



شخصیت شناسی
و سبک زندگی زنان انسان ساز

مریم کلی پور





کلیه حقوق محفوظ است. © ۱۳۹۹
 شخصیت‌شناسی و سبک زندگی زنان انسان‌ساز / مریم گلپور
 قلم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، مرکز نشر طاهر، ۱۳۹۹
 ۲۳۶ ص - ۱۹۵ - ۲۱۵ س.م
 ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۸-۲۵۷-۰
 قزینا
 مسئول: ۱۵۷۹
 زبان: فارسی
 Women in Islam
 زنان - وضع اجتماعی
 Women - Social conditions
 حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران، مرکز نشر طاهر
 Hozeh Elmlyeh Qom, Center management Hozeh Elmlyeh sisters, Centre
 Publications hajar
 BPTT-037 TAVBATE PTT1917

شخصیت‌شناسی و سبک زندگی زنان انسان‌ساز

ناشر: مرکز نشر هاجر (ناشر تخصصی زن و خانواده)
 نویسنده: مریم گلپور
 نوبت چاپ: دوم / بهار ۱۴۰۱
 شمارگان: ۶۰۰ نسخه
 تعداد صفحه: ۳۳۶ / رقعی
 چاپخانه: زلال کوثر
 قیمت: ۷۰/۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۸-۲۵۷-۰

نشانی: قم - بلوار معلم - مجتمع تاسران - واحد ۱۱۴
 تلفن: ۰۲۵-۳۱۰۱۵-۰۲۵ پیامک: ۰۱۵۰۳۱۰۰۰۰
hajarpub.ir info@hajarpub.ir



مطلع

امام خمینی علیه السلام:

«خداوند تبارک و تعالی قلب و جان مادران را با نور رحمت ربوبیت خود آمیخته آن گونه که وصف آن را کس نتوان کرد. و به شناخت کسی جز مادران درنیاید و این رحمت لایزال است که مادران را تحملی چون عرش در مقابل رنج‌ها و زحمت‌ها از حال استقرار نطفه در رحم و طول حمل و وقت زاییدن و از نوزادی تا آخر، مرحمت فرموده؛ رنج‌هایی که پدران یک شب آن را تحمل نکنند و از آن عاجز هستند؛ این که در حدیث آمده است که بهشت زیر قدم‌های مادران است؛ یک حقیقت است و این که با این تعبیر لطیف آمده است، برای بزرگی عظمت آن است و هشیاری به فرزندان است که سعادت و جنت را در زیر قدم آنان و خاک پای مادران آنان جستجو کنید و حرمت آنان را نزدیک حرمت حق تعالی نگه دارید و رضا و خشنودی پروردگار سبحان را در رضا و خشنودی مادران جستجو کنید.»

(صحیفه امام، جلد ۱۶، صفحه ۲۲۵)

امام خاندان علیهم السلام:

جایگاه زن و هویت و شخصیت زن، در جنس خود زن یک هویت بسیار بالا و باکرامتی است، از بعضی جهات از مردها بالاتر است؛ در مجموع هم که نگاه کنیم، زن و مرد فرقی ندارند؛ از لحاظ خلقت، از لحاظ خصوصیات کیهان طبیعی شان که خدای متعال خلق کرده، یک امتیازاتی جانب زن دارد، یک امتیازاتی جانب مردانه دارد؛ خدای متعال یک مقدار خصوصیات را به این جنس داده، یک مقدار خصوصیات را به آن جنس داده؛ یک برجستگی‌ها و ارزش‌هایی این دارد، یک برجستگی‌ها و ارزش‌هایی آن دارد؛ لذا است که با همدیگر از لحاظ آنچه که مربوط به انسانیت است، هیچ فرقی ندارند، هیچ تفاوتی ندارند؛ در آن چیزهایی که خدای متعال برای انسان قرار می‌دهد، از لحاظ حقوق انسانی، از لحاظ حقوق اجتماعی، از لحاظ ارزش‌های معنوی و سیر تکامل معنوی، هیچ فرقی ندارند؛ یعنی یک مردی مثل علی بن ابی‌طالب می‌شود، یک زنی مثل فاطمه زهرا می‌شود؛ یک مردی مثل عیسی می‌شود، یک زنی مثل مریم می‌شود؛ تفاوتی ندارند با همدیگر. پس این نگاه، درست است که ما زن را در جنسیت خودش همان جور که هست، زن واقعی، مؤنث واقعی بشناسیم و ببینیم چه ارزش‌هایی می‌تواند این فرد متعلق به این جنس را یا این جامعه این جنسیت را رشد بدهد و تعالی ببخشد؛ این نگاه، نگاه درست است. ما نباید در مقابل نگاه غرب دچار این انفعال می‌شویم که متأسفانه شدیم.

PDF Compressor Free Version

حضرت آیت الله نوری همدانی:

اگر زنان شجاع و انسان ساز از ملت‌ها گرفته شوند، ملت‌ها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند؛ زن یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود افرادی را به جامعه تحویل دهد که از برکات آن‌ها یک جامعه بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزش‌های والای انسانی کشیده شوند.

(پیام معظم له به دوازدهمین دوره مسابقات بانوان دارالقرآن امام علی علیه السلام)

عروس امام:

امام می‌فرمایند: زنان، انسان‌ساز هستند. همان‌طور که قرآن انسان‌ساز است، ساختن انسان به دست زن است، زن است که می‌تواند جامعه را صالح کند و موجب رشد یا افول جامعه شود؛ اگر زن انسان‌ساز از ملت گرفته شود، ملت به شکست و انحطاط دچار می‌شود؛ اگر زن تفهمد جایگاه و رسالتش چیست، آن جامعه متحط می‌شود. وظیفه حاکمان این است که شرایط را برای زنان فراهم کنند تا بتوانند رشد کنند و فرزندان خوبی تربیت کنند و نسل آینده را بسازند؛ باید نقش زنان در تربیت را جدی گرفت؛ چون فرزندان در دامن مادرانشان بزرگ می‌شوند.

(دکتر فاطمه طباطبایی در همایش نقش زنان در پیروزی انقلاب اسلامی،

پژوهشکده امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی)

PDF Compressor Free Version

PDF Compressor Free Version

ویژه مسابقه کتابخوانی



فهرست

۱۷.....	سپیده.....
۲۳.....	فصل اول: شخصیت‌شناسی و آشنایی با سبک زندگی مادران معصومین.....
۲۴.....	یک (حضرت آمنه؛ مادر رسالت.....
۲۴.....	ازدواجی آسمانی.....
۲۷.....	نخمه جدایی.....
۲۸.....	ویژگی‌ها و کرامت‌های مادر نبوت.....
۲۸.....	۱. حامل نور پیامبر.....
۲۸.....	۲. بهترین خاستگاه.....
۲۹.....	شگفتی‌ها و کرامت‌های زمان حمل و پس از آن.....
۳۱.....	عظمت مقام آمنه خاتون.....
۳۲.....	موره عنایت خاص حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۳۲.....	شهادت به توحید و رسالت و ولایت بعد از مرگ.....
۳۴.....	خویشاوندان آمنه.....
۳۵.....	دوستان و نزدیکان آمنه.....
۳۵.....	۱. حضرت فاطمه بنت اسد.....
۳۵.....	۲. ام ایمن.....
۳۵.....	۳. حلیمه سعدیه.....
۳۸.....	رحلت آمنه <small>علیها السلام</small>
۳۹.....	عزاداری رسول الله در کنارمزار مادر.....
۳۹.....	(دو) حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small> اسوه زن مسلمان.....
۴۲.....	برخی از فضایل ام المؤمنین خدیجه کبری <small>علیها السلام</small>

PDF Compressor Free Version

۴۲.....	الف) شرافت مقام و امتیازات والای خدیجه <small>علیها السلام</small>
۴۲.....	۱. مقام اصطفاء
۴۴.....	۲. مفتخر به سلام خداوند و جبرائیل <small>علیه السلام</small>
۴۴.....	۳. مباحات خداوند به وجود او بر ملائکه
۴۵.....	۴. افتخار مادری بر نسل پیامبر
۴۶.....	۵. بهره‌مندی از کمال انسانی
۴۶.....	۶. در زمره مقربین بهشتی
۴۷.....	۷. یکی از اصحاب اعراف
۴۸.....	ب) بینش و منش متعالی خدیجه <small>علیها السلام</small>
۴۹.....	۱. ایمان و اعتقاد راسخ
۵۰.....	۲. نجابت و پاکدامنی
۵۰.....	۳. حق جویی و حق پذیری
۵۱.....	۴. ایثار و فداکاری
۵۲.....	۵. حسن رفتار با همسر
۵۳.....	۶. راستی و درستی
۵۴.....	۷. مقاومت و صوری
۵۵.....	نتیجه
۵۶.....	سه) حضرت فاطمه بنت اسد، مادر حضرت امیرالمؤمنین امام علی <small>علیه السلام</small>
۵۶.....	ابعاد شخصیتی
۵۸.....	زندگی ظاهری و باطنی
۶۰.....	شکوه ایمان در بارگاه الهی
۶۲.....	سیمای ایمانی و معرفتی
۶۸.....	چهار) حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> مادر سبطین
۷۲.....	نمونه‌هایی از سیره رفتاری ریحانه‌النبی
۷۲.....	حمایت از پیامبر در خردسالی
۷۲.....	ارزش‌گذاری به علم و آگاهی
۷۵.....	جدیت در حفظ حریم عفاف
۷۶.....	همسرمداری حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۷۷.....	تقسیم کار منزل با همسر
۷۸.....	تربیت فرزندان

PDF Compressor Free Version

۸۰.....	جلوه‌ای از ایشان در خانه فاطمه <small>علیها السلام</small>
۸۰.....	مشارکت در امور سیاسی
۸۱.....	پنج (حضرت شهربانو، مادر امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۸۲.....	نیاکان شهربانو
۸۲.....	اسارت و آزادی
۸۲.....	شاهزادگان و خلیفه دوم
۸۵.....	از خراسان تا مدینه
۸۶.....	در بارگاه خورشید
۸۷.....	عروس عترت
۸۸.....	نور محبت
۸۹.....	افتخار مادری
۸۹.....	عروج به ملکوت
۹۰.....	جایگزین مادر
۹۰.....	تحریفاتی دیگر درباره مادر امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۹۱.....	شش (حضرت فاطمه بنت الحسن مادر امام باقر <small>علیه السلام</small>
۹۲.....	نام مادر در صحیفه فاطمیه
۹۳.....	نام‌ها، کنیه‌ها و القاب
۹۴.....	زینب امام حسن <small>علیه السلام</small>
۹۶.....	ازدواج خجسته
۹۷.....	میلاد نور
۹۹.....	بانوی صاحب کرامت
۱۰۰.....	صدیقہ
۱۰۱.....	بانوی نیکوکار
۱۰۱.....	در سایه‌سار کلام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۰۴.....	خبر از آینده
۱۰۴.....	وفات
۱۰۳.....	هفت) حضرت فاطمه (ام فروه)، مادر امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۰۵.....	روایت انتساب امام صادق <small>علیه السلام</small> به ابابکر
۱۰۵.....	منابع شیعی
۱۰۵.....	منابع اهل سنت

PDF Compressor Free Version

۱۰۶	فضایل و مناقب.....
۱۰۶	داستانی از مادر امام.....
۱۰۷	اهل بیت بودن امام.....
۱۰۸	شرافت خاندان.....
۱۰۹	مادر دانشمند.....
۱۱۰	هشت (حضرت حمیده مادر امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>
۱۱۰	نحوه ازدواج امام صادق <small>علیه السلام</small> با حمیده.....
۱۱۲	تولد امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>
۱۱۳	روایت معروف حمیده از امام صادق <small>علیه السلام</small> ، پیرامون سبک نشمردن نماز.....
۱۱۳	وصی امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۱۵	نه (حضرت نجمه یا تکتم، مادر امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۱۸	معنویت مادر.....
۱۲۳	ده (حضرت خیزران یا سبیکه مادر امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۲۷	یازده (حضرت سمانه مغربیه، مادر امام هادی <small>علیه السلام</small>
۱۳۴	فرزندان.....
۱۳۵	دوازده (حضرت سوسن (حدیثه)، مادر امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۳۵	نام، کنیه و لقب.....
۱۳۶	زادگاه.....
۱۳۶	پیوند زندگی.....
۱۳۷	فرزندان.....
۱۳۸	مهر مادری.....
۱۳۹	اسوه عفاف و دانیایی.....
۱۳۹	سکونت اجباری در سامرا.....
۱۴۰	سپیل اشک.....
۱۴۱	کانون محبت.....
۱۴۲	موعود آفرینش.....
۱۴۳	تسلای دل.....
۱۴۳	همسفر خورشید.....
۱۴۵	انتظاری سخت.....
۱۴۵	فصل اشک و فراق.....

PDF Compressor Free Version

۱۴۵	دوران زندگی پس از امام هادی <small>علیه السلام</small>
۱۴۷	طوفان فتنه
۱۴۷	تدبیری شجاعانه
۱۴۸	دفاع از جده
۱۴۸	دست نوازشگر
۱۴۹	«جده» و «مهدویت»
۱۴۹	بدمت و گمراهی
۱۴۹	جبهه حق و باطل
۱۵۰	زینب دوران
۱۵۱	پناهگاه تشیع
۱۵۱	عروج
۱۵۲	سیزده) حضرت نرجس خاتون، مادر مهدی موعود <small>علیه السلام</small>
۱۵۶	شاهزاده بودن یا نبودن نرجس خاتون
۱۶۰	حکمت رومی بودن مادر امام زمان؟
۱۶۱	آیا در عصر امام هادی <small>علیه السلام</small> جنگی در میان مسلمین و رومیان رخ داد؟
۱۶۲	چایگاه ملیت مادر امام زمان در اعتقاد شیعه؟
۱۶۲	معرفت نرجس به مقام امامان
۱۶۴	مراسم ناتمام
۱۶۵	علاقه نرجس خاتون به امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۶۶	اسلام آوردن نرجس خاتون به دست فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۶۷	دیدار با امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> در رؤیا
۱۶۷	چگونگی اسارت نرجس خاتون
۱۶۸	تسلط نرجس خاتون بر زبان عربی
۱۶۸	دیداریانوی هجرت با امام هادی <small>علیه السلام</small>
۱۶۹	ازدواج نرجس خاتون با امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۷۰	چگونگی ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۷۴	وارسته‌ای بی‌نظیر
۱۷۶	۱. طینت پاک و اخلاق نیکوی نرجس در قصر
۱۷۸	۲. کیمیای ادب
۱۷۹	۳. برخوردار از بینش و بصیرت

PDF Compressor Free Version

۱۸۰.....	۴. صبر و شکیبایی
۱۸۴.....	۵. ولایت مداری
۱۸۵.....	۶. مصونیت‌گرایی
۱۸۶.....	نرجس خاتون در کلام امامان و بزرگان
۱۸۸.....	مقام شفاعت نرجس خاتون
۱۸۹.....	شناخت مرتبت نرجس خاتون در زیارت‌نامه
۱۹۱.....	فصل دوم: گلگشتی بر شخصیت و سلوک مادران انبیاء
۱۹۲.....	مادر حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small>
۱۹۳.....	مادر حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۱۹۳.....	مریم <small>علیها السلام</small> ، مادر عیسی <small>علیه السلام</small>
۱۹۴.....	یوکید، مادر حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۱۹۸.....	هاجر مادر حضرت اسماعیل <small>علیه السلام</small>
۲۰۰.....	ایشاع، مادر یحیی <small>علیه السلام</small>
۲۰۲.....	حوا، مادر مادران جهان
۲۰۵.....	فصل سوم: تبلیغ و پاسداری برخی از زنان مبلغه از ارزش‌های دینی
۲۰۷.....	تبلیغ و پاسداری برخی از زنان مبلغه از ارزش‌های دینی
۲۰۷.....	۱. نقش اثرگذار خدیجه همسر پیامبر در پیروزی انقلاب جهانی اسلام
۲۰۹.....	الف) اعلان ایمان و پیروی از پیامبر اکرم در دوران اختناق
۲۱۰.....	ب) حمایت مالی مستقیم و غیرمستقیم
۲۱۱.....	ج) ایستادگی و مقاومت در تحریم و محاصره شعب ابی‌طالب
۲۱۲.....	د) سرپرستی و تربیت جانشین و وصی نبوت
۲۱۳.....	هـ) تربیت مؤمن و غمخوار نبی مکرم و همسر وصی انقلاب
۲۱۴.....	و) ارائه الگوهای انسانی تراز اسلام و انقلاب اسلامی
۲۱۵.....	۲. حق‌گوایی فاطمه <small>علیها السلام</small>
۲۲۲.....	۳. ام سلمه و پاسداری از ارزش‌ها
۲۲۵.....	۴. ام المؤمنین، سوده
۲۲۶.....	۵. ام المؤمنین، میمونته
۲۲۷.....	۶. ام المؤمنین، زینب بنت جحش
۲۲۸.....	۷. ام المؤمنین، صفیه

PDF Compressor Free Version

۲۲۹	۸. ام المؤمنین، جویریہ.....
۲۲۹	۹. ام المؤمنین، ام حبیبہ.....
۲۳۰	۱۰. ام المؤمنین ماریہ.....
۲۳۰	۱۱. زنان پناہندہ بہ اسلام.....
۲۳۱	۱۲. ام ایمن.....
۲۳۲	تبار ام ایمن.....
۲۳۳	دایہ پیامبر.....
۲۳۴	مقام ام ایمن نزد پیامبر.....
۲۳۴	آزادہ پیشگام.....
۲۳۵	مہاجر مجاہد.....
۲۳۶	زویای راستین.....
۲۳۶	شاہد فدک.....
۲۳۷	حامی ولایت.....
۲۳۷	محدثہ بہشتی.....
۲۳۸	در فراق فاطمہؑ.....
۲۳۹	۱۳. ام ابان.....
۲۴۰	۱۴. ام اسود.....
۲۴۰	۱۵. امامہ.....
۲۴۳	۱۶. ام اوفی.....
۲۴۳	۱۷. ہمسر ہشتم.....
۲۴۴	۱۸. ازوی بنت الحارث.....
۲۴۴	أروى و شعر.....
۲۴۶	ملاقات أروى و معاویہ.....
۲۴۹	۱۹. ام البراء.....
۲۴۹	ام البراء شاعر.....
۲۵۱	ملاقات أم البراء و معاویہ.....
۲۵۲	۲۰. ام سنان المدحجیہ.....
۲۵۲	ام سنان و شعر.....
۲۵۳	ملاقات ام سنان و معاویہ.....
۲۵۴	۳۱. بکارة الہلالیة.....
۲۵۴	بکارة و شعر.....
۲۵۶	ملاقات بکارة و معاویہ.....

PDF Compressor Free Version

۲۵۷.....	سوده بنت عمارة
۲۵۷.....	سوده و شعر
۲۵۸.....	ملاقات سوده و معاویه
۲۶۰.....	ام الخیر، سخنور صفین
۲۶۷.....	حسنیه کتیری نظیر
۲۶۸.....	نگارش مناظره به زبان پارسی
۲۷۰.....	سیده نفیسه
۲۷۱.....	حبابه والیه
۲۷۲.....	نجات از بیماری و بازگشت جوانی
۲۷۲.....	دردوره امامت حضرت حسین <small>علیه السلام</small>
۲۷۴.....	دردوره امامت حضرت سجاد <small>علیه السلام</small>
۲۷۵.....	دردوره امامت صادق آل محمد <small>علیهم السلام</small>
۲۷۶.....	دلیل امامت ولایت‌مداری حبابه
۲۷۸.....	فرجام نیکوی حبابه
۲۷۹.....	بازماندگان حبابه

فصل چهارم: آشنایی با برخی از زنان راوی حدیث

۲۸۱.....	۱. فاطمه بنت علی <small>علیها السلام</small> ، روایت‌گر حدیث
۲۸۲.....	۲. حدیثه
۲۸۲.....	۳. حضرت حکیمه خاتون، راوی امین
۲۸۶.....	راویان روایات از حکیمه خاتون و موضوعات آن
۲۸۸.....	ابوعبدالله حسین بن رزق الله
۲۸۸.....	موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>
۲۹۲.....	۴. آروی دختر حارث
۲۹۲.....	۵. ام احمد ابن موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>
۲۹۴.....	۶. حکیمه دختر محمد بن علی <small>علیه السلام</small>

فصل پنجم: زنان و قائم‌مقامی امام معصوم

۲۹۵.....	۱. قائم‌مقامی حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۲۹۹.....	۲. قائم‌مقامی حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small>
۳۰۰.....	۳. ام البنین، مادربابا فضل العباس <small>علیه السلام</small> مبلغ پیام‌شورایی

PDF Compressor Free Version

۲۰۰.....	خانواده ام البنین
۲۰۳.....	ولایت مدبری ام البنین
۲۰۳.....	دانش و طنائی ام البنین
۲۰۴.....	بصیرت، بینش و بینایی ام البنین
۲۰۵.....	وقاداری ام البنین
۲۰۷.....	نگرش سیاسی ام البنین
۲۰۸.....	عروج عریض ام البنین
۲۱۱.....	فصل ششم: نقش های حمایتی زنان در روز عاشورا
۲۱۱.....	الف) پشتیبانی و حمایت از امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۱۱.....	ب) تشویق و ترغیب رزمندگان به مبارزه
۲۱۲.....	ج) صبر و ایثار و مقاومت
۲۱۲.....	د) شرکت مستقیم در نبرد
۲۱۲.....	هـ) اطاعت از امام
۲۱۲.....	و) آرام کردن کودکان و تسلی آنان
۲۱۴.....	عملکرد برخی دیگر از زنان عاشورایی
۲۱۴.....	۱. زنی از قبیله بنی بکر
۲۱۴.....	۲. زنان بنی اسد
۲۱۴.....	۳. ام عبدالله
۲۱۵.....	۴. نوار همسر خوئی
۲۱۵.....	۵. زنان آل ابی سفیان
۲۱۵.....	۶. هند همسر یزید بن معاویه
۲۱۶.....	۷. رباب همسر امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۱۶.....	۸. زنان مدینه و بنی هاشم پس از واقعه عاشورا
۲۱۹.....	سخن پایانی
۲۲۲.....	منابع و مأخذ

PDF Compressor Free Version

PDF Compressor Free Version

ویژه مسابقه کتابخوانی

PDF Compressor Free Version



زن به عنوان بنیان، رکن و مبنای آفرینش از ارزشمندترین مخلوقات خداوند متعال است؛ جایگاه متعالی زن بیان‌گران است که زن مقیاس آفرینش میناست و در عرصه تربیت و سازندگی انسان‌ها، معماری، مهندسی و تربیت اجتماعی را بر عهده دارد؛ شخصیت زن، رفتار، سلوک، فرهنگ و اندیشه او بی‌گمان در شکل‌گیری جامعه انسانی نقش مهمی را ایفا می‌کند. در تاریخ بشریت وجود زن، شأن و شخصیت او، حدود و اختیار او در جامعه بشری و پیوند او با مرد و جایگاهش در سنجش با مرد همواره مورد گفتگو بوده است؛ محور بودن زن از منظر امام خمینی علیه السلام، به گونه‌ای است که بنیانگذار انقلاب اسلامی زن را به قرآن تشبیه می‌کند؛ به این صورت که زن همانند قرآن، انسان‌ساز است؛ هم‌چنین ایشان در کلام تاریخی، ماندگار و گه‌بار دیگری فرمودند: «از دامن زن مرد به معراج می‌رود».^۲

استاد شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «زن یک نقش در تاریخ داشته و دارد و کسی منکر این نقش نیست و آن نقش غیرمستقیم زن در ساختن تاریخ است؛ می‌گویند زن مرد را می‌سازد و مرد تاریخ را یعنی بیش از مقداری که مرد در ساختن زن می‌تواند تأثیر داشته باشد، زن در ساختن مرد تأثیر دارد».^۳

مادری کردن و مادر بودن نقشی است که مردان نمی‌توانند آن را داشته باشند، به همین دلیل عرب به مادر «ام» می‌گوید؛ یعنی ریشه، اساس، پایه و زیرساختی بسیار

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۰۰.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۹۱.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۱۷، ص ۲۹۸-۲۹۷.



حیاتی و مهم در زندگی بشر؛ به همین جهت نقش مادری نقشی است که خداوند مخصوص زن قرار داده و زن را به عنوان نقطه نقل خانواده آفریده تا منظومه خانواده را نگهداری کند؛ این که معصوم در دامن مادر پرورش پیدا می‌کند، بی‌انگیز جایگاه عظیم مادر است. مادری آن قدر اهمیت دارد که حضرت فاطمه علیها السلام با این که امام نیست، اما امام پرور است، جایگاهی که شاید از مقام امامت برای حضرت زهرا علیها السلام بالاتر باشد که مادری، امام به جامعه بشریت هدیه داده است و این امر نشانگر این است که یک زن تا چه حد می‌تواند ظرفیت وجودی داشته باشد که شخصیت‌هایی مثل ائمه هدی تربیت کند؛ لذا هنگامی که به انسه اظهار سلام می‌دهیم، به مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان اشاره می‌کنیم که همان دنیا آمدن از ارحام مظهره است؛ به همین خاطر نقش مادری برای یک زن، بعد از بحث بندگی که بین مرد و زن مشترک است، بسیار ویژه و هدیه‌ای از سوی خداوند به اوست؛ امام راحل علیه السلام در تمجید مقام مادران می‌فرماید: «تجسم عطف و رحمت در دیدگان نورانی مادر، بارقه رحمت و عطف رب العالمین است.»^۱

امام خامنه‌ای در تمجید ام‌الائم می‌فرماید:

فاطمه زهرا یک زن اسلامی است، زن در بالاترین طراز زن اسلامی، یعنی در حد یک رهبر؛ اما همین زنی که از لحاظ فضایل و مناقب و حد وجودی می‌توانست پیغمبر باشد، همین زن مادری می‌کند، همسری می‌کند، خانه‌داری می‌کند؛ ببینید این‌ها را باید فهمید. این فریفتگان غافل انسان چه بگویند؟ حرف‌های پوچ غربی‌ها این قدر خانه‌داری را تحقیر نکنند؛ معنای خانه‌داری زن، تربیت انسان است؛ معنایش تولید و بالاترین و بالاترین محصول و متاع عالم وجود است؛ یعنی بشر. خانه‌داری یعنی این.^۲

با این وصف و شناخت و معرفی اسوه‌های آسمانی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در حیات دنیوی و اخروی انسان‌ها دارد؛ لذا بایسته است به زوایای گوناگون زندگی و شخصیت اسوه‌ها پرداخته و نوع ارتباط و تأثیر آن‌ها با افراد، زمان، مکان و... را بررسی می‌کنیم.

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۳۵.
 ۲. ۱۳۹۵/۱۲/۲۰، بیانات در دیدار مداحان اهل بیت.



بی‌تردید نخستین عنصر تأثیرگذار و تأثیرپذیر در زندگی انسان‌ها مادر بوده و ارتباط عاطفی و تربیتی فرزند و مادر از استحکام بیشتر و بهتری برخوردار است؛ در میان بانوان، عده‌ای یکه‌تاز میدان حکمت نظری و عملی بوده و سرآمد دیگران به‌شمار می‌روند؛ مادران اولیاء الهی و انبیا و ائمه اطهار از این دسته‌اند؛ پاک و مطهر از شرک و کفر و آلودگی‌ها، طیب و طاهر و مؤمن و موحد و منور به نورانیت الهی؛ در بین این بانوان و قافله‌های نور نیز، مادر اشرف مخلوقات و مادران فرهیخته ائمه اطهار اشرف و افضل از دیگران هستند و از آنجا که بافضیلت‌ترین انبیا و حجت‌های الهی، حضرت رسالت‌پناه محمد مصطفی ﷺ است، مادر ایشان والاتر و کامل‌تر از مادران سایر انبیا و اولیاء حق می‌باشد و جای هیچ استیضاحی نیست؛ چراکه شخصیتی چون حضرت آمنه مادر پیامبری است که حضرت حق در شأنش فرمود: «لولاک لما خلقت الافلاک»؛ «اگر تو نبودی، افلاک را نمی‌آفریدم».

هم چنین همسر رسول اکرم حضرت خدیجه ﷺ که نمونه‌های عالی یک زن نمونه، مادر نمونه، دوست و قرین و همسر نمونه بوده است؛ حضرت خدیجه نخستین زنی بود که به پیامبری حضرت محمد ﷺ ایمان آورد و اولین بانویی بود که همراه امام علی ﷺ با پیامبر به نماز ایستاد و پیشانی‌بندگی بر خاک بندگی سایید و فرزندی بی‌بدیل از او که الگوی عالمیان است؛ رفتار سنجیده و درس‌آموز حضرت فاطمه ﷺ برای همه پیروان صدیق او نمونه و الگوست و باید از معنویت، معرفت، هدایت، سخاوت، شجاعت و سیاست او درس گرفت؛ حضرت فاطمه معیار خشم و رضای خداوند و تنها زنی است که ساکنان آسمان پیش از مردم روی زمین، ازدواج او با علی را جشن گرفته‌اند؛ او زنی پاک و پاکیزه از هرگونه پلیدی و زشتی و کاستی بود، در همه عرصه‌ها الگویی جاودان است؛ هر چند که کُنه شخصیت او هنوز ناشناخته است؛

ما را کجا به کوی تو ممکن بود وصول

کانجا خیال را نبوده قدرت نزول



در وصف ذات پاک و کرامات بی حدت

گردیده نطق الکن و حیران شود عقول^۱

به راستی فاطمه علیها السلام کیست؟! فاطمه الگوی معرفت الله است؛ فاطمه اسوه زندگی زبایست؛ فاطمه لیلۃ القدر است و شناخت فاطمه شناخت نیلۃ القدر است؛ او کیست که در هنگام نماز در پیشگاه معبود، خداوند به وجودش افتخار می کند؛ او چه گوهر ناشناخته ای است که پروردگارش رضا و خشم خود را در رضا و خشم او معرفی می کند؛ چه اسراری در این بانوی بانوان نهفته است که از چنین منزلتی نزد خداوند برخوردار است؟

بی تردید در بین ملت های جهان، هر ملتی برای خود الگویی معرفی نموده تا سبب رشد و شکوفایی اش در عرصه های مختلف زندگی شود، اما هیچ کدام از الگوها مانند فاطمه نیستند؛ چراکه او در تمام عرصه های زندگی فردی و اجتماعی یگانه و انگواسست و تنها اوست که می تواند الگوی زندگی زیبا و نمونه واقعی از حیات طیبه انسان ها باشد.

فاطمه عالمه ای است که خداوند علم به «مَا كَانُ وَ مَا هُوَ كَائِبٌ وَ مَا لَمْ يَكُنْ^۲ را تا روز قیامت به او عطا نموده و مؤبدی ای است که در ادب بی همتا است؛ فاطمه خطیبه ای است که با خطبه غراء و گفتار آتشین خود که فهم آن عقلای عالم را در حیرت فرو برده، حق سبحانه را با شهود تام ستوده و دوست و دشمن را متوجه حقیقت رسالت و مقام و منزلت و زحمات رسول رحمت نموده است. فاطمه عارفه ای است که به حقایق معنویت آگاه بود و گفتارش نشان می داد که او بر قلبه معرفت و مقام شهود جای دارد؛ او عبد مطیع و بنده صالح پروردگار بود؛ چنان که رسول الله درباره وی فرمود: «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ

۱. مناقب فاطمی در شعر فارسی، میرزا محمد محیط قوی ملقب به شمس الفصحی، ص ۷۸.
 ۲. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا فَتَحَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَلَّ عَلَ فَاطِمَةَ عَلَئِهَا السَّلَامُ مِنْ بَنَاتِهِ مِنْ الْحَزَنِ مَا لَا يَلْقَاهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَلِّي عَنْهَا وَ يَرْضِيهَا، فَسَكَتَ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ قَدْ إِذَا أَحْسَنْتَ بِذِيكَ وَ تَبِعْتَ الصَّوْتِ، فَقُولِي لِي، فَأَعْلَمْتُهُ بِذَلِكَ، فَجَعَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ كُلَّ مَا تَبِعَ حَتَّى أَتَيْتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «أَنَا ابْنَةُ نَبِيِّ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ الْحَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ لَكِنْ فِيهِ عَلَمٌ مَا يَكُونُ دَكَاةً»
 محمد بن يعقوب كليشي، ج ۶، ص ۵۹۶.



مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَارِحَهَا إِيمَانًا وَبِقِينًا؛^۱ «خداوند، قلب و جوارح دخترم را از ایمان و یقین پر کرده است». او در عظمت معنوی چنان بود که خداوند او را سرمشق زنان عالم قرارداد و از اسمای خود به وی ارزانی داشت؛ او مادر سبطین و تفسیر لیلۃ القدر است.

فاطمه زهرا^{علیها السلام} نه تنها اسوه زنان، بلکه اسوه زنان و مردان و بلکه بالاتر، اسوه والاترین انسان ها یعنی مهدی صاحب الزمان است. او «ام اییها»، «ام الائمه»، «کفو علی» و «اولین وارد بر بهشت» است؛ از روی فاطمی بودن، تلاش برای فاطمی شدن و بسط فرهنگ و مرام فاطمه برای نیل و آراستگی به این فضایل والاست و ثمره‌ای چون دست‌یابی به حیات طیبه در دنیا و عقبی دارد؛ این مکتب و این فرهنگ، اساس فرهنگ شیعه است.

بر نسل امروز، جوانان و بانوان شیعی و سایر پیروان راه سلامت و سعادت لازم است تا با شخصیت و سبک زندگی همسران پیام‌آوران آسمانی و اوصیای الهی، مادران ائمه اطهار، زنان عاشورایی، زنان راوی، بانوان مبلغه و سایر زنان انسان‌ساز آشنا شده و چگونگی زیستن را از آنان آموخته و آن‌ها را سرمشق حیات خویش سازند. ان شاء الله.

۱. الخرائج و الجرائع، ج ۶ ص ۵۳۱؛ تنبیح الموده، ص ۲۱۶.

PDF Compressor Free Version

PDF Compressor Free Version

ویژه مسابقه کتابخوانی

PDF Compressor Free Version



شخصیت‌شناسی و آشنایی با

سبک زندگی مادران معصومین

در نوشتار فرارو تلاش می‌شود تا با نگاهی نوبه نحوه زیستن زنان و مادران اسوه و انسان‌ساز و شیوه تربیتی مادران ائمه اطهار و بانوان آسمانی نکات قابل تأسی استخراج و به‌عنوان انگیزه‌هایی بارز فراروی زنان، مادران و دختران جوان قرار گیرد تا این آموزه‌های نورانی را در راستای رسالت مادرانه، همسررداری و فرزندپروری خویش به‌کار بندند. با دقت در سبک و روش رسیده از این مادران و بتوان نمونه در زندگی فردی و اجتماعی مشاهده می‌کنیم که برای اسوه‌پذیری در همه عرصه‌های زندگی کمدی‌ندی نداریم؛ الگو قرار دادن این اسوه‌ها و تبعیت از رفتار آن‌ها که در اصطلاح «سنت» و «سیره» نام دارد، دارای فواید بسیاری است. زن در فرهنگ‌سازی جوامع بشری تأثیر به‌سزایی داشته و دارد و بر همین اساس همواره مورد گفت‌وگویی اندیشمندان جهان بود و در این راستا پژوهشگران مسلمان نیز در عرصه‌های گوناگون علمی و دینی به آن پرداخته‌اند. اسلام در هر شرایطی بر آگاهی، بیداری، آزادگی، انتخاب و خلاقیت زن تأکید می‌ورزد و هرگونه نگاه ابرازی به زن را به نحو تفریطی و یا افراطی نفی می‌کند. اسلام به زن نگاهی خلیفه‌اللهی دارد؛ از این‌رو به زن توصیه می‌کند که گوهر وجودی خویش را از آن معامله نکند؛ متأسفانه هم‌اکنون شاهد وضع رقت‌بار زنان در برخی جوامع هستیم. در میان تمام مکاتب و ادیان، اسلام تنها دینی است که مقام و منزلت انسانی زن را به‌او بازگردانده، او را در ردیف مردان، مورد خطابات شرعی قرار داده و

آنها را به بندگی خدا فراخوانده است. زنان مسلمان با رعایت احکام دین مبین اسلام توانستند نمونه و الگوی زنان باشند و علاوه بر مسئولیت های اجتماعی، عفت و پاکدامنی خویش را حفظ کرده و جامعه را پاک نگه دارند.

مطالعه سرگذشت زنان اسوه در قرآن کریم به ما مسلمان ها می آموزد که چگونه زنان می توانند در فعالیت های اجتماعی، علمی، سیاسی و اقتصادی شرکت کنند و نقش تاریخ ساز خودشان را به نحو احسن ایفا نمایند و بدون این که حریم عفت و پاکدامنی خویش را بشکنند، به تعلیم و تعلم پرداخته و عهده دار مسئولیت های اجتماعی شوند.

یک (حضرت آمنه؛ مادر رسالت

حضرت آمنه، مادر موجودی است که اصل و ریشه انسان اکمل و تمامیت مکارم و فضایل و اعمال صالح و نیک است؛ همان کسی که آیه تمام نساء اسماء و صفات جمال و جلال حضرت حق است.

شاید تصور اولیه بر آن باشد که تصویر روشنی از زندگی مادر نبوت در کتب تاریخ، تراجم، تذکره ها و رجال ارائه شده است؛ ولی واقعیت خلاف این است و این به بی توجهی تاریخ نگاران و احتمالاً دشمنی هایی که با شخص پیامبر و خاندان وحی داشته اند، باز می گردد. شاید بتوان کژاندیشی نویسندگان و تاریخ نگاران نسبت به زنان و تفکر مردسالارانه ای را که داشته اند، نیز به عوامل فوق در کم توجهی و عدم نگاهش وقایع مربوط به زنان بیفزاییم. حجب و حیای زنان و بانوان وجیه و متشخص و مؤمن نیز قطعاً از جمله اسباب و عوامل کمبود اطلاعات از زوایای زندگی آنان است که باعث شده کمتر در کتاب ها منعکس گردند. به هر تقدیر، بخشی از یافته های نگارنده پیرامون این سرور بانوان به قرار ذیل است:

ازدواجی آسمانی

بی شک پیوند میان حضرت عبدالله و حضرت آمنه که حاصل آن، ولادت باشرف ترین و عزیزترین انسان هستی بود، مهم ترین و بابرکت ترین ازدواج محسوب می شود؛ زیرا علاوه بر نتایج بی نهایت مثبتی که این ازدواج داشت، نفس آن هم امری مقدس و دینی بود و



نباید برای این ازدواج، توجیهی مادی و ظاهری در نظر بگیریم؛ چون طبق مسلمات فلسفه و عرفان، صدفه و اتفاق در عالم هستی روی نمی‌دهد و هر پدیده‌ای معلول علتی است؛ لذا پیوند میان دو همسر هم طبق علل و عواملی است و از آنجا که در علم ازلی الهی مقدر بود که گرانقدرترین موجودات یعنی حضرت محمد ﷺ - نه مثل حضرت آدم که بدون پدر و مادر خلق شد و نه مثل حضرت عیسی - از دامن پدر و مادری به دنیا بیاید، مسلمانان دوی از افراد عادی نبوده، ازدواج میان آنان هم ازدواجی عادی و معمولی نبوده و ازدواجشان هم خجسته‌ترین ازدواج‌ها بوده است و خدای حکیم به آنان نظرو عنایت ویژه‌ای داشته است.^۱

ماجرای ازدواج حضرت عبدالله با حضرت آمنه به گونه‌های مختلفی نقل شده است.

عالم فرزانه، مرحوم شیخ عباس قمی در این باره می‌گوید:

چون عبدالله به سن شباب [جوانی] رسید، نور نبوت از جبین [پیشانی] او ساطع بود. جمیع اکابر [بزرگان] و اشراف نواحی و اطراف آرزو کردند که به او دختر دهند و نور او را بر بایند؛ زیرا که یگانه زمان بود در حسن و جمال و در روزی هر که می‌گذشت، بوی مشک و عنبر از وی استشمام می‌کرد و اهل مکه او را «مصباح حرم» می‌گفتند تا اینکه به تقدیر الهی، عبدالله با صدف گوهر رسالت پناه یعنی آمنه دختر وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مرة جفت گردید.^۲

مسعودی درباره نحوه ازدواج حضرت عبدالله با حضرت آمنه می‌گوید:

در وقتی عبدالله به پدرش عبدالمطلب گفت: پدر، در عالم رؤیا دیدم از بطنه مکه خارج گشته، دیدم دو نور از پشتم خارج شد؛ یکی مشرق و دیگری مغرب را فرا گرفت و آن دو نور با سرعتی زیاد بیش از زدن پلک چشم دایره‌وار در پشت من قرار گرفتند. حضرت عبدالمطلب فرمود: اگر رؤیای تو صادق باشد، از تو بهترین موجود جهانیان خارج می‌گردد.^۳

۱. وک: مادر پیامبر، بنت الشاطی، ترجمه احمد بهشتی، سازمان تبلیغات اسلامی، پیام زن - خرداد ۱۳۸۱، شماره ۱۲۳ - محمد اصغری نژاد.

۲. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۱.

۳. اثبات الریسة، مسعودی، ص ۱۰۶.



پس از مدتی هفتاد تن از دانشمندان یهود با هم سوگند خوردند که از مکه خارج نشوند تا آن که عبدالله را به قتل برسانند؛ در پی این تصمیم با هفتاد شمشیر زهرآلود از مکه خارج شدند. روزها در کمین و شب‌ها به حرکت پرداختند تا به منتهی‌الیه مکه رسیدند و در آن جا مستقر شدند. در یکی از آن ایام حضرت عبدالله در حالی که یکی و تنها بود، به قصد شکار از شهر مکه خارج گردید و به ناگاه با آن جمع برخورد کرد. آنان او را محاصره کرده، در صفا کشتنش برآمدند. اما در همان حوالی، پدر حضرت آمنه به نام وهب بن عبدمناف زهری حاضر بود. وقتی آن صحنه را دید، خشم و غیرت او را فرا گرفته، با خود گفت: هفتاد مرده، شخصی از مکه را که یاز و باوری ندارد، محاصره کرده اند! حتماً او را کمک خواهم کرد و سپس برای یاری عبدالله به طرف یهودیان حمله‌ور شد؛ اما با یک توجه از رفتن باز ایستاد، دید مردانی که شبیه اهل دنیا نیستند از آسمان به زمین آمده بر آن گروه حمله‌ور شدند و آنان را از بین بردند.

در پی آن ماجرا وهب بن عبدمناف شتابان به سوی خانواده اش بازگشت و رویدادی را که مشاهده کرده بود، بازگو نمود و به همسرش گفت: نزد عبدالمطلب رفته و دخترت را برای فرزندش عرضه کن، مبادا پیش از ما افراد دیگری به این امر مبادرت کرده موجب حسرتی بزرگ و اندوهی عظیم برای ما گردد.

وقتی همسر وهب به نام بزه نزد حضرت عبدالمطلب رفت و درخواستش را عرضه کرد، او فرمود: دختری را برای فرزندم عرضه نموده‌ای که در میان زنان جزا و صلاحیت چنین مهمی را ندارد و سرانجام در مقابل صد شتر سرخ فام، آمنه خاتون به همسری عبدالله در آمد؛ گویند حضرت عبدالله در حین ازدواج ۳۵ یا ۳۰ ساله بود.^۱

نکته جالب توجه آنکه حضرت آمنه از جمله دخترعموهای حضرت عبدالله بود؛ به هر حال وقتی عربوسی آن دو بزرگوار به پایان رسید، برخی دختران قریش مریض گشته و نیز عده‌ای از آنان و زنان قبایل دیگر از اینکه حضرت عبدالله با آنان وصلت نکرده، از غصه و حسرت جان دادند.^۲

۱. رک: تفسیح المقال، ج ۳، قسم دوم، ص ۶۹ و ۷۰.

۲. رک: اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۱۰۶ تا ۱۰۷.



نغمه جدایی

مدتی پس از آن ازدواج فرخنده، حضرت عبدالله برای تجارت به همراه کاروانی عازم شام شد. بعد از چند ماه وقتی طلیعه‌های کاروان مکه که از شام بازگشته بود، آشکار شد، عده‌ای برای استقبال از خویشاوندانشان تا بیرون شهر رفتند. ظاهراً پدر پیر حضرت عبدالله یعنی حضرت عبدالمطلب نیز در انتظار پسر بود و همین‌طور دیدگان کنجکاو و عروسش نیز حضرت عبدالله را در میان کاروان می‌کاوید، ولی اثری از او نبود؛ بعد از تحقیق و تفحص معلوم شد که آن بزرگوار به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه ناخوش گشته و در میان اقوام خود در آن دیار به استراحت پرداخته است. در پی این خبی، حضرت عبدالمطلب بزرگترین فرزندش یعنی حارث را مأمور کرد که به مدینه رفته و حضرت عبدالله را همراه خود بیاورد؛ اما وقتی حارث به مدینه رسید، متوجه شد که نور چشمان پدر به فاصله یک ماه بعد از حرکت کاروانیان با همان بیماری از دنیا رفته است.

در برخی از گزارش‌ها آمده است که حضرت آمنه در مرثیه شوهر عزیزش این اشعار را

سرود:

و جاور لحداً خارجاً فی القمام	عفا جانب البطحاء من آل هاشم
و ما ترکت فی الناس مثل ابن هاشم	دعته المنایسا دعوة فاجابهها
تعاوره اصحابه فی التراحم	عشبة راحوا یحملون سریره
فقد کان معطاء کثیر التراحم	فإن تک غالبه المنون و ریهها

در کنار بطحای مکه کسی از خاندان هاشم محو شد [سر در گریبان خاک نمود] و همچوار لحد گشت در حالی که در بزرگواری و بیخشندگی سر بر آورده بود. [زبانزد دیگران بود].
مرگ، به یکباره او را [به سوی خویش] فرا خواند و او را اجابت کرد و نظیر فرزند هاشم [یعنی حضرت عبدالله] را در میان مردم رها نمود [که زندگی کند، بلکه جانش را گرفت].
شبانگاه رفته و سر برش را برداشته و یارانش را با ازدحام متوجه [پیکر] او شدند.

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷-۸؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۵۹، به نقل از فرخ ابدیت، ج ۱، ص ۱۱۸.
۲. تذکره الخواتین، ص ۶.



اگر چنین است که مرگ و حوادث روزگاراورا در پیوده [، اشکالی ندارد] چرا که او سخاوتمند و بسیار مهربور بود.

ویژگی ها و کرامت های مادر نبوت

۱. حامل نور پیامبر

بزرگ ترین موهبتی که حضرت آمنه بعد از شناخت حق و معارف الهی دریافت کرد، آن بود که افتخار حمل نور رسول خدا را داشت؛ در روایتی به نقل از علل الشرایع آمده است که رسول خدا فرمود: خداوند، من، علی، فاطمه، حسن و حسین را هفت هزار سال پیش از آنکه دنیا را خلق کند، آفرید...؛ وقتی خداوند اراده فرمود صورت های ما را بیافریند، ما را به شکل عمود نور قرار داد، آنگاه ما را در صلب آدم نهاد...؛ وقتی ما را در صلب عبدالمطلب گذارد، آن نور را خارج کرده دو نیمه اش نمود؛ نیمی از آن را در عبدالله و نیمی دیگر را در ابوطالب نهاد؛ آن نیمه ای را که از آن من بود، به آمنه و نیمه دیگر را به فاطمه دختر اسد سپرد؛ آمنه مرا به دنیا آورد و فاطمه بنت اسد، علی را^۱.

۲. بهترین خاستگاه

جایگاهی را که خداوند حکیم برای رشد و باروری رسول خدا برگزیده بود، بهترین جایگاه و رویشگاه بود و بر همین اساس به نظر می رسد که حضرت آمنه بهترین مادر هستی است و مقدمات و زمینه های لازم برای پرورش و تکوین رسول خدا در وی از دیگران پیشتر وجود داشته است. این مدعا به تناسب سنخیتی که میان ظرف و مغزوف و فرزند و مادر و پدر باید باشد، قابل اثبات و استنباط است. به طور کلی هرچه والدین از مزایا و ویژگی های برتری برخوردار باشند و زیستگاه موجودات، شرایط و لوازم مناسب تری را در خود جای دهد، نوزاد و ثمره به سامان تری ارائه می شود. این قانون و ضابطه کلی در تمامی موجودات حتی انسان، جاری است؛ بنابراین اگر رسول خدا از لحاظ ظاهری بهترین موجود خلقت است، الزاما بایستی پدر و مادر ایشان هم بهترین والدین باشند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۷-۸.



شگفتی‌ها و کرامت‌های زمان حمل و پس از آن

امیر خارق‌العاده و عجایب فراوانی در دوران حمل و بعد از آن از آمنه‌خاتون تحقق یافته که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

از آن بانوی عظیم‌الشان حکایت شده که فرمود: هنگامی که به رسول خدا حامله بودم، متوجه حمل و سختی‌ای که زنان بدان دچار می‌شوند، نشدم. در خواب دیدم گویا کسی به سراغم آمد و گفت: به بهترین انسان حامله شده‌ای. وقتی زمان ولادت فرا رسید، حمل بر من خفیف و آسان گشت تا آنکه وضع حمل نمودم. رسول خدا با دست‌ها و زانوهایش به زمین آمد و در همان حال شنیدم کسی می‌گفت: بهترین انسان را به دنیا آوردی، او را از شر هرستمگر و حسود در پناه خداوند واحد و صمد قرار ده. وقتی رسول خدا با آن حالت خاص به زمین آمد، سرش را به سوی بالا برد و از من نوری ساطع شد که میان زمین و آسمان را روشن کرد.^۱

در گزارش دیگری به نقل از قطب‌الدین راوندی درباره نحوه به دنیا آمدن رسول خدا آمده است که حضرت آمنه می‌فرماید: به خدا سوگند! فرزندم آن گونه که نوزادان دیگر فرود می‌آیند، فرود نیامد، بلکه با دست‌هایش به زمین آمد. سپس سرش را به سوی آسمان بالا برد و به آن نگریست و از او نوری ساطع گردید که من در پرتویش قصرهای «بُضری» را دیدم و شنیدم سروشی گفت: بهترین فرد این امت را به دنیا آوردی، وقتی او را متولد نمودی، بگو: اعمیذہ بالواحد من شر کل حاسد، و کل خلق مارد یاخذ بالمرأصد، فی طرق الموارد من قائم او قاعد او را در پناه خداوند واحد از شر هر حسود قرار می‌دهم و از شر تمامی انسان‌های سرکش که در کمین‌گاه‌ها هستند، در راه‌هایی که محل ورود آنهاست، چه ایستاده باشند و چه نشسته؛ سپس گفت: و نامش را محمد بگذار.^۲

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که می‌فرماید: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد، برای آمنه قصرهای سپید استخر و قصرهای شام قابل رؤیت گردید. فاطمه بنت اسد [مادر امام علی علیه السلام] که در آن هنگام نزد آمنه‌خاتون بود [خندان نزد ابوطالب رفته و او را به ولادت پیامبر

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۹-۳۷۰.
 ۲. زک، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۷۳.



و آنچه آئینه گفته بود، بشارت داد. ابوطالب به او گفت: از این موضوع تعجب می کنی و حال آنکه تو خود به وصی و وزیر او حامله می شوی و او را به دنیا می آوری.^۱

در خبر دیگری نقل شده که هنگام وضع حمل، حضرت فاطمه بنت اسد در کنار حضرت آمنه بود تا آنکه رسول خدا به دنیا آمد؛ در آن هنگام یکی از آن دو بانوبه دیگری گفت: آیا آنچه را که من دیدم، تو هم دیدی؟

او گفت: چه دیدی؟

فرمود: این نوری که میان مشرق و مغرب را درخشان کرد!

در همان بین، حضرت ابوطالب نزد آن دو آمد و فرمود: شما را چه می شود؟ از چه

چیزی شگفت زده شده اید؟

حضرت فاطمه علیها السلام نوری را که دیده بود، بیان کرد.

حضرت ابوطالب فرمود: آیا می خواهی به تو مژده ای دهم؟

گفت: آری.

فرمود: اما تو، فرزندی به دنیا می آوری که جانشین این نوزاد خواهد شد.^۲

از دیگر شگفتی های حضرت آمنه و کرامت های او آن بود که فرزند گرامی اش را بدون آنکه ذره ای آلودگی همراه او باشد، به دنیا آورد؛ در گزارشی در این زمینه می خوانیم که حضرت آمنه فرمود: به خدا سوگند! فرزندم را پاک زاییدم و هیچ آلودگی همراه او نبود.^۳

در روایت دیگری در این باره آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله طاهر و مطهر به دنیا آمد و اثر نفاس بر حضرت آمنه نبود.^۴

در خبر دیگری از ابن عباس نقل شده که رسول خدا مخشون و ناف بریده متولد شد. وقتی جناب عبدالمطلب از این جریان آگاه شد، تعجب کرده، آن را به فال نیک گرفت و فرمود: این پسرم دارای شأن و منزلتی خاص خواهد بود.

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۲۹۵.

۳. نهایه الارب، نویری، ترجمه دامغانی، ج ۱، ص ۷۶.

۴. اثبات الرصیة، مسعودی، ص ۱۱۳.

تاریخ‌نگار معروف سده سوم هجری، ابن هشام می‌گوید: حضرت آمنه گفته است که چون به پیامبر حامله شدم، آوازی شنیدم که می‌گفت: ای آمنه، می‌دانی به چه کسی حامله هستی؟ به پیامبر آخرالزمان حامله هستی. باید وقتی او را به دنیا آوردی، این گفته را بر او بخوانی: «أعینة بالواحد من شرکک حاسد»؛ «او را در پناه خدای یکتا از شر هر حسدورز قرار می‌دهم» و بعد از آن نام وی را محمد بگذاری.^۱

از دیگر امور شگفت‌آور زمان حمل، فراوانی نعمت و باریدن باران یا باران‌های مناسب و به موقع برای اهالی مکه بود. در کتاب العمد در این باره آمده است: روایت شده که روزگاری قبیله قریش در قحطی شدید و سختی به سر می‌برد؛ اما وقتی که آمنه دختر وهب به رسول خدا حامله شد، زمین‌ها سبز و خرم و درختان دارای ثمر و میوه شدند و از هر سو مسافران به سوی شهر مکه حرکت کردند (و زمینه مبادلات اقتصادی و تجاری را فراهم کردند)؛ در نتیجه، فراخی و نعمت فراوان شامل حال مکیان شد و لذا سانی که حضرت آمنه به رسول خدا حامله گردید، سال فتح و استیفاء و ابتهاج نامیده شد.^۲

در خبر دیگری درباره پاره‌ای از شگفتی‌های دوران حمل آمده است: از جمله علامت‌ها و نشانه‌های حمل رسول الله در رحم مادر گرامی‌اش آن بود که شبی که حضرت آمنه به ایشان حامله گشت، منادی‌ای در آسمان‌های هفت‌گانه ندا کرد که بشارت باد شما را که [نطفه] احمد در این شب حمل شده است.

چنین ندایی را در زمین‌ها هم سر دادند؛ حتی در دریاها هم چنین ندایی نمودند [خلاصه اینکه] هیچ جنبه و پرنده‌ای به روی زمین نماند.^۳

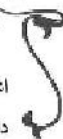
عظمت مقام آمنه خاتون

بدون تردید حضرت آمنه به خاطر ظرفیت وجودی گسترده و بالایی که داشت، نزد خدای متعال بسیار عزیز و گرامی بود و برای همین خداوند کرامت‌هایی را برای او در زمانی که به

۱. مسیرت رسول خدا، ابن هشام، ترجمه و انشای رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح مهدوی، خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۱، ص ۱۴ با تصرف.

۲. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۹۶: منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۲۶۲-۲۶۱.



اشرف انبیا باردار بود و بعد از آن، به منصفه ظهور رساند که دوست و دشمن بدانها اعتراف دارند. در گزارشی به نقل از لیث بن سعد آمده است: به کعب که نزد معاویه بود گفتیم: نظر تو درباره چگونگی ولادت پیامبر چیست؟ آیا خانواده او دارای فضیلتی بوده‌اند؟ در پی این سؤال، کعب به معاویه نگاه کرد تا حال و هوای او را بفهمد و طبق میل او پاسخ گوید. خداوند به زبان معاویه این جمله را جاری ساخت که به کعب بگوید: ابواسحاق [کنیه کعب است]، آنچه در این باره به خاطر داری بگو. کعب گفت: من ۷۲ کتاب را که همه آنها از آسمان نازل گشته، خوانده‌ام. صحیفه‌های دانیال را نیز مطالعه کرده‌ام. در همه آنها از ولادت او و خانواده‌اش یاد شد و نام او معروف و مشهور است. به درستی که هیچ پیامبری به دنیا نیامده که ملائکه بر او نازل شده باشند، جز عیسی و احمد (صلوات الله علیهما) و بر هیچ انسانی جز مریم و آمنه (مادر احمد) حجاب‌های بهشت زده نشد و فرشتگان بر هیچ زنی که حامله باشد، موکل نشده‌اند، جز بر مریم مادر مسیح ﷺ و آمنه مادر احمد ﷺ!

مورد عنایت خاص حضرت علی ﷺ

حضرت آمنه نه تنها در زمان حیات خویش مورد توجه حضرت حق و اولیای الهی بود، بلکه در زمان ممات هم مشمول عنایات خاص ایزدی و برگزیدگانش بود. در روایتی در مورد عنایت ویژه امیرالمؤمنین به آن بانوی مکرم آمده است: از امام باقر ﷺ در مورد اینکه مردم گویند ابوطالب در ضحضاخی [توده‌ای] از آتش است، پرسش شد، امام فرمود: اگر ایمان ابوطالب در کفه ترازویی و ایمان این مردم در کفه دیگر آن ترازو نهاده شود، ایمان او بر دیگران برتری دارد. سپس فرمود: مگر نمی‌دانید که امیرالمؤمنین دستور داده بود که از طرف عبدالله و آمنه و ابوطالب در زمان حیات خویش حج به جا آورند و وصیت هم کرده بود که [بعد از رحلتش] از طرف آنان حج گزارده شود؟^۱

بدیهی است که اگر حضرت عبدالله و حضرت آمنه و حضرت ابوطالب مؤمن نبودند،

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۱.

۲. همان، ج ۳۵، ص ۱۵۶-۱۵۷.



هیچ‌گاه امام علی علیه السلام چنان دستورات و سفارش‌هایی نمی‌فرمود؛ زیرا اگر کافرو مشرک بودند، اصلاً در توجه امام قرار نداشتند تا ایشان سفارش کند برایشان عمل خیر انجام دهند.

شهادت به توحید و رسالت و ولایت بعد از مرگ

حضرت آمنه موجدی بزرگ و گرانمایه بود. ایشان گرچه پیش از مبعوث شدن رسول خدا به پیامبری از دنیا رفت، اما به کرامت نبوی، بعد از وفاتش مجدداً زنده شد تا برای چند لحظه هم که شده، دوران پیامبری آن رسول الهی را درک کرده، به پیامبری فرزند خود و ولایت جانشین او گواهی دهد.

انس بن مالک می‌گوید: روزی ابوذر به مسجد رسول خدا آمد و گفت: دیشب چیز بی‌ظنیری دیدم.

حضار پرسیدند: چه دیدی؟

گفت: دیدم رسول خدا از منزلشان خارج شد و دست علی بن ابی‌طالب را گرفته به سوی بقیع رفتند. من هم آنان را دنبال کردم تا آنکه به مقبره‌های مکه رسیدند. پیامبر نزد قبر پدرشان رفت و دو رکعت نماز خواند.

ناگهان قبر شکافته شد و حضرت عبدالله در حالی که نشسته بود گفت: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله.

پیامبر به ایشان فرمود: پدر، ولی شما کیست؟

حضرت عبدالله پرسید: چه کسی ولی من است؟

پیامبر فرمود: او همین علی است.

عبدالله فرمود: و گواهی می‌دهم که علی، ولی من است.

پیامبر فرمود: به قبر خود باز گرد.

سپس متوجه قبر مادرشان شدند و همان عمل را انجام دادند. به ناگاه قبر شکافته شد و مادرشان بعد از خروج فرمودند: اشهد ان لا اله الا الله و انک نبی الله و رسوله.



پیامبر فرمود: مادر، ولی شما کیست؟
 عرض کرد: فرزندم، ولی من کیست؟
 فرمود: او همین علی بن ابی طالب است.
 عرض کرد: و گواهی می دهم که علی، ولی من است.
 رسول خدا فرمود: به قبر و منزلگاہت باز گرد.
 وقتی سخنان ابوذر به اتمام رسید، مردم او را تکذیب کرده و یقه پیراهنش را گرفتند و
 به پیامبر گفتند: امروز ابوذر به شما دروغ بسته است!
 پیامبر فرمود: چه گفته است؟
 آنان ماجرای شب پیش را به نقل از ابوذر بازگو کردند.
 حضرت فرمود: سبزیته ها (یا درختان) بر کسی سایه نیفکنند و زمین، فردی را به روی
 خود حمل نکرده که راستگوتر از ابوذر باشد.^۱

خویشاوندان آمنه

حضرت آمنه برادر یا خواهری نداشت و روی این اساس، رسول خدا فاقد دایی و خاله
 بود، ولی طایفه بنی زهره می گفتند: ما دایی های رسول خدا هستیم و این از آن جا بود که
 حضرت آمنه جزو این طایفه به شمار می آمد.^۲
 البته پدر حضرت آمنه به نام وهب، برادری به نام وهیب داشت و لذا آن بانو حداقل
 دارای یک عمو بود. جالب اینکه وهیب بن عبدمناف برای مدتی سرپرستی حضرت آمنه
 را عهده دار بود و بر پایه برخی از گزارش ها، حضرت عبدالمطلب از وهیب، آمنه خاتون را
 برای حضرت عبدالله خواستگاری کرد.
 هم چنین گفته اند که حضرت آمنه دختر عمویی به نام هاله داشت که حضرت
 عبدالمطلب او را برای خود در مجلس خواستگاری فرزندش، درخواست کرد.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۰۹.

۲. رک: بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۲.

۳. رک: تفسیح المنان، ج ۲، قسم دوم، ص ۷۰.



دوستان و نزدیکان آمنه

۱. حضرت فاطمه بنت اسد

از جمله شخصیت‌هایی که انس زیادی با حضرت آمنه داشت و در هنگام وضع حمل کنار او بود، مادر امام علی علیه السلام است. در توصیف مقام وی همین بس که افتخار حمل و پرورش ابوالاثمه را داشت و درباره وی زیارتنامه‌ای وارد شده و در آن خطاب به ایشان آمده است: «تقیه و تقیه، انکریمه الرضیه، کافله محمد، ووالده سید الوصیین» که حاکی از پاک‌ی و پاکیزگی نفس و روح و خدمات شایسته و مقام والای ایشان دارد.

۲. ام ایمن

وی پرستار رسول خدا بود که ظاهراً اول به حضرت عبدالله تعلق داشت و بعد از وفات ایشان به حضرت آمنه تعلق گرفت و بعد از وفات ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلق یافت و پس از مدتی توسط آن حضرت آزاد شد. در فضیلت او همین بس که حضرت فاطمه علیها السلام او را در باره فدک به گواهی گرفت، ولی به این بهانه که او زنی غیر عربی است، شهادتش را نپذیرفتند!

۳. حلیمه سعیدیه

حلیمه در تکوین شخصیت رسول خدا مؤثر بود و می‌توان او را جزو دوستان و نزدیکان حضرت آمنه محسوب نمود. سبب آشنایی این دو بانوی گرامی را این گونه ذکر کرده‌اند: از جمله عادت‌های مکیان این بود که وقتی هفت روز از ولادت نوزادی می‌گذشت، او را به دایه‌ای برای شیردادن و تربیت می‌سپردند. برای همین چون هفت روز از ولادت باسعادت نبی مکرم اسلام گذشت، مردم به حضرت عبدالمطلب عرض کردند که به این سنت دیرینه عمل کند.

لذا زنان و دایگان برای کفالت رسول خدا اعلام آمادگی کردند. گویند در آن ایام، حضرت آمنه در گوشه‌ای خوابیده بود که سروشی او را این گونه مورد خطاب قرار داد: ای آمنه، اگر در پی شیردهنده‌ای برای فرزندت هستی، در میان زنان بنی سعد کسی به نام حلیمه دختر ابوذؤیب وجود دارد [که برای این کار مناسب است].



از آن سو گویند که سبب تحریک حلیمه برای شیردهی رسول خدا این بود که سرزمین‌های اطراف و مجاور مکه را قحطی و خشک سالی فرا گرفته بود و تنها شهر مکه به برکت رسول خدا سرسبز و خرم بود. برای همین مردم عرب ساکن اطراف از هر سوبه مکه رهسپار شدند. از جمله آنان حلیمه بود که با زنان بنی سعد برای رهایی از قحطی و خشک سالی رو به جانب مکه گزارداده بود. در وصف این بانوی گرانقدر گفته‌اند که وی پاک و پاکیزه‌ترین زن قوم و قبیله‌اش و عنیف‌ترین آنها محسوب می‌شد.^۱

حلیمه سعديه، دخترایی ذؤیب و از قبیله سعد بن بکراست. چهار ماه از تولد حضرت محمد بن عبدالله ﷺ گذشته بود که دایگان قبیله بنی سعد به مکه آمدند. حلیمه نیز به همراه آنان بود.^۲

عظمت خاندان بنی هاشم و شخصیت مردی مانند عبدالمطلب که جود، احسان، نیکوکاری و دستگیری او از مستمندان، زیانزد خاص و عام بود، سبب می‌شد که دایگان برای شیردادن به پیامبر یکدیگر پیشی بگیرند؛ اما نوزاد قریش، پستان هیچ کدام از زنان شیرده را نگرفت. سرانجام حلیمه سعديه آمد و پیامبرستان او را مکیده. ^۳ در این لحظه وجد و سرور، خاندان عبدالمطلب را فراگرفت.

عبدالمطلب رو به حلیمه کرد و گفت:

-از کدام قبیله هستی؟

-از قبیله بنی سعد هستم.

-اسمت چیست؟

-حلیمه.

عبدالمطلب از اسم و نام قبیله او بسیار خوشحال شد و گفت: آفرین! آفرین! دو خوری

پسندیده و دو خصلت شایسته، یکی از سعادت و خوشبختی و دیگری حلم و بردباری.^۴

۱. رک: بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۷۱، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، علامه جعفر مرتضی عاملی، ج ۱، ص ۸۱.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۲۲.

۴. سیره حلیمه، ج ۱، ص ۲۶.



از وقتی که پیامبرداپیگی حلیمه سعديه را پذیرفتند، الطاف الهی سراسر زندگی آن بانو را فراگرفت؛ سینه بی‌شیر او پراز شیر شد و دارایی و گله‌اش رو به فراوانی گذاشت.

خودش می‌گوید: آن‌گاه که من پرورش نوزاد آمنه را متکفل شدم، در حضور مادرش خواستم او را شیر دهم، پستان چپ خود را که دارای شیر بود در دهان او گذاشتم، ولی کودک به پستان راست من بیشتر متمایل بود. اما من از روزی که بچه‌دار شده بودم، شیری در پستان راست خود ندیده بودم. اصرار نوزاد، مرا بر آن داشت که پستان راست بی‌شیر خود را در دهان او بگذارم؛ همان‌دم که کودک شروع به مکیدن کرد، رگ‌های خشک آن پر از شیر شد و این پیشامد موجب تعجب حاضرین شد.^۱

به هر سخن چون حلیمه خواست رسول خدا را ببرد، آمنه خاتون فرمود: مزده یاد تو را ای حلیمه! که به واسطه این فرزندم سعادت‌مند می‌شوی. چون به خدا که سرسبز و خرم نیست سرزمین‌های ما جز به برکت این فرزند.^۲

وقتی حلیمه داشت پیامبر را می‌برد، حضرت آمنه عزیزش را گرفته در آغوش کشید و بوسید و گریست، اما خداوند قلب او را قوت بخشید و مستحکم نمود و بالاخره نوزاد گرامی‌اش را به حلیمه سپرد و فرمود: حلیمه، میوه دل و نور چشمم را حفظ کن. سپس حلیمه از منزل آمنه خاتون خارج شد و حضرت عبدالمطلب او را مشایعت کرد.^۳ هم‌چنان که حضرت آمنه فرموده بود، حلیمه و خانواده‌اش به واسطه وجود بابرکت رسول خدا در رفاه و آسایش قرار گرفتند.^۴ به طوری این کودک برای خانواده حلیمه خجستگی داشت که وقتی به سن دوسالگی رسید و زمان شیرخوارگی‌اش پایان یافت، حلیمه نمی‌خواست آن حضرت را به مادرش بازگرداند. حلیمه در این باره می‌گوید: ما از همه برای اینکه آن حضرت در بین ما بماند، حرص تریودیم و این به خاطر خیر و برکتی بود که از او دیده بودیم؛ لذا با مادرش در این باره صحبت کرده و گفتیم: اگر او را نزد ما واگذارای

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۷۳.

۳. همان، ص ۳۷۲.

۴. رگ، همان، ص ۳۶۶-۳۶۴.



تا درشت و بزرگتر گردد، بهتر است؛ زیرا ما از ویای مکه نسبت به او هراسانیم و سرانجام حضرت آمنه به خاطر اصرار حلیمه و اطرافیانش موافقت کرد که رسول خدا برای مدتی دیگر در صحرا در کنار قبیله بنی سعد زندگی کند.^۱

حلیمه سعدیه، پنج سال از پیامبرگرمای محافظت کرد و در تربیت و پرورش وی کوشید. پس از آن حضرتش را به آمنه بازگرداند.

بعد از ظهور اسلام، حلیمه به اتفاق شوهر خود، حارث بن عبدالمطلب به مکه آمدند و به رسول خدا ایمان آوردند.

پیغمبر خاتم تا پایان عمر، از دوران زندگی در قبیله سعد بن بکر یاد می‌کردند و از حلیمه و فرزندانش قدردانی می‌کردند و به زبان عربی فصیحی که در آن دوران، در خانه حلیمه سعدیه آموخته بودند، افتخار می‌کردند.

در جنگ حنین حلیمه به نزد پیامبر آمد. آن حضرت به احترام وی از جا برخاستند، ردای خود را بهن کردند و حلیمه سعدیه را روی ردای خود نشاندهند.^۲

رحلت آمنه

واقعه جانگزار رحلت حضرت آمنه، ۴۵ سال پیش از هجرت نبوی مصادف با سال ۵۷۵ میلادی رخ داد و ملک و ملکوت را در عزا فرو برد.^۳

آن بدن ملکوتی بعد از انجام مراسم تکفین در مکه در محله معلّا^۴ به خاک سپرده شد و تا سده چهارده هجری محل فیوضات ربانی بود و مردم از دور و نزدیک به زیارت ایشان می‌آمدند و گنبد و بارگاه داشت، ولی بعد از تهاجم وهابیان سفاک و وحشی تخریب شد^۵ و ظاهراً در حال حاضر هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

۱. بخارا لاتوار، ج ۱۵، ص ۲۶۵.

۲. زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین ﷺ، ج ۱، ص ۶۹، به نقل از استیعاب.

۳. رک: آخرین گفتار، ج ۱، ص ۱۴۸.

۴. ظاهراً معلانام دیگر چون که قبرستان مکه یا یکی از قبرستان های آن بوده، می باشد؛ زیرا در برخی مأخذ آمده که مزوان بانوی گرمای در حجون مکه قرار دارد. (رک: ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۲).

۵. رک: گنجینه های ویران، ص ۱۸۳-۲۲۰.



چنانکه گفته شد حضرت آمنه در ابواء از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد؛ ولی این مطلب با آنچه در مأخذ آمده که مزار شریف ایشان در حجون یا (معلا) در مکه قرار دارد، ناسازگار است. مرحوم محلاتی این اشکال را این‌گونه رفع کرده است:

و مخفی نماند که بودن مزار عالی آمنه بنت وهب در حجون مکه که قبرستان سالفین ایشان ائی‌ال‌یوم بوده و اهل مکه به زیارت ایشان می‌روند، برابر قبر خدیجه با دفن کردن او را در ابواء منافی است و حق این است که آمنه را از آنجا نقل دادند و در حجون مکه دفن کردند و بر قبر منورش قبه ای با کمال شکوه بنا کردند.^۱

عزاداری رسول الله در کنار مزار مادر

آن‌چه مسلم است آن‌که رسول خدا بعد از وفات مادر عزیزش به زیارت ایشان شتافت و ظاهراً این عمل را چند یا چندین بار تکرار فرمود. در یکی از آن‌ها رسول خدا بعد از زیارت آن بارگاه مقدس گریست و به عزاداری مشغول شد. از گریه ایشان اطرافیان هم گریستند. ابوهریره در این باره می‌گوید: «زارتسی قبرآسه فبکی و بکی من حوله»^۲ پیامبر مزار مادرشان را زیارت کرده گریست و کسانی که اطراف ایشان بودند هم گریستند.^۳

دو حضرت خدیجه اسوه زن مسلمان

خدیجه اولین همسر پیامبر اسلام می‌باشد. رسول الله حدود بیست سال و اندی از عمر شریفش را تنها با این یک همسر گذرانیید که سیزده سال از این مدت بعد از نبوت و قبل از هجرتش از مکه به مدینه بوده.^۳

حضرت خدیجه پانزده سال قبل از عام الفیل و شصت و هشت سال قبل از هجرت نبوی در شهر مکه دیده به جهان گشود؛^۴

۱. ریاحین‌النشریه، ج ۲، ص ۴۱۶.
 ۲. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۱، به نقل از پاسخ به شبهات عزاداری، آقای رجیب، ص ۵۹. فرهنگ کوثر- تابستان ۱۳۸۵، شماره ۶۶. بائوی امام‌شناس.
 ۳. سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۴، ص ۳۰۷.
 ۴. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۳؛ الاعلام، قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب و المسلمین، ج ۷، ص ۳۰۲.



در برخی منابع آمده: خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی قرشی اسدی، همسر پیامبر و مادر فرزندان آن حضرت بود که در سال ۶۸ قبل از هجرت (۱۵ سال قبل از عام الفیل) به دنیا آمد و پس از شصت و پنج سال زندگی با شرافت و فضیلت سرانجام در تاریخ دهم رمضان سال دهم بعثت و سه سال قبل از هجرت رسول خدا به مدینه به لقاء الله پیوست؛ مدفن او در قبرستان ابوطالب که قبرستانی مُغلی نیز می خوانند، مورد زیارت است.

نام او خدیجه و کنیه اش ام هند نام پدرش خویلد بن اسد و نام مادرش فاطمه دختر زانده بن الاضم می باشد؛ پدر و مادر خدیجه با چند واسطه به لوی بن غالب می رسد که جد اعلای پیامبر خداست و مادر مادر خدیجه هاله دختر عبدمناف از اجداد پیامبر اسلام است؛ بنابراین خدیجه هم از طرف پدر و هم از سوی مادر با پیامبر اسلام هم نسبت می باشد.

حضرت خدیجه به وسیله قرابت فامیلی با رسول خدا از یک طرف و ملاحظه اخلاق حمیده او در بازگانی از طرف دیگر و شنیدن اخبار رسالت از علمای یهود و نصاری از سوی دیگر، عاشق و دلباخته معنوی پیامبر بود و گاهی در این راه گریه می کرد و در شب هایی خواب به چشم او فرو نمی رفت و لذا مشکل خود را با پسرعموش که عالم برجسته نصاری بود، در میان گذاشت؛ او دعایی نوشت و خدیجه آن را زیر بالشش گذاشت و شبانه در عالم خواب پیامبر را دید و آینده برایش روشن شد و چون چشم برگشود، دیگر به خواب نرفت و سرانجام کنیزش نفیسه دختر منیه و به قولی خواهرش را به سراغ پیامبر فرستاد و رسماً درخواست ازدواج کرد.

حضرت خدیجه با تلاش پیگیر و تمهید مقدمات عاقلانه به ویژه با تدبیر پسرعموش ورقه بن نوفل سرانجام به مقصود خود رسید.

بعد از خطبه عقد یادگار عبدالله در کنار عموش ابوطالب عازم خانه پیشین گردید، ولی خدیجه به همراه مهر و محبت ویژه دامن محمد ﷺ را گرفت و گفت: ای مولایم بیا به خانه خودت، خانه من، خانه تو است و من نیز کنیز تو هستم.»

۱. محدثات شیعه، ص ۱۵۷؛ اخبار الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸؛ موسوعه حیاة الصحیبات، ص ۳۶۵.

حضرت خدیجه این گونه زندگی مشترک خود را با آن حضرت شروع کرد و علی‌رغم داشتن آن همه امکانات و سیادت قومی مثل یک کنیزخود را آماده فرمانبرداری و اینارگری ساخت و در زندگی آن چنان پیش رفت که قلب نازنین پیامبر را تسخیر کرد؛^۱ پس زنان مسلمان با عشق و محبت و ایثار می‌توانند قلب همسر خود را تسخیر کنند و رضایت خداوند را به دست آورند.

حضرت خدیجه زنی بافضیلت و دارای کمالات علمی و معنوی بود و نخستین ام‌المؤمنین است که در قرآن مجید به‌عنوان یکی از زنان پیامبر مورد توجه است؛ به‌طور شخصی نیز در سوره ضحی‌آیه هشتم به نام و اوصاف او اشاره گردیده است؛ «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغَى». (ضحی: ۸)

این‌که نام ایشان در آیه مذکور در قرآن مجید مورد عنایت قرار گرفته، در تفسیرهای عامه و خاصه و روایات اهل بیت آمده است و تصریح کرده که مراد از بی‌نیاز ساختن پیامبر، بخشش مال به پیامبر بود که همه را در طبق اخلاص گذاشته و برای پیشرفت دین مبین اسلام در اختیار پیامبر خدا قرار داده است.^۲ پیامبر اکرم درباره خدیجه روزی به عایشه فرمودند:

خداوند همسری بهتر از خدیجه نصیب من نکرده است؛ وقتی که همه کافر بودند، او به من ایمان آورد و وقتی که مردم مرا تکذیب می‌کردند، او تصدیق کرده و وقتی که دیگران مرا محروم ساختند، او دارایی خود را برای من خرج کرد و خداوند فرزندان را از او برآید روزی کرد.^۳

حضرت خدیجه در زمان جاهلیت به طاهره و سیده قریش مشهور بود و این نشانگر پاکدامنی وی در زمان جاهلیت و محیط آلوده به فساد بوده است.^۴

زندگی مشترک پیامبر و خدیجه انگوی کاملی از زندگی زناشویی برای مردان و زنان مسلمان است، با یک زندگی درخشان و اخلاقی و رفتار خیره‌کننده همه را بهت زده کردند.

۱. علی‌اکبر، باب‌الاه، همان، ص ۲۲ تا ۲۴.

۲. ابوعلی‌الفضل بن‌الحسن، همان، ج ۱، ص ۵۰۶ در این رابطه به تفسیرالبخاری نیز مراجعه شده.

۳. نهادی، پیشوایی، تاریخ اسلام (الجاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام)، چاپ هشتم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸، ص ۱۷.

۴. تلخیص، محمد یاقو، پوز ایستنی، پیامبر اعظم، سیره و تاریخ، چاپ ششم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹، ص ۳۸.

خدایچه در برابر فرستاده خداوند همواره فروتن و خاضع بود، خود را کنیز، خدمتگزار و همراه و همدم پیامبر می‌دانست، از هیچ کوششی در خدمت رسانی به رسول خدا دریغ نمی‌کرد، تمام اموال و دارایی خود را با افتخار در راه گسترش ندای توحید، در اختیار همسرش قرار داد، او به حق می‌دانست که خوب شهرداری کردن، جهاد در راه خداوند است و سراسر زندگی مشترکش را این‌گونه سپری کرد. خدیجه کبری در خانه پیامبر دارای شش فرزند شد که عبارتند از: قاسم، عبدالله، رقیه، زینب، ام کلثوم و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهم اجمعین که تمام آن‌ها جز فاطمه زهرا علیها السلام پیش از بعثت پیامبر به دنیا آمده بودند و تنها فاطمه پس از بعثت به دنیا آمد و خیر کثیری برای عالمیان شد.^۱

برخی از فضایل ام المؤمنین خدیجه کبری

الف) شرافت مقام و امتیازات والی خدیجه

بانوی بهت و عظمت و ایمان، حضرت خدیجه در زندگی سراسر پرافتخارش از امتیازات بسیاری بهره‌ور بود که هر کدام نشان از شرافت مقام و جایگاه والی آن بانو دارد. امتیازات پرشکوهی چون مباحات خداوند به وجود او بر ملائکه، برخورداری از سلام و درود خدا و فرشته وحی، افتخار همسری و همدمی بی نظیر با رسول خاتم، افتخار مادری نسل پاک پیامبر اکرم، برگزیده شدن از بین زنان عالم، نبل به مقام کسان انسانی، دریافت نوبت ورود به بهشت مقربان الهی و موقعیت والا در بارگاه رحمانی.

در ادامه برخی از مهم‌ترین امتیازات آن بانو را بررسی می‌کنیم.

۱. مقام اصطفاء

اصطفاء از ماده صقو به معنای برگزیدن صاف و خالص هر چیزی است؛^۲ مراد از آن در آیات قرآن، نوعی انتخاب و اختیار و برتری دادن فرد یا افراد بر سایرین توسط خداوند است.^۳ از

۱. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۹؛ فراهانی از تاریخ اسلام، ص ۱۷۷؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۵.
 ۲. لسان العرب، جمان الدین محمد بن مکرم بن منظور، قم، ادب الحوزة، ج ۱۲، ص ۲۶۲؛ الصغیفة: خیار النبی، و خلاصته، و ما ضاع منه.
 ۳. ر.ک: النبیان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۱۶۲. مقاله مهدی رضوانی پور



این منظر حضرت خدیجه دارای مقام اصطفاء بود و به صراحت روایات، نه تنها برگزیده همه زنان عالم، بلکه برگزیده در میان تمامی انسان‌ها اعم از زن و مرد بود.

در قرآن کریم این ویژگی به حضرت مریم علیها السلام نسبت داده شده و فرموده است: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ (آل عمران: ۴۲) «[به یاد آورید] هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است.»، اما رسول اکرم یکی از مصداق این آیه را همسرگرامی‌اش خدیجه معرفی نموده است. به فرموده امام علی علیه السلام: «رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تلاوت آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ» فرمود: «علی جان! بهترین زنان عالم چهار زن هستند: مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم.»^۱

در روایت دیگر نقل شده که روزی پیامبر خاتم وارد خانه شد و مشاهده کرد که فاطمه زهرا علیها السلام و عایشه در حال تفاسخ هستند، به گونه‌ای که صورت‌ها دو سرخ شده است. حضرت با اطلاع از موضوع رو به عایشه کرد و با استناد به آیه ۳۳ سوره آل عمران که درباره اصطفای تعدادی از پیامبران الهی است، اصطفای برتری حضرت خدیجه را نیز متذکر شده، فرمود:

يَا عَائِشَةُ أَوْ مَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ حَمْرَةَ وَ جَعْفَرًا وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ^۲ ای عایشه! آیا نمی‌دانستی که خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه را [برگزید و] بر همه جهانیان برتری داد؟

از این روآن بانوی برگزیده به عنوان سرور زنان عالم شناخته می‌شود؛ چنان‌که رسول اکرم در کلام دیگری فرمود: «سَادَاتُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ سَرْمَةُ بِنْتُ عِمْرَانَ»^۳ «سالار زنان جهان چهار [زن] هستند:

۱. مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق. ج ۳، ص ۳۲۲.

۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الرضاء، ۱۴۰۲ق. ج ۳۷، ص ۶۳.

۳. شرح نهج البلاغه، عبد الحمید بن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق. ج ۱۰، ص ۲۶۶.



خدیده دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، آسیه دختر محمد، و مریم دختر عمران. «
در زیارت نامه اولاد ائمه نیز می خوانیم: «السَّلَامُ عَلٰی خَدِیجَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ»
«سلام بر خدیجه سالار بانوان گیتی.»

۲. مفتخر به سلام خداوند و جبرائیل

از پیامبر اکرم نقل کرده اند که فرمود: در سفر آسمانی معراج به هنگام بازگشت، از جبرائیل پرسیدم که آیا سفارش و پیامی هست؟ او گفت که درود و سلام خدا و فرشته فرمانبردارش را به خدیجه برسان! پیامبر نیز پس از بازگشت، هنگامی که همسر بزرگوارش خدیجه به پیشوازش آمد، سلام خدا و فرشته وحی را به او رساند و آن بانوی باادب و کمال در جوابی که حکایت از معرفت الوهی او دارد، پاسخ داد: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَوَسَّئِلُ السَّلَامِ وَآلِیهِ السَّلَامُ وَعَلَىٰ جِبْرِیْلِ السَّلَامِ» «همانا خداوند خود سلام است و سلام و سلامتی از سوی او و به سوی اوست و بر جبرائیل سلام و درود باد!»

هم چنین روایت شده که روزی فرشته وحی به نزد رسول خدا آمد و از خدیجه پرس و جو کرد و چون او را نیافت، به پیامبر گفت: «إِذَا جَاءَتْ فَأَخْبِرْهَا أَنَّ رَبَّهَا بِرَبِّهَا السَّلَامُ»^۲ «هنگامی که خدیجه آمد، به او خبر ده که پروردگارش به او سلام می رساند.»

۳. مباحث خداوند به وجود او بر ملائکه

آن گاه که پیامبر گرامی اسلام مأموریت یافت که برای انجام یک برنامه عبادی، چهل شبانه روز به دور از همسر با وفایش به نیایش بپردازد، برای خدیجه این پیام را فرستاد:
یا خَدِیجَةُ لَا تَنْظُرِي أَنْ أُنْقَلَابِي عَنْكَ إِبْرَیْةً وَلَا قَلْبِي وَكَئِنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَمَرَنِي بِذَلِكِ لِنَتَفِدَ [لِيُنْفِذَ] أَمْرَهُ فَلَا تَنْظُرِي بِي خَدِیجَةُ إِلَّا خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيَبَاهِي بِكَ كَرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مِيزَانًا^۳ ای خدیجه! گمان نکنی که دوری گزیدن من از تو به خاطر بیزاری و تفر است، بلکه پروردگارم صرا به این [برنامه عبادی] فرمان داده تا امرش را اجرا نماید:

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۷۲.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۷.

۳. همان، ص ۸.

۴. همان، ص ۷۸.



پس ای خدیجه، گمانی جز خیر نداشته باش که خداوند عزیز و جلیل هر روز چندین مرتبه به وجود شایسته‌[تو بر فرشتگان گرانمایه‌اش مباحثات می‌کند و می‌باند.]]

به این ترتیب رسول خدا همسرا و فایش را که تحمل دوری از وی برایش سخت می‌نمود؛ نسبت به برنامه عبادی خویش مطلع ساخت و او را به توجه و عنایت ویژه پروردگار دل‌داری داد.

۴. افتخار مادری بر نسل پیامبر

امتیاز دیگر حضرت خدیجه این است که از بین تمامی زنان جهان و نیز از میان همه زنان پیامبر اکرم تنها اوست که به عنوان رویشگاه طیب و پاکیزه فاطمه اطهر^{علیها السلام}، این کوشش همیشه جاری برگزیده شد و شایسته مادری نسل پاک رسول اعظم که شریف‌ترین تبار بر روی زمین‌اند، گردید.

به فرموده حضرت امام جعفر صادق^{علیه السلام} روزی رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} وارد خانه خدیجه شد و دید که او یا کسی سخن می‌گوید، پرسید: یا که سخن می‌گویی؟

خدیجه پاسخ داد: کودکی که در بطن دارم، یا من صحبت می‌کند و با من مأنوس است. پس پیامبر فرمود:

يَا خَدِيجَةُ هَذَا خَيْرٌ نَسِلٍ عَيْرَتِي أَتَبَا أُنْتِ وَأَتَبَا النَّسْلَةُ الظَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِيهَا أَتَبَةً وَجَعَلَهُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِطَاعِ وَحْيِهِ؛ ای خدیجه! این جبرائیل است که به من خبر می‌دهد آن کودک، دختر و نسل پاک و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی به‌زودی نسل مرا از او قرار می‌دهد و از او امامانی به‌وجود می‌آورد که جانشینان خدا در روی زمین بعد از تمام شدن وحی او خواهند بود.

این چنین حضرت رسول حتی قبل از ولادت فاطمه زهرا خیرمادری خدیجه بر نسل مطهر آخرین پیامبر را به او بشارت داد؛ هم‌چنین نقل شده که پیامبر اکرم روزی به فاطمه^{علیها السلام} که دیگران از روی شماتت مادر او را زنی پیرو سالخورده شمرده و او را دلگیر

ساخته بودند، موضوع مادری برآئمه اطهار را مایه فخر دانسته، فرمودند: «إِنَّ بَطْنَ امِكْ كَان لِبُرْتَمَاتِهِ وَعَاةً»^۱ «فاطمه جان! همین افتخار برای توبس که [بطن مادرت ظرفی برای امامت بود،

۵. بهره‌مندی از کمال انسانی

از امتیازات درخور ستایش حضرت خدیجه اوج گرفتن او در مسیر خودسازی و شکوفایی و نیل به کمال و جمال انسانی تحت توجهات معنوی رسول خاتم است؛ آن حضرت که جز بر اساس میزان حق سخن نمی‌گوید و امتیازی بدون حساب نمی‌بخشد، در توصیف خدیجه فرمود:

الْكَلِّ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعَةٌ: آسبه اشراقه فرعون و مريم ابنة عمران و خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد؛ مردان کمال یافته بسیارند و [لکن] از زنان به کمال نرسیده‌اند مگر چهار نفر؛ آسبه همسر فرعون، مريم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد.

۶. در زمره مقربین بهشتی

عالی‌ترین درجات بهشتی به تصریح قرآن کریم از آن پیشگامان مقرب است^۲ که در سرای دنیاه تنها در ایمان و اعتقاد که در اعمال خیر و صفات و اخلاق والای انسانی پیشقدم بوده و به عنوان اسوه و الگویی خلق در راه کمال مطرح می‌باشند. حضرت خدیجه به بیان پیامبر اکرم یکی از کسانی است که در زمره مقربان بهشتی از شراب تسنیم در فردوس برین برخوردار خواهد شد. آن حضرت در توضیح آیه ۲۷ سوره مظفین (وَمِرْأَةٌ مِنْ تَسْنِيمٍ)^۳ فرمود:

هُوَ أَشْرَبُ شَرَابٍ فِي الْجَنَّةِ يَشْرَبُهُ مُحَمَّدٌ وَأَلُّ مُحَمَّدٍ وَهُمْ الْمُتَرَبُّونَ السَّابِقُونَ رَسُوَ اللهُ وَعَلَىٰ نُونٍ

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲. مفتیبات الدرر و مناقطات الثمر، میرسید علی حائری طبرانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۳. ز. که: سوره واقعه و سوره مظفین.

۴. مظفین / ۲۷ - ۲۸: و مزاجه من تسنیم، عینا یشرّب بها المقربون؛ این شراب [طهور] آمیخته با تسنیم است؛ همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند.»



أَبِي خَالِيبٍ وَ الْأَيْتَةُ وَ قَاطِمَةُ وَ خَدِيجَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ تسنیم شریف‌ترین چشمه‌ای است که در بهشت قرار دارد و محمد و آل محمد از آن می‌نوشند و ایشان همان مقربان سبقت‌گرفته هستند که عبارت‌اند از: رسول خدا و علی بن ابی طالب و امامان [از نسل او] و قاطمه و خدیجه که درود خداوند بر همه آنان باد!

۷. یکی از اصحاب اعراف

اعراف، منطقه مرتفع و گذرگاه مهمی است حد فاصل میان بهشت و دوزخ؛ به بیان قرآن، گروهی بر آن قرار دارند و بر بهشتیان و جهنمیان اشراف داشته، هر یک از آنان را به چهره می‌شناسند و بر اصحاب جنت درود فرستاده، اصحاب دوزخ را سرزنش و ملامت می‌کنند. حضرت خدیجه از جمله افرادی است که به عنوان اصحاب اعراف معرفی گردیده است. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از آیه ۴۶ سوره اعراف که می‌فرماید: ﴿وَيَذَرْنَاهُمْ آجِبَاتٍ﴾؛ «در میان آن دو (اهل بهشت و اهل جهنم) حجایی قرار دارد» فرمود:

سُورِينَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ قَائِمٌ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحُسَيْنُ وَ قَاطِمَةُ وَ خَدِيجَةُ فَيَنَادُونَ أَيْنَ مُحَمَّدٌ أَيْنَ نَبِيِّنَا فَيَقْبَلُونَ إِلَيْهِمْ فَيَعْرِفُونَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِمَاهِهِ فَيَأْخُذُونَ بِأَيْدِيهِمْ فَيَجُوزُونَ بِهِمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَ يَدْخُلُونَهُمُ الْجَنَّةَ؛ حضاری است بین بهشت و دوزخ که بر آن محمد و علی و حسن و حسین و قاطمه و خدیجه ایستاده‌اند. پس ندا می‌دهند که کجایند محبان ما؟ کجایند شیعیان ما؟ آن‌گاه به سوی ایشان رو می‌آورند و آنان را به اسمشان و اسم پدرانشان می‌شناسند و این است معنی سخن خداوند که: «هرکس را به سیمایش می‌شناسند.» پس دست آنان را گرفته و بر صراط گذر داده، وارد بهشت می‌کنند.

سؤالی که در این جا مطرح می‌باشد این است که شرافت مقام و امتیازات والای بانوی فرشته‌سیرت بهیشتی حضرت خدیجه چگونه و به چه عللی به او افزوده شده است؟ در پاسخ می‌توان اذعان نمود که آن حضرت در پرتو بینش و منش متعالی، شایسته

۱. بخارا، اتلواو، ج ۸، ص ۱۵۵؛ نیز، ک: همان، ج ۴، ص ۶.

۲. تاویل الآیات الفاضله، سید شرف‌الدین حسینی استرآبادی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۲.

نیل به چنین جایگاه رفیعی گشته است. او در سایه سار عشق به ساحت رسول خدا و ایمان و اعتقاد راسخ، به خودسازی و تطهیر ظاهر و باطن خویش پرداخت و در این راه هرگز لحظه‌ای از یاد حق غافل نگشت و از این جهت سزاوار است به عنوان الگو و اسوه برای تمامی زنان مسلمان مطرح باشد.

امیرمؤمنان علی رضی الله عنه در سوگ پدر بزرگوارش حضرت ابوطالب و نیز رحلت جانشین خدیجه که از کودکی در خانه او و تحت تربیت او قرار داشت، بر این حقیقت چنین گواهی می‌دهد:

أَعْيَىٰ جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا عَلَىٰ هَالِكِينَ لَا تَرَىٰ هُنَا مِثْلًا
عَلَىٰ سَيْدِ الْبَيْتِ الْبَيْتِهَا وَ سَيِّدَةِ النِّسْوَانِ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى
مُهْتَبَةً قَدْ تَلَيْبَ اللَّهُ خَيْبَهَا مُبَارَكَةً وَ اللَّهُ سَائِيَ هَا الْفَضْلَا

هان ای دو چشم من، باران اشک از آسمان دیدگام فرویارید. خدا این باران اشک را در سوگ دوازدهم دست رفته (و دویار فداکار اسلام، قرآن و دو پشتیبان بی‌همانند پیامبر خدا) بر شما مبارک گرداند؛ چراکه آن دو به راستی بی‌نظیر بودند.

هان ای دو چشم من! در سوگ غمبار سالار مکه و فرزند رئیس آن (ابوطالب) و در رحلت جانگداز سالار بانوان، اولین زنی که [به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله] نماز گزارد، باران اشک فرو بارید؛ بر همان بانوی خودساخته و پاک‌روش و پاک‌منشی که خداوند خیمه و سرای او را پاک و پاکیزه ساخت؛ بانوی پرپرکتی که خدا او را [به خاطر ایمان و کردار شایسته اش] به شاهراه فضیلت هارا راه نمود.

ب) بینش و منش متعالی خدیجه

معنویت و معرفت والا، قدرت تجزیه و تحلیل رویدادهای جاری و آینده نگری، آگاهی از آموزه‌های هدایت بخش پیامبران الهی و کتب آسمانی، حق طلبی و حق شناسی، راستگویی و درمستکاری، شکیبایی و پایداری، ایشار و فداکاری، و به طور کلی بینش و منش حضرت خدیجه در ابعاد گوناگون زندگی، او را به صورت نمونه و الگویی جاودانه

۱. دیوان امام علی رضی الله عنه، قم، انتشارات پیام اسلام، ۱۳۶۹ش، ص ۲۵۹، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۷۰.



برای کمال جویان طریق انسانیت جلوه گر می سازد. برخی از مهم ترین اوصاف و اعمال متعالی آن بانو عبارت است از:

۱. ایمان و اعتقاد راسخ

حضرت خدیجه نه فقط ایمان آورنده واقعی به پروردگار متعال و رسول خدا باورمند به بهشت و دوزخ و پاداش و کیفر بود، بلکه در این راه گوی سبقت را از همه زنان کمال طلب و حقی جو نیز ربود؛ چنان که به دلالت روایات، اولین زنی که اسلام اختیار کرد و به پیامبر خاتم ایمان آورد و به همراه آن حضرت نماز خواند، خدیجه بود. در کلامی از ابن عباس آمده است:

«أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ مِنَ الرِّجَالِ عَلِيٌّ وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةٌ»^۱ «اولین کسی که به رسول خدا ایمان آورد از بین مردان، علی و از بین زنان، خدیجه بود».

همونقل می کند: «أَنَّ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ بَعْدَ خَدِيجَةَ عَلِيٌّ وَقَالَ مَرَّةً أَسْلَمْتُ»^۲ نخستین کسی که بعد از خدیجه نماز خواند، علی بود و یک بار هم گفت: نخستین کسی که اسلام اختیار کرد».

هم چنین از حضرت امام علی علیه السلام روایت شده:

ذَكَرَ النَّبِيُّ خَدِيجَةَ يَوْمًا وَهُوَ عِنْدَ نِسَائِهِ فَتَكَلَّمَ بِمَا بَيْنَكُمَا يَا بَيْبِكِ عِلَّ عَجُوزٍ حَمْرَاءَ مِنْ عَجَائِزِنِي أَسَدٌ فَقَالَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمُ وَأَمْنْتُ بِى إِذْ كَفَرْتُمْ وَوَلَدْتُ لِي إِذْ عَقَمْتُمْ^۳

روزی پیامبر در نزد زنانش از خدیجه یاد کرد و به گریه افتاد. پس عایشه گفت: چرا بر پیردانی سرخ رو از پیره زنان بنی اسد گریه می کنی! حضرت در پاسخ ابرایمان و تصدیق خدیجه تأکید نموده | فرمود: او مرا تصدیق کرد، درحالی که دیگران مرا تکذیب می کردند و به من ایمان آورد، درحالی که دیگران کفر می ورزیدند و برای من فرزند آورد، درحالی که شما عقیم هستید.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۲۱۱.

۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۵۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸.

۲. نجابت و پاکدامنی

از برجسته ترین لقب های حضرت خدیجه که به جهت نجابت، پاک منشی و پاک دامنی اش در عنفوان جوانی از سوی قریش به او داده شد، صفت «طاهره» است؛^۱ صفت زیننده ای که در سراسر زندگی پریزکت آن بانو علی رغم وجود ثروت و امکانات گسترده مالی و تشکیلات منظم تجاری و اقتصادی، جلوه ای کامل دارد.

او حتی قبل از ازدواج با رسول خدا چنان در اوج نجابت و طهارت بود که ابوطالب بزرگ قریش و سالار بنی هاشم، این گونه او را می ستاید:

«إِنَّ خَدِيجَةَ امْرَأَةٌ كَامِلَةٌ مَشْفُوعَةٌ فَاضِلَةٌ تَحْسَبُ الْغَارَ وَ تَحْذَرُ الشَّنَائَةَ»^۲ «راستی که خدیجه بانویی است کامل و مبارک و صاحب فضل که از هرگونه عیب و عار و هر نوع بدنامی و رسوایی دوری می گزیند.»

۳. حق جویی و حق پذیری

بسیارند کسانی که به موجب گرفتاری در غفلت های دنیایی، هم چون ثروت و قدرت، چراغ فطرت در وجودشان رو به خاموشی می گذارد و به ظلمات خودکامیگی و طغیان نفس اساره دچار می گردند؛ اما بانوی دو عالم، حضرت خدیجه با وجود برخورداری از زر و زیور، جمال و کمال، شهرت و آوازه و اقتدار و استقلال، هرگز به دام آفت های آن ها گرفتار نگشت و پیوسته از فطرت حق طلب و حق پذیر بهره مند بود.

روایت شده که پس از فرود آمدن پیاپی فرشته وحی بر پیامبر و آوردن آیات قرآن، خدیجه کم کم با آیات هدایت بخش و زندگی ساز قرآن و نیز با نام جبرائیل و جاییگاه او در پیشگاه خدا آشنا گردید و روحیه حق طلبی، او را بر آن داشت که به تحقیق در این زمینه بپردازد تا آنگاهانه و با تشخیص صحیح حق، به پذیرش و پیروی از آن مبادرت نماید. بنابراین، ابتدا به سراغ عمویش «ورقه» رفت که از کشیشان و عالمان آزاداندیش مسیحی بود و درباره جبرائیل و حالاتی که از همسرش در هنگام دریافت وحی دیده بود، سؤالاتی

۱. تضحی النقال فی علم الرجال، عبدالله بن محمد حسن نامقانی، نجف اشرف، «طبعة مرتضوية»، ۱۳۵۲ق، ج ۲،

ص ۱۷۷؛ کلام تدعی فی النجاهلیة طاهرة؛ او در روزگار جاهلیت طاهره خوانده می شد.

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۵۶.



پرسید و ورقه به او گفت: جبرائیل در سرزمینی نازل می‌شود که خداوند در آن پرستش شود و نوید داد که خیر عظیمی از سوی خدا نازل خواهد شد و محمد ﷺ آخرین فرستاده خداوند است که مژده آمدنش در تورات و انجیل داده شده است. سپس علامه او را از آن دو کتاب آسمانی برای خدیجه ذکر نمود.

آن‌گاه خدیجه برای کسب آگاهی بیشتر به سراغ «عداس» یکی دیگر از پارسیان و کشیشان مسیحی که پیرومردی سالخورده بود، رفت و نخست پیمان گرفت که موضوع مورد سؤال را نهان نگذارد و سپس درباره موارد فوق به مشورت با او پرداخت و او نیز نظری شبیه به نظر ورقه داد.

پس از آن، خدیجه جریان دیدار و دظنورت یا دو پارسی روزگارش، ورقه و عداس را به اطلاع پیامبر رساند و این‌بار به اتفاق یکدیگر به دیدار عداس آمدند و آن کشیش پارسی از گفتگوی با رسول خدا از آن حضرت خواست تا لباسش را کنارزند و میان دو شانه‌اش را نمایان سازد. پیامبر جامه‌اش را کنار زد و عداس چون علامتی را که می‌جست، در میان دو شانه رسول اکرم مشاهده کرد، به سجده شکر افتاد و با اطمینان خاطر گفت که آن حضرت همان پیامبری است که موسی و عیسی ﷺ آمدنش را نوید داده‌اند.^۱ به این ترتیب، آن بانوی خرد و اندیشه، با احساس اطمینان در دل حق‌جوی خویش و با ایمان کامل، راه و رسم نجات‌بخش رسول خدا را برگزید و تا پایان عمر شریفش در برابر حق تسلیم محض بود.

۴. آثار و فداکاری

خدیجه چنان در آراستگی به بخشندگی و فداکاری شهره بود که ابوطالب در جریان خواستگاری از او برای محمد ﷺ خطاب به خاندانش او را چنین ستود: اینک برادرزاده ما به خواستگاری دخت گرامی شما که دارای بخشندگی، سخاوت، پاک‌ی و عفت می‌باشد، آمده است.^۲

خدیجه نیز در همان مجلس خواستگاری، سخاوت و بخشندگی خود را نشان داد و

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۸.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۶۹.

در کمال خشنودی و رضایت، مهریه خویش را از مال خودش به عهده گرفت و به محمد ﷺ هدیه داد.^۱

آن بانو در زندگی مشترک با رسول خدا نیز ثروت خویش را در اختیار همسرش قرار داد تا آن جا که ابن عباس می گوید: «مراد از آیه «وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (ضحی: ۸)، بی نیاز ساختن پیامبر به وسیله مال و ثروت خدیجه است.»^۲

هم چنین در جریان محاصره سه ساله پیامبر اکرم و یازان با وفایش در دژه ابوطالب توسط کفار قریش، یکی از عوامل پایداری پیامبر و تازه مسلمانان در آن شرایط سخت و جان فرسا، افزون بر آزادگی و بزرگ منشی ابوطالب، کرامت و بلند نظری و جهاد مالی خدیجه بود که علاوه بر به خطر انداختن جان خویش، برای استقرار اسلام و نجات جان مردم با ایمان، تمام مال و ثروت خویش را ایشار نمود و در راه اعتلای دین نوپای اسلام نقش مهمی را ایفا کرد؛ به طوری که گفته اند: «کفاها شرفا ان الاسلام لم یقم الا بانها و سیف علی بن ابی طالب کما روی منواترا»^۳ در شرف و بزرگواری آن بانو همین بس که اسلام قوام پیدا نکرد جزیه مال و ثروت او و شمشیر علی بن ابی طالب ﷺ؛ چنان که به تواتر این مطلب روایت شده است.»^۴

۵. حسن رفتار با همسر

در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با پیامبر خاتم خدیجه پیوسته همدم و همفکر و همگام با آن حضرت بود و با وجود ثروت و شکوه و جمال و کمال، راه فروتنی و اخلاص از همسر بزرگوارش را در پیش گرفت و نه تنها در همان برخوردهای اولیه از فرط ادب و تواضع خود را کنیز و خدمتگزار او خواند، بلکه در سراسر زندگی مملو از عشق خود با پیامبر همواره بهترین یاور و مهربان ترین مونس و وزیر و مشاور کارآمد آن حضرت بود؛

۱. الکافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۳۷۴.

۲. ابوالبابا خداوند تورا فقیر نیافت و بی نیاز نمود؟

۳. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۵.

۴. تفسیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۷۷.

۵. رکع بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱ و ۱۶.

۶. رکع، انوار فی مولد النبوی، احمد بن عبدالله بکری، ص ۳۰۴.



به طوری که نوشته‌اند: «کانت خدیجه وزیره صدق علی الاسلام و کان رسول الله یسکن الجها»^۱
 «خدیجه علیها السلام وزیر راستین اسلام بود و رسول خدا با [مهر و ملاطفت] او آرامش خاطر
 می‌یافت.»

پیامبر اکرم قبل از بعثت، هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را برای عبادت و
 نیایش عارفانه به غار جرا می‌رفت و حضرت خدیجه نه فقط مانع اجرای برنامه عبادی
 همسرش و رفتن او به غار جرا نمی‌شد که خود نیز مشوق آن حضرت بود و هر بامداد و
 شامگاه او را بدرقه می‌کرد و در هنگام بازگشت به پیشوازش می‌رفت. گاه برایش آب و غذا
 می‌برد و مواظب بود تا خلوت عاشقانه همسرش را به هم نزند و گاه غلامان و نزدیکان خود
 را در اطراف کوه جرا به مراقبت از جان گرامی پیامبر می‌گماشت و خود به انتظار بازگشتن
 محبوبش به سر می‌برد.^۲

به خاطر همین جهات، رسول اکرم نیز همواره به خدیجه - چه در زمان حیات او و چه
 بعد از رحلت جانسوز او - عشق می‌ورزید؛ چنان‌که روایت شده: «کَانَ هُنَا حُبًّا وَ هُنَا زَاقِمًا»^۳
 «پیامبر نسبت به خدیجه محب و عاشق بود.»

از عایشه چنین نقل شده: به هیچ کدام از زنان پیامبر به سان خدیجه - با این‌که او را ندیده
 بودم - دچار حسادت نشدم. آن حضرت هرگاه گوسفندی ذبح می‌کرد، نخست سهم
 دوستان خدیجه را می‌فرستاد. یکبار عصبانی شدم و گفتم: چه قدر از خدیجه می‌گویی؟
 حضرت فرمود: «إِنِّي قَدَرْتُ حُبَّهَا»^۴ «عشق و حب به او روزی من شده است.»

۶. راستی و درستی

از نام‌ها و القاب حضرت خدیجه صدیقه^۵ به مفهوم بسیار راستگو و راست‌کردار می‌باشد؛
 برخی از لغت‌شناسان می‌گویند: «صدیق [و صدیقه] کسی است که گفتار و عقیده و
 اندیشه‌اش راست است و راستگویی خود را با کردار درست ثابت می‌نماید.»^۶

۱. کشف العما، علی بن همیس اربلی، تبریز، مکتبه نسی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۵۱.

۲. ر.ک: القدری الکتاب والسنة، علامه امینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۲۳۸.

۳. بحار القواء، ج ۱۶، ص ۷۸.

۴. العمد، یحیی بن حسن حلبی، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۳.

۵. تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق، واژه صدیق.



در فریادی از زیارت نامه پیامبر اکرم، آن بانورا به این صفت در ضمن دیگر اوصاف

والای او می‌ستاییم:

السَّلَامُ عَلَىٰ أَرْوَاحِكِ الظَّاهِرَاتِ الْخَيْرَاتِ أُنْفُسَاتِ الْمُؤْمِنِينَ خُصُوصًا الصَّيِّقَةَ الظَّاهِرَةَ
الرَّكْبَةَ الرَّاحِيَةَ الْمُزَيَّنَةَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! سلام بر همسران پاک و
نیوکرداربت که مادران مؤمنان هستند، به ویژه بر آن بانوی صدق و راستی، آن بانوی
پاک‌سروش و پاک‌مش، آن بانوی خوشدل [از خدا] و مورد پسند [خدا]، خدیجه کبری
که مادر مؤمنان است.

به راستی که خدیجه نمونه راستی و درستی در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی بود؛
آن سان که رسول خدا در زمان رحلت آن بانوو به هنگام بدرقه عزیزش با دیدگانی پر از
اشک فرمود: «از خدیجه سخن گفتید؟ کجا همانند خدیجه [آن نمونه صداقت و
راستی] پیدا می‌شود؟ او در زمانی که مردم مرا تکذیب می‌کردند، تصدیق کرد و در راه
دین خدا مرا پشتیبانی و حمایت نمود و با ثروت خویش مرا یاری رساند.»^۲

۷. مقاومت و صبوری

به بیان امام صادق علیه السلام: از آن زمان که خدیجه با پیامبر اکرم پیمان زندگی مشترک بست،
زن‌های مکه با او قطع رابطه نمودند و دیگر نه به خانه او می‌رفتند و نه به او سلام می‌کردند
و نه اجازه می‌دادند که زنی به دیدار او برود. از این روی، هراس و اندوه وجود خدیجه را فرا
گرفت؛ اما چون به فاطمه علیها السلام باردار شد، آن عزیزتر از جان از درونش با او سخن می‌گفت و
مادر را به صبر و تحمل دعوت می‌نمود.^۳

و آن هنگام که لحظات سخت ولادت فرزندش فاطمه نزدیک می‌شد، هیچ‌کدام از
زنان قریش حاضر به یاری حضرت نشدند و از این جهت نیز خدیجه رنج می‌برد که ناگاه
چشمش به جمال چهار بانوی بلند قد که در سیمای زنان هاشمی بر در سرای او ظاهر
شده بودند، روشن شد و یکی از آنان عرضه داشت: ای خدیجه، اندوهگین مباش که ما

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۸۹.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۸۰.



خواهران توهستیم و از جانب خدا آمده‌ایم تا تو را باری رسانیم. من ساره [همسر ابراهیم] هستم و این آسیه دختر مزاحم که هم‌نشین تودر بهشت است و آن مریم دختر عمران و چهارمی کلثوم خواهر حضرت موسی علیه السلام است. آن‌گاه خدیجه را در امر طلوع اختر تابناک وجود فاطمه زهرا علیها السلام باری نمودند.^۱

آری، بانویی که پیش از ازدواج با رسول خدا از امکانات مادی فراوانی برخوردار بود و زندگی نسبتاً آرام و بی‌دغدغه‌ای داشت، در طول زندگی مشترک با آن حضرت، انواع رنج‌ها و محرومیت‌ها را پذیرا شد؛ رنج‌ها و ناملایماتی هم چون از دست دادن پسرانش عبدالله و قاسم و طاهر که همگی در سنین کودکی از دنیا رفتند^۲ و زخم زبان زنان مکه و مشاهده آزار و اذیت‌هایی که همسر محبوبش از طرف مشرکان متحمل می‌شد؛ اما او پیوسته در سایه ایمان و اعتقاد به حقانیت دین پیامبر و در راستای کسب رضای پروردگار به صبر و مقاومت در برابر ناملایمات مبادرت می‌ورزید و به‌واسطی، مصداق بارز این آیه کریمه گردید: ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا لِتَبَاعُثِنَا وَرَجُلٍ نَّهَمُّ... وَلَوْلِكَ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ﴾ (رعد: ۲۲) و آن‌هایی که به‌خاطر رضایت و خشنودی پروردگارشان صبوری می‌کنند... پایان نیک سرای دیگر برای آن‌هاست.^۳

به همین سبب است که رسول خدا فرمود: «أَمْرٌ أَنْ أَبْتَرَّ خَدِيجَةَ بَيْتِي مِنْ قَضَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَعْتَبَ»^۴؛ به من امر شده که خدیجه را به خانه‌ای [در بهشت] از جنس نقره که در آن نه سرو صدایی است و نه رنج و بیماری، بشارت دهم.^۵

نتیجه

بنا برآن‌چه گفته شد، بینش و منش متعالی حضرت خدیجه یعنی ویژگی‌هایی همانند ایمان و اعتقاد راسخ، نجابت و پاک‌دامنی، حق‌جویی و حق‌پذیری، ایثار و فداکاری، حسن رفتار با همسر، راستی و درستی و مقاومت و صبوری از او شخصیت ممتازی

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۶.

۲. ر. ک: رسائل الشریعة، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷.

ساخته است که او را به عنوان یکی از بهترین الگوهای کمال و جمال انسانی برای همه مسلمانان به ویژه بانوان حق طلب مطرح می‌سازد؛ ویژگی‌های والایی که سبب شرافت مقام و کسب امتیازات منحصر به فردی برای آن بانو گردید، هم چون: اصطفاء و برگزیدگی از سوی خدا، برخورداری از سلام خداوند و جبرائیل، مباحثات خداوند بر فرشتگان کریمش به وجود او، افتخار مادری برنسل پاک پیامبر، بهره‌مندی از کمال انسانی، محسوب شدن از جمله اصحاب اعراف و قرار گرفتن در زمره مقربین بهشتی.

سه حضرت فاطمه بنت اسد، مادر حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

شناخت تحلیلی و فراگیر شخصیت والای فاطمه بنت اسد از دو جهت ضروری است:

الف. از زنان نمونه صدر اسلام و الگوی ایمان، جهاد در راه خدا، هجرت، بصیرت و صبر در عرصه‌های ایدئولوژیکی، سیاسی و اجتماعی است.

ب. مادری نمونه، تأثیرگذار و کارآمد در کانون خانواده و اجتماع است، آن هم مادر مرکز حقیقت، فلک حکمت، منبع معرفت و تجسم عدالت در ساحت‌های عقلانی، اخلاقی و اجتماعی؛ یعنی قطب عارفان، امیرمؤمنان، پیشوای پارسایان، الگوی مجاهدان، اسوه عابدان و زاهدان حضرت علی علیه السلام که مردم‌داری، حکمت و حکومت از امتیازات برجسته و منحصر به فرد ایشان می‌باشد و جامعه اسلامی و بشری همواره، به خصوص در عصر جدید، محتاج و مشتاق چنین اسوه‌های جاودانه انسانی است که فراتر از زمان و زمین و زبان توانسته است نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در تاریخ ایفا نماید.^۱

ابعاد شخصیتی

از شخصیت فاطمه بنت اسد می‌توان مباحثی را در دو بخش مطرح نمود:

۱. شخصیت حقوقی او در ارتباط با پرورش، سرپرستی و حق مادری عقل کل، هادی سبل، خاتم رسل، بشیر و نذیر، یعنی محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند یگانه‌ای است که تشبّه تام و کامل به خدای سبحان پیدا کرد و باید اعتراف نمود که بشر معمولی عاجز از ادراک

۱. مجلات، بانوان شیعه، شماره ۳، محمّدجواد رودگر.

مقامات غیبی و فتوحات معنوی و وجودی اوست؛ یعنی علی علیه السلام که خود را «عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله» می‌نامد. شخصیتی هم‌چون فاطمه بنت اسد که مادر حقیقی علی علیه السلام و ایضاگر نقش مادری برای محمد رسول الله می‌باشد، از بزرگ‌ترین افتخارات، امتیازات و شرافت وجودی آن «بانوی نمونه»، مادری اسوه و زنی اهل ایمان و عمل صالح می‌باشد که مصداق بارز «فمن عین صالحا بن ذکّر او أنثی فهو مؤمنٌ فلنحییتهُ حیاةً طیّبةً» (نحل: ۷۹) است.^۳

۲. شخصیت حقیقی فاطمه بنت اسد در حنیف بودن، حق‌گرایی و توحیدش ظهور یافته است. او پیش از بعثت پیامبر اکرم بر دین نیایش ابراهیم علیه السلام بود؛ چنان که همسرش ابوطالب نیز دین حنیف و توحید ابراهیمی را داشت؛^۴ پس از بعثت نبی اکرم نیز از اولین زنانی بود که به اسلام گرایش پیدا کرد و با پیامبر اکرم پس از خدیجه به‌عنوان نخستین زن بیعت نمود^۵ و ابوطالب نیز که همسر فاطمه علیه السلام بود، در قالب شعری چنین سروده است:

وَلَقَدْ عَلِمْتُ بَأَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ
مِنْ خَيْرِ ادْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينًا

هر آینه دانستم که دین محمد از بهترین ادیان بشر در جهان است.

جناب ابوطالب به فرزندش جعفر (وقتی دید پیامبر در یکی از دَرّه‌های مکه با علی علیه السلام نماز می‌خواند) گفت: پیش برو و طرف چپ پسر عمویت برای نماز بایست. ^۶ حال آیا شخصیتی که پیش از ظهور اسلام برآیین توحیدی و ابراهیمی و پس از ظهور اسلام از زمره اولین مسلمانان و پیروان آیین توحیدی محمد صلی الله علیه و آله قرار گیرد، دارای مقامات معرفتی، ایسانی، اخلاقی و تربیتی

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۸۹ و ۹۰، باب الکوثر و النکان.
۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲، شیخ عباس قمی، تاریخ زندگی حضرت علی علیه السلام، ص ۱۴، میدهاشم رسولی محلاتی، زندگی امیرالمؤمنین، ج هشتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۲ و ۱۵.
۳. ر. ک: عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ج سوم، قم، اسراء، ۱۳۷۷، ص ۹۰ و ۹۱.
۴. علی محمد علی دخیل، فاطمه بنت اسد، ترجمه صادق آینه‌وند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۲.
۵. ابن الصبیح مالکی، الفصول المهمته، ص ۳.
۶. علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۱۳.
۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵ و طبق حدیثی در اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۸ امام صادق علیه السلام حکایت این طالب را حکایت اصحاب کعبه دانست که ایمان خود را مخفی داشتند و تقاضا به شریک کردند و خیاوند دیوار به آن‌ها پنداش داده است.

والایی نیست؟ چگونه زنی که ابن چنن در سایه سار بینش و حیانی و گرایش آسمانی زندگی کرده است، شایسته الگوشدن نباشد؟ انتخاب آگاهانه، آزادانه و مبتنی بر بینداری و پایداری آیین الهی از سوی فاطمه بنت اسد او را در مرتبه ای از انسانیت قرار می دهد که شایسته تکریم و تفضیل های سرور عالمیان محمد مصطفی ﷺ قرار گرفته و خدای سبحان او را لایق مادری علی ﷺ برگزیده و در خانه خویش کعبه مکرمه جواز ورودش داده است، درحالی که مریم عذرا ﷺ را چنین مقامی نداد و این منزلت تنها از حضرت علی ﷺ نیست که مولود کعبه است، بلکه از موقعیت ممتاز فاطمه بنت اسد نیز حکایت می نماید.

اینکه آیا شایسته تامل و تدبیر نیست که مریم مادر عیسی ﷺ صاحب مقام عبودیت، طهارت، رزق معنوی و بهشتی و مقام ولایت باشد^۱ و مادر حضرت علی ﷺ، که کعبه بر او شکافته شد تا در پناه عنایات و افاضات عینی و رحمانی قرار گیرد، دارای منزلت عبودیت، طهارت، رزق معنوی، بهشتی و مقام ولایت نباشد؟^۲

مقام «ولایت» از رهگذر معرفت الهی، عبودیت الهی، محبت الهی، سرعت و سبقت در ایمان و عمل صالح حاصل می گردد که مقام فنای در خدا و شهود ملکوت عالم و آدم و زمامدار مطلق هستی پیدا و پنهان یا شهادت و غیب است؛ «بیتدو ملکوت السموات والارض» (یس: ۸۳)؛ «و کذلک نری ابراهیم تلکوت السموات والارض لیكون من الشوقین» (انعام: ۷۵) ملکوتی که چشم عقل و دل فاطمه بنت اسد، به آن گشوده شد همان چیزی بود که وی را اهل حقیقت و یقین نمود.

زندگی ظاهری و باطنی

فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ﷺ، با ابوطالب همسر و عموزاده اش و با رسول خدا از یک تیره بودند.^۳ او نخستین زن هاشمی ای بود که همسرش نیز از خاندان هاشم

۱. مریم: ۱۷ و ۱۸ / تحریم: ۱۲ / آل عمران: ۳۷، ۴۲، ۴۳ و ۴۵ و ر. ک: عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۴۴-۱۷۳؛ عبدالله جوادی آملی، ولایت در قرآن، تهران، رجا، ج چهارم، ۱۳۷۵، ص ۲۷۶.

۲. ر. ک: محقق نیامی، ارشاد القلوب / سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه / شیخ صدوق، الامالی، محمد باقر مجلسی، جلاء العیون / همو، بحار التواریخ / شیخ صدوق، علل الشرائع.

۳. سید جعفر شهیدی، علی از زبان علی یا زندگانی امیرالمؤمنان، ج هشتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۶.



بود. وی از زمان سابقه‌دار و مؤثر در تاریخ اسلام به‌شمار می‌آید، او از حیث ایفای نقش مادری برای پیامبر اکرم و ایمان و مقاومت در راه هدف توحیدی و الهی و هجرت از مکه به مدینه سرآمد و نمونه بود. به تعبیر ابوالفرج اصفهانی، او نخستین زنی بود که پس از نزول آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ» (ممتحنه: ۱۲) با پیامبر اکرم بیعت کرد^۱ و ابن ابی الحدید نیز به این مطلب، کاملاً معترف بوده است و اشاره کرده که وی یازدهمین مسلمانی است که به اسلام گروید.^۲ پس مصداق آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِإِلَهِهِ وَلَا يُسْرِفْنَ وَلَا يَهْوِينَ وَلَا يُقْتَلْنَ وَلَا ذَمُّنَ وَلَا تَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَنَّ لهنَّ إِنْ أَلَّ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه: ۱۲) است که به گفته ابن عباس آیه مزبور در مورد ایشان نازل شده است.^۳

هم چنین او مصداق آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۰۵)^۴ است.

فاطمه بنت اسد از جمله زنان بزرگواری بود که فضیلت سبقت و مهاجرت را درک کرد و در آیه دوازدهم سوره ممتحنه، پس از اثبات صفت بیعت با پیامبر اکرم بسیاری از صفات نگره‌ساز و ردیله، مثل شرک به خدا، دزدی، زنا، قتل فرزندان، افترا و بهتان و مخالفت با پیامبر اکرم از او سلب شده‌اند. او از همه آن‌ها اجتناب کرد. او با پیامبر بیعت نمود که صفات ردیله یاد شده را انجام ندهد و از آن‌ها دوری کند، او حتی قبل از بیعت و نیز بعد از آن هرگز آلوده به آن صفات زشت نشد و از زنان مؤمن، موحد، پاک‌صورت و پاک‌سیرت بود؛ یعنی به مقام تخلیه و طهارت از ضد ارزش‌ها و صفات مذموم اخلاقی و رفتاری رسیده بود.

۱. سیدمحسن امین، پیشین، ج ۳، ص ۱۱.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵.

۳. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۶.

۴. همان.

۵. سیوط بن جوزی، تائکة الخواص، ص ۱۴.

۶. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۹۹-۱۱۱.



در آیه صدم سوره توبه نیز از «سبقت» و «هجرت» به عنوان امتیازات برجسته نام برده شده و در کنار آن فضیلت‌ها، از صفاتی بسیار مهم؛ بنیادین و معرفتی معنوی که از عقیده، اخلاق و اعمال پاک حکایت می‌نمایند، نیز نام برده شده است؛ هم‌چون پیروی از پیامبر اکرم، رضایت خدای سبحان از آنان و رضایت آنان از خداوند متعال، آماده شدن بهشت برای آنان که صفت بهشتی بودن را اثبات می‌نماید و این که اهل فوز عظیم و رستگاری‌اند و فاطمه بنت اسد همه صفات سلبی و ثبوتی در آیات یاد شده را دارا بود؛ چنان که از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده است که فاطمه دختر اسد نخستین زنی بود که از مکه به مدینه با باهای خود به سوی پیامبر هجرت کرد و حضرت فرمود: «فاطمه دختر اسد مادر علی علیه السلام جزء یازده تن از «سابقون» در اسلام و از «بدریون» است و هنگامی که آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ» نازل شد، فاطمه نخستین زنی بود که با پیامبر بیعت نمود.^۱

شکوه ایمان در بارگاه الهی

توجه به ایمان این بانوی محترم به خدای تبارک و تعالی و پیغمبران الهی، حتی پیش از بعثت رسول خدا، بر اساس حدیثی از اصول کافی در باب ولادت امیرالمؤمنین که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند، قابل توجه است که چگونه وقتی فاطمه بنت اسد درد ایمان بر او فشار آورد، به کنار خانه خدا آمد و با این چند جمله، شکوه ایمانش را در پیشگاه الهی و بارگاه قدس ربوبی متبلور ساخت و عرضه داشت:

پروردگارا، من ایمان دارم به تو و به همه پیغمبران و کتاب‌هایی که از سوی تو آمده‌اند و گفتار جدم ابراهیم خلیل را تصدیق کرده‌ام؛ همو که این خانه کعبه را بنا کرد. پروردگارا، به حق همان کسی که این خانه را بنا نهاد و به حق این نوزادی که در شکم من است، ولادت او را بر من آسان گردان.^۲

۱. هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۷؛ و در زمینه شرایط بیعت، راجعه بیعت زنان و شخصیت اسلامی آنان را، ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج ۲۴، ص ۲۴، ۵۰، ۲۳، ص ۶۹، ۷۸.
 ۲. محمدباقر عقیوب کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰۱-۳۱۳ / محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۴۰۷ / عاقله امینی، انغدیه، ج ۶، ص ۲۱ به بعد / حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۸۳.



در حدیث یاد شده، چند نکته مهم مشاهده می شود:

الف. ایمان به خدا و وحدانیت الهی؛

ب. ایمان به انبیای الهی؛

ج. ایمان به ابراهیم خلیل الرحمن؛

د. ایمان به کتاب های آسمانی نازل شده بر پیامبران خدا؛

هـ. ایمان به خانه خدا و قداست و عظمت آن؛

و. شناخت فرزندش حضرت علی علیه السلام و جایگاه و منزلتش نزد خدای متعال؛

ز. توسل به انوار قدسی پیامبران، خانه خدا و شخصیت حضرت علی علیه السلام.

آیا این ها همه از معرفت، ادب و تکامل روحی و معنوی فاطمه بنت اسد حکایت

نمی نمایند؟

در احادیثی دیگر، از شخصیت متعالی و هوشیار فاطمه بنت اسد نسبت به مقام و

منزلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام سخن به میان آمده است.^۱

هم چنین پیامبر اکرم پس از دفن فاطمه بنت اسد به عمار فرمود:

به خدا سوگند! من از قبر فاطمه بیرون نیامدم، جز آن که دو چراغ از نور دیدم که نزد سر

فاطمه آوردند و دو چراغ دیگر از نور نزد دست های او بود و دو چراغ از نور در کنار پاهایش

و دو فرشته که بر قبر او گماشته شده بودند و تا روز قیامت برای او استغفار می کنند.^۲

نحوه عملکرد پیامبر اکرم در مراسم وفات، کفن و دفن فاطمه بنت اسد در شناخت

عمیق تر مقام والای او بسیار تنبّه آمیز و بصیرت بخش است؛ چنان که شیعه و سنی نقل

کرده اند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مراسم تشییع و کفن و دفن او حاضر شدند و تابوت او را بردوش

گرفتند و در حفر قبر نیز شرکت کردند و سپس داخل قبر گردیدند و در آن خوابیدند و

آن گاه پیراهن خود را بیرون آوردند و دستور دادند فاطمه را در آن پیراهن کفن کنند و

در قبر بگذارند.^۳

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۹، ۱۸۰؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۱۷.

۲. سیدهاشم رمولی محلاتی، پیشین، ص ۱۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۷، ۸۰، ۱۷۹ و ۱۸۱؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۵۱۷.



امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چون فاطمه دختر اسد بن هاشم وفات کرد، رسول گرامی او را در پیراهنشان کفن کردند و بر او نماز خواندند و در نماز، بر او هفتاد تکبیر گفتند و وارد قبرش شدند و با دستانشان قبر را وسیع کردند و محکم گردانند. آن گاه از قبر خارج شدند، درحالی که اشک از دیده فرو می ریختند و با دستان خویش، خاک بر روی لحد ریختند.^۱

از سوی دیگر، فاطمه بنت اسد نیز هنگام ولادت پیامبر اکرم به کمک آمنه مادر آن حضرت آمد و چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله به دنیا آمد، نوری پدیدار شد که مابین شرق و غرب را فراگرفت و موجب تعجب و شگفت آن دو گردید و فاطمه بنت اسد داستان نوری را که مشاهده کرده بود، به ابوطالب بشارت داد.^۲ این موضوع نیز دست کم بردو مطلب دلالت می نماید:

۱. حضور فاطمه بنت اسد هنگام تولد پیامبر اکرم و کمک به آمنه بنت وهب، مادر بزرگوار پیامبر اکرم.

۲. شهود نور فراگیر و مسلط بر شرق و غرب عالم.

حال آیا نحوه رفتار پیامبر اکرم در وفات فاطمه بنت اسد و حضور عارفانه و شاهدانه او هنگام تولد پیامبر اکرم بر والایی منزلت آن زن نمونه و قرب وجودی او نیز خدا و رسول خدا دلالت نمی نماید؟

سیمای ایمانی و معرفتی

در این بخش، به پنج گفتار راهگشا و عمیق از پیامبر اکرم درباره شخصیت فاطمه بنت اسد استناد می کنیم:

پیامبر اکرم از فاطمه بنت اسد چنین یاد کردند:

او پس از ابی طالب، بهترین خلق خدا به لحاظ رفتار با من بود؛ او مادر دیگر من پس از مادرم بود. ابوطالب نیکی می کرد و صاحب سفره بود و فاطمه ما را بر طعامی که

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵.

۲. سید هاشم رسولی محلاتی، پیشین، ص ۱۲.



تهیه دیده بود، گرد می‌آورد و از هر غذایی که بود، سهم مرا از دیگران بیشتر می‌داد تا دوباره برگردم.^۱

۲. فاطمه بنت اسد شنید که پیامبر می‌فرمودند: «مردم در روز قیامت عربان حضور پیدا می‌کنند؛ فاطمه علیها السلام گفت: وای بر من از چنین کار وقیحی! حضرت فرمودند: من از خداوند درخواست می‌کنم تا شما را پوشیده برانگیزاند.»

هم چنین فاطمه شنید که پیامبر درباره عذاب قبر سخن می‌گفتند. عرض کرد: وای از ناتوانی در آن روز!»

حضرت فرمود: «من از خداوند درخواست می‌کنم تا شما را از این بابت کفایت کند.»^۲

۳. رسول خدا فرمود: «در قبرش خوابیدم تا فشار قبرش را سبک گردانم و پیراهنم براو پوشاندم تا از لباس بهشتی بپوشد.»^۳

۴. پیامبر گرامی پس از تدفین فاطمه بنت اسد فرمودند: فرشتگان افق را پر کردند و در بهشت را برای او (فاطمه) گشودند و فرش‌های بهشتی را برای او گسترده و ریحان بهشتی به ملاقات او آمدند و او در روح و ریحان و نعمت بهشتی غوطه‌ور است و قبرش باغی از باغ‌های بهشت است.^۴

۵. پیامبر اکرم فرمودند: جبرئیل به من خیر داد که او اهل بهشت است و خداوند به هفتاد هزار فرشته امر کرده که براو نماز بخوانند.^۵

در ادامه، به برخی از سخنان علما و اندیشمندان بزرگ اسلامی در خصوص شخصیت معرفتی، اخلاقی، ایمانی و معنوی فاطمه بنت اسد اشاره می‌کنیم:

الف. عبدالله بن عباس می‌گفت: او نخستین زنی است که پیاده و با پای برهنه از

۱. توفیق ابوعلم، الامام علی؛ رجل الاسلام المخذ، ص ۳۳ / ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی التمهیز الصحابه،

ج ۴، ص ۳۶۹ / ابوالمؤید الموفق خوارزمی، مثل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴.

۲. سیطر بن جوزی، پیشین، ص ۱۲.

۳. عمادالدین بن یحیی بن ابی‌کبیر العاصری، شرح بهجة المحافل، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۷.

۵. حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۲، ص ۵۵.

مکه به مدینه هجرت کرد و نخستین زنی است که پس از خدیجه با پیامبر خدا در مکه بیعت کرد.^۱

ب. زهری گفته است: پیامبر خدا فاطمه را دیدار می کرد و در خانه اش می خوابید. او زنی شایسته بود.^۲

ج. جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی می گوید: او زنی بود که اسلام آورد و از بانوان صالحه بود.^۳

د. سید محسن امین گفته است: او از پیشگامان در اسلام و نخستین زن مهاجر به مدینه بود.^۴

در پایان، به دو نکته مهم در باب شخصیت فاطمه بنت اسد اشاره می کنیم:

۱. فاطمه بنت اسد از زنان مهاجره مدینه بود که به همراه حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام به سوی پیامبر حرکت کردند و در «ضجنان» در طول شبانه روزی که در آن جا توقف کرده بودند، حضرت علی آن شب را با «فاطمه» به نماز و ذکر خدا در حال ایستاده و نشسته و خوابیده، به سر آوردند و تا سپیده دم چنین کردند. سپیده دم نماز صبح را حضرت علی با ایشان به جا آورد و پس از آن، منزل به منزل را با یاد خدا طی می کردند تا به مدینه رسیدند. وحی الهی پیش از ورود به مدینه، در شأن آن ها نازل شده: «الَّذِينَ يُذَكِّرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» تا آن جا که در پاسخ آن ها آیه شریفه می فرماید: «فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمُ أَنْ لَا مُنْعِيَ عَمَلٍ بَيْنَكُم مِّنْ ذِكْرٍ وَأَنْتُمْ» (آن عمران: ۱۸۹) لفظ «ذکر» اشاره به حضرت علی و «انتی» اشاره بر فواطمه (فاطمه بنت رسول الله، فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر) دارد.^۵

۲. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین، نخستین زنی بود که با پای پیاده از مکه به مدینه

۱. سیوط بن جوزی، پیشین، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. جمال الدین ابوالفرج ابن جوزی، صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۲۸.

۴. سید محسن امین، پیشین، ج ۳، ص ۲۵.

۵. علی محقق علی دختیل، پیشین، ص ۲۴ و ۲۵.



به سوی پیامبر خدا هجرت کرد. او از نیکوکارترین مردم به پیامبر خدا بود. شنید که پیامبر فرمودند: روز قیامت مردم همانند روز تولد، عریان برانگیخته می‌شوند. ایشان از این عریانی ناراحت شد. پیامبر فرمودند: از خداوند می‌خواهم که تو را پوشیده محشور نماید. نیز شنید که پیامبر در باب فشار قبر می‌فرمودند: او از ناتوانی در آن روز شکوه کرد. حضرت فرمودند: از خدای بزرگ درخواست می‌کنم که شما را در این زمینه کفایت کند.^۱

اینک با توجه به مباحث مطرح شده، به چند اشارت درباره شأن و شخصیت حضرت فاطمه بنت اسد بسنده می‌نماییم.

اول: فاطمه بنت اسد دارای فکری نوزایی و روحی لطف و درونی پاک بود که خدای سبحان توفیق ایمان حقیقی و عمل صالح به او بخشید و او را همسر ابوطالب که مسلمانی فداکار، مجاهد و حامی همه‌جانبه پیامبر اکرم بود، قرار داد^۲ و باطن الهی توحیدی او را ظرف وجود و پرورش حضرت علی علیه السلام گرداند. پس او مصداق «بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ» (اعراف: ۵۷) و «كَلِمَةُ طَيِّبَةٌ» (ابراهیم: ۲۲) بود. این وجود مبارک آیت کبری الهی شد؛ یعنی ابوالاثمه علی علیه السلام را در دامان خویش پرورش داد و پیامبر اکرم نیز او را به منزله مادر خویش خواند.

دوم: فاطمه بنت اسد الگویی از زنان اهل بصیرت دینی، معرفت دینی و در عین حال، هجرت و جهاد در راه خدا و پایداری در راه اهداف توحیدی بود و در عین حال، اهل سبقت در ایمان نیز به شمار می‌رفت. پس علم و معرفت^۳، تقوای الهی^۴، جهاد در راه خدا^۵، سبقت در اسلام و ایمان آوردن را^۶ که از معیارهای فضیلت و برتری و مراحل تکامل علمی و عملی و سلوک معرفتی و معنوی است، دارا بود و بنا بر نص آیه قرآن که در

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. ز. ک: محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۶۸-۱۸۲ / علامه امینی، پیشین، ج ۷، ص ۴۹-۳۳۰ / عبدالله شیخ علی الخنیزیری، ابوطالب مؤمن فریض.

۳. مجادله: ۱۱.

۴. حجرات: ۱۳.

۵. نیا: ۹۵ / توبه: ۲۰.

۶. حشر: ۱۰ / توبه: ۱۰۰.



شأن حضرت علی و فواطم نازل شده است^۱ اهل تفکر و تذکر و از جمله صاحبان لب و خردورزی بود. پس در حقیقت، وی تفسیر عینی و واقعی بر جمله «عَوَّلَ النِّسَاءُ فِي جَاهِلِيٍّ وَ جَاهِلِ الرِّجَالِ فِي عَقْوَلِهِمْ»^۲ نیز به شمار می‌رفت. پس، از نبوغ فکری و فرهنگی، بینش سیاسی و اجتماعی، طهارت فکری و فعلی برخوردار بود؛ هم چون حضرت خدیجه و سمیه آل یاسر در راه تعالی ایمان و ترویج ارزش‌های اسلامی تلاش‌ها و مجاهدت‌های فراوانی داشتند و دوشادوش پیامبر اکرم و حضرت علی و مجاهدان و مهاجران در راه اسلام کوشش نمودند و در دوران غربت اسلام، از آن حمایت کردند و این مقام معنوی بسیار ستودنی و مهم است.^۳

سوم: فاطمه بنت اسد در اثر صلاحیت فکری و روحی و استعداد درونی و ظرفیت وجودی‌اش، شایسته این مقام منبع بود که از انوار و لمعات ملکوتی و رحمانی دو انسان کامل که صاحبان مقام ممتاز نبوت و ولایت بودند، یعنی حضرت محمد مصطفی ﷺ و حضرت علی مرتضی ﷺ، بهره‌های وافیه و کافی ببرد و چون مریدی گردد وجود آن مرادهای جاودانه الهی بگردد و سلوک خَلْقِی و خَلْقِی، تجلی تکوینی و تهذیبی، جذبه سلوکی و سلوک جذبه‌ای خویش را موهون و مدیون آنان باشند، کمترین انسان‌های اهل فضیلت بوده‌اند که شایستگی یافته‌اند تا در پرتو هدایت، حمایت، ارشادها و اشارت‌های انسان‌های کاملی هم چون پیامبر اکرم و حضرت علی قرار گیرند و چه شگرف و شگفت و در عین حال، شیرین و دلنشین است که پسرراه و خضر طریق و مرشد حکیم انسان سالکی هم چون فاطمه بنت اسد، پیامبر و علی باشند که پدران امتند و چه زیبا و صادفانه فاطمه بنت اسد مرید و شاگرد آنان شد و تعالی وجودی و ترقی معنوی و معرفتی یافت و جاودانه تاریخ گردید و تشبیه و تخلق به اسوه‌های حسنه جست و خرد اسوه‌ای برای سالکان کوی حقیقت و اسلام‌مداران و دین‌داران گشت.

چهارم: فاطمه بنت اسد جامع عقل و دل و معرفت فکری و باطنی بود و پذیرش

۱. آل عمران: ۱۹۰-۱۹۵ / ز. ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۵۱.

۲. محمداقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴.

۳. ز. ک: عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۲۹۰-۳۰۰ / علی محمد علی دخیل، زنان بزرگ اسلام، ج ۲، ص ۲۴۹.

توحید پیش از بعثت نبی اکرم و قبول اسلام پس از بعثت و نشر و ایشار در راه دین و دین‌داری و شهود انوار غیبی در هنگام تولد سید کائنات عالم و عقل کل و خاتم رسل و توسل به نوزاد در رحم هنگام ولادت حضرت علی علیه السلام در خانه خدا گواه صادقی بر این حقیقت است که او مصداق بارز آیت کریمه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷) است و از چشم و دل شهودی و گوش جان برای درک حقایق و ترتیبات و نغمات غیبی برخوردار بود و توانست از دو چشم و دو گوش و در قلب خویش^۱ یعنی قوای ظاهری و باطنی وجود خود بهره کافی و شافی ببرد.

اشارات پنجم: فاطمه بنت اسد مؤید به تأییدات الهی و قدسی بود و کتاب علم او را پیامبر اسلام امضا کرد و بهشت، جایگاه او و فرشتگان، استقبال کننده‌اش بودند و از چنان موقعیتی برخوردار بود که در تشییع جنازه‌اش، پیامبر جنازه او را بردوش گرفت و هم چنان زیر جنازه‌اش بود تا به قبر رسید و جنازه را بر زمین نهاد و داخل قبر شد و در آن خوابید و آن‌گاه برخاست و جنازه‌اش را در قبر نهاد و سپس سر خود را به طرف او خم کرد و مدتی طولانی سخنانی با او گفت و در آخر، سه بار به او فرمود: پسرت! آن‌گاه بیرون آمد و خاک بر روی قبر ریخت و سپس خود را روی قبر او انداخت و حاضران شنیدند که می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُهَا آتَاكَ: «معبودی جز خدای یکتا نیست، پروردگارا، او را به تومی سپارم»^۲.

نتیجه آن که فاطمه بنت اسد به حقیقت، مصداق «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) بود و از زنان نمونه صدر اسلام و پیشگامان عرصه ایمان، توحید، جهاد و هجرت به شمار می‌رفت و شخصیت برجسته دینی در دو حوزه درک دینی و درد دینی و شایسته الگوبرداری و اسوه‌گیری برای همه اصحاب اسلام و به‌خصوص زنان و

۱. نیرور، که: محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، با ترجمه و شرح فارسی، ج پنجم، اسوه، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۰۷، حاشیه سوم.
 ۲. صحیح: ۴۶ / رسولی محسن فیض کاشانی، تفسیرالنصافی، مشهد، مطبعة سعید، ج ۳، ص ۲۸۲ و ۲۸۴ / سیدمحمدحسین طباطبایی، العیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۱۴، ص ۳۸۹، معرب، چاپ ایران / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۴۵-۱۴۶.
 ۳. سیدهاشم رسولی محلاتی، پیشین، ص ۱۴ و ۱۵ / سیدمهدی شمس‌الدین، باتوان نمونه، قم، دارالفکر، ۱۳۷۶، ص ۲۵.



دختران مسلمان در دوران کنونی است. امید است جامعه اسلامی و علوی، به خصوص نسل جوان، با این بانوی مسلمان و نمونه بیش از پیش آشنا شود.

چهار) حضرت زهرا علیها السلام مادر سبطین

نام آن خانم، فاطمه است و برای آن بزرگوار هشت لقب ذکر کرده‌اند: صدیقه، راضیه، مرضیه، زهرا، بتول، عنبر، مبارکه و ظاهره^۱. از بعضی روایات استفاده می‌شود که زکیه و محدثه از القاب آن خانم است و کنیه او ام ابیها است.^۲

اما علت این که نام وی را فاطمه نهاده‌اند روایات متفاوتی است که رسیده است؛ برای مثال: «سمیت فاطمة فاطمة لانها فطمت من الشر»^۳؛ «فاطمه، فاطمه نامیده شده است؛ چراکه از شر بریده و جدا است».

این جمله اشاره به عصمت زهرا دارد؛ زیرا مسلماً معصومه است و آیه «انما یرید الله لیذهب عنک الرجس اهل البیت و یطهرک تطهیرا» (احزاب: ۴۳) دربار اوست.^۴

از فاطمه زهرا سه پسر به نام‌های «حسن، حسین و محسن علیهم السلام» و دو دختر به نام‌های «زینب و ام کلثوم علیهم السلام»، متولد گردید.

حضرت زهرا آن چنان عظمت داشته و دارد که جبرئیل امین با صوف ملانکه به طور پیوسته در محضرو صفت بسته و علوم اولین و آخرین را در اختیار وی قرار داده و جایگاه آن جهانی پدر و مادر خود و پیروانش را برای او توصیف می‌کردند.

حضرت زهرا علاوه بر ایمان بسیار خود، همسر بسیار خوبی برای همسر خود امیرالمؤمنین بود و همیشه حامی ولایت و پشتیبان همسر خود بود و بارها در حمایت از امیرالمؤمنین می‌فرمود که او اولین مؤمن به خدا و پیامبر اکرم او بود.^۵

نباید فراموش شود و بانوان باید بدانند که حضرت زهرا و همه اهل بیت سر مشق زندگی ما

۱. مناقب ج ۳، ص ۱۳۴ و ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶.

۲. همان.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۰.

۴. سیوطی در المنتور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ و مشرقی در کشف، ج ۱، ص ۱۹۳.

۵. علی اکبر، بابا زاده، همان، ص ۳۶.



هستند، همه باید از پیامبرگرامی اسلام و خاندان او سرعشق بگزینند. قرآن چنین دستور می‌دهد: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ (احزاب: ۲۱)؛ «به تحقیق که رسول خدا سرعشق است برای کسانی که امید به خدا و روز جزا دارند».

ما اگر سعادت دو جهان را بخواهیم باید پیرو رسول اکرم و اهل بیت گرامی او باشیم. بانوان اسلامی وقتی به سعادت می‌رسند که در عفت، ایثار، فداکاری، مردم‌داری، شوهرداری، مخانه‌داری و تربیت اولاد، پیرو حضرت زهرا علیها السلام باشند.

به راستی در حق فاطمه چه توان گفت که پیامبرگرامی چون بر حضرت زهرا وارد می‌شد یا حضرت زهرا بر او وارد می‌شد، چهره حضرت زهرا و دست حضرت زهرا را می‌بوسید و از او استقبال می‌کرد و به جای خود می‌نشاند.^۱

عمر آن بزرگوار تقریباً هجده سال است. در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت به دنیا آمد و سال یازدهم هجرت، سوم جمادی الثانی به دست گردانندگان سقیفه بنی ساعده شهید شد.

شخصیت حضرت زهرا را با این بحث کوتاه نمی‌توان معرفی کرد و آن‌چه در این‌جا آورده می‌شود، قطره‌ای از دریای فضیلت آن صدیقه شهیده است.

اساساً شخصیت اسلامی از دو راه مکشوف می‌شود: از راه نسب و از راه حسب و فضایل نفسانی. شخصیت نسبی که اسلام آن را پذیرفته است، تحت تأثیر عوامل مختلفی چون قانون وراثت، تغذیه از راه مشروع، تأثیر محیط، تأثیر همسر و رفیق، اولاد صالح و... است. حضرت زهرا از نظر قانون وراثت، پدری چون رسول گرامی اسلام دارد که به گفته سعدی همه مراتب انسانیت را با کمالاتش پیسوده است. همه تاریکی‌ها به جلالش روشن شده است و همه صفات او در انتهای خوبی است؛ بلغ العلی بکماله، کشف الذجی بجماله، حسنت جمیع خصاله، صلوا علیه وآله.

مادری چون خدیجه دارد که باید گفت اسلام مرهون زحمات آن بزرگوار است. مادری که سه سال، مسلمانان محصور در شعب ایطالاب را اداره کرد و همه اموال خود را در این

۱. الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۴؛ علی الشریع، صدوق، ص ۵.



راه خراج کرد. مادری که چندین سال در مکه با آن مصیبت‌های کمرشکن ساخت و دوشادوش رسول اکرم اسلام را یاری فرمود؛ در این راه سنگ‌ها به بدن مبارکش فرود آمد، بی حرمتی‌ها به او وارد شد، شماتت‌ها در این راه دید و هرچه این اتفاقات بیشتر می‌شد، صبر و استقامت او زیادتر می‌گشت.

اما از نظر فانون تأثیر غذا: مورخین نوشته‌اند که وقتی اراده حق تعالی به خلقت حضرت زهرا^۱ تعلق گرفت، پیامبرگرامی مأمور شد که چهل شبانه‌روز در کوه خرابه ریاضت دینی بردازد.

حضرت خدیجه در خانه خود، از مردم گوشه گرفته و به عبادت مشغول بود و پیامبر گرامی در کوه خرابه پس از آن مدت، فرمان آمد که پیامبر به خانه بازگردد. از عالم ملکوت برای آنان غذا آوردند. سپس نور زهرا به حضرت خدیجه منتقل شد.

از نظر تأثیر محیط، زهرا علاوه بر آن که در دامن مادری فداکار، باگذشت و بااستقامت و در دامن پدیری چون پیامبر گرامی پرورش یافت، محیط زندگی او محیط پرتلاطمی بود. مکه با آن مصیبت‌ها و حوادث ناگوار، محیط پرورش او بود. در شعب ابطالب با آن حوادثی زندگی کرد که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه آن‌جا را برای معاویه چنین توصیف می‌کند: «شما ما را سه سال در میان آفتاب زندانی کردید، به طوری که بچه‌هایی ما از گرسنگی و تشنگی مردند، بزرگان ما پوست گدازدند، صدای آه و ناله زن‌ها و بچه‌ها بلند بود؛^۲ روشن است بچه‌ای که در این چنین محیطی پرورش یابد، مخصوصاً اگر مربی‌ای چون پیامبرگرامی داشته باشد، استقامت، صبر و سعه صدر او زیاد خواهد بود.

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد

حضرت زهرا از نظر همسر و صاحب و از نظر اولاد صالح نیز فوق‌العاده است. شوهری چون امیرالمؤمنین دارد که بیش از سیصد آیه از قرآن شریف درباره او نازل شده است.^۳ شوهری که از نظر تاریخ، قطعی است که اسلام مرهون اوست. شوهری

۱. بیت الاحزان محدث قمی، ص ۴.

۲. خطیب بغدادی در تاریخ خود، ج ۶، ص ۶۳ و ابن حجر در مواضع ص ۷۴، شبلیحی در نورالایضار ص ۷۳ از ابن عسکر از ابن عباس، در کتاب خدای تعالی برای هیچ فردی، آندره که در فضیلت علی^۳ نازل شده، آیه نازل نشده است.



که به اقرار خود اهل تسنن، عمر بیش از هفتاد مرتبه در مواقع مختلف گفته: لولا علی لهلک عمر.^۱

فرزندانی چون حسن، حسین، زینب و کلثوم علیهم‌السلام دارد که اگر نبودند، قطعاً اسلام نبود و به گفته امام حسین علیه‌السلام: «و علی الاسلام السلام»^۲؛ زهرا از نظر فرزند، ام‌الانمه است، سر مستودع است، مادر عصاره عالم خلقت، حضرت بقیة الله علیها‌السلام است.

و اما از نظر فضایل انسانیت، چه می‌توان گفت در حق کسی که پیامبر گرامی بارها درباره‌اش فرموده است: «ان الله اصطفیک وطهرک واصطفیک علی نساء العالمین»^۳؛ «همانا خداوند تو را برگزیده و پاکیزه و معصوم گردانیده و تو را بر همه زن‌ها رجحان داده است».

اگر برای فضیلت زهرا چیزی جز سوره کوثر نبود، زهرا را بس بود که بگوید نزد خداوند افضل و برتر از عالمیانم. «انا اعطیناک الکوثر فضل لربک وانحران شاننک هو الایتر» (کوثر: ۱-۳)؛ «همانا کوثر را بر تو ارزانی داشتیم، پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن، به درستی که بدخواه تو دنباله بریده است».

زهرا علیها‌السلام از نظر ایمان، راضیه و مرضیه است: «یا ایتها النفس المطمئنة ارجی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» (فجر: ۲۷-۳۰)؛ «ای نفس مطمئنه... که به مقام شهود رسیده‌ای - بیا به سوی پروردگارت خشنود شده و داخل در زمره بندگان من شو و داخل شود در بهشت من».

ما باید بدانیم که القاب چهارده معصوم، کنیه‌ها و اسماء آنان بی سبب نیست. همه آن‌ها سر دارد. معنی ندارد زهرا، صدیقه، زکیه، طاهره، محدثه و... نباشد و به این گونه لقب‌ها منتصف شود. اگر جبرئیل نیاید و با او محادثه نکند و به او محدثه بگویند، دروغ است؛ تعالی الله عما یقول غیر العارفین فی حقهم»؛ او معنی ندارد کسی محدثه باشد و ایمانش به مرتبه شهود نرسیده باشد. پیامبر اکرم فرمود:

رَاحَةُ الْأَنْبِيَاءِ رَاحَةُ السَّفَرِجَلِ وَ رَاحَةُ الْحَوْرِ الْعَيْنِ رَاحَةُ الْبَسِّ وَ رَاحَةُ الْمَلَائِكَةِ رَاحَةُ الْوُزْنِ وَ

۱. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۴۴۲؛ ریاض النضره، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴؛ لهورف، ص ۲۰.

۳. مناقب ج ۳، ص ۱۲۳.



رَاحَةُ اِبْنِي فَاطِمَةَ النَّبْرِاءِ رَاحَةُ السَّقَرِجَلِ وَالْأَسَى وَالْوَزْدُ؛ بوی پیامبران هم چون بوی 'په' است. بوی بانوان بهشت، هم چون بوی درخت مورد (شبهه درخت انار که برگ و گل خوشبو دارد) می باشد، بوی فرشتگان هم چون بوی گل سرخ است، و بوی دخترم زهرا همچون بوی به و مورد و گل سرخ است.^۱

این حدیث عمیق، حاکی از آن است که وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) در جهان معنای آشکار، عصاره نیکی‌ها و ارزش‌هاست و خوی و سرشت و زیبایی ظاهر و باطن پیامبران، بانوان بهشت و فرشتگان، یک جا در وجود پربرکت حضرت زهرا جمع است. بنابراین زندگی درخشان او، سزاوار و شایسته است که الگوی زندگی انسان‌ها شده تا آن‌ها به سعادت و پیروزی دو جهان نایل شوند؛ چنان‌که حضرت قائم آل محمد (علیه السلام) او را الگو قرار داده و فرمود: «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَأُ حَسَنَةً»؛ «زندگی دختر پیامبر (حضرت زهرا (علیها السلام)) الگوی شایسته‌ای برای من است».^۲

نمونه‌هایی از سیره رفتاری ریحانة النبى

بر اساس تمهیدات پیشین، نظر شما را به چند نمونه از سیره رفتاری آن بزرگ بانوی تکرارناپذیر تاریخ جلب می‌کنیم تا درس‌های سازنده‌ای فرا راه ما باشد.

حمایت از پیامبر در خردسالی

پیامبر اکرم در مکه می‌زیست، هنوز به مدینه هجرت نکرده بود، حضرت زهرا، در آن هنگام خردسال بود، روزی یکی از مزدوران مشرک به تحریک ابوجهل، با افکندن شکمبه گوسفند به طرف پیامبر که در سجده به سر می‌برد، به آن حضرت اهانت کرد و همپانکی‌های او خندیدند، در این هنگام هیچ‌کس جرئت دفاع از پیامبر را در خود نمی‌دید، حضرت زهرا با شتاب خود را به پیامبر رسانید، شکمبه را به کنار انداخت و با صلابت و شجاعت، ابوجهل و مزدورانش را زیر رگبار سرزنش خود قرار داد و آن‌ها را با شمشیر زبان، مجازات نموده و نفرین کرد.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۷۷.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۳. الشیخ محمد الجعفی، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸.

نیز در یکی از روزها فاطمه علیها السلام در کنار کعبه بود، گروهی از مشرکان را در حجر اسماعیل دید، هوشمندانه کنج‌کاری کرد تا علت اجتماع آن‌ها را دریابد، چنین دریافت که آن‌ها با سه بت لات، عُزَی و منات پیمان می‌بندند تا به‌طور گروهی به پیامبر حمله کرده او را بکشند، فاطمه درحالی که اشک از دیدگانش جاری بود، باشتاب به محضر پدر آمد و توطئه مشرکان را گزارش داد.

پیامبر از دخترش آب طلبید و وضو ساخت و سپس کنار کعبه رفت، هنگامی که مشرکان پیامبر را دیدند، به یکدیگر گفتند: «این است که می‌آید» آن‌ها با دیدن چهره نورانی و شکوهمند پیامبر آن‌چنان سرافکنده و وامانده شدند که هیچ کدامشان جرئت دست‌درازی به سوی آن حضرت را نیافتند، پیامبر مشتکی خاک از زمین برداشت و به صورت آن‌ها پاشید و فرمود: «شَاهَتِ الْاُنْجُوۗءِ» «زشت باد روی شما» آن خاک به هر کدام از آن‌ها رسید، در روز جنگ بدر به دست دلاورمردان اسلام هلاک شد.

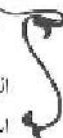
ارزش‌گذاری به علم و آگاهی

فاطمه زهرا علیها السلام با بیان احکام و آموزه‌های اسلام، جامعه به ویژه زنان را با وظایفشان آشنا می‌کرد. فضیله، خدمت‌گزار حضرت فاطمه - از شاگردان و پرورش‌یافتگان در محضر فاطمه زهرا - در مدت بیست سال، تنها با آیه‌های قرآنی سخن گفت و هرگاه قصد بیان مطلبی را داشت، با آیه‌ای متناسب از قرآن، منظور خویش را بیان می‌کرد.

فاطمه پناه و مرجع فکری و مذهبی مسلمانان بود و حتی مردان مسلمان نیز که از اصحاب نزدیک اهل بیت بودند، به محضر فاطمه می‌آمدند و از حوزه علمی ایشان کسب فیض می‌کردند. افزون بر این، سخنان گهربار آن حضرت در جمع مهاجرین و انصار در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و خطابه‌های آتشین آن حضرت در حضور زنان مدینه که به عبادتش شتافته بودند، همه نشان‌دهنده نقش آموزشی و پرورشی آن حضرت است که برای بیداری و هدایت مؤمنان می‌کوشید.

حضرت زهرا به علم و دانش و آگاهی‌بخشی، اهمیت بسیار می‌داد و خود مخزن علم

۱. الشیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۷۱.



انهی بود و اندوخته های علم لدنی و اکتسابی او در سطحی بود که امامان معصوم از آن استفاده می بردند و از آن به عنوان 'مصحف فاطمه' یاد می کردند؛ در این راستا نظر شما را به حادثه جالب زیر که بیانگر جدیت حضرت زهرا علیها السلام به آگاهی بخشی است جلب می کنیم.

روزی بانویی به محضر حضرت زهرا آمد و عرض کرد: مادر ناتوانی دارم که درباره نماز به احکام و مسائلی ناآگاه است؛ مرا نزد شما فرستاده تا آن احکام را از شما بیروم. فاطمه زهرا فرمود: بیروم. او ده سؤال، پشت سرهم پرسید و پاسخ آن ها را دریافت کرد، آن گاه از بسیاری سؤال خود شرمنده شد و عرض کرد: ای دختر رسول خدا، بیش از این شما را زحمت نمی دهم. فاطمه فرمود: آن چه نفی دانی بیروم، آیا شخصی را می شناسی که در برابر صد هزار دینار (منقال طلا) اجیر شود که فقط یک روز بار سنگینی را بالای بام ببرد و اظهار خستگی کند؟ او عرض کرد: نه. فاطمه فرمود: من نیز در پیشگاه خدا اجیر شده ام که در برابر هر مسأله ای که می پرسی و به تو پاسخ می دهم، پاداش بسیار بگیرم که اگر بین زمین تا عرش را پراز گوهر ناب کنند و به من بدهند باز ارزش آن پاداش «بیشتر است، بنابراین من سزاوارتر آن هستم که اظهار خستگی نکنم، من از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: علمای شیعه ما در قیامت به مقدار علمشان و به اندازه تلاششان در راهنمایی مردم، پاداش می برند.^۲

حضرت فاطمه از همان آغاز کودکی فرزندانش، غیر از این که عبادت خدای تعالی را در روح و روان آن ها تثبیت کرد، به آن ها علم آموخت و آن ها را برای کسب معارف تشویق و برای فراگیری علم، آماده می کرد. به عنوان مثال، به فرزندش امام حسن علیه السلام که هفت ساله بود، می فرمود:

«به مسجد برو، آن چه را از پیامبر اکرم شنیدی فراگیر و نزد من بیا و برای من بازگو

کن.^۳

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴، ۲۴۲.

۲. زین العابدین علی بن احمد عاملی، شهید ثانی، منتهی المرید، ص ۶.

۳. نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۶۴.



جدیت در حفظ حریم عفاف

زنان در صدر اسلام، در فعالیت‌های اجتماعی حضوری فعال داشتند؛ در مکتب اسلام از زنانی به نیکی یاد می‌شود که اجتماعی هستند و در صحنه‌های سیاست و اجتماع حضوری فعال دارند. دین اسلام با معرفی الگویی چون فاطمه به همگان آموخت که زن باید در جامعه مشارکت فعال و همه‌جانبه داشته باشد و در تربیت اجتماع و سوق دادن به فضیلت‌های اخلاقی و انسانی بکوشد.

فاطمه نمونه کامل زن مسلمان در تمام اوصاف و کمالات اسلامی به‌ویژه در حجاب و عفاف بود. تا ضرورتی نمی‌دید از هم کلامی با مردان - آن هم با شرایطی ویژه - خودداری می‌کرد و از این‌که پدر بزرگوارشان کارهای داخل‌خانه را به او واگذار کرده و از فعالیت‌های امور بیرونی معاف داشته، شادمان بود.

هرچند حضرت زهرا علیها السلام در مواقع لزوم به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز می‌پرداخت، ولی هرگز از پرده حجاب کامل و عفاف لازم بیرون نرفت و حتی در میدان مبارزه (در دفاع از ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام) و به یغما رفتن فدک، به حجاب کامل و حیای اجتماعی و اخلاقی بسیار مقید بود.^۱

آن‌چه در زندگی حضرت فاطمه به‌عنوان یکی از ملاک‌های حضور اجتماعی زن اهمیت دارد، حفظ عفاف، حجاب و منانت است که حافظ کرامت و جایگاه حقیقی و ولای زن است. بنابراین، یکی از جلوه‌های درخشان زندگی حضرت برای الگو قرار دادن، التزام به عفاف است. عفاف و حجاب فرمانی الهی است و برخلاف تصور برخی، عامل مصونیت اجتماعی و پیشگیری از تخریب شخصیت زن است.

روزی مرد ناینایی، پس از اجازه، به خانه حضرت فاطمه آمد، پیامبر در آن جا حاضر بود، فاطمه خود را از آن ناینای پویشاند و از او فاصله گرفت، پیامبر به او فرمود: چرا از مرد ناینای فاصله گرفتی، با این‌که او تو را نمی‌بیند؟ فاطمه پاسخ داد: او اگر مرا نمی‌بیند من که او را می‌بینم، وانگهی او بورا استشمام می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به نشانه تصدیق گفتار

۱. علی اکبر بابائزاده، تحلیل سیره فاطمه زهرا علیها السلام، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

فاطمه علیها السلام، خطاب به او فرمود: «أَشْهَدُ أَنْكَ بَصْعَةٌ مِنِّي؛ گواهی می‌دهم که تو پاره تن من هستی.»^۱

همسرداری حضرت زهرا علیها السلام

خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد جامعه، نقش به‌سزایی در سالم‌سازی اجتماع دارد. در درون خانواده، انسان‌های مفید برای جامعه پرورش می‌یابند و موجب تحولات و پیشرفت‌های بزرگ اجتماعی می‌شوند.

سیره زهرا علیها السلام اطهر در زندگی مشترک، رعایت دقیق و ظریف حقوق همسرش بود. خانه محقر و گلین ایشان، جهانی از معنویت و عظمت الهی را در برداشت و در زندگی بی‌آلایش و به دور از تشریفات و تجمل فاطمه علیها السلام زهرا، بسیاری از کارهای خانه خود را حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام انجام می‌دادند. هم‌چنین دواصل مهم در همسرداری یعنی مهربانی و گذشت و ایثار بر زندگی خانوادگی آن حضرت حاکم بود. آن حضرت محیط خانه را چنان ساخته بود که آسایش علی و فرزندانش را فراهم می‌کرد، چنان‌که هرگاه رنج‌ها، غم‌ها و دشواری‌ها به امیرمؤمنان فشار می‌آورد، به خانه می‌آمد، به امیدی که لحظاتی با زهرا سخن بگوید و دلش آرام گیرد. حضرت فاطمه در زندگی خانوادگی، همه جوانب و شئون زندگی را رعایت می‌کرد و به آن پای بند بود. ایشان خطاب به امام علی فرموده است: «ای ابا الحسن! من از پروردگار خود شرم می‌کنم چیزی از تو درخواست کنم که نتوانم آن را نداری».^۲

پیامبر اکرم هنگام عروسی حضرت زهرا به او فرموده بود: دخترم، با همسرت رفتار نیکو کن و در هیچ کاری از دستورش سرپیچی نکن. این سخن همواره آویزه گوش حضرت زهرا بود، او حدود نه سال که همسر علی بود، هرگز علی را ناخشنود نکرد، بلکه همواره مایه نشاط و خشنودی علی می‌شد و اندوه علی با دیدار حضرت زهرا برطرف می‌گشت، در این راستا، حضرت علی می‌فرماید: «سوگند به خدا من زهرا را تا آن هنگام

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۱.

۲. محمد دشتی، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۷۶.



که خداوند او را به سوزی خود برد، خشمگین نکردم، او نیز مرا خشمگین نکرد و هیچ گاه موجب ناخشنودی من نشد؛ من هرگاه به چهره زهرا نگاه می‌کردم، هرگونه غم و اندوه از من برطرف می‌شد.^۱

روزی پیامبر را علی علیه السلام پرسید: زهرا را چگونه همسری یافتی؟ علی در پاسخ عرض کرد: «بِعَمِّ الْعَوْنِ عَلِ طَاعَةِ اللَّهِ؛ او را در راستای اطاعت خداوند یآوری نیکو یافتم.»^۲

می‌توانی زهرا علیها السلام از همسرش علی علیه السلام در حدی بود که در طول نه سال زندگی مشترک همسری، حتی برای یک بار، تقاضای مادی از علی نکرد، روزی به خانه حضرت زهرا غذا نرسید، حضرت زهرا اندوخته غذایی خود را به کودکان گرسنه‌اش داده بود و خود شب را گرسنه‌تر از آن‌ها به سربرد، علی با ملاحظه آن شب، از حضرت زهرا تقاضای غذا کرد، حضرت زهرا ماجرا را به عرض علی رسانید، علی فرمود:

«در چنین وضعی چرا به من نگفتی تا به جستجوی غذا بپردازم؟ فاطمه در پاسخ گفت: اَلَيْ لَسْتَجِي مِنْ اِلهِي اَنْ تَكَلَّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تُقْدِرُ عَلَيْهِ؛ من از خدایم شرم کردم که موجب شوم تا شما خود را در فشار قرار دهی و بر چیزی که مقدرت نیست، خود را به زحمت افکنی.»^۳

تقسیم کار منزل با همسر

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «... علی آب و هیزم می‌آورد و حضرت فاطمه آرد می‌کرد و خمیر می‌ساخت و نان می‌پخت و لباس‌ها را وصله می‌زد؛ آن بانوی گرامی از زیباترین مردم بود و گونه‌های مظهرش از زیبایی مثل گل بود. درود خدا بر او و پدر و فرزندان‌ش باد.»^۴

حضرت امام علی علیه السلام فرموده است:

فاطمه به قدری با مشک آبخش کرد تا بر سینه‌اش اثر گذاشت و به قدری با آسیاب دستی آرد کرد تا دست‌هایش مجروح شد و آنقدر خانه‌روبی کرد و برای پخت و پز آتش

۱. علی بن عیسی اربابی، کشف الغمّه، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۷.

۳. علی بن عیسی اربابی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۷ و ۲۸.

۴. کلیبی، روضه النکاهی، ص ۱۶۵.



زیر دیک نهاد که لباس هایش گردآلود و دودی گردید و در این امور زحمت و رنج بسیار به او می‌رسید.^۱

پیامبر به فاطمه کمک می‌کرد. رسول خدا به منزل حضرت علی وارد شد، او را دید که همراه فاطمه مشغول آسیاب کردن هستند، پیامبر فرمودند: کدام یک خسته‌تر هستید؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: فاطمه ای رسول خدا، پیامبر به فاطمه علیها السلام فرمودند: دخترم برخیز و فاطمه برخواست و پیامبر به جای او نشست و به علی در آرد کردن دانه‌ها یاری فرمود.

بنابراین احترام به همسر، رعایت حقوق همسر، همسر دوستی، فرزند دوستی، سخت‌کوشی در امور خانه، تبدیل خانه به مدرسه، تبدیل بخشی از خانه به مسجد و عبادت‌گاه، برنامه‌ریزی در کار خانه، رعایت حق خدمت کار و آموزش قرآن و اخلاق به خدمت کار از ویژگی‌های حضرت زهرا بود؛ چنان‌که تبدیل خانه به سنگر جهاد و مبارزه علیه ستم‌گران و دفاع از ولایت را در راستای وظایف خویش می‌دانست؛ هم چنین توجه به دعا در حق همسایه، قانع بودن به خانه اجاره‌ای در اول زندگی، ایجاد روحیه عبادت، انفاق گروهی و خانوادگی در بین اعضا، رعایت تفاهم با همسر، قبول مسئولیت شخصی در تربیت فرزندان، تقسیم کار در امور خانه مشورت در امور، بردباری، تحمل فقر خانوادگی و مشکلات خانوادگی و فرمان‌پذیری از همسر از اخلاق و روحیات خاص حضرت زهرا بود؛ حتی رسیدن به انواع موفقیت‌های خانوادگی، سرودن شعر برای شوهر، فرزندان و پدر نیز از اخلاق خانوادگی حضرت زهرا می‌باشد.^۲

تربیت فرزندان

حضرت فاطمه زهرا با مدیریت درست و به‌کار بستن ویژگی‌های تربیتی، فرزندان را برای جامعه اسلامی تربیت کرد که هر یک منشأ آثار خیر و پیشرفت آموزه‌های الهی شدند و به الگوهای عملی تبدیل گردیدند.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳ و ۴۲ و ۸۲؛ بیت الاحزان، ص ۲۳.
 ۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۰ و ۵۱؛ بیت الاحزان، ص ۲۱.

حضرت فاطمه علیها السلام به همسری مردی در آمده بود که مجاهدی کامل در راه خدا بود و بیشتر روزهای زندگی مشترک این دو بزرگوار، در شرایطی گذشت که علی علیه السلام در جبهه بود. در چنین شرایطی، فاطمه صاحب فرزندان شد؛ با داشتن فرزندان خردسال، وظیفه نگهداری، تربیت و آموزش آن‌ها و بخشی از وظایف همسرش را در خارج از خانه نیز به عهده گرفت.

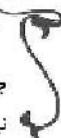
فاطمه زهرا در شرایطی عهده‌دار تربیت فرزندان خود بود که از یک سو جامعه در شرایط بحرانی و جنگ به سر می‌برد و شهر مدینه در محاصره بود و از دیگر سو در امور معیشتی و خوراک و پوشاک از حداقل امکانات برخوردار بودند؛ با این حال، فاطمه هیچ‌گاه از وضع خود کوچک‌ترین گلایه و شکایتی نکرد یا خواستار حضور بیشتر علی در خانواده نشد.

حضرت زهرا علیها السلام در تربیت روحی و پرورش جسمی کودکان خود کوشا بود. وقتی با کودکان خود بازی می‌کرد، با استفاده از شعر به پرورش اندیشه آنان می‌پرداخت. آن حضرت در قالب اشعاری زیبا و ادیبانه فرموده است: «حسن جان! مانند پدرت علی باش و ریسمان را از گردن حق بردار! خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد دشمن و کینه‌توز دشمنی نکن.»^۲

از جمله روش‌های تربیتی حضرت زهرا نوع دوستی آن حضرت بود؛ ایشان در برابر چشمان تیزبین فرزندان، به مردم کمک می‌کرد و خود گرسنه می‌ماند. آن حضرت نه تنها در مسائل اقتصادی و رفع مشکلات روزمره مردم پیشگام بود، حتی از نظر اخلاقی و پرورش عواطف انسانی و ارشاد و هدایت مردم نیز به آن‌ها کمک و مصالح مردم را پیگیری می‌کرد و در حقشان دعا می‌فرمود. حضرت زهرا با رفتار عادلانه خویش، خشنود می‌ساخت و با عواطف محبت‌آمیز مادری، فرزندان خویش را به این صفات انسانی و اسلامی تشویق می‌کرد و پرورش می‌داد.

۱. مرضیه محمدزاده، بانوی آفتاب، ص ۱۴.

۲. فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۱۵۶.



جلوهای از ایثار در خانه فاطمه (ع)

نیازمندی گرسنه به محضر رسول خدا ﷺ آمد و تقاضای غذا کرد، کمبود غذا به گونه‌ای بود که در خانه فاطمه جز اندکی از آن برای کودکانش نبود، حضرت علی (ع) شبانه آن نیازمند گرسنه را به خانه خود برد و ماجرا را به فاطمه گفت؛ فاطمه و افراد خانواده‌اش همان اندک غذا را به آن میهمان فقیر دادند و خود در تاریکی در کنار سفره، دهان خود را تکان می‌دادند تا فقیر گمان کند که آن‌ها نیز همراه او غذا می‌خورند، فقیر از آن غذا خورد و سیر شد؛ درحالی که گمان می‌کرد فاطمه و افراد خانواده‌اش نیز سیر شدند، صبح آن شب، فاطمه و فرزندان‌اش همراه علی نزد پیامبر آمدند، پیامبر به چهره آن‌ها که نشانگر گرسنگی آن‌ها بود، نگاه کرد؛ درحالی که خنجره بر لب داشت، آبه نهم سوره حشر را که در شأن آن‌ها نازل شده بود، خواند: «وَيُؤْتِرُونَ تَعْرِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»؛ «آنان تهی‌دستان را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند که خود به شدت در فشار گرسنگی و تهیدستی باشند.»

مشارکت در امور سیاسی

حضرت زهرا به جهان بینی وسیع اسلام، آگاهی و توجه کامل داشت و می‌دانست که بخش وسیعی از اسلام، امور سیاسی است، از این رو به‌طور جدی و عمیق، در آن دخالت می‌کرد، مسأله امامت و رهبری، از ارکان اصلی سیاست اسلامی است، آن حضرت برای اثبات امامت و رهبری امیرمؤمنان علی (ع) تا پای جان ایستادگی کرد و در این راستا به شهادت رسید، هر فراز از خطبه و گفتار مختلف او در این مورد، بیانگر بینش سیاسی او در سطح بسیار عالی و ژرف است. حتی بخشی از وصیت او جنبه سیاسی دارد و یک نوع مبارزه با خودکامگان تیره‌دل، برای اثبات رهبری حق است. حتی در یک احوال‌پرسی ساده، مسائل سیاسی را مطرح می‌کرد؛ به‌عنوان مثال:

یک روز از روزهای آخر عمر زهرا، ام سلمه (یکی از همسران پیامبر) برای احوال‌پرسی به بالین حضرت زهرا آمد و عرض کرد: حالت چه طور است؟ حضرت زهرا در پاسخ فرمود:

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۰.



أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ؛ فَغَدَبَ النَّجِجَ وَ ظَلَمَ التَّوَصِيحَ، فَهَيْبَكَ وَ اللَّهِ جِبَابُهُ، مَنْ أَصْحَحَتْ إِمَامَتَهُ مُقْتَضِبَةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ؛ صَبَحَ كَرْدَمَ دِرْحَالِي كَهْ دَرِ مِيَانِ حَزَنِ شَدِيدٍ وَ اِنْدَوَه بَزْرِكِ هَسْتَمِ، اَزِ يَكِ سُو جَدَائِي وَ فِرَاقِ بِيَامِبَرِ وَ اَزِ سُوِي دِيْكَرِ ظَلْمِي كَهْ بَهْ وَصَنِ او عَلِي رَوَا دَاشْتَنْد، بَهْ طَوْرِي كَهْ حَرِيْمِ حَرِمْتَش دَرِيْدَه شُد وَ بَهْ رَغْمِ قُرْآنِ وَ سَنْتِ بِيَامِبَرِ مَقَامِ اِمَامْتَش بُوْدَه شُد وَ كِيْتَه‌هَای بَهْ جَا مانْدَه اَزِ چَنَكِ بَدَرِ وَ اَحَدِ رَا اَشْكَارِ سَاخْتَنْد، بَنْدَه‌هَای اِيْمَانْشَانِ بَرِيْدِ وَ دَرِ نَتِيْجَهْ بَهْ جَا يَارِي عَلِي بَهْ سُوِي دِيْكَرَانِ رَفْتَنْد.^۱

پنج (حضرت شهربانو، مادر امام سجاد)

با بررسی منابع تاریخی و روایی، این اسامی را می‌توان برای مادر امام چهارم به دست آورد: ام سلمه، برة، جهان بانویه، جهان شاه، حواری، خوله، سلافه، سلامه، شاه زنان، شهربان، شهربانو، شهربانویه، شهرنار، شه زنان، غزانه، فاطمه و مریم.

شیخ مفید که از عالمان سده چهارم است و در مورد تألیفات تاریخی او نوشته‌اند: «کتاب‌های خاصی به شرح دوازده امام پرداخته است. کهن‌ترین اثر در این زمینه که به تفصیل به این بحث پرداخته، کتاب «الارشاد» شیخ مفید است»؛^۱ ایشان درباره مادر امام سجاد^۲ می‌نویسد: «أمه شاه زنان بنت یزیدجرد بن شهریار کسری و يقال: ان اسمها شهربانو»^۳؛ مادر علی بن الحسین^۴ شاه زنان دختر یزدگرد پسر شهریار، شاه ایران است و گفته شده که نام او شهربانو است.»

در مناقب ابن شهر آشوب به نقل از ابو جعفر ابن بابویه آمده است: «و أمه شهربانویه بنت یزیدجرد بن شهریار الكسری و یسقونها ایضا: شاه زنان و جهان بانویه و سلافه و...»؛^۵ و مادر او (علی بن الحسین^۶) شهربانو دختر یزدگرد پسر شهریار است و او را شاه زنان و جهان بانو و سلافه و... هم نام نهاده‌اند.»

و در کشف الغمّه به نقل از ابن خنّاب (صاحب کتاب موالید الأئمة) می‌خوانیم:

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲. منابع تاریخ اسلام، ص ۲۳۹.

۳. الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۶۹.

۴. مناقب ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۹.



«أُمُّ خَوْلَةَ بنت یزیدجرد ملک فارس و هی انثی سَمَّاها امیرالمؤمنین شاه زنان و یقال: بل کان اسمها بَرَّة بنت نوشجان و یقال: بل کان اسمها شهریانوت بنت یزیدجرد؛ مادر او (امام سجاد علیه السلام) خَوْلَةَ دختر یزیدگرد پادشاه ایران است و او کسی است که امیرالمؤمنین او را شاه زنان نامید و گفته شده است که نام او بَرَّة دختر نوشجان باشد و نیز گفته شده که نام او شهریانو دختر یزیدجرد باشد.»

از طرفی علی بن الحسین مسعودی (م ۳۴۶) که از مورخان سده سوم است در کتاب اثبات الوصیه می نویسد:

و زوی أن ابا محمد ولد سنة ثمان و ثلاثین من الهجرة و كانت أمه جهان شاه بنت یزیدجرد ملک آخر ملوک الفرس و هو یزیدجرد بن شهریار؛ روایت شده است که ابامحمد (امام سجاد علیه السلام) در سال ۲۸ هجری به دنیا آمد و مادرش جهان شاه دختر یزیدگرد آخرین شاه ایرانی بوده که همان یزیدجرد پسر شهریار است.»

هم چنین در منابع اهل سنت، بر نام های سلافه، سلامه و غزاله تأکید شده است؛ در حالی که در کتاب های شیعی، نام «شهریانو» بیشتر آمده است. این نام را می توان در قدیمی ترین منابع امامیه از جمله بصائر الدرجات و اصول کافی یافت.^۲

نیاکان شهریانو

در باره خاندان این بانوی ایرانی، چند نظریه وجود دارد:

الف) ساسانی بودن؛ ب) کابلی بودن؛ ج) سیستانی بودن؛ د) سندی بودن.
دانشورانی چون: یعقوبی (متوفای ۲۸۱ ق)، محمد بن حسن صفار قمی (متوفای ۲۹۰ ق)، کلینی (متوفای ۳۲۹ ق)، شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق) و شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق) - با وجود اختلاف در نام وی - او را دختر یزیدگرد سوم (آخرین پادشاه ساسانی) دانسته اند.
عده ای نیز «نام پدر شهریانو» را این گونه معرفی کرده اند:

۱. کشف الغمّه، علی بن عبید بن الأزیلی، ج ۳، ص ۳۰۲.
۲. اثبات الوصیه، علی بن الحسین المسعودی، ص ۱۶۹، (برخی از مورخان این کتاب را از مسعودی نمی دانند).
۳. زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، سید جعفر شهیدی، ص ۱۰ و ۱۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پنجم، ۱۳۷۳ ش؛ پیرش ها و پاسخ ها، دفتر سیزدهم، ص ۷۴، دفتر نشر معارف، قم، آون، ۱۳۸۲ ش.



۱. سیحان؛ ۲. سنجان؛ ۳. نوشجان؛ ۴. شیرویه.

وجه مشترک و مورد قبول این اقوال را می‌توان در این عبارت بیان کرد که شهربانو، دختر یکی از بزرگان و سرشناسان ایران زمین می‌باشد.

قابل توجه است که عالمان و پژوهشگران برجسته‌ای چون شهید مطهری بر شاهزاده بودن وی، اشکالاتی وارد ساخته‌اند؛ به طوری که آن استاد شهید فرموده است: «اگر از زوایه تاریخ بنگریم، اصل داستان شهربانو و ازدواج او با امام حسین علیه السلام و ولادت امام سجاد علیه السلام از شاهزاده‌ای ایرانی، مشکوک است.»^۱

اسارت و آزادگی

در خصوص زمان و چگونگی ورود شهربانو به کشور اسلامی نیز روایات مختلفی وجود دارد که عبارتند از:

- الف) اسیر شدن وی در دوره خلافت عمر بن خطاب.
- ب) فرستادن وی و خواهرش به نزد عثمان از سوی والی خراسان.
- ج) فرستادن دختران یزدگرد به حضور امام علی علیه السلام توسط کارگزار حضرت.
- با توجه به این تعارض، هر یک از گزارش‌های تاریخی را نقد و بررسی می‌کنیم.

شاهزادگان و خلیفه دوم

موقعی که اسرای ایران در مدینه بر عمر بن خطاب وارد شدند، شاه زنان که دید مسجد پر از جمعیت است و خلیفه مسلمین تند به او نگاه می‌کند، صورت خود را پوشانید و به سبب شدت ناراحتی فریاد زد: سیاه باد روزگار هر مزکه فرزندانش اسیر شدند؛ خلیفه که به زبان فارسی آشنایی نداشت، گمان کرد که شاه زنان وی را دشنام می‌دهد؛ خشمگین شد؛ در این هنگام، امام علی علیه السلام با ترجمه سخن او به عربی، خشم عمر را فرو نشانید؛ خلیفه تصمیم گرفت دختران شاه ساسانی را هم چون دیگر اسیران جنگی، به مزایده

۱. زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۱۱ و ۱۲؛ زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، عبدالرزاق مقوم، ترجمه حبیب روحانی، ص ۳۰، آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۲ ش؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۷۴ و ۷۷.

۲. رک: خلیعات مقابل اسلام و ایران، ص ۱۲۰-۱۳۴، صلوات، قم، نهم، ۱۳۵۷ ش.

بگذارد؛ اما امام علی به او چنین گوشزد کرد که بر اساس فرمایش و سیره پیامبر باید به بزرگ زادگان اکرام و احترام نمود.^۱

در ادامه این ماجرا و چگونگی آزادی آنان، چند قول وجود دارد:

الف) عمر تصمیم گرفت آنان را بفروشد، امام علی علیه السلام فرمود: طریقه فروش آن‌ها چنین است که قیمت هر یک را باید مشخص ساخت تا هر مسلمانی هر کدام را که خواست، خریداری کند؛ پس از تعیین بهای دختران، امام آنان را خریداری کرد.

ب) امام فرمود: بر طبق سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را نمی‌توان فروخت بلکه مختارند یکی از مسلمانان را به عنوان همسر خود برگزینند و از سهمیه غنیمت و بیت المال آن مسلمان به‌شمار آیند.^۲

ج) امام در حضور جمعیت فرمود: من نصیب خودم را از اسیران، در راه خدا آزاد کردم؛ بنی‌هاشم نیز سهام خودشان را به امیرمؤمنان بخشیدند، آن‌گاه حضرت عرض کرد: خدایا، شاهد باش که آن چه بنی‌هاشم از نصیب خود به من بخشیده‌اند، من همه آنان را فی سبیل الله بخشیدم.

مهاجرین و انصار پس از مشاهده این صحنه زیبای معنوی، با مسرت و علاقه‌ای خاص عرض کردند: یا علی، ما نیز حقممان را در اختیار تو می‌گذاریم؛ از این رو، امام یک‌بار دیگر خداوند را گواهی می‌گیرد که پس از قبول کردن سهام مسلمانان، دختران اسیر را در راه خدا آزاد نموده است. اما خلیفه دوم با ناراحتی خطاب به امیرمؤمنان گفت: چرا تصمیم مرا درباره اسیران عجم بر هم زدی؟ چه قصدی از این کار داشتی؟ آن حضرت مجدداً یادآور شد که: این اسیران به اسلام علاقه مند و مایل هستند و روش پیامبر چنین بود که بزرگان هر قوم و خاندانی را محترم می‌داشت.

عمر بن خطاب بعد از شنیدن کلام مستدل امام علی گفت: اکنون من هم سهم خود را و بقیه آن چه را که به غنیمت مسلمانان درآمده، همه را به تو بخشیدم. در این جاست که امیرمؤمنان آخرین مرحله آزادی شاهزادگان ایرانی را با این گفتار به اجرا

۱. زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۲۵؛ ریاضین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج ۳، ص ۱۳.

۲. زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۲۵؛ زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۱۱ و ۱۲.



می‌گذارد: خدایا، گواه باش که آن چه او به من بخشید، پذیرفتم و آن‌ها را در راه تو آزاد ساختم.^۱

حال اگر بخواهیم این داستان را بررسی و نقد کنیم، به چند مسئله می‌توان بسنده کرد:

۱. گوناگونی و تعارض موجود در متن روایات و گزارش‌های تاریخی.
۲. ضعف مستند، به جهت وجود روایاتی چون: عمرو بن شمر و ابراهیم بن اسحاق احمدی؛ چرا که آنان از دیدگاه دانشوران علم رجال و حدیث، ثقه و مورد تأیید نیستند.
۳. بنا بر قول مشهور، امام سجاده علیه السلام در سال ۳۷ هجری به دنیا آمده و عمر بن خطاب در سال ۲۳ هجری کشته شده است؛ یعنی اگر شهریانو در آخرین سال خلافت عمر به اسارت درآمده و با امام حسین علیه السلام ازدواج نموده باشد معنا و مفهوم آن چنین خواهد شد که وی حداقل بعد از ۱۴ سال نازایی به ولادت فرزندش امام سجاده علیه السلام نایل آمده است؛ به راستی که پذیرش این مطلب، بسیار دشوار و شگفت بوده و نیاز به توجیه دارد.
۴. آخرین کلام این که، گزارش فوق با روایات بعدی در تعارض کامل است.^۲

از خراسان تا مدینه

در کتاب عیون اخبار الرضا آمده است که سهل بن قاسم نوشجانی می‌گوید:
امام رضا علیه السلام به من فرمود: بین ما و شما نسب و رابطه خویشاوندی وجود دارد؛ پرسیدم:
چگونه؟

فرمود: هنگامی که عبدالله بن عامر (بن کریز) خراسان را فتح کرد، دو نفر از دختران یزدجرد بن شهربار را به دست آورد؛ آن‌ها را به مدینه و نزد عثمان فرستاد. خلیفه، یکی را به حسن علیه السلام و دیگری را به حسین علیه السلام بخشید و هر دو در حال نفاس از دنیا رفته‌اند و آن دختری که به حسین بخشید، مادر علی بن الحسین علیه السلام بود.^۳

۱. زندگی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۶۸ و ۶۹.

۲. ز. ک. همدان، ص ۲۹ و ۳۰؛ زندگی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۱۳، ۱۹؛ بررسی‌ها و پاسخ‌ها، ص ۷۵ و ۷۹.

۳. خدمات متغیبل اسلام و ایران، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۳. زندگی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۱۲۴.

عبدالرزاق مقرر، در ارزیابی این روایت می‌گوید: «روایت فوق تقریباً صحیح به نظر می‌آید؛ زیرا فتح خراسان در سال ۳۰ هجری - ششمین سال خلافت عثمان - واقع شد و در همین سال نیز یزدگرد در مرو کشته شد. براین اساس، بعید نیست که شهریانو به مدت شش سال باردار نشده باشد؛^۱ اما دکنتر شهیدی این روایت را نیز مردود شمرده است.^۲

در بارگاه خورشید

شیخ مفید، فتال نیشابوری و فضل بن حسن طبرسی این‌گونه روایت کرده‌اند:
وقتی امیرمؤمنان به خلافت و حکومت رسید، حرث بن جابر حنفی را به عنوان کارگزار خود به مشرق زمین اعزام کرد؛ وی پیش از مدتی، دو نفر از دختران یزدگرد را به دست آورد؛ لذا آنان را نزد امیرمؤمنان علیه السلام فرستاد. آن حضرت، شهریانو (شاه زنان) را به حسین علیه السلام بخشید - که زین العابدین علیه السلام از او متولد شد - و دیگری را به محمد بن ابی بکر بخشید - که از وی قاسم به دنیا آمد - لذا این دو مولود، پسرخاله یکدیگر هستند.^۳
مقرر می‌گوید: «بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست که روایت شیخ مفید، فتال و طبرسی به حقیقت نزدیک‌تر است؛ زیرا امام سجاد علیه السلام بدون اختلاف، در زمان خلافت جدش امیرمؤمنان متولد شد و سه سال با آن حضرت بود؛^۴ بنابراین «هیچ کدام از این دو روایت (فرستادن شاهزادگان به حضور عثمان و امام علی علیه السلام)، دلالت براین ندارد که این دو بانو به اسیری گرفته شده باشند و شاید علاقه آن‌ها به مسلمانان (و دین اسلام) موجب شده بود که والیان بتوانند به آن‌ها دست یابند.»^۵

دکنتر شهیدی در این خصوص می‌گوید:

با این دو روایت، مشکل زمان - که در روایت کافی دیده می‌شد - برطرف شده و استبعاد فاصله ازدواج و تولد امام نیز از میان رفته است. اما این روایت نیز درست به نظر نمی‌رسد؛ چه نام حرث بن جابر در شمار کارگزاران علی دیده نمی‌شود.

۱. زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۲۹.

۲. ر.ک: زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۱۹ و ۲۰.

۳. زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۲۹.

۵. همان، ص ۲۴ و ۲۵.



وی سپس اسامی کارگزاران حکومت علوی در خراسان و اسیرنشدن دختران یزدگرد را به تفصیل بیان کرده است: ^۱ اما نویسنده سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین ^۲ می‌گوید: «این احتمال به ذهن می‌رسد که حریت بن جابر همراه با خلید بن قره یربوعی به خراسان رفته است و به این خاطر، عده‌ای از روابیان تاریخ، وی و عده‌ای دیگر را چون خلید بن عثمان والی خراسان ذکر کرده‌اند.»

عروس عترت

در ادامه روایت و گزارش اسارت دختران یزدگرد در عصر خلیفه دوم آمده است:

بسیاری از مسلمانان به دختران شاه پیشنهاد ازدواج دادند؛ اما امیرمؤمنان مردم را آگاه ساخت که آنان در انتخاب شوهر آزاد هستند؛ یکی از دختران (شهربانو) از میان جمعیت، دست بر شانه امام حسین علیه السلام نهاده و سپس امیرمؤمنان علی را وکیل خود قرار داد تا وی را به عقد پسرش درآورد.^۳

امام علی علیه السلام نخست از وی پرسید:

- نام تو چیست؟

- جهان‌شاه (شاه زنان).

- نه، شهربانو.

در این گفت‌وگو که به زبان فارسی دربی صورت گرفت، امام نام عروس خود را تغییر می‌دهد؛ چراکه فقط حضرت فاطمه علیها السلام شایسته لقب و عنوان «خیرالنساء» و «ملکه النساء» (سرور و ملکه بانوان) بوده و برای همسر فرزندش حسین نام یا لقب شهربانو (ملکه آمدینه و بانوی شهر) زیننده خواهد بود.^۴

شایان توجه است که طبق نقل دلائل الامامه، وقتی شهربانو، امام حسین علیه السلام را به

۱. ر. ک: زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۲۰- ۲۲.

۲. سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، علی اکبر ذاکری، ج ۱، ص ۴۲۸، دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۷۳ ش.

۳. زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۲۵- ۲۷.

۴. ر. ک: همان، ص ۲۷ و ۲۸. به روایت شیخ مفید، نام خواهرش «کیهان بانویه» بود. (دریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۴).

همسری خود برگزید، خواهرش «مرورید» هم امام حسن را انتخاب کرد.^۱ هم چنان که بر اساس عیون اخبار الرضا، عثمان یکی از دختران را به امام حسن علیه السلام و دیگری را به امام حسین علیه السلام بخشید.

بنا به روایت ارشاد، امیرمؤمنان علی علیه السلام شاه زنان را به حسین علیه السلام و دیگری را به محمد بن ابی بکر داد. ولی در نقل ربیع الابرار آمده است که در خلافت عمر، سه دختریزدگرد اسیر شده بودند؛ علی شخصاً قیمت آنان را به خلیفه پرداخت و سپس میان حسین، محمد بن ابی بکر و عبدالله بن عمر قسمت کرد و به ازدواج آن‌ها درآورد.^۲

نور محبت

همان‌طور که بیان شد، شهربانواز میان تمام مسلمانان، امام حسین علیه السلام را به عنوان شوهر برگزید؛ برخی علت این انتخاب را چنین نقل کرده‌اند:

پیش از آن که این بانو به دست مسلمانان بیفتد؛ یک شب، پیامبر و امام حسین را در عالم خواب می‌بیند که آن حضرت وی را برای نوه‌اش خواستگاری می‌کند؛ لذا محبت حسین در دلش ایجاد می‌شود؛ در شب دوم، حضرت فاطمه را مشاهده می‌کند که به وی بشارت می‌دهد؛ به زودی مسلمانان پیروز می‌شوند و او به وصال فرزندش حسین که پیامبر او را به ازدواج وی درآورده، خواهد رسید و غیر او هیچ‌یک از مسلمانان به وی دست نخواهند یافت.

حضرت فاطمه علیها السلام دین اسلام را به شهربانوا عرضه می‌کند و او نیز در عالم رؤیا مسلمان می‌شود.^۳

شهربانوا نیز در این باره می‌گوید: «خداوند مرا حفظ کرد تا این که مرا به مدینه آوردند. وقتی امام حسین علیه السلام را دیدم، دانستم که همان است که در خواب دیدم و پیامبر مرا به او تزویج کرد؛ لذا وی را به همسری برگزیدم».^۴

۱. زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۲۸.

۲. زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۲۰.

۳. زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۳۰ و ۳۱.

۴. ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۴.



افتخار مادری

شهربانویه سبب پیوند ازدواج با امام حسین علیه السلام، مرحله جدیدی از زندگی را آغاز کرد که قبل از آن فقط در عالم رؤیا و آرزو قابل تحقق بود. آری، وی از میان بسیاری از دوشیزگان به این سعادت و عزت رسیده است که برای پیامبر و خاندانش عروسی ممتاز باشد؛ چرا که در همان روز نخستین آشنایی با خاندان نبوت و امامت و به هنگام عقد ازدواج، از زبان امیرمؤمنان این بشارت را شنید که حضرت به پسرش امام حسین فرمود: «یا ابا عبدالله! احتفظ بها فانها ستلد لک خیر اهل الأرض و هی ام الاوصیاء الذریة الطیبة»؛ «ای ابا عبدالله، از او محافظت کن؛ زیرا به زودی بهترین اهل زمین را برایت متولد خواهد ساخت و او مادر امامان از ذریه طیبه است».

سرانجام پس از مدت زمانی (یک یا چند سال) انتظار به سر رسید و بشارت آسمانی تحقق یافته و بهترین اهل زمین؛ علی بن الحسین، متولد شد و دیدگان پدر، مادر و خاندان علوی روشنایی دیگر یافت.

عروج به ملکوت

از آن جا که شهربانو در همان روزهای آغازین میلاد امام سجاد علیه السلام چشم از دنیا فرو بسته است، تاریخ رحلت وی، با فاصله‌ای کوتاه، با تاریخ ولادت آن حضرت مقارن می‌باشد؛ سزاوار است اقوال مورخان را درباره روز تولد امام یادآور شویم:

- پنجم شعبان؛

- هشتم شعبان؛

- نهم شعبان؛

- یازدهم رجب؛

- هشتم ربیع الاول؛

- نهمه جمادی الاول؛

۱. زندگی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۲۸؛ و در متن عربی کتاب، ص ۱۴ و ۱۵.
البته در روایت دیگر چنین آمده: احتفظ بها و احسن الیه فستلد لک خیر اهل الأرض (رک: اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۹).



-نیمه جمادی الثانی.^۱

البته در تعیین سال تولد نیز اختلاف وجود دارد (۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۸ و ۴۹).^۲
به هر حال، شهربانو بعد از چند روز از تولد یگانه فرزندش و در همان دوره نفاس به علت بیماری، رحلت کرد و بیکر مطهرش در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد و شهر مدینه به سوگ بانویی مقدس سیه پوش گردید.^۳

چاپگرزین مادر

چند روز از ولادت امام سجاد علیه السلام نگذشته بود که مادرش شهربانو رحلت کرد؛ از این رو، امام حسین علیه السلام دایه‌ای انتخاب کرد تا برای نوزادش مادری کند و در تربیت وی بکوشد. به همین جهت است که امام سجاد تا سنین بزرگسالی از زحمات دایه مهربانش قدردانی نموده و نام مقدس مادر را برایش برگزیده بود.

امام سجاد با مادر ناتنی خود، هم غذا نمی‌شد و می‌فرمود: «از آن می‌ترسم که مادرم بخواهد لقمه‌ای را بردارد و من براو سبقت بگیرم و عاق او گردم».^۴

عده‌ای از دانشمندان معتقدند: «دایه حضرت، کنیز امام حسین بود»؛^۵ به هر حال، آن امام همام بعد از حادثه عاشورا، مادر ناتنی‌اش را به عقد غلامی (زید یا زینب) درآورده و در پاسخ به برخی گلایه‌ها و شایعات می‌فرمود که این بانو، دایه و مربی وی می‌باشد نه مادر اصلی‌اش.^۶

تحریفاتی دیگر درباره مادر امام سجاد علیه السلام

متأسفانه در برخی از کتاب‌ها، تحریفاتی دیده می‌شود که فاقد ارزش علمی است؛ از جمله:

۱. زندگی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۳۹ و ۴۰.
۲. زندگی‌نامه علی بن الحسین علیه السلام، ص ۲۹ - ۳۷.
۳. امام سجاد علیه السلام جمال نیایشگران، احمدترابی، ص ۱۷، آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۷۳ ش.
۴. تارو، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ زندگی‌نامه امام زین العابدین علیه السلام، ص ۳۵.
۵. دارالحدیث، ص ۱۲۷.
۶. امام سجاد علیه السلام جمال نیایشگران، ص ۲۲.



الف) حضور شهربانو در کربلا؛

ب) غرق شدن و خودکشی شهربانو در رودخانه فرات؛

ج) سوار شدن وی برذوالجنح با اسبی دیگر و آمدنش به ایران و سرانجام غائب و پنهان گشتن او در کوه (کوه بی بی شهربانو شهرری).

قصه‌پردازان با انگیزه‌های مختلف، این حکایات بی‌اساس را در میان برخی کتاب‌ها و در بین عوام، چنان با آب و تاب وارد ساخته‌اند که جایگزین وقایع تاریخی شده است. از این رو پژوهشگران، هریک به نوبه خود، به تجزیه و تحلیل و نقد این قبیل تحریفات پرداخته‌اند؛ هم‌چون: شهید مطهری، شیخ ذبیح‌الله محلاتی و دکتر سید جعفر شهیدی.^۱

شش) حضرت فاطمه بنت الحسن مادر امام باقر علیه السلام

تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، بزرگان بسیاری را به عالم انبیایت شناسانده است؛ این بزرگان که در منظر اهل معرفت، قدر و منزلتشان روشن است، فرزندان و پرچم‌داران هدایت و راستی‌اند؛ کسانی که از سرچشمه جوشان معرفت اهل بیت سیراب شده‌اند. آنان که در سپیده‌های سحر، زمزمه معرفتشان، عوشیان را شایسته خلوص و صفایشان می‌نمود و در خلوت شب‌های تار زندگی، اوج رضا و معنویتشان ملائکه را به تحسین و امداد می‌داشت و شبانگاهان مزرحه خلوصشان را با اشک آبیاری می‌کردند. آنان که گرد مکروهی نگشته و در چشمه زمزم معرفتشان صدها کرامت جوشیده است.

از جمع زنان، شخصیت‌هایی وجود دارد که درخشش معنویتشان در سراسر تاریخ اسلام پرتو افکنده است. یکی از این فرزندان دختر امام حسن مجتبی همسر امام سجاد و مادر امام باقر علیه السلام است.

این بانوی کریمه که تلکوی معنویت او در طول تاریخ اسلام نورافشانی کرده است، از خاندان پاک رسالت و عصمت و در شرافت و حیاء و عفت سرآمد زنان عصر خود بوده است. برای او اوصافی هم‌چون: فاضله، عالمه، صالحه، صدیقه، پارسا و پرهیزگار شمرده‌اند.

۱. د.ک: حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۸۲، بیست و نهم، ۱۳۷۹، تن: ثار الله، ص ۱۳۵-۱۲۸؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۲؛ زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۱۱۱؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۷۳، ۷۹ و ۸۰.



این ریحانه امام حسن مجتبی علیه السلام صاحب مقامات معنوی و کرامات بوده است. به گونه‌ای که با اشاره دستش دیوار در حال ریزش بین زمین و آسمان معلق ماند. مقام والای او آن چنان است که تا مرز عصمت پیش رفته است و نسبتی این چنین شایسته دارد: دختر، همسر و مادر امام؛ کسانی که آیه تطهیر^۱ در شأن و مقامشان نازل شده است، در خانه‌هایی زندگی می‌کرده که اهل آن، در عبادت، از بزرگدگان خلق بوده‌اند^۲ و از جهتی این بانوی بزرگوار، مصداق «احرام مظهره» است که در زیارت وارث وارد شده است.

نام مادر در صحیفه فاطمیه

سال‌های اول هجرت، مدینه در اوج عزت و سربلندی بود و عطردل انگیز محمدی در کوچه‌های مدینه آکنده بود. مؤمنین هرگاه از کنار مسجد و منزل پیغمبری گذشتند، لذت استشمام عطر محمدی را می‌چشیدند.

آن روزها بنی‌هاشم، عزیزترین خاندان مدینه بودند. همه مردم با بنی‌هاشم به احترام رفتار می‌کردند. زنان و مردان با ایمان اگر لحظاتی افتخار تشریف به حضور پیامبر اکرم، دختر و داماد او را می‌یافتند، به خود می‌بالیدند.

آن روزها کسی تصور سال‌های تلخ مدینه را در سر نداشت. هنوز ریحانه رسول الله در کوچه‌های آن شهر سیلی نخورده بود و حرمت داماد رسول الله صلی الله علیه و آله را نشکسته بودند. آن روزها، با حضور رسول الله شیرین بود. ای کاش آن روزها هرگز تمام نمی‌شد، ولی افسوس...

در یکی از آن روزها، جابر بن عبد الله انصاری از کوچه‌ای گذشت که بوی عطر محمدی شامه‌اش را نوازش داد. به خانه‌ای رسید؛ به درب آن نگاهی کرد؛ اما نمی‌دانست که آن را آتش خواهند زد؛ لحظاتی ایستاد و از این‌که می‌خواست به محضر

۱. اشاره به آیه ۲۳، سوره احزاب «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا» ترجمه: خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بردارد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

۲. اشاره به آیه ۲۴، سوره نوره «في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغصو والاقبال» ترجمه: در خانه‌هایی که خدا رحمت داده که [قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن] خانه‌ها هر بانماد و شامگاه او را نیایش می‌کنند.



ریحانه رسول الله ﷺ برسد، به خود می‌بالید. آهسته در را کوبید، اجازه ورود خواست؛ پس از اذن ورود، با شادمانی به حضور دختر پیامبر راه یافت. آن روزها، حضرت فاطمه علیها السلام بسیار خوشحال بود، زیرا روزهای نخست ولادت امام حسن مجتبی بود. لذا از هر سو، برای عرض تبریک و اظهار ارادت، به محضرش راه می‌یافتند و به فیض دیدار او مباحثات می‌کردند. جابو در محضر زهرا نشست؛ صحیفه‌ای بسیار نورانی در دست آن حضرت مشاهده کرد. پرسید: ای سیده زنان، این صحیفه‌ای که همراه توستی بینم، چیست؟ فرمود: اسامی ائمه‌ای که از نسل من هستند در آن نوشته شده است. جابر صحیفه را درخواست کرد تا بخواند. حضرت زهرا فرمود: ای جابر اگر ممنوع نبود، آن را به دست تو می‌دادم؛ ولی دست زدن به آن جایز نیست؛ مگر برای نبی یا وصی نبی یا اهل بیت نبی؛ فقط اجازه داری بدون آن که به آن دست بزنی آن را بخوانی. جابر، اسامی ائمه را که به همراه نام‌های پدران و مادران آنان در آن صحیفه نوشته بود، خواند. در قسمتی از روایت جابر چنین آمده است: ابوجعفر محمد بن علی معروف به باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب است.^۱

نام‌ها، کنیه‌ها و القاب

نام‌ها: فاطمه^۲ و زینب^۳.

کنیه‌ها: مشهورترین کنیه مادر امام باقر علیه السلام «ام عبدالله»^۴ است. کنیه‌های دیگر این بانو «ام الحسن»^۵ و «ام عبیده»^۶ است؛ به قولی به جای ام عبیده، ام عبیده نیز ذکر شده است.^۷

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۱۹۴، ج ۶.

۲. احیان النبیعه، ج ۸، ص ۳۹ و ۳۹۰ و دهها منبع دیگر.

۳. اخبار الزینب، ص ۱۲۶.

۴. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۵؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۰۴.

۵. همان.

۶. همان و التّهذیب، ج ۴، ص ۷۷.

۷. عوالم المعارف الاحوال من القیامات و الاخبار و الاقوال، ج ۱۹، الامام محمد بن علی السافری علیه السلام، الشیخ عبدالله البحرانی المصنفانی و مستدکاتها، السی، محمدباقر بن المرتضی الموحّد الاطّحی الامصغنی، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۳۹۱ق، ص ۱۶ و ۱۷.

القاب: صدیقه، آمنه^۲ تقیه^۳ و محسنه^۴.

زینب امام حسن علیها السلام

در خاندان پیامبر پس از نام فاطمه، یکی از نام‌های مورد توجه اهل بیت عصمت و طهارت برای دختران نام زینب بوده است. ائمه به یاد مادر مظلومه‌شان، نام دختران خویش را بیشتر فاطمه می‌نهادند و بعد از آن نام عمه بزرگوارشان زینب را که پیام‌رسان شهدای کربلا بود، برای دختران خود برمی‌گزیدند.

زینب، دختر امام حسن علیها السلام که به حق زینب و زینت آن حضرت است، از اسامی زیبا و مبارک ام عبدالله مادر امام محمد باقر علیه السلام است.^۵ درباره نام مادر فاطمه بنت الحسن با کنیه «ام عبدالله» اقوال مختلفی در کتاب‌های تاریخی موجود است. البته یکی از علل این اختلاف نظر، اقوال مختلفی است که درباره تعداد و اسلامی دختران امام حسن وجود دارد. تعداد دختران امام حسن را یک^۶ پنج و هفت نفر^۷ شمرده‌اند که اسامی آنان بنا بر گفتار شیخ مفید چنین است:

۱. ام الحسن؛

۲. ام الحسین؛ مادر این دو بانوی بزرگوار، ام بشیر دختر ابی مسعود بن عقیله بن عمرو

بن ثعلبه خزرجیه است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۶.

۲. تواریخ النبی و آل، ص ۹۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. رنگ اخبار الزینبیات، العلامة ابی الحسین یحیی بن الحسن بن جعفر الحججه بن عبیدالله الأصبج بن الحسین الأصغر بن الامام السجاد علیه السلام، نشره و قدّم له: محمد الجواد الحسینی المرعشی النجفی، ص ۱۳۶ لازم به توضیح است که کتاب از منابع معتبرترین سوره هجری است و تنها کتابی است که نام مادر امام باقر علیه السلام را زینب نوشته است. در کتاب‌های دیگر از این بانوی بزرگوار با این اسم یاد نشده است. مأخذ کتاب «الزینبیات فی بیت النبوة»، نشوه علوانی، دمشق، ۱۴۱۸ که در ص ۱۶۴ که از این بانوی یاد نموده نیز همین کتاب «الخبیر الزینبیات» است.

۶. حبیب السیر، ج ۲، ص ۳۲، خوانند امیر، کتابت روشی خیام، ۱۳۶۲؛ این شهرآفریب نیز تعداد فرزندان حضرت را یک دختر و سیزده پسر شمرده است؛ حقایق پنهان، احمد زمانی، ص ۳۵۸.

۷. حبیب السیر، ج ۲، ص ۲۶.



۳. فاطمه بنت الحسن؛ مادر این بانوی گرامی، ام اسحاق دختر طلحه بن عبدالله

انتمیمی است.

۴. ام عبدالله؛

۵. فاطمه؛

۶. ام سلمه؛

۷. رقیه.

در بین اسامی فرزندان آنها، اسامی و انقباش مشترک فراوان دیده می‌شود اما کمتر دیده شده که کنیه مشترک داشته باشند. براساس حدیث معتبر «لوح» که جایز آن را روایت کرده است، مادر امام باقر علیه السلام به «ام عبدالله» مشهور بوده است.

بنابراین، ام عبدالله که در ردیف چهارم این اسامی قرار دارد مادر امام باقر بوده و نام او فاطمه است؛ در این صورت اسامی دختران امام حسن علیه السلام که به نام فاطمه بوده اند، سه نفرند.

اما فاطمه بنت الحسن که دارای کنیه ام عبدالله است، همان بانوی ردیف چهارم است. این قول با نظر شیخ مفید موافق است؛ گرچه وی به آن تصریح نکرده است.
اقوال دیگر:

صاحب ریحانه الادب نام مادر این بانوی بزرگوار را «اسماء بنت عبدالرحمان بن ابی بکر» می‌داند.^۱ ولی مستندی برای آن ذکر نکرده است.

صاحب کتاب حبیب السیر و برخی دیگر، نام مادر این بانوی ارجمند را «ام اسحاق» می‌دانند.^۲ اعیان الشیعه در شرح حال «ام عبدالله» نام مادر وی را «ام فروه»^۳ دختر قاسم

۱. ریحانه الادب، ج ۸، ص ۳۱۶، میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، انتشارات خیام، ۱۳۷۴؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۰۴، نشر شهید سعید محسنی، تهران، ۱۳۷۵.

۲. حبیب السیر، غیبات الدین بن همام الدین الحسینی (خواندالمیر)، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۶.

۳. اعیان الشیعه، العلامة السید محسن الامین، ج ۸، ص ۳۹۰، همچنین در کشف الغمّه فی معرفة الائمه، العلامة المحقق ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الازلی، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۱، ه. ق. ج ۲، ص ۲۳۷. مطلب فوق را آورده است ولی در پاروخی اشتباه مزبور را مرتفع نموده است. و چون ماخذ «اعیان الشیعه» هم کتاب «کشف الغمّه» است، باید گفت که قول اعیان الشیعه صحیح نیست ضمناً به پاروخی کشف الغمّه اشاره‌ای نشده است.

بن محمد بن ابی بگردانسته است. با توجه به این که مشهور است که ام فروه دختر قاسم بن محمد، مادر امام صادق علیه السلام است، این قول که ام فروه مادر ام عبدالله است، صحیح نیست. صحیح ترین قول آن است که مادر این بانوی بزرگوار، کنیز بوده و با نظر شیخ مفید در ارشاد موافقت دارد.

ازدواج خجسته

زوصلی که چو خورشید و ماه پیونددش

به عرش بسته شده، آسمان چراغان شد

بیش از نیم قرن از هجرت تاریخی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه می گذشت. در آن ایام پیوندی خجسته در خاندان پاک پیامبریه وقوع پیوست. این پیوند یکی از زیباترین رخدادهای شیرین تاریخ اسلام است. دو نسل امامت به هم رسید و از این ها فرزندان پاک و طاهر به وجود آمد که ائمه به آن مباحثات می کردند. این پیوند مبارک که بین حضرت امام زین العابدین و فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام برقرار شد. شادی و سرور را به خاندان پاک پیامبر هدیه کرد و لبخند مسرت را بر لبان مبارک آنان نشاناد. در بیشتر کتاب های معتبر نوشته اند: تنها همسری که به عقد دائمی امام سجاد علیه السلام در آمد، فاطمه دختر امام حسن بوده است. در نتیجه این ازدواج که در دوران امامت امام حسین علیه السلام انجام گرفت^۱، پنجمین اختر آسمان امامت به موهبتی بزرگ رسید، زیرا وی نخستین امامی است که از نسل پاک امام حسن و امام حسین علیه السلام به وجود آمد و به سبب این کرامت به: «هاشمی من هاشمیین و علوی من علویین و فاطمی من فاطمیین» نایل شد.^۲ از آن پس امامت از نسل حسنین امتداد یافت و ائمه بعدی از امام باقر تا امام مهدی علیه السلام به این کرامت مفتخر شدند که از نسل مسطین پیغمبر باشند و فاطمه بنت الحسن مادر هشت امام شیعه گردید.

۱. ناسخ التواریخ امام سجاد علیه السلام، ج ۸، ص ۴۰.

۲. معصوم هفتم و هشتم، ص ۵. جزاد ناهل، مؤسسه مطبوعاتی علمی.

۳. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۵، ج ۱۱۳، اعیان الشیعه، العلامة السید محسن الامین، ج ۸، ص ۳۱.



فروزنده مستوفی در شعر زیبایی سروده است:

به بوستان امامت گلی شکوفا شد که نور حق ز جبینش چومه نمایان شد
چو بود مادر او دخت مجتبی در عرش به همسری پسرعم به عهد و پیمان شد
ز وصلتی که چو خورشید و ماه پیوندش به عرش بسته شده آسمان چراغان شد
چو مهر و ماه فرین گشت زان دو نطفه پاک وجود باقر از آن ظاهر و درخشان شد^۱

در زیارت نامه‌ای که از امام رضا علیه السلام برای خواهرش حضرت فاطمه معصومه علیها السلام صادر شده چنین می‌خوانیم:

«السلام علیک یا بَتَّ الحَسَنِ وَالْحَمِینَ»^۲ «سلام بر تو ای دختر حسن و حسین علیهم السلام» که تصریح به این موهبت دارد.

میلاد نور

در شهر مدینه جنت پاک مسکنی که پادشاه نسلولک
بسو جعفر باقر اندر او زاد آن روضه پاک جنت آباد^۳

هنگامی که فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام به وجود مبارک امام باقر علیه السلام حامله شد، به قدری ضعیف شده بود که گاهی بیهوش می‌شد و به خواب می‌رفت. یک روز در عالم رؤیا فردی را دید که او را به فرزندی دانا و بردبار، بشارت داد؛ وقتی که از خواب برخاست، از جانب راست خود از کنار خانه، صدایی شنید که گوینده آن را نمی‌دید؛ امام سخنان او را می‌شنید که می‌گفت: حامله شدی به بهترین اهل زمین و بازگشت تو به سوی خیر و سعادت است و بشارت باد بر تو به فرزندی بردبار و دانا. از آن وقت دیگر در خود ثقل و سنگینی ندید تا آن که نه ماه از حمل او گذشت. در این ایام صدای ملائکه را در خانه خود بسیار می‌شنید.^۴

زمان ولادت امام محمد باقر علیه السلام فرا رسید، مدینه در آستانه درخششی نو قرار گرفت و

۱. ره آورد خانه خدا، فروزنده مستوفی، (دزی)، ص ۳۶، ۱۳۶۹.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶، ح ۴؛ زیارت نامه حضرت معصومه در منابع الجنان.

۳. تاریخ محمدی، ص ۱۲۷.

۴. منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۷۴، اقتباس از حدیث امام صادق علیه السلام.



ام عبدالله در آن هنگام نوری مشاهده کرد، نوری که هیچ کس غیر از معصومین و مادران آنان، قادر به دیدن چنین نوری نیست.

هنگامی که امام محمد باقر علیه السلام متولد شد، رو به جانب قبله گرداند و سه مرتبه عطسه کرد، بعد از آن حمد حق تعالی را به جا آورد. در تمام آن روز و شب از صورت و دست های امام باقر علیه السلام نور زردی مانند طلا ساطع می شد.^۱ شاعر شیرین سخن در خصوص چگونگی رؤیای فاطمه بنت الحسن چنین سروده است:

به مادر هم بشید الهام در خواب	که از قاصد بشارت را تو دریاپ
به فرزنددی شکتیا و توانسا	به دلبندی نجیب و پاک و دانا
چو شد بیدار بشید از سوی راست	که عالی خلقت حق چهره آراست
مهبین رخسار این پور همسایون	منشور کرد کسوه و دشت و هامون
چو این مولود پاک از آل طاهرا	گرامی خلقت معبود یکتا
شبهه خاتم پیغمبرانست	تسلی بخش روح و جسم و جان است
نهال طهرزین العابدین است	گرامی نجل ختم المرسلین است
کمال مجتبی در او نشان است	نشان از مادر پاکش عیان است
چو امش فاطمه بنت حسن بود	ز زهدش در زمانه صد سخن بود
ز ذبح حکمت و برج ولایت	بشد این گوهر رخشان عنایت ^۲

دیگر فرزند فاطمه بنت الحسن عبدالله باهر است؛ وی دارای کنیه «ابومحمد» و معروف به «عبدالله باهر» است؛ از برادرش امام محمد باقر علیه السلام بزرگ تر بوده است و کنیه ام عبدالله که فاطمه بنت الحسن مادر بزرگوار آن جناب به آن مشهور است، به مناسبت نام برادر حضرت امام محمد باقر علیه السلام، عبدالله است. وی به دلیل حسن جمال و درخشندگی رخسار «باهر» لقب گرفت.^۳ عبدالله باهر، متولی اوقاف پیغمبر^۴ بود و سپس به تولیت

۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۷۲، اقتباس از حدیث امام صادق علیه السلام.

۲. انوار جویبان، محمدحسین جلالی، (بی جا، بی تا)، ص ۱۱۲.

۳. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ناسخ التواریخ امام سجاد علیه السلام، ج ۸، ص ۴۰.

۴. ناسخ التواریخ امام سجاد علیه السلام، ج ۸، ص ۴.



اوقاف امیر مؤمنان رسید.^۱ مدت عمر عبدالله باهر ۵۷ سال بوده است.^۲ مورخان بدون هیچ اختلافی این دو تن را از فرزندان «ام عبدالله» شمرده‌اند، اما منابع بسیاری تعداد فرزندان ام عبدالله را چهار پسر شمرده‌اند و نام دو تن دیگر را حسن و حسین گفته‌اند و نقل شده که این دو در کودکی درگذشته‌اند.^۳

بانوی صاحب کرامت

مادر گرامی امام محمد باقر^(ع) زنی نمونه و ممتاز و صاحب کرامت بود. کرامت در لغت به بزرگی، عزت و بزرگواری معنی شده است؛ در اصطلاح امر خارق العاده‌ای است که خداوند جهت گرامیداشت دوستان خاص و خالص خویش به آنان اعطاء نموده و فرق آن با معجزه آن است که معجزه برای اثبات نبوت یا امامت است، ولی کرامت چنین نیست.^۴

کرامت بزرگی که از این بانوی بزرگوار صادر شده، شگفت‌انگیز و شیدنی است. امام محمد باقر^(ع) فرزند شایسته آن بانوی بزرگوار صادر شده، شگفت‌انگیز و شیدنی است. امام

محمد باقر^(ع) فرزند شایسته آن بانوی بزرگوار صادر شده، شگفت‌انگیز و شیدنی است. امام کانت امی قاعدهٔ عنْدَ جِدَارٍ فَتَصَدَّعَ الْجِدَارُ وَ سَمِعْنَا هَيْدَةً شَدِيدَةً فَقَالَتْ بَيِّنْهَا؛ لَا وَحَقَّ الْمُصْطَلِقُ مَا أَدْنَى اللَّهِ لِكُلِّ فِي الشُّعُوطِ، فَبَيَّنَّ مُعَلِّقًا فِي الْجَوْحِيِّ جَائِزَةً، فَتَصَدَّقَ أَبِي عَنْهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ.^۵ مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگاه دیوار شکاف برداشت و صدای مهیبی به گوش رسید، مادرم با دستش اشاره کرد و گفت: نه، به حق مصطفی. خداوند به تو اجازه فروافزاند ندهد. پس دیوار در هوا معلق ماند، تا آن‌گاه که از کنار آن گذشت. پس پدرم (امام سجاد^(ع))^۶ به سبب دفع آن خطر، صد دینار صدقه داد.

امام صادق^(ع) در عظمت و شأن مادر امام باقر^(ع) می‌فرماید: «کانت صدیقۀ لم تدرك

۱. همان و منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۶.

۲. همان.

۳. سلسله آل بیت النبی، ج ۴، ص ۲۶۴.

۴. رک، معارف و معارف، سید مصطفی حسینی نشتی، قم، ج ۸، ص ۴۸۱، ۱۳۷۶ ش.

۵. اصول الکافی، بیروت، دارالاضواء، ج ۱، ص ۵۳۶، محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن عبدالله بن احمد بن صالح بن یزید عن عبدالله بن المعمره عن ابوالصباح عن ابوجعفر^(ع).

۶. در کتاب زبان مرید آفرین تاریخ، ص ۱۶۹، محمد محمدی اشتهاوردی، قم، مؤسسه انتشارات نبوی، ۱۳۷۶، به اشتباه نام امام صادق^(ع) ذکر شده است.



فی آل الحسن امرأه مثلها؛^۱ «او بسیار راستگو بود و در میان فرزندان امام حسن علیه السلام زنی (در عصمت، علم، فضل، شرف، حیا و عفت) بهتر از او دیده نمی شد.

صدیقه

یکی از ویژگی ها و القاب شریف ابن بانوی بزرگوار «صدیقه» است. امام صادق علیه السلام پیشوای ششم شیعیان، روزی از جده خویش یاد نموده و درباره اش فرمود: «كَانَتْ صَدِيقَةً مَّ تُدْرِكُ فِي آلِ الْحَسَنِ مِثْلَهَا؛^۲ «او زنی راستگو بود که در خاندان امام حسن زنی همانند او یافت نشد». در این حدیث شریف برای ابن بانوی گرانقدر دو ویژگی ممتاز ذکر شده است: یکی صدیقه و دیگری نمونه و ممتاز بودن در خاندان امام حسن علیه السلام. در معنی صدیقه نوشته اند: زنی را که در حد اعلیٰ، حق را تصدیق کند، صدیقه می گویند.^۳

«صدیقین» گروهی هستند که با انبیاء، صالحین و شهداء همراه و هم فافله اند، اینان قافله سالار کبری الهی اند.^۴ در آیه ۶۹ سوره نساء، «صدیقین» در ردیف نبیین، شهداء و صالحین قرار گرفته اند.

مطلب دیگر که درباره صدیقین اهمیت دارد، این که صدیقه را فقط صدیق غسل می دهد. این حدیث به این معنا اشاره دارد:

فضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، چه کسی حضرت فاطمه را غسل داد؟ حضرت فرمود: امیرالمؤمنین فاطمه را غسل داد. مفضل می گوید: این مطلب برای من سنگین به نظر رسید. امام فرمود: مثل این که از این خبر تعجب می کنی؟ گفتم: بله، فدایت گردم، همین طور است: حضرت فرمود: این مطلب برای هیچ سنگین نباشد: زیرا (زهرا علیها السلام) صدیقه است و صدیقه را فقط صدیق غسل می دهد، مگر نمی دانی حضرت مریم را که صدیقه بود کسی جز حضرت عیسی غسل نداد.^۵

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ اثبات الوصیه، ص ۱۸۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۵.

۲. اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۴۶.

۳. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۶۷۱، البته نقل شده که نام صدیقه و امام سجاده علیه السلام بر وی گذاشت. حیات الانام محمد باقر علیه السلام، مافرشریف القرطبی، بیروت، دارالبلاده، ج ۱، ص ۱۹.

۴. زن در آیین جلال و جمال، ص ۱۶۸، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵ ش.

۵. جرعه ای از کوفه، علی رضا سبحانی نسب، ص ۱۷۲، قم، ۱۳۷۵. به نقل از وسائل، ج ۲۸۲۵.



ویژگی دیگری که از سخن امام صادق علیه السلام برای جدّه اش به دست می‌آید آن است که وی بزرگ‌زاده زنان خاندان امام حسن علیه السلام است.

بانوی نیکوکار

امام صادق علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید: **اَكَاثُ مِنْ اَمْتِكَ وَ اَثَقَتْ وَ اَحْسَنَتْ وَ اللهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**؛ «او از زنان مؤمنه، پرهیزکار و نیکوکار بود و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

در سایه‌سار کلام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام درباره مادران ائمه فرموده‌اند:

چون یکی از مادران ائمه به یکی از ایشان حامله شود، در تمام آن روز بر او سستی و فتوری حاصل می‌شود مانند غش؛ پس صودی را در خواب می‌بیند که او را بشارت می‌دهد به فرزندی دانا و بردبار، چون از خواب بیدار می‌شود از جانب راست خود و از کنار خانه صدایی می‌شنود که می‌گوید: حامله شدی به بهترین اهل زمین و بازگشت تو به سوی خیر و سعادت است و بشارت باد تو را به فرزندی بردبار و دانا. در این ایام صدای ملائکه را در خانه خود بسیار می‌شنود.^۱

با این توصیف، مادران ائمه از جمله «ام عبدالله» دارای مقامی بوده که لااقل در ایام حمل امام باقر علیه السلام صدای ملائکه را می‌شنیدند و این ویژگی مصداق **مُحَدَّثَةٌ** بودن است؛ **مُحَدَّثَةٌ** کسی است که صدای فرشتگان را می‌شنود، ولی آن‌ها را نمی‌بیند؛ اگر این تعریف برای **مُحَدَّثَةٌ** بودن کافی باشد، این بانوی گرانقدر در زمره «**مُحَدَّثَاتِ**» خواهد بود. **مُحَدَّثَةٌ** یعنی کسی که حدیثی از او صادر شده است. در کتاب «**مُحَدَّثَاتُ شِيعَةِ**» از فاطمه همسرا امام سجاد علیه السلام به نام «**مُحَدَّثَةٌ**» یاد شده است.^۲ گرچه در کتاب **مُحَدَّثَاتُ شِيعَةِ**، مستندی برای احادیث این بانوی گرانقدر ذکر نشده است؛ ولی در کتاب **شَرِيفُ بَحَارِ الْاَنْوَارِ**، روایتی در باره علامات ظهور امام زمان علیه السلام از ایشان نقل شده است.

۱. تواریخ النبی و الّٰل، الشیخ محمدتقی تهرانی، ص ۹۰.
۲. منتهی الامل، حاج شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۱۷۲.
۳. مُحَدَّثَاتُ الشِيعَةِ، دکتر نیلا عروئی نائینی، ص ۲۴۰.

خبر از آینده

سَمِعْتُ بِنْتَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقُولُ:

لَا يَكُونُ هَذَا الْفَكْرَ الَّذِي تَسْتَنْظِرُونَ حَتَّى يَبْتَرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيَتَمَثَّلَ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَى بَعْضٍ. قُلْتُ: مَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرِ؟ قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِنًا فَيَرْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؛ عمیره دختری نفیل می گوید: شنیدم که دختر حسن بن علی علیه السلام فرموده: ظهوری که منتظر آن هستید، تحقق پیدا نمی کند تا آن زمان که بعضی از شما از بعضی دیگر دوری کنند و برخی از شما برخی دیگر را لعن کنند و گروهی از شما آب دهان بر صورت گروهی دیگر بیندازد؛ تا آن جا که جمعی از شما بر کفر جمعی دیگر شهادت دهند. پرسیدم: در آن زمان خیر در چیست؟ فرموده: خیر تماشش در ظهور است. در آن روز قائم ما قیام می کند و تمام آن دشمنی ها را از بین می برد.

بر اساس این حدیث شریف درباره فاطمه بنت الحسن دو نکته اهمیت دارد:

یکی آن که طبق سند روایت، فرد یا افرادی از زنان از محضر این بانوی گرانقدر استفاده علمی و معنوی می برده اند. چنان که عمیره، دختر نفیل، شاگرد این بانوی بزرگوار بوده است. دیگران که متن حدیث نشان از کرامت این بانوی والامقام و علم او به برخی از حوادث آینده است.

فاطمه بنت الحسن، از جمله راویان احادیث از امام سجاد علیه السلام است.^۱ در بعضی از مقاتل آمده است که فاطمه بنت الحسن با شوهرش امام زین العابدین در صحرائی کربلا حضور داشتند و از نزدیک شاهد جنایات دلخراش و عظیم کربلا بود و از جمله اسیرانی بود که به شام برده شد.^۲

وفات

تاریخ درباره وفات و محل دفن این بانوی بزرگوار تصریح و حتی اشاره ای نکرده است؛ البته اگر به گذشته ها بازگردیم و اوراقی از تاریخ آن عصر را مطالعه کنیم، در می یابیم که

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱، ح ۵۸.

۲. تاریخ حدیث شیعہ، ص ۱۲۵.

۳. ریاحین الشریعہ، ج ۳، ص ۱۵.



شدت اختناق بنی‌امیه به‌گونه‌ای بوده که امروزه ما نمی‌توانیم خبری از زمان یا محل وفات آن بزرگوار به دست آوریم.

هفت) حضرت فاطمه (ام فروه)، مادر امام صادق علیه السلام

محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب مشهور به امام باقر پنجمین امام شیعیان، فرزند امام سجاد امام چهارم شیعیان است و مادر وی ام عبدالله دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است؛ از این رو به امام باقر علیه السلام لقب هاشمی بین هاشمیین، علوی بین علویین یا فاطمی بین فاطمیین دادند.^۱

لقب‌هایش عبارت‌اند از: شاکر، هادی و باقر. باقر لقب مشهور او و به معنای شکافنده است. یعقوبی می‌نویسد: به آن سبب باقر نامیده شد که علم را شکافت.^۲ کنیه معروفش، ابو جعفر است.^۳ در منابع روایی بیشتر با عنوان ابو جعفر اول از وی یاد می‌شود. ام فروه، همسر امام باقر علیه السلام و مادر امام صادق علیه السلام، دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر بود.^۴

پدرش قاسم از افراد مورد اطمینان و اصحاب امام سجاد علیه السلام بود^۵ و به قبیله اهل حجاز شهرت داشت؛^۶ ام فروه در قبرستان بقیع مدفون است.^۷ ایشان زنی بافضیلت و باتقوا بود و در زمان او زنی باکرامت‌تر و عالم‌تر از او نبود. او دختر قاسم بن ابی‌بکر، یکی از شاگردان امام سجاد علیه السلام بود. در روز هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هـ. ق امام صادق علیه السلام از فاطمه مشهور به ام فروه به دنیا آمد.

ایشان زنی بافضیلت و باتقوا بود و در زمان او زنی باکرامت‌تر و عالم‌تر از او نبود، چون ایشان مورد تعلیم سه امام هم عصر خود بودند. این بانوی مکرمه در واقع یکی از وکلای

۱. المفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۵.
 ۲. المفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۸؛ اعیان النبیعه، ج ۸، ص ۳۹۰.
 ۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۹.
 ۴. طبری، دلائل الامامة، ص ۲۱۶.
 ۵. مفید، ۱۳۸۰ هـ. ش، ص ۵۲۳.
 ۶. الأنوار البهیة، ص ۲۲۹.
 ۷. بحوال الأنوار، المجلسی، ج ۲۲، ص ۱۶۳.
 ۸. کلیتی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۷.

سیاسی - اجتماعی امام معصوم بودند که فعالیت زیادی در جامعه علمی زمان امام باقر^{علیه السلام} داشتند و یکی از ناقلان احادیث به شمار می آیند.

نام مادر امام صادق^{علیه السلام}، فاطمه یا قریبه و کنیه اش، ام فروه یا ام قاسم بود.^۱ مادر وی اسما دختر عبدالرحمن بن ابی بکر بود.^۲

مسعودی در «مروج الذهب» می نویسد: ام فروه از تمامی زنان عصر خویش باتقوا تر بود. در مقام و شخصیت ام فروه همین بس که فرزند پرورشش را با عنوان «ابن المکرمه» خطاب می کردند.^۳

ام فروه از بانوان عارف، صالح و در نهایت ورع و تقوا بود. پدر ایشان قاسم بن محمد یکی از فقهای سبعة مدینه به شمار می رود. ام فروه که از تربیت یافتگان مکتب امام زین العابدین و امام محمد باقر^{علیه السلام} بود، مقام و جایگاه والایی در میان همسران اهل بیت داشت. جلالت آن بانوی بزرگوار چنان بود که به سبب ایشان، حضرت صادق^{علیه السلام} درباره مادرش می فرمودند: «کانت امی من امننت و اتقت و احسنت و الله یحب المحسنین»؛ «مادرم بانویی بالیمان، باتقوا و نیکوکار بود و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

در منابع از ام فروه به عنوان همسر امام باقر یاد می شود که مادر حضرت صادق^{علیه السلام} است و هم چنین زنی به نام ام حکیم دختر اسید ثقفی که مادر دوتن از فرزندان امام است. امام دو کنیز (ام ولد) نیز داشته و از آن ها صاحب سه فرزند شده است.^۴ تعداد فرزندان امام باقر ۷ نفر بوده است: ۵ پسر و ۲ دختر:

۱. جعفر؛ ۲. عبدالله؛ مادر این دو ام فروه دختر قاسم بن محمد است. ۳. ابراهیم؛ ۴. عبدالله؛ مادر این دو نیز ام حکیم دختر اسید ثقفی است. از این دو فرزندی نمانده است. ۵. علی؛ ۶. زینب؛ مادر این دو کنیز بوده است؛ ۷. ام سلمه که مادرش کنیز بوده است.^۵

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۷۲، مجلسی، بحار، ج ۱، ص ۴۷۱.
 ۲. الکلیبی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۹۳، باب مولد ابی عبدالله جعفر بن محمد^{علیه السلام}.
 ۳. ربیعین الشریعه، ج ۳، ص ۱۷.
 ۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۲.
 ۵. المفید، الاثر، ج ۳، ص ۵۳۴.
 ۶. مفید، همان؛ امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری یا اعلام الهدی، ترجمه عزیرالله عطاردی، ص ۳۷۵.



روایت انتساب امام صادق علیه السلام به ابابکر

از آن‌جا که ام فروه هم از طریق مادر و هم از طریق پدر از نسل ابابکر است، امام صادق را دوباره نوه ابابکر خوانده‌اند؛ اهل سنت روایتی از امام صادق علیه السلام با مضمون «ولدنی ابابکر مرتین» نقل می‌کنند، در این روایت امام خود را دوبار فرزند ابابکر خطاب کرده است. این روایت از نظر شیعه جعلی است و با توجه به معیارهای حدیثی اهل سنت نیز قابل اعتماد نیست.

منابع شیعی

روایت «ولدنی ابابکر مرتین» در منابع شیعی تنها در کشف الغمه آمده است^۱ و اربلی آن را مرسل نقل کرده است. چراکه حافظ عبدالعزیز جناب‌ذی مستقیم از امام صادق روایت کرده است؛ درحالی‌که وی متوفای ۶۱۱ ق است و امام صادق در سال ۱۴۸ ق به شهادت رسیده است. از طرفی این روایت در هیچ منبع شیعی دیگری ذکر نشده است.

منابع اهل سنت

ذهبی این روایت را بدون ذکر سند آورده است^۲ و در تهذیب الکمال اگرچه با سند آمده^۳ ولی در سند این روایت حفص بن غیاث است که وی نیز در التعمیر و الترجیح، روایتش غیرقابل قبول دانسته شده است^۴؛ ابن عساکر نیز این روایت را از شخصی به نام اسماعیل بن محمد بن فضل نقل می‌کند^۵؛ در صورتی که ذهبی می‌گوید: «وقتی این عساکر اسماعیل را دید، اسماعیل پیر شده بود و حافظه اش خوب کار نمی‌کرد»^۶ و نیز در سند ابن عساکر معاذ بن مثنی است که احمد بن حنبل وی را از عدالت ساقط می‌داند.^۷

۱. کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۵.

۳. تهذیب الکمال، العزق، ج ۵، ص ۷۱.

۴. التعمیر و الترجیح، ج ۱، ص ۵۱۳.

۵. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۴، ص ۴۵۳-۴۵۴.

۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۸۶.

۷. المنتصد الرشید فی ذکر اصحاب الامام احمد، ج ۳، ص ۲۵؛ طبقات الحنابلة، محمد بن ابی بلی، ج ۱، ص ۳۹۹.

فضایل و مناقب

مامفانی او را بانویی باتقوا و نیکوکار بیان نموده است.^۱ فضائل این بانو تا آن جا بوده که برخی امام صادق علیه السلام را ابن المکرمه (پسر بانوی کریم) می خواندند.^۲

امام ششم با این جمله کوتاه ولی پرمغزو و بامحتوا که از قرآن (سوره نحل، آیه ۱۲۸) الهام گرفته است، تمام اوصاف نیکو و پسندیده را برای مادر خویش بیان فرمود؛ همان اوصافی که امیرمؤمنان برای متقین در جواب سؤال همام بیان فرمود: ای همام، از خدا بترس و نیکی کن؛ زیرا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و کار نیک انجام دهند.

در هر حال امام صادق علیه السلام در دامن رسالت و مرکزوحی تولد یافت و رشد کرد و بخشی از دوران زندگی خود را تحت توجهات و عنایات جد خود حضرت زین العابدین علیه السلام و پدر بزرگوار خویش امام باقر علیه السلام سپری کرد.

داستانی از مادر امام^۳

در سال ۹۰ هجری مرض مسری و خطرناک آبله در مدینه بروز کرد و عده‌ای از کودکان مبتلا شدند. با این که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در آن موقع هفت ساله بود (پسته به این که تاریخ تولد او را ۸۰ یا ۸۳ هجری بدانیم) و کودکان در هفت یا ده سالگی کمتر از خردسالان مبتلا به آبله می شوند، ام فروه با فرزندان خود از جمله حضرت جعفر صادق علیه السلام از مدینه رفت تا این که بیماری آبله فرزندان وی را بیمار ننماید؛ در گذشته برای مبتلانشدن به آن بیماری چاره‌ای غیر از این نبود که از شهر آلوده به مرض بگریزند و به جایی بروند که در آن آبله نباشد.

ام فروه با فرزندانش به (طنفسه) که از قاط بیلاقی مدینه بود رفت و بعد از این که در طنفسه سکونت کرد اطمینان حاصل نمود که فرزندانش مبتلا به آبله نمی شوند، غافل از این که مرض خطرناک بر خود وی مستولی خواهد گردید. وقتی ام فروه بیمار گردید، مثل

۱. مامفانی، ج ۲، ص ۷۲.

۲. رجال الکشی، ص ۳۱۲، الآثار البهیة، ص ۲۶۹.

۳. معزمشکر جهان شیعه، مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، ذبیح الله منصوری (مترجم)، صص ۵۹-۵۶.



تمام بیماران آبله نمی‌دانست که مبتلا به آن بیماری خطرناک گردیده است؛ تا این که اولین تاول آبله در بدن او نمایان شد و چون زنی باسواد بود، دانست که مبتلا به آبله گردیده و به جای این که در فکر خود باشد، به فکر فرزندانش افتاد و گفت که فوراً آن‌ها را از طنفسه دورکنند و به جایی ببرند که در آن جا آبله نباشد؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و سایر فرزندان ام‌فروه را از آن جا دور کردند و به روستای دیگر بردند. در مدینه به حضرت محمد باقر اطلاع دادند که همسرش در طنفسه مبتلا به بیماری آبله شده است و چون آن بیماری یک مرض خطرناک بود، امام محمد باقر علیه السلام برای رفتن به طنفسه مجبور شد درس را تعطیل نماید، قبل از عزیمت به آن روستا بر مزار پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که در همان مسجد یعنی محضر تدریس بود، رفت و از روح پیغمبر خواست که همسرش را شفا بدهد. وقتی ام‌فروه شوهر را دید گفت: چرا به این جا آمدی، مگر به تو نگفته بودند که من مبتلا به آبله شده‌ام؟ مگر نمی‌دانی که نباید به عیادت بیمار آبله گرفته رفت، زیرا عیادت کننده ممکن است بیمار شود؟ حضرت امام محمد باقر جواب داد: من از روح پیغمبر درخواست کرده‌ام که تو را شفا بدهد و می‌دانم که تو شفا خواهی یافت و من هم مبتلا به بیماری نخواهم شد؛ ام‌فروه همان‌طور که حضرت امام محمد باقر فرمود از بیماری رهایی یافت و نقصی هم در او به وجود نیامد؛ شفای آن زن، از نوادر می‌باشد؛ برای این که بیماری آبله به ندرت به بزرگسالان سرایت می‌نماید و اگر سرایت کند بعید است که بیمار، بهبودی حاصل نماید.

شیعیان عقیده دارند که چون حضرت محمد باقر امام بود و هرامامی علم و قدرت نامحدود دارد و خود او بر بالین ام‌فروه حضور یافت، با علم و قدرت امامت خود، او را شفا بخشید. ام‌فروه بعد از مداوا به مدینه مراجعت کرد؛ ولی چون هنوز بیماری آبله در مدینه بود، فرزندانش را به شهر نیاورد.

اهل‌ال بیت بودن امام

او از خاندان وحی و رسالت است؛ در محیط وحی و در دامان امامت پرورش یافت. خاندان تظہیر است و آیه شریفه تظہیر در شأن آن‌ها نازل شد که خدا فرمود: ﴿اِنَّمَّ یُرِیدُ

اللَّهُ لِيُذَهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ این که حضرات ائمه مصادیق راستین اهل البیت هستند، مورد تأیید بسیاری از صاحب نظران مخصوصاً بزرگان اهل سنت است.

آری، او از جمله اهل البیت، طیب و طاهر، وارسته و منزّه از هر لوث و دارای مقام قرب به خداست؛ مقام و رتبت او و جایگاه مهمش در میان اهل بیت و نزاهت او و وجوب حرمت گذاری به او مورد تأیید همگان است. حدیث کساء در شأن اهل بیت است. دعای پیامبر درباره اهل بیت این بود: اللَّهُمَّ هُوَذَا أَهْلِي بَيْتِي فَأَذِيبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

شرافت خاندان

جدش رسول الله ﷺ خاتم انبیای الهی است، جد هاشم فاطمه زهرا ﷺ است. جد دیگرش علی ﷺ است؛ همان کس که حدیث غدیر در شأنش تازل شده و پیامبر او را به عنوان وصی خود و ولی مؤمنین معرفی کرد. جد بعنی او امام حسین ﷺ سالار شهیدان است؛ جد پس از او، حضرت سجاد بافضیلت ترین بنی هاشم، و عالم ترین افراد است و پرهیزکارترین و راستگوترین مردم است.

او در زمره یکی از دو نقل مورد سفارش پیامبر است که فرمود:

من از بین شما می روم و دو چیز را ببینان به امانت می گذارم: کتاب خدا و عترت من، این دو از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند، خوب بنگرید که پس از من با آن ها چگونه برخورد می کنید و شما را درباره اهل بیتم به یاد خدا می اندازم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «هر که را خوش آید هم چون من زندگی کند و هم چون من بمیرد و در بهشت جاودان سکونت کند، علی را پس از من ولی خود انتخاب کند و ولی او را ولی خود گیرد و به امامان پس از من که عترتند و از گل من آفریده شده اند اقتدا کند.» هم رسول خدا در شأن او فرمود: خدا از صلب فرزندم محمد باقر ﷺ پسری آورد که حکم او حکم من و زبان او زبان صدق و راستی است.

۱. زکاء، در مکتب اعیان، تصحیح حضرت امام جعفر صادق ﷺ، علی قانمی امیری، تهران، امیر، ۱۳۷۷.



مادر دانشمند

برقی، ام فروه را از روایان امام صادق علیه السلام دانسته^۱ و مسعودی می‌گوید: «وی از علی بن الحسین حدیث نقل کرده است.»^۲ مامقانی نیز به وثاقت وی شهادت داده است.^۳

ام فروه مادر امام صادق که به عالم آل محمد علیه السلام معروف بوده و همسرا و باقرالعلوم نام داشته و پدر شوهر او هم یکی از دانشمندان و فقها هفت‌گانه مدینه بوده است و در خانواده علم و دانش و بینش و فضیلت می‌زیسته، می‌بایست هم از علم و دانش دیگران بی‌نیاز باشد و لمس حجرالاسود در حال طواف را خلاف و باطل کننده طواف نداند.

آری، تعریف امام صادق علیه السلام از مادر خود، چنان‌که مامقانی هم می‌گوید: دلالت روشنی بر وثاقت و اعتبار حدیث ام فروه دارند؛ زیرا آن امام مادر خود را با خصلت تقوا و پرهیزکاری و حسن عمل ستایش کرده است.

درباره پدر ام فروه، یعنی قاسم بن محمد هم گفته‌اند: «وی یکی از فقهای هفت‌گانه مدینه و از سادات تابعین محسوب می‌گردیده است؛ کسی به مقام او نمی‌رسیده، حتی مالک بن انس هم او را ستوده است؛ محمد بن قاسم، پدر ام فروه در سال ۱۰۱ هجری در هفتاد و دو سالگی از دنیا رفته است.»

امام صادق علیه السلام ضمن نقل حدیثی از مادرش می‌فرماید: «مادرم از پدرم نقل کرد، با ام فروه هر روز و شب هزار بار از خدا می‌خواهم که گناهان شیعیان ما را ببخشد، زیرا ما به سبب علمی که به ثواب داریم، در برابر مصائب و بلاها صبر می‌کنیم، در حالی که شیعیان ما بدون علم به آن صبر می‌کنند.»^۴

ام فروه کنیزی نیز به نام سعیده داشت که به فضل و عبادت شهرت داشت.^۵ ام فروه پس از شهادت همسرش امام محمد باقر علیه السلام یا اندوه فراوان، در حدود سال‌های ۱۲۵-

۱. برقی، ص ۶۲.

۲. مسعودی، ص ۱۵۲.

۳. مامقانی، ج ۳، ص ۷۳.

۴. کافی، ج ۱، ص ۷۲؛ مسعودی، ص ۱۵۳.

۵. الأنوار النبیة، ص ۲۳؛ پورفی.

۱۳۰ هجری - قمری دارفانی را وداع نمود. پیکر مطهر این بانوی بزرگوار در بقیع کنار فرزندش امام صادق و امام محمد باقر و امام زین العابدین علیهم السلام و مادرش اسماء بنت عبد الرحمن مدفون است.

هشت (حضرت حمیده مادر امام موسی کاظم علیه السلام)

امام کاظم روز یکشنبه هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری - قمری در روستای ابواء به دنیا آمد.^۱ مادر بزرگوار امام کاظم حمیده بربریه بوده است؛ احتمالاً از مردم اندلس یا مغرب و از زنان بافضیلت و صاحب علم بود و روایات همسر بزرگوارش را نشر می داد. امام صادق علیه السلام به فرزندش امام کاظم فرمود: «یا عبدالله، حمیده سیده الاماء مذهب مصفاة من الاجناس کسبیکه الذهب مازالت الاملاک تحریها حتی ادیت الیک النکاحه من الله عزوجل»؛^۲ «بنابراین اسامی مادر امام موسی کاظم عبارت است از: حمیده، مصفاة، مذهب، سیده الاماء، لؤلؤ و ام عبدالله».

حمیده در لغت به معنای ستوده و پسندیده است؛ چنانچه امام صادق علیه السلام نقل می کنند که حضرت در وصف وی فرمودند: «حمیده مانند شمش طلا از هر آلودگی و خباثی پیراسته بود و فرشتگان پیوسته او را پاسداری می کردند تا آن که به دست ما رسید و این امر کرامتی از جانب خداوند در حق من و حجت پس از من بود».^۳

نحوه ازدواج امام صادق علیه السلام با حمیده

در تاریخ منقول است که وی یک جاریه (کنیز) بوده که امام باقر علیه السلام وی را خریداری نموده اند؛ نحوه خریداری وی، به این شکل است: پدر عیسی بن عبد الرحمن می گوید: ابن عکاشه خدمت امام باقر آمد و امام صادق نزدش ایستاده بود، قدری انگور برایش آوردند، حضرت فرمود: پیر مرد سالخورده و کودک خردسال انگور را دانه دانه

۱. وثیقین بین مکة ومدینه، همانجا که قبر حضرت آمنه، مادر پیامبر در آنجا قرار دارد.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۶۵.

۳. اثبات الوصیه، ص ۲۰۶.

۴. قصص الانبیاء (تقصص قرآن - ترجمه، قصص الانبیاء جزئی)، ص ۷۹۷.

می‌خورد و کسی که می‌ترسد سیر نشود، سه و چهار دانه می‌خورد و تودو دانه دودانه بخورد که مستحب است؛ سپس این عکاشه به امام باقر علیه السلام عرض کرد: چرا برای ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) زن نمی‌گیرید؟ او که به سن ازواج رسیده است. امام باقر که در برابرش کیسه پول سر به مهری بود، فرمود: به‌زودی برده‌فروشی از اهل بربرمی‌آید و در (دار میمون) مغازی می‌کند؛ با این کیسه پول، دختری برده برایش می‌خریم، مدتی گذشت تا آن‌که ما روزی خدمت امام باقر رسیدیم، به ما فرمود: می‌خواهید به شما خبر دهم که آن برده‌فروشی که به شما گفتم، آمده است؟ بروید و با این کیسه پول از او دختری بخرید. ما نزد برده‌فروش آمدیم. او گفت: هرچه داشتم فروختم؛ مگر دو دخترک بیمار که یکی آن‌ها از دیگری بهتر است (امید بهبودی‌اش بیشتر است) گفتیم: آن‌ها را بیاور تا ببینیم، چون آورد، گفتیم: این نیکوتر (فزودیکر) بیهودی را) چند می‌فروشی؟ گفت به هفتاد اشرفی، گفتیم: احسان کن (تخفیفی بده)؛ گفت: از ۷۰ اشرفی کمتر نمی‌دهم. گفتیم: او را به همین کیسه پول می‌خریم؛ هرچه بود، ما نمی‌دانیم در آن چه قدر است؛ مردی که سرو و ریش سفیدی داشت نزد او بود. گفت: باز کنید و بشمارید، برده‌فروش گفت: باز نکنید، زیرا اگر از ۷۰ اشرفی دو جو کمتر باشند نمی‌فروشم، پیرمرد گفت: نزدیک بیایید، ما نزدیکش رفتیم و مهر کیسه را باز کردیم و اشرفی‌ها را شمردیم، بی‌کم و زیاد ۷۰ اشرفی بود.

دختر را تحویل گرفتیم و نزد امام باقر بردیم، جعفر علیه السلام نزدش ایستاده بود. امام باقر سرگذشت ما را به خود ما خبر داد، سپس خدا را سپاس و ستایش کرد و به دختر فرمود: نامت چیست؟ گفت: حمیده، فرمود: «حمید فی الدنیا محموده فی الآخرة»؛ حمیده باشی در دنیا و محموده باشی در آخرت، سپس حضرت فرمودند: بگو بدانتم دوشیزه هستی یا بیوه؟ گفت: دوشیزه‌ام؛ فرمود: چگونگی تودوشیزه‌ای، در صورتی که هر دختری که دست برده‌فروشان افتد، سالم نمی‌ماند؟ دختر گفت: او نزد من می‌آمد و در وضعی که شوهر با زنش می‌نشند می‌نشست، ولی خدا مرد سرو ریش سفیدی را بر او مسلط می‌کرد و او را چندان سیلی می‌زد که از نزد من برمی‌خاست، او چندبار با من چنین کرد و پیرمرد هم چندبار با او چنان کرد:



سپس فرمود: یا جعفر خذها الیک فولدت خیر اهل الارض موسی بن جعفر؛ ای جعفر، این دختر را نزد خود ببر که بهترین شخص روی زمین، از او متولد شود.^۱
هم چنین نوشته‌اند:

وقتی امام محمد باقر علیه السلام ایشان را به امام جعفر صادق علیه السلام هدیه دادند، فرمودند: الحمد لله، این کنیزی است که بزرگ کنیزها است، نظیر یک قطعه طلا از پلیدی‌ها پاک و پاکیزه است، صاحب‌های او همیشه او را نگاه‌داری کرده‌اند تا از طرف خدا نزد تو فرستاده شده است.^۲

تولد امام موسی کاظم علیه السلام

از ابویصیر روایت شده که گفت:

من در آن سالی که موسی بن جعفر علیه السلام متولد شد با صادق آل محمد علیهم السلام حج به جا آوردم، وقتی که به منزل آبواء (منزلی است بین مکه و مدینه) رسیدیم طعامی برای ما آماده شد. در آن موقعی که ما غذا می‌خوردیم، قاصد حمیده آمد و گفت: حمیده می‌گوید: من خود را گم کرده‌ام، تو مرا دستور دادی که درباره حاجت‌های این نوزاد بر شما سبقت بگیرم. امام صادق علیه السلام برخاست و از نظر ما غائب شد، (پسر از لحظه‌ای) نزد ما آمد، ما جلوی پای آن حضرت بلند شدیم و گفتیم: خدا تو را خوش‌حال نماید و ما را فدای تو کند، حمیده چه کاری داشت؟ فرمود: خدا او را به سلامت نگاه‌داری کرده و پسری از او به من عطا کرده که بهترین اهل زمانه خود خواهد شد. حمیده به من خبری داد که گمان می‌کرد من از آن موضوع خبر ندارم؛ در صورتی که من از حمیده به آن موضوع عالم‌تر بودم. گفتیم: حمیده چه خبری به تو داد؟ فرمود: به من گفت: موقعی که موسی بن جعفر علیه السلام متولد شد دیدم دست‌های خود را به زمین نهاده و سر خود را به سوی آسمان بلند کرد. من به حمیده گفتم: این موضوعی که تو دیدی علامت پیغمبر خدا و امیر المؤمنین است، علامت وصی آن است که هرگاه متولد شود دست خود را بر زمین بگذارد و سر خود را به طرف آسمان بلند نماید و از جایی که

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲. ترجمه اثبات الرضیة، مش، ص ۳۵۶.

کسی نشوند، بگوید: **شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلَأَ بِكَ وَأَوْلُوا أَعْلَمَ قَائِمًا يَأْتِسِطُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**. موقعی که این دعا را خواند خدای سبحان علم اول و آخر را به او عطا می‌کند و در شب قدر استحقاق زیادی روح را که ملکی بزرگ‌تر از جبرئیل است، پیدا خواهد کرد.^۱

روایت معروفی حمیده از امام صادق علیه السلام، پیرامون سبک نشمردن نماز

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمُبَشَّرِيِّ عَنْ أَبِي نَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ أَعْرَبِيًّا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام فَبَكَتُ وَبَكَتُ لِيُكَاثِبُنِي ثُمَّ قَالَتْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ رَأَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عِنْدَ الْمَوْتِ لَرَأَيْتَ عَجَبًا فَتَخَّ عَيْبِهِ ثُمَّ قَالَ اجْعَلُوا إِلَيَّ كُلَّ مَنْ تَبِيَهُ وَتَبِيَهُ قَرَابَتُهُ قَالَتْ فَلِمَ تَشْرَى أَخْدًا إِلَّا جَعَلْنَا قَالَتْ فَتَنْظُرُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنْتَالُ مُشْتَجِعًا بِالصَّلَاةِ.^۲

ابو بصیر گوید: خدمت ام حمیده رفتم که او را دو شهادت امام صادق تسلیت دهم: گریست و از گریه اش گریستم و پس از آن فرمود: ای ابا محمد، اگر امام صادق را وقت مرگ می‌دیدید شگفتی دیده بودی، دو دیده اش را گشود و فرمود: همه خوبشانم را گردم جمع کنید و کسی نماند که او را جمع نکردیم؛ گفت: به آن‌ها نگاه کرد و فرمود: به راستی شفاعت ما نرسد به کسی که نماز را سبک شمارد.

وصی امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در شأن همسرش می‌فرماید:

حمیده مصفاة من الاناس کسیبکه الذهب مازالت الاملاک تحرسها حتی ادیت الی التکراره من الله لی و الحججه من بعدی.^۳

حمیده مانند شمش طلای خالص، از ناپاکی‌ها و ناخالصی‌ها پاک است؛ فرشتگان او را همواره نگه داری کردند تا به من رسید به خاطر کرامتی که خداوند نسبت به من و حجت بعد از من (فرزند او) عنایت فرمود.

۱. ترجمه، بیات الوصیة، متن، ص ۳۵۶، ۳۵۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

امام صادق علیه السلام به او دستور داد تا به زنان مسلمان، احکام دینی و معارف اسلامی بیاموزد.^۱ هم چنین امام صادق به زنان دستور داد که برای فراگیری مسائل و احکام به حمیده مراجعه کنند.^۲

عبدالرحمان بن حجاج از شاگردان امام صادق نقل می‌کند:

در سالی که مجاور مکه بودم خواستیم روز هشتم ذی الحجه احرام ببندیم. از امام صادق پرسیدم: طفلی همراه ماست. می‌خواهیم حج او را به جا بیاوریم، چه کنیم؟ امام فرمودند: به مادرش بگویند تا پیش حمیده برود و از او پرسند. او نزد حمیده رفت و سؤالش را پرسید، ایشان فرمودند: در روز ترویبه لباس (دوخته‌اش) را از تنش بیرون آورید و غسل دهید. همان‌گونه که محرم لباس‌هایش را در می‌آورد. سپس از طرف او نیت احرام کنید و آن‌گاه او را در عواقف قرار دهید. وقتی روز دهم ذی الحجه رسید، از طرف او رمی جمرات کنید. سرش را بتراشید و او را زیارت بیت الله الحرام دهید. از خادم بخواهید او را گرداگرد خانه خدا طواف دهد و بین صفا و مروه حرکت دهد. اگر هندی (قربانی حج) نباشد، ولی او اگر حج تمتع به جا می‌آورد، از طرف او روزه بگیرد.^۳

منصور دوانقی، خلیفه زمان، دستور داده بود که وصی امام صادق را که علی‌الظاهر، جانشین وی نیز می‌باشد، گردن بزنند تا به نوعی نسل امامت را قطع نمایند، به همین دلیل امام صادق، وصی‌های خود را ۵ نفر اعلام نمود که نام همسر حضرت در آن‌ها به چشم می‌خورد و آن حضرت به نوعی دشمنان را با این کار، از این فتنه بازداشت.

نام این ۵ نفر عبارت است از: خلیفه، محمد بن سلیمان والی مدینه، دو پسر خود عبدالله و موسی و حمیده؛ لذا تاریخ می‌نویسد: چون نامه را منصور خواند، گفت: این‌ها را ندی توان کشت.^۴

۱. تحلیلی از زندگی امام کاظم علیه السلام، ج ۱، ص ۵۸.

۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۳۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰۷.

۴. منتهی الامال فی تواریخ النبی وائل (فارسی)، ج ۱، ص ۱۴۰۹.



نه - حضرت نجمه یا تکتّم، مادر امام رضا علیه السلام

مادر امام رضا علیه السلام نام‌های متعددی داشتند؛ یکی از این نام‌ها، نام زیبایی تکتّم بوده است که البته تاریخ‌نویسان، دلیل این نام‌گذاری را شعری می‌دانند که شاعری در مدح امام رضا علیه السلام، وی را تکتّم نامیده است که امام رضا را در روز پنجشنبه ۱۱ ربیع الاول سال ۱۵۳ هجری - قمری در مدینه به دنیا آورده است.

حاکم ابوعلی از قول صولی گوید: «و دلیل بر این‌که نام مادر حضرت رضا علیه السلام تکتّم بوده است، این شعر است که شاعری در مدح آن حضرت سروده است:

ألا إن خیر الناس نفساً ووالداً ورهطاً وأجداداً علی انعم
أتتنا به للعلم والحلم تامناً إماماً یؤدی حجة الله تکتّم^۱

۱. بهترین مردم، علی بزرگوار است که بهترین پدر و اجداد و قوم و عشیره را داراست.
۲. تکتّم او را زاده است که هشتمین پیشرو باشند در علم و حلم و حجت الهی را بر مردم تمام کند.^۲

لذا آمده است آخرین اسم ایشان تکتّم بوده است؛ ناگفته نماند از آن جا که مادر بزرگوار امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه علیهما السلام، در کشور دیگری غیر از ممالک اسلامی به دنیا آمده است، اطلاع چندانی از زندگی او در دسترس نیست؛ تا هنگامی که ایشان، توسط یک کاروان برده‌فروش به عنوان یک کنیز وارد مدینه شد. به همین دلیل نام اصلی او به طور قطع معلوم نیست، ولی آن چه میان بیشتر تاریخ‌نویسان و محققان در این زمینه مشهور شده است، این است که اولین نامی که این بانوی بزرگوار، پس از ورود به منزل امام به آن نام شناخته شده بود، «تکتّم» بوده است.^۳

۱. زندگانی حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۶.

۲. عمین اختیار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۱، ص ۲۸.

۳. یکی از فرزندان این بانوی با فضیلت حضرت معصومه است که در آغاز نئی القعه ۱۷۳ هجری - قمری به دنیا آمد و در روز ۱۲ ربیع الثانی ۲۰۱ در قم از نحل نموده و در همان جا مدفون شدند [حرمی که تجلی گاه، حرم فاطمه زهرا علیها السلام است]. (الأوناد ج ۲، ص ۲۳۶؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۵۷)

۴. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۴؛ اعلام النساء، ص ۱۲۷۷؛ صیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴؛ مرضیه محمدزاده، علی بن موسی، امام رضا، انتشارات دلیل ما، ص ۸۲؛ و نیز قابل دسترس در پایگاه اینترنتی شیعه محشر و شهید، آویزی و مقاله اکرم محمدی.

عده‌ای روایت کرده‌اند که نام مادر گرامی حضرت رضا علیه السلام «سکن النوبیه» بوده است؛ هم چنین به نام‌های «آروی»، «نجمه»، «سمانه» و «تکتم» نیز بوده است، لکن امام موسی کاظم علیه السلام وقتی وی، امام رضا علیه السلام را به دنیا آورد، وی را طاهره نامیده‌اند.

این در حالی است که کنیه آن بانو «ام البنین» نیز بوده است. نجمه خاتون کنیز امام موسی کاظم و مادر علی بن موسی الرضا و فاطمه معصومه و شاه چراغ است. اولین نام وی تکتم (نام دیگر آب زمزم) بود؛ سپس نجمه، آروی، سکن، ام البنین، خنیزان، شهباء و مرسیه (به معنای بلند قد و مرسیه معرب واژه مورسیا شهری در جنوب اسپانیا است و نجمه خاتون به احتمال قوی از همان شهر باشد) نیز نامیده شده است و پس از تولد علی بن موسی الرضا ملقب به طاهره گردید.

تاریخ نشان می‌دهد، مادر امام رضا نخست یک کنیز بوده‌اند، لکن در زندگی وی، اختلافاتی وجود دارد، چندان چه نقل شده است که امام موسی کاظم فردی را مأمور خریدن وی کرده و در جایی دیگر آمده است مادر امام موسی کاظم وی را به ایشان هدیه داد، در این قسمت به این اختلاف تاریخی اشاره خواهد شد.

۱. از هشام بن حرمان روایت شده که گفت:

امام کاظم به من فرمود: مرد برده فروشی از مصر آمده بیا تا نزد او رویم؛ نزد او رفتیم. عده‌ای از کنیزان را به آن حضرت عرضه کرد که حضرت کاظم علیه السلام از زیبایی آنان تعجب کرد، به من فرمود: از این شخص برده فروش پرسش کن آیا کنیز دیگری داری؟ من از او پرسش نمودم؟ گفت: یک کنیز علیل و مریضی دارم؛ ما آن برده فروش را رها کردیم و برگشتیم. امام به من فرمود: برگرد و آن کنیزک را از او به هر قیمتی که می‌گویی خریداری کن، او به تو می‌گوید: ۸۰ دینار، تو هم قبول کن و مصایقه مکن. موقعی که نزد آن برده فروش آمدم، دیدم همانطور بود که امام کاظم فرموده بود، آن کنیز را به من فروخت و گفت: تو را به خدا آیا این کنیزک را برای خودت خریدی؟ گفتم: نه، گفت: پس برای که می‌خواهی؟ گفتم: برای مردی هاشمی. گفت: به تو خبر

۱. عین أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۱، ص ۳۰.

۲. المشاتل والترق، سعد بن عبیدانه امی الحلف الأشعری، ص ۹۵.



دهم که من این کنیزک را از دورترین شهرهای مغرب زمین خریدم، زنی از اهل کتاب مرا ملاقات کرد و گفت: این کنیزی که با توست از کیست؟ گفتم: او را برای خودم خریدم. گفت: این کنیز سزاوار بهترین اهل زمین است، چندان طولی نکشید آن کنیز که نامش تکتم بود به امام رضا علیه السلام حمله شد.

هم چنین روایت شده:

موقعی که امام کاظم علیه السلام آن کنیز را خریداری کرد یازن خود را جمع کرد و فرمود: من این کنیز را نخریدم؛ مگر به وحی و اجازه خدا؛ از معنی این سخن پرسش کردند؟ فرمود: در عالم خواب دیدم که جد و پدرم آمدند، با آنان یک قباره ابریشم بود، وقتی آن را باز کردند، دیدم آن قطعه ابریشم پیراهنی است و عکس این کنیز را در آن دیدم، جد و پدرم به من فرمودند: از این کنیز پسری برای تو به وجود می‌آید که بعد از تو بهترین اهل زمین خواهد بود. جد و پدرم مرا دستور دادند که هر وقت آن فرزند متولد شود نام او را علی بگذارم. به من فرمودند: خدای سبحان به واسطه این مولود عدالت و مهربانی را (در بین مردم) رواج خواهد داد، خوشا به حال کسی که او را تصدیق نماید، بدآ به حال کسی که با او دشمنی کند و او را تکذیب نماید.

۲. در روایت دیگری آمده است:

علی بن میثم از پدرش روایت می‌کند: حمیده مادر موسی بن جعفر هنگامی که نجمه مادر حضرت رضا علیه السلام را خرید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دید که فرمود: ای حمیده این کنیز را به فرزندت موسی هبه کن، به زودی خداوند از وی فرزندی که بهترین اهل روی زمین است ظاهر کند، وی پس از این خواب، کنیز را به فرزندش بخشید، هنگامی که حضرت رضا متولد شد، آن کنیز را طاهره نام گذاشت.^۱

هم چنین آمده است: بیهقی از صولبی و او از کندی و او از ابوالحسن علی بن میثم - که کندی درباره‌اش گوید: «کسی را درباره تاریخ ائمه از او آگاه تر ندیده‌ام» - نقل کرده‌اند که:

۱. ترجمه اثبات الوصیة، متن، ص ۳۷۸.

۲. زندگانی چهارده معصوم، ترجمه اعلام الوری، متن، ص ۴۲۳.



مادر امام کاظم یعنی جناب حمیده مصفاة که از اشراف و بزرگان عجم بود، کنیزی مولده به نام تکتم خریداری نمود. تکتم از نظر عقل و دین و احترام به مولی و بانویش - حمیده - جزء بهترین زنان بود به گونه‌ای که از زمانی که در ملک جناب حمیده در آمد، از روی احترام و ادب، در مقابل آن بانو نمی‌نشست، لذا جناب حمیده به فرزندش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: پسر، تکتم کنیزی است که بهتر از او کنیزی ندیده‌ام و شک ندارم که اگر نسلی از او به وجود آید، خداوند آن نسل را پاک و مظهر قرار می‌دهد؛ او را به تو بخشیدم، یا او به نیکی رفتار کن.

لازم به ذکر است کنیز مولده (جاریه مولده)، به کنیزی می‌گویند که در بین عرب‌ها متولد شده و با اولاد آنان بزرگ شده و با آداب و رسوم ایشان پرورش یافته باشد.^۱

در روایت مشابهی، علی بن میثم، همین نقل را برمی‌گزیند و در ادامه همین بحث می‌گوید: «از پدرم شنیدم که می‌گفت: از مادرم شنیدم زمانی که حمیده نجمه را خرید، او دوشیزه بود».^۲

معنویت مادر

مادر می‌گوید: وقتی که وضع حمل نمودم، دستش را روی زمین قرار داد و سرش را بالا گرفت و لبانش را حرکت داد و سخن می‌گفت، در این هنگام پدرش امام کاظم علیه السلام جلو آمد و فرمود:

گوآرا یاد تو را ای نجمه کرامت پروردگار تو. پس داد او را به پدر در پارچه سفیدی پیچیده، پس آن حضرت در گوش راست وی اذان و در گوش چپ وی اقامه گفت و بعد از آن آب فرات را طلب فرمود و کام او را به آن گرفت. بعد از آن رو کرد به مادرش و فرمود که: بگیر این را که بقیه الله است در زمین او.^۳

نجمه که نام او بر حسب اختلاف روایات تکتم، طاهره، اروی، سماته، ام‌البینین، خیزران و... است، دارای صفات و کمالات عالییه بود و در میان زنان مسلمان مقامی

۱. عین اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۱، ص ۲۷.

۲. همان ج ۱، ص ۳۱.

۳. کشف الغمّة، ترجمه و شرح زواره‌ای، ج ۳، ص ۱۳۱.



عالی پیدا کرد؛ زیرا دارای عفت، پرهیزکاری و روحی بزرگ بود. او با این‌که کنیزی بیش نبود، ولی این ویژگی، موقعیتش را کاهش نداد؛ زیرا اسلام دین و عمل خوب را به عنوان میزان امتیاز برای افراد می‌داند و هر چیز دیگری را جز این میزان، مهم نمی‌داند.^۱

نجمه که کنیز مادر امام موسی کاظم علیه السلام بود، بانویش حمیده را بسیار محترم می‌داشت و از روی احترام به او هرگز در مقابلش نمی‌نشست.^۲

هنگامی که نتیجه سخاتون به خانه اهل بیت راه یافت، از محضر حمیده (مادر امام هفتم) مسائل اسلامی و معارف الهی را به نحو شایسته‌ای فرا گرفت. او از نظر عقل و هوشیاری و دین‌مداری، از بلند مرتبه‌ترین زنان عصر خود بود.^۳

تاریخ در وصف ایشان این‌گونه می‌گوید:

حضرت رضا علیه السلام بسیار شیر می‌نوشتید و نوزاد درشتی بود، لذا مادر ایشان در جستجوی دایه‌ای برآمد؛ اطرافیان سؤال کردند: آیا شیر شما کم شده است؟ فرمود: نه، به خدا سوگند شیر کم نشده است؛ ولی نمازها و اذکاری برای خودم دارم که از زمان تولد این نوزاد نمی‌توانم به تمام آن‌ها برسم.^۴

این بانوی بزرگوار که در تقوا و عفاف سرآمد بود، می‌گوید:

هنگامی که پسر من علی را باردار شدم، هیچ‌گونه سنگینی احساس نکردم. هنگامی که می‌خوابیدم، صدای تسبیح و تهلل و حمد او را می‌شنیدم. وقتی فرزندم به دنیا آمد، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: گوارا باد بر تو کرامت پروردگارت، آن‌گاه پسر مرا در پارچه‌ای سفید پیچیدم و به دست ایشان دادم. آن بزرگوار در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند و آب قرأت ظلینند و کاهش را با آب قرأت برداشتند و به دست من دادند و فرمودند: این نوزاد را بگیر که بقیه الله و حجت او بعد از من در روی زمین است.^۵

۱. محمد باقر شریف القرشی و سید محمد صالحی، پژوهشی دقیق در زندگی امام علی بن موسی الرضا (جلد ۱)، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۹.

۲. عبون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵؛ محمد باقر شریف القرشی و سید محمد صالحی، پژوهشی دقیق در زندگی امام علی بن موسی الرضا، ج ۱، ص ۳۹.

۳. عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲.

۴. مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵.

۵. عبون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰؛ سید حسین اسحاقی، پیشوای مهر (نگرشی نو بر ابعاد زندگی امام هشتم)، خادم الرضا، ص ۲۱؛ مرضیه محمدنژاده، علی بن موسی، امام رضا، ص ۸۳.



راویان درباره چگونگی ازدواج امام کاظم علیه السلام با این خاتون مجله اقوال بسیاری ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها را در ذیل می‌آوریم.

۱. او زنان شریف غیر عرب و از اهالی سرزمین مغرب بوده که حمیده مصفاه مادر امام کاظم علیه السلام که از اشراف و بزرگان مغرب اندلس بود، او را از بازار برده‌فروشان مدینه خریده است. از حمیده خاتون نقل شده است که او در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده و آن حضرت به حمیده فرمودند: ای حمیده، نجمه را به همسری پسر ت موسی، برگزین که از او به زودی بهترین شخصیت روی زمین به دنیا خواهد آمد. حمیده پس از این خواب، نجمه را به پسرش بخشید و او همسر امام موسی علیه السلام گردید.^۱

مادر امام کاظم در مورد انتخاب چنین همسری به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام گفت: «پسر! همسرت دوشیزه‌ای است که بهتر از او ندیده‌ام و من شکی در پاکی او و نسل او ندارم. به اطرافیان هم توصیه کن که با او به نیکی رفتار کنند».^۲

۲. در عیون اخبار الرضا از هشام بن احمد نقل چنین می‌شود:

روزی موسی بن جعفر به من فرمودند: آیا خبر داری که از اهل مغرب شخصی آمده باشد؟ جواب دادم نیامده. فرمودند: چرا یک نفر آمده، با هم نزد او برویم. در ابتدا آن برده‌فروش کنیز را به امام هفتم عرضه داشت، اما حضرت هیچ‌کدام را نپذیرفت و فردی جز آن‌ها را خواستار گردید. برده‌فروش کنیز دیگری را نام برد که در آن زمان دچار بیماری بود، اما از ارائه‌اش اجتناب کرد. امام کاظم بازگشت و روز دوم هشام بن حرمان را مأمور کرد هر مبلغی که فروشنده به‌عنوان پهای این کنیز می‌طلبد، به وی بپردازد. او چنین کرد و آن کنیز بیمار را خرید. پس از چندی گفتگو، برده‌فروش پرسید آن شخص که دپروز همراه او بودی چه شخصی بود؟ به او جواب دادم: او از سادات بنی‌هاشم بود. پرسید: از کدام شاخه قبیله بنی‌هاشم؟ به او پاسخ دادم: بیش از این نمی‌توانم به تو، توضیح بدهم. سپس آن مرد برده‌فروش گفت: هنگامی‌که این کنیز را در دورترین شهرهای مغرب

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳.

۲. مستند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴؛ ۱۵؛ عبدالکرم پاک نیا، ویژگی‌های امام رضا (خصائص الرضویه)، نسیم کوثر، ص ۱۶؛ محمد باقر شریف الغریبی و مسد محمد صالحی، پژوهشی دقیق در زندگی امام علی بن موسی الرضا (جلد ۱)، ص ۳۹.

خریدم، زنی از اهل کتاب مرا دید و پرسید: کیست این کنیزی که همراه توست؟ گفتم: او را برای خود خریدم. گفت: شایسته نیست که او با کسی چون تو باشد. چنین مقدر گردیده که این کنیز برای بهترین فرد روی زمین باشد؛ زیرا او به زودی دارای فرزندی خواهد شد که در شرق و غرب زمین نظیر نخواهد داشت. هشام می‌گوید: او را برای ابوالحسن علیه السلام بدم، طولی نکشید که علی بن موسی الرضا علیه السلام را به دنیا آورد.^۱

هنگامی که امام رضا علیه السلام از وی متولد شد، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام (با این که نجمه اسم‌های زیادی داشت) او را ظاهره نامید.^۲

۳. گزارش شده است که امام موسی کاظم علیه السلام به اصحابش فرمود:

به خدا سوگند من این کنیز را به دستور خدا و الهام او خریدم. وقتی درباره این جمله از او پرسیده شد، در پاسخ فرمود: در حالی که خواب بودم، جدم و پدرم علی علیه السلام به نزد من آمدند. آن بزرگواران یک لوح ابریشمی را به من نشان دادند که صورت این خانم در روی آن نقش بسته بود و هر دو به من فرمودند: ای موسی، از این بانو بهترین فرد روی زمین متولد خواهد شد. آن‌گاه پیامبر و علی فرمودند: هرگاه فرزند پسر او به دنیا آمد نامش را علی بگذار که خداوند متعال به وسیله هدایت و دلسوزی او، عدالت و مهربانی را در میان مردم آشکار می‌کند. خوشا به حال آن که آن نوزاد را تصدیق کند و او بر آن که با او دشمنی ورزیده و حق رهبری‌اش را منکر شود.^۳

تاریخ نشان می‌دهد، مادر امام رضا علیه السلام نخست یک کنیز بوده‌اند، لکن در زندگی وی، اختلافاتی وجود دارد، چنان‌چه نقل شده است که امام موسی کاظم، فردی را مأمور خرید وی کرده و در جایی دیگر آمده است، مادر امام موسی کاظم وی را به ایشان هدیه داد، در این قسمت به این اختلاف تاریخی اشاره خواهد شد:

۱. عبون اختیار الرضا، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸؛ ارشاد، ص ۲۸۷ و اصول کافی، ج ۴ و ۲، ص ۴۹؛ ص ۱۷، محمد باقر مدرس پستان آبادی، خانه‌های مأذون؛ در شرح حال چهارده معصوم، شرکت چاپ و نشر (وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر)، ص ۲۸۶؛ محمد باقر شریف القرشی و سید محمد صالحی، پژوهشی دقیق در زندگی امام علی بن موسی الرضا (جلد ۱)، ص ۱۴۰؛ عباس بهرزیان، صد داستان از خورشید شرق (زندگی حضرت امام رضا علیه السلام)، نوید اسلام، ص ۲۵-۲۶.

۲. عبون اختیار الرضا، ج ۱، ص ۱۴؛ سید ابراهیم حسینی لیلانی، آمال الواعظین (جلد ۲)، نسیم کوثر، ص ۵۲.

۳. دلائل الامامه، ص ۳۲۹؛ عبدالکرم پاک‌نیا، ویژگی‌های امام رضا علیه السلام (خصائص الرضویه)، ص ۱۷؛ محمد باقر شریف القرشی و سید محمد صالحی، پژوهشی دقیق در زندگی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام (جلد ۱)، ص ۴۰.



۴. در روایت دیگری آمده است که علی بن میثم از پدرش روایت می‌کند:

حمیده مادر موسی بن جعفر هنگامی که نجمه مادر حضرت رضا علیه السلام را خرید حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دید که فرمود: ای حمیده، این کنیز را به فرزندت موسی هبه کن، به زودی خداوند از وی فرزندی که بهترین اهل روی زمین است ظاهر کند، وی پس از این خواب، کنیز را به فرزندش بخشید، هنگامی که حضرت رضا متولد شد، آن کنیز را طاهر نام گذاشت.^۱

هم چنین آمده است: بیهقی از صولی و او از کندی و او از ابوالحسن علی بن میثم - که کندی درباره اش گوید: «کسی را درباره تاریخ ائمه از او آگاه تر ندیده‌ام». - نقل کرده‌اند:

مادر امام کاظم یعنی جناب حمیده مصفاة که از اشراف و بزرگان عجم بود، کنیزی مولده به نام تکتم خریداری نمود، تکتم از نظر عقل و دین و احترام به مولی و بانویش - حمیده - جزء بهترین زنان بود به گونه‌ای که از زمانی که در ملک جناب حمیده در آمد، از روی احترام و ادب، در مقابل آن بانو نمی‌نشست، لذا جناب حمیده به فرزندش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: پسر، تکتم کنیزی است که بهتر از او کنیزی ندیده‌ام و شک ندارم که اگر نسلی از او به وجود آید خداوند آن نسل را پاک و مطهر قرار می‌دهد؛ او را به تو بخشیدم، با او به نیکی رفتار کن.

شایان ذکر است کنیز مولده (جاریه مولده) به کنیزی می‌گویند که وی در بین عرب‌ها متولد شده و با اولاد آنان بزرگ شده و با آداب و رسوم ایشان پرورش یافته باشد.^۲

در روایت مشابهی، علی بن میثم، همین نقل را برمی‌گزیند و در ادامه همین بحث می‌گوید: «از پدرم شنیدم که می‌گفت: از مادرم شنیدم: زمانی که حمیده نجمه را خرید، او دوشیزه بود».^۳

علی بن میثم می‌گوید:

من شنیدم از پدر خود که می‌گفت: من شنیدم از نجمه مادر امام رضا علیه السلام که می‌گفت: چون من پسر را حامله شدم، سنگینی حمل را احساس نمی‌کردم و هم چنین می‌شنیدم

۱. زندگی چهارده معصوم، ترجمه اعلام الوری، متن، ص ۴۲۳.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۱، ص ۲۷.

۳. همان ج ۱، ص ۳۱.



در خواب تسبیح و تهلیل و تحمید را از شکم خود، پس می‌ترسانید مرا و چون بیدار می‌شدم نمی‌شنیدم چیزی را .

در مورد سال وفات و محل دفن نجمه خاتون در منابع تاریخی مطلبی یافت نمی‌شود؛ به احتمال قوی چند سال بعد از ولادت دومین فرزندش حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در مدینه، درگذشته است و بنا بر آن چه که نزد گروهی از مردم مدینه شهرت پیدا کرده است، قبر آن حضرت همراه قبر حمیده خاتون در مشربیه ام ابراهیم باشد که در آن تا چند دهه قبل سه سنگ قبر وجود داشته است که یکی از آن‌ها را متعلق به نجمه خاتون دانسته‌اند. این مشربیه اکنون با یک دیوار سیمانی محاصره شده و بارها به دست وهابی‌ها تخریب شده است و هیچ اثری از مدفونین در آن جا از شخصیت‌های بزرگ اسلامی دیده نمی‌شود.

لازم به ذکر است که در منابع اسلامی شیعه، زیارت و نماز خواندن در مسجد و مشربیه ام ابراهیم بسیار تأکید شده است.^۱

ده) حضرت خیزران یا سبیکه مادر امام جواد علیه السلام

نام مادر امام جواد علیه السلام «دره» و «سبیکه» بود و امام رضا علیه السلام او را «خیزران» نامید. سبیکه از خاندان ماریه قبطیه مادر ابراهیم پسر پیامبر اسلام بود و از برترین زنان آن عصر به‌شمار می‌رفت. پیامبر اسلام در سخنان خود اشاره به سبیکه کرده بود یا این‌که هنوز خبری از این رویدادها نبود. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام هم اشاره به ابن بانو کرده بود با این‌که این بانو هنوز به مدینه آورده نشده بود و در آفریقا زندگی می‌کرد.

از یزید بن سلیط نقل شده است:

در راه مکه، امام موسی بن جعفر را دیدم و سؤالاتی کردم. امام پاسخ‌ها را داده و فرمود: وقتی پسر من علی (امام رضا علیه السلام) را ملاقات کردی، به او بشارت بده که خداوند فرزندی امین و مبارک به او خواهد بخشید. به او خبر بده که مادر این فرزند، کنیزی

۱. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، نشر مشعر، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، ص ۳۱۲؛ قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی.



است از خاندان ماریه قبطیه، همسر رسول خدا و اگر توانستی سلام مرا به او برسان و همین در عظمت مقام او کافی است که امام موسی کاظم علیه السلام به او سلام برساند.^۱

بنابراین خیزران مادر امام جواد علیه السلام (منوفی قرن سوم هجری) از خانواده ماریه قبطیه، همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل نوبه است، او را سبکیه نوبیه نامیده‌اند. کنیه‌اش ام الحسن و نام‌های دیگرش مریسیه، ریحانه و دره است. اهل نوبه، مسیحی بودند و به دنبال شکست آنان از مسلمانان، سبکیه (خیزران) در زمره اسرا به عنوان کنیز فروخته شد، خیزران از برترین، فاضل‌ترین و پرهیزگارترین زنان عصر خویش به‌شمار می‌رفت و این شرافت و مقام را یافت که همسر امام رضا و مادر امام جواد علیه السلام گردد. این موقعیت نشانگر منزلت و ارزش او در درگاه الهی است. رسول خدا درباره او و فرزندش امام جواد فرمود: «أبی این خیرة الاماء النوبیة الطیبة»؛ پدرم فدای پسر بهترین کنیزان باد که اهل نوبه و پاکیزه و مطهر است.^۲

علامه مجلسی در بحار الانوار آورده است:

خیزران، مادر امام جواد از خاندان ماریه قبطیه (همسر پیامبر گرامی اسلام) بود؛ او اهل نوبه است و از این جهت او را سبکیه نوبیه نامیده‌اند. مادر امام جواد برده‌ای بود که «دُرّه» نامیده می‌شد و امام رضا او را خیزران نامید؛ برخی گفته‌اند: نام او سبکیه بود و بعضی هم گفته‌اند: نام او ریحانه و کنیه‌اش ام الحسن بود. سبکیه مادر امام جواد از روستای در مصر به نام مریسه بود. بعضی هم گفته‌اند: نام او ریحانه و کنیه‌اش ام الحسن بود.^۳

بر این اساس می‌توان گفت: نام مادر امام جواد سبکیه و خیزران است و از اهل مصر و از روستای مریسه می‌باشد؛ او را ریحانه و دُرّه هم گفته‌اند.

به زحمت می‌توان در تاریخ ردی از بانو «سبکیه» گرفت؛ اما همان چیزهایی که در برگ بزرگ تاریخ از او به جا مانده است، به خوبی ثابت می‌کند که امام رضا، بهترین زن

۱. بانوان عالمه و آثار آنها، ص ۳۱؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۵۷۱، چاپ هجرت.

۲. بانوان عالمه و آثار آنها، ص ۳۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۷ ح ۸.



زمان خودشان را برای مادری فرزند پرفضیلتشان، امام جواد علیه السلام انتخاب کردند.^۱ همان‌طور که گفته شد، این، امام رضا علیه السلام بودند که سببیکه را «خیزران» نامیدند.^۲ خیزران صفت زنان خوش قد و قامت بود؛ اما آن‌چه که این بانو را ممتاز کرده بود، نه قامتش که پاک‌ی و قداستی مریم‌گونه بود. آن‌چنان که امام رضا درباره‌شان فرمودند: «سببیکه در قداست و پاک‌ی شبیه حضرت مریم علیها السلام است و پاک و پاکیزه آفریده شده است».^۳

سببیکه، از نسل مازیه، مادر حضرت ابراهیم نبی^۴ و بهترین زن زمانه‌اش بود. او کسی است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وقتی که نام امامان را می‌بردند، او را تمجید کردند و فرمودند: «بأبی این خیرة الامماء التوبية الطيبة»؛ «بدرم به فربان پسر بهترین کنیزان که از اهل توبه»^۵ و پاکیزه و پاک‌سیرت است».^۶

خیزران، مورد توجه امام موسی کاظم علیه السلام نیز بود و امام با آن‌که نمی‌توانستند با فرزندشان از تباط داشته باشند از طریق دوستان امام رضا علیه السلام به ایشان سلام می‌رساندند.^۷

شاید از این بانوی بزرگ در تاریخ فقط گم‌نامی به‌جا مانده باشد؛ اما برای اثبات بزرگی این بانو، همین مقدار کافی است که بدانیم، مادر امام جواد و همسر امام رضا علیه السلام بودند. حکیمه خاتون، خواهر امام رضا علیه السلام می‌گوید:

هنگام ولادت امام محمد تقی علیه السلام، برادرم از من خواست نزد سببیکه باشم، من در اتاق کنار آن بانو ماندم. امام جواد علیه السلام متولد و اتاق از نور وجودش منور شد؛ نوراد در روز سوم ولادت، چشم به سوی آسمان گشود، به چپ و راست نگریست و گفت: اشهد ان لاله الا الله، و اشهد ان محمداً رسول الله؛ من یا ملاحظه چنین موضوع

۱. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه در ترجمه بانوان دانشمند شیعه، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۰، ج ۳، صص ۲۲-۲۳.

۲. همان.

۳. یحیاء التواتر، ج ۴۰، ص ۱۵.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی / ترجمه مصطفوی - تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۱۳؛ ناسخ التواتر، زندگانی امام جواد علیه السلام، صص ۱۷-۱۹.

۵. نام شهری است در سوذان.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص ۱۰۹.

۷. ذبیح الله محلاتی، همان.



شکفت انگیزی، هراسان و وحشت زده شدم. از جا برخاسته، خدمت امام هشتم رفتم و آن چه دیده بودم، به عرض ایشان رساندم. امام رضا فرمودند: شکفتن هایی که بعد از این از او خواهید دید، بیش تر از آن چه تا کنون دیده‌اید، خواهد بود.^۱

امام رضا علیه السلام: «هذا (الامام الجواد علیه السلام) المتولود الذي لم يولد مولوداً أعظم بركةً على شعنتنا منه»؛ «این مولودی است که پربرکت تر از او برای شیعه‌ها به دنیا نیامده است».^۲
مادر گرامی امام جواد علیه السلام در میان خاندان رسالت جایگاه ویژه‌ای داشت تا آن جایی که یزید بن سلیمان می‌گوید:

در بین راه مدینه و مکه با امام کاظم علیه السلام از نایب او پرسیدم: امام فرمود: مرا اسما را دستگیر می‌کنند و امر امامت با پسر عم علی بن موسی الرضا خواهد بود. سپس فرمود: به پسر مژده بده که به زودی دارای پسری امین و مبارک خواهد شد و او به تو خبر می‌دهد که مرا در این جا ملاقات نمودی. در آن هنگام به او خبر ده که مادر آن پسر کنیزی از خاندان ماریه قبطیه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادر ابراهیم پسر رسول خداست و اگر توانستی سلام مرا به آن کنیز برسان. رسول خدا در آن زمان و امام کاظم ندیده از فضیلت و پاکی این بانوی عزیز سخن می‌گویند.

امام رضا علیه السلام نیز در پاکی و فضیلت آن بانوی گرانمایه فرمود: «من دارای فرزندی شده‌ام که شبیه موسی بن عمران گشاینده دریاهاست؛ شبیه عیسی بن مریم که مادرش پاک و عالی مرتبه است: «قَدْ خُلِقَتْ طَاهِرَةً مَطَهَّرَةً»؛ «مادر این پسر نیز پاک و پاکیزه آفریده شده است».

حکیمه نقل می‌کند: «در روز سوم ولادت امام جواد علیه السلام دیدم که آن حضرت چشم‌هایش را باز کرده و به سوی آسمان نگاه کرد؛ آن گاه به چپ و راست نگریست و گفت: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله».

سببیکه، افتخار مادری برای یکی از ستارگان فروزان آسمان امامت و ولایت را داشت و این افتخار را جز فرزندان و فرج‌بخشان حاصل نخواهند کرد.

۱. مناقب، ج ۴، ص ۳۹۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴.

۳. بحار، ج ۵، ص ۱۵.

درباره مادر امام جواد علیه السلام گزارش‌های مفصل داده نشده است. علامه در بحار الانوار و شیخ عباس قمی در منتهی‌الاسمال درباره مادر امام جواد علیه السلام روایات زیادی ذکر نکرده‌اند؛ در این دو کتاب حتی نسبت به قبر سبیکه مطلبی نیابوده‌اند؛ بر اساس شواهد، قبر سبیکه مادر امام جواد در مدینه است؛ امام رضا علیه السلام وقتی که از مدینه رفتند، همسر و اولاد خود را نبردند. بلکه آنان در مدینه ماندند. در کتاب منتخب التواریخ هم درباره قبر سبیکه چیزی ذکر نشده است.^۱

بر اساس شواهد، قبر سبیکه در مدینه است، هر چند که کمبود منابع، مانع قطعیت در این موضوع است.

سبیکه، افتخار مادری برای یکی از ستارگان فروزان آسمان امامت و ولایت را داشت و این افتخار را جز فرزندان و فرهیختگان حاصل نخواهند کرد؛ وی اصالتاً از مغرب یا اندلس بوده و تحت آموزش و تربیت حمیده، مادر موسی کاظم قرار داشت. به روایت شیعه، حمیده به واسطه خوابی که دیده بود، وی را به همسری امام موسی کاظم علیه السلام برگزید؛ در تشیع به‌عنوان زنی باایمان و دانشمند شناخته می‌شود. وی در مدینه درگذشته است، مشهور است که قبر وی همراه قبر حمیده خاتون در مشربه ام ابراهیم می‌باشد. مقبره مشربه اکنون با یک دیوار سیمانی محاصره شده و بارها به دست وهابی‌ها تخریب شده است و هیچ اثری از مدفونین در آن جا از شخصیت‌های بزرگ اسلامی دیده نمی‌شود. در منابع اسلامی شیعه، زیارت و نماز خواندن در مسجد و مشربه ام ابراهیم بسیار تأکید شده و همواره مورد توجه شیعیان قرار داشته است.

یازده) حضرت سمانه مغریه، مادر امام هادی علیه السلام

مادر امام هادی علیه السلام و همسر امام جواد علیه السلام، سمانه نام دارد؛ نامی که در میان علویان و سادات رواج داشته و به دست ایشان ترویج می‌شده است.^۲ به نظر می‌رسد نیای این بانوبه

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۷-۶. کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه‌الصدوق، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۱، ص ۳۱۵ و ۴۹۲، ص ۱. شهرانوب، مناقب آل ابی طالب، قم، المطبعة العرفیه، ج ۲، ص ۳۷۹؛ بانوان عالیه و قاریانها، ص ۳۱.
۲. المدجدی فی انتساب الطالبیین، علی بن محمد علوی نسابه، ص ۸۶.



خارج از جزیره العرب برمی گردد؛ چراکه ایشان را به نام سمانه مغریبه می شناسند.^۱ کنیه این بانوی بزرگ ام فضل است^۲، او به سیده نیز معروف بود.^۳ از او با کنیه مولیده نیز نام برده شده است؛ مولیده به کنیزی گفته می شود که نزد عرب ها زاده و تربیت شده باشد؛ در منابع تاریخی، روایی و فقهی نیز تصریح شده است: «أُمّه أم ولد، يقال لها سمانه»^۴.

سمانه مغریبه، معروف به سیده و مُکَنّی به ام الفضل^۵، همسر امام جواد علیه السلام و مادر امام هادی علیه السلام بود.^۶ کنیه زینب دختر مأمون (همسر دیگر) امام جواد هم مانند سمانه، ام الفضل بوده است. نام مادر امام هادی را اسماء نیز گفته اند^۷؛ سمانه، کنیزی بود که به دستور امام نهم به هفتاد دینار خریداری شد^۸؛ او در نیمه ذی الحجه سال ۲۱۲ هجری - قمری امام هادی علیه السلام را در حوالی مدینه و در محلی به نام صریا^۹ به دنیا آورد.

ام الفضل اولین زن امام جواد بود. او دختر مأمون و زن اجباری امام جواد بود. شیخ مفید گوید:

مأمون شیفته ابوجعفر بود. زیرا می دید آن امام با آن سن و سال اندک در فضل و حکمت و علم و آداب و کمال عقل تا چه اندازه پیش است. به طوری که هیچ کدام از مشایخ هم عصر آن حضرت با وی برابری نمی کردند. از این رو دختر خویش را به همسری امام جواد درآورد و در بزرگداشت و اکرام آن حضرت از هیچ کاری فروگذار نمی کرد.^{۱۱}

۱. ارتضاد، مفید، ج ۲، ص ۲۹۷ / اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۹۸ / دلائل الامامه، محمد بن جابر الطبری، ص ۴۱ / اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۶.
۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۲.
۳. دلائل الامامه، ص ۴۱ / بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۱ / مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۶.
۴. دلائل الامامه، ص ۴۱.
۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۸.
۶. آثارالکبراه فی تاریخ سامراء، ج ۳، ص ۱۹.
۷. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۶ / اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۵۵.
۸. تاریخ اهل البیت نقلها عن الأئمة، ص ۱۲۴.
۹. اعلام النساء المؤمنات، ص ۵۱۷.
۱۰. درناسخ التواریخ آمده: صریا نام روستایی است که امام موسی بن جعفر علیه السلام آن را در سه مایلی مدینه احداث نمود.
۱۱. سیره معصومان، ج ۵، ص ۲۶۰.



با این وجود دختر او کسی بود که امام از او فرزنددار نشد و در نهایت به دست همین نامحرم به قتل رسید. در مقابل «سمانه مغربیه» مادری پاک از نسلی پاک و زنی پارسا و بایمان بود. سمانه مغربیه مادر مهربان و پاک امام هادی علیه السلام بود؛ او در میان کنیزان به مدینه آورده شد و امام جواد علیه السلام دامن او را برای تربیت فرزند بزرگوارش پاک و مناسب دید.^۱

وقتی سمانه مغربیه وارد خانه امام جواد شد، امام تربیت او را خود به عهده گرفت و همین معلومی باعث شد که این زن بزرگ، به عنوان یکی از عارفان و مجتهدان عصر خودش شناخته شود.

امام هادی علیه السلام ۳ برادر و ۴ خواهر داشت. در میان آن‌ها «ابواحمد موسی» علاوه بر خود امام هادی کسی است که نسل سادات از او ادامه پیدا کرده است. در میان این فرزندان پاک، نام «حکیمه خاتون» نیز به چشم می‌خورد. حتماً این گونه است؛ زیرا برای ایجاد یک نسل پاک دو عنصر مهم است. از این رو در خاندان امامان ما هیچ مادر ناشایسته و ناپاکی وجود ندارد. او از برترین زنان روزگارش، بلکه بافضیلت‌ترین آن‌ها بود و هیچ زنی در زهد و تقوا و پارسایی به پای او نمی‌رسید، او شیفته راز و نیاز با حضرت پیوردگار بود و نورنیایش و نمازش که از سجاده ساده و صمیمی او برمی‌خاست، هفت آسمان را درمی‌نوردید؛ همسر امام جواد علیه السلام زنی است که در عصر خود همه او را بانویی بانقوا، مؤمن، هوشمند و خردمند می‌دانستند. امام هادی بخشی از دانش مادر خود را این چنین بیان می‌داشت: «امی عارفة بحق؛» مادرم، عارف به حق من در امامت است.^۲ مقام شامخ او تا آن جا رسید که خدای سبحان او را محرم راز بزرگ و مادر سری سترگ ساخت، چنان که یازدهمین آفتاب عدالت و امامت، از دامان او درخشید و با مولود مبارکش دین و دانش را حیاتی جاودانه بخشید. بالاخره این بزرگ بانو که به راستی آیتی از آیات بزرگ حضرت باری تعالی بود، در سرزمین سامرا چشم از این جهان فانی فروبست و برای ابد

۱. احیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۶.

۲. دلائل الإمامه، ص ۲۱۶؛ محمد الحسین و ام علی مشکور، اعلام النساء المؤمنات، ص ۲۴۸ و ۲۴۹، چاپ اول؛ انتشارات اسوه، ۱۴۱۱ قمری، آیات الوصیه، ص ۲۳۳.

صدرنشین فردوس برین گشت و امروز آستان مقدس عسکریین؟ علاوه بر بزرگی آیات معصوم، مزار آن سیده کریمه و پارسا زن بزرگ نیز هست.^۱
در ارتباط با ازدواج امام جواد علیه السلام با این بانو نقل شده است:

محمد بن فرج می گوید: مولایم امام جواد مرا به حضور طلبید و مخفیانه به من گفت: به زودی قافله‌ای خارج از حجاز به این جا خواهد آمد و کنیزی را همراه می آورد. تو این کیسه پول را که هفتاد دینار در آن است، بگیر و دوشیزه‌ای را با این اوصاف که برایت می گویم و در میان ایشان است، با راضی نمودن صاحبش، تحویل گرفته، نزد من بیاور.^۲

از محمد بن فرج و غیر او روایت شده که گفت:

امام جواد مرا خواست، فرمود: قافله‌ای آمده که در بین آن یک نفر برده فروش است؛ آن برده فروش بندگان زرخیدی دارد. امام جواد کیسه پولی به من داد که ۶۰ دینار در آن بود، نشانی صورت و لباس آن کنیز را به من داد و مرا مأمور کرد که او را خریداری کنم. من رفتم آن کنیز را به قیمتی که برده فروش گفت، خریدم، قیمت آن کنیز همان مبلغی بود که امام به من داده بود، آن کنیز مادر حضرت امام علی علیه السلام بود، نام آن بی بی جمانه یا سمانه بود، آن بی بی نزد زنی بود که او را بزرگ کرده و پرورش داده بود و برده فروش او را خریده بود، دست برده فروش به آن بی بی رسید تا او را به همان حال فروخت. این موضوع را خود آن بی بی نقل کرده است.^۳

محمد بن فرج، سمانه مغربیه را که کنیزی بود، برای امام جواد علیه السلام خریداری کرده؛ آن حضرت خود عهده دار تربیت و تهذیب اخلاقی آن بانو شد؛ نیز او را در خانه‌ای مستقر نمود که زنان آل علی علیهم السلام که نمونه پاکدامنی و ایمان بودند، در آن خانه حضور داشتند. وی تحت تأثیر منش و سلوک آنان نیز قرار گرفت و از جمله زنان عابد، متعهد و قاری قرآن شد.
این آموزش تا آن جا پیش رفت که او قابلیت یافت تا مادر امام معصوم بعد از همسر

۱. اعلام النساء المؤمنات، ص ۴۶۸؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۳؛ تاریخ ساجد، ج ۴، ص ۱۵. گزیده سیمای سامرا سینیای سه موسی؛ محمد صحنی سردرودی؛ نشر مشعر چاپ اول بهار ۱۳۸۸.

۲. دلائل الامامه، ص ۶۱۰.

۳. ترجمه اثبات الوصیه، متن، ص ۴۶۷.



خود باشد. امام جواد برای تربیت و تهذیب همسر خود که با مفاهیم اسلامی آشنا نبود، وی را در کنار دختران پیامبر این اسوه‌های عفت و طهارت و پاک‌ی قرار داد و خود عهده‌دار تعلیم وی شد؛ سلوک روحی و جاذبه امام و زنان حرم آن‌چنان نیرومند بود که به تدریج از این کنیز، پارسای شپ‌زنده‌دار و صالحه‌ای قاری قرآن و تالی آیات الهی پدیدار شد. این زن شایسته، نتیجه تهجد و تلاوت شبانه خود را دید و به بالاترین مرتبه افتخار دست یافت و رشک برین گشت؛ زیرا افتخار مادی امامی از انامان شیعه و سروری از سروران مسلمان را کسب کرده بود. او عضوی از خاندانی گشته بود که خداوند آنان را پناهگاه بندگان و کشتی نجات قرار داده بود.

چنان‌که امام هادی علیه السلام از مادر خود با عنوان عارفه یاد می‌کنند: «أُمِّي عَارِفَةٌ بِحَقِّي»؛ «مانا مادرم به ولایت من ایمان و آگاهی کامل داشت»؛ این یعنی شناخت کامل امامت و تبعیت محض از ولایت؛ نقطه‌ای که جز انسان‌های آگاه و بایصیرت به آن دست نمی‌یابند. به همین خاطر است که امام در ادامه می‌فرماید: «او از اهل بهشت است. شیطان به او نزدیک نمی‌شود و مکر ستمگران لجاج به او نمی‌رسد؛ خداوند نگهبان و حافظ اوست و او از راه مادران صدیقان و صالحان منحرف نمی‌شود».^۱

امام جواد علیه السلام با کنیزی که به وسیله محمد بن فرج برای آن حضرت به هفتاد دینار خریده شده بود، ازدواج نمود و امام علی هادی ثمره این ازدواج شد.^۲ بنابراین امام هادی از زنی به نام، سمانه مغربیه متولد شده است؛ سمانه ام ولد بود. مرحوم کلینی در کافی نام مادر ایشان را سمانه آورده است.^۳

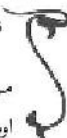
ام ولد به کنیزی گفته می‌شود که از صاحب خود باردار گردد. اگر کنیزی از صاحب خود باردار گردد، پس از مرگ صاحب خود، آزاد می‌گردد؛ چون دارای فرزند است و فرزند نمی‌تواند مالک مادر گردد؛ امام هادی درباره مادرش سمانه فرمود: «مادرم، عارف به حق

۱. ترجمه اثبات الوصیة، متن، ص ۴۶.

۲. همان.

۳. دلائل الامامة ص ۳۶.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ائزاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۹۷.



من بود و اهل بهشت می باشد. شیطان سرکش به او نزدیک نمی شود. خداوند، حافظ اوست. او در زمره مادران صدیقین و صالحان قرار دارد؛ مادر برخی از امامان، ام ولد بوده اند. سابقاً در جهان برده وجود داشت. این برده ها مانند کالاها خرید و فروش می شدند. در میان این برده ها انسان هایی و الامقام یافت می شدند. امامان این گونه برده ها را می شناختند. افرادی را می فرستادند تا آن برده مورد نظر را خریداری کنند. آن برده را می آوردند و امام مالک او می شد. از همین برده، انسان کاملی هم چون امام هادی علیه السلام به دنیا می آید. البته برای برده، مایه خرسندی است که تا این حد مورد توجه مالک خود گردد؛ چون برای برده دست کم دو نفع بزرگ دارد: یکی این که علاقه مولای او زیاد می گردد؛ دوم این که آزادی او تضمین می گردد. مادر امام هادی را سمانه مغریبه می نامند؛ گاهی او را سیده و ام الفضل می گفتند. همسر اصلی امام جواد علیه السلام دختر مأمون بود به نام زینب ام الفضل.

ام الفضل (دختر مأمون) با تحریک معتصم، امام جواد را مسکوم کرد، وی، به علت این که از امام جواد بچه دار نمی شد، به سمانه مغریبه، حسد می کرد، چون می دانست که او با وجود این که کنیز است، نزد امام محبوبیت بیشتری دارد. این گونه همسرا که کنیز است و کسی که او را خریداری کرده، با او ارتباط محبت آمیز دارد، «سریه» نیز می نامند.^۱

سمانه منقرض مغری، مکنی به ام الفضل از برترین و بهترین زنان زمان خویش بود و کسی از زنان در زهد، تقوا، فهم و معرفت به پای او نمی رسید. در جنات الخلود آمده است: «آن بانو، همیشه روزه مستحبی می گرفت و در زهد و تقوا مثل و مانند نداشت».^۲

ام الفضل اولین زن امام جواد بود. او دختر مأمون و زن اجباری امام جواد بود. او کسی بود که امام از او فرزنددار نشد و در نهایت به دست همین نامحرم به قتل رسید؛ در جریان شهادت امام جواد سه نفر نقش اساسی داشتند؛ معتصم، خلیفه عباسی به همراه جعفر،

۱. ترم افزار پرسمان.

۲. معایت پژوهش مرکز حوزه های علمیه خوارزم، بانوان عالمه و آدران ها و که مقام پدر و مادر در اسلام، زین العابدین احمدی و حسامی احمدی، انتشارات میثم تمار، قم.



پسر مأمون، سمنی را در انگور تزریق و به ام فضل، همسر امام جواد و دختر مأمون دادند. آن حضرت با خوردن انگور آغشته به زهر به شهادت رسید.

معتمصم از او ان خلافت، در جست‌وجوی نیرنگی برای کشتن امام جواد علیه السلام بود و انگشت اشاره خود را به سوی دختر مأمون، همسر امام جواد گرفت که حضرت را مسموم سازد؛ چه این‌که از بددلی و تعصب ام الفضل نسبت به امام جواد، آگاهی داشت و به خوبی می‌دانست که امام جواد، مادر پسرش امام هادی علیه السلام را بر ام الفضل ترجیح می‌دهد و ام الفضل، برای حضرت فرزندی نیاورده است؛ ام الفضل به خواسته معتمصم، پاسخ مثبت داد و زهری را در دانه‌های انگور رازی تزریق و پیش روی حضرت نهاد؛ چون حضرت انگور را خورد، ام الفضل پشیمان شد و بنای گریه گذاشت. حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ به خدا سوگند، خدای متعال تو را با فقر التیام ناپذیر و درد و بلایی غیرقابل پوشش و استتار، در هم خواهد کوبید؛ او به درد و مرض نواصیر که در حساس‌ترین اعضا و جوارحش پدید آمد^۱ به درک واصل شده؛ درحالی‌که مال و ثروت، بلکه تمام دارایی خود را از ملک و املاک، هزینه درمان آن کرد و کارش به گدایی کشید.

این شهر آشوب هم در این باره آورده است:

روایت شده که همسر امام جواد، ام الفضل، دختر مأمون، آن حضرت را مسموم ساخت؛ چون حضرت، مسمومیت خود را احساس کرد، به ام الفضل فرموده: خدای متعال تو را به درد بی‌درمانی مبتلا سازد؛ پس خوره بر جایی از بدن وی افتاد؛ چنان بود که پیش طیب خود را عریان می‌ساخت و به آن می‌نگریستند و در آن دارو می‌ریختند؛ اما هیچ سودی نبخشید و به همان بیماری مرد و به درک واصل شد.^۲

وی تمام دارایی‌های خویش را خرج درمان خود کرد؛ اما معالجه نشد و در کمال فقر و تنگدستی جان خود را از دست داد. پیش‌تر حضرت رضا وقتی ابو جعفر به دنیا آمد، ابوالحسن (امام رضا علیه السلام) درباره قاتلان امام جواد به یارانش فرمود:

۱. زخمی به شکل رگ که در جسم به ویژه اطراف شمع پیدا می‌شود، (فرهنگ عمید).

۲. مناقب ۴: ۳۹۱ و رگ: فرهنگ جامع سخنان امام جواد؛ گزین حدیث پژوهش‌کنده با قرآله‌العلوم؛ ترجمه مسلم صاحبی؛ شرکت چاپ و نشر بین‌الملل چاپ اول زمستان ۱۳۸۷.



فی تلك الليلة قد ولد لی شبیه موسی بن عمران فائق البحار (و شبیه عیسی بن مریم) قدست ام ولدته فلقد خلقت طاهرة مطهرة؛ (ثم قال) بابی وامی شهید بیکی علیه اهل السماء یقتل غیظا و یغضب الله علی قاتله فلا یلیث الا یسیرا حتی یعجل الله به الی عذابه الالیم و عقابه الشدید؛

در این شب برای من فرزندی شبیه موسی بن عمران به دنیا آمد که شکافنده در باهلاست، (و شبیه عیسی بن مریم) مادرش مقدس است و پاک و پاکیزه خلق شد. به جان پدر و مادرم شهیدی می شود که اهل آسمان برا او می گریند. از روی خشم کشنه می شود و خدا بر قاتل او خشم می گرد؛ پس (قاتل او) نمی ماند؛ مگر اندکی تا این که خدا عذاب دردناک و عقاب شدید را به سوی او می فرستد.

پیشگویی حضرت رضا علیه السلام عملی شد و جعفر بن مأمون که تحریک کننده خواهرش ام الفضل بود، در همان روزهای پس از شهادت امام جواد علیه السلام، در چاهی افتاد و بر اثر ضربه ای که بر سرش خورد دچار جنون گردید و بقیه عمرش را با دیوانگی و جنون به سر برد. معتصم عباسی نیز که دستور قتل حضرت را صادر کرد، بیش از شش سال دیگر حکومتش دوام نیافت. ناگفته نماند که برخی گمان کرده اند که مأمون دخترش را در زمان حیات امام رضا به ازدواج امام جواد درآورده است. اما حقیقت آن است که مأمون دخترش را در زمان حیات امام رضا به نامزدی امام جواد درآورد و پس از شهادت امام رضا ازدواج آن دو صورت گرفت.

فرزندان

تمام فرزندان امام محمد تقی علیه السلام از سمانه زاده شدند. پسران سمانه، امام هادی علیه السلام، ابواحمد موسی مبرقع، ابواحمد حسین و ابوموسی عمران و دخترانش؛ فاطمه، خدیجه، ام کلثوم و حکیمه هستند.^۱ از ام الفضل هیچ فرزندی نداشتند؛ از بین ۴ دختر و ۴ پسر، نسل آن حضرت از امام علی علیه السلام و ابواحمد موسی می باشد.

۱. الثبوت الوضوئیه، ص ۲۸؛ عیون المعجزات، ص ۱۱۸ (با اختلاف).

۲. الخصال، ترجمه مدرسی گیلانی، ج ۲، ص ۳۲۶؛ منتهی الآمان، ج ۲، ص ۵۶۹.



دوازده) حضرت سوسن (حدیثه)، مادر امام حسن عسکری علیه السلام

نام، کنیه و لقب

در منابع تاریخی و روایی برای مادر گرانقدر امام حسن عسکری علیه السلام چند نام بیان شده که عبارتند از:

حَدِيثُ، حُدَيْثَه، حَزْبِيَّه، سَلِيل، سَمَانَه و سُوْسَن^۱؛ بنا به نوشته عیون المعجزات: «اسم مادر امام، بر اساس آن چه محدثان بیان نموده اند، «سلیل» است»^۲؛ او امام حسن عسکری علیه السلام را در سال ۲۳۲ هجری قمری به دنیا آورد.

در بخشی از صحیفه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام - که اسامی مبارک چهارده معصوم در آن ثبت شده - آمده است: «ابومحمد الحسن بن علی الزینق (الزینق) امه جاریه اسمها سمانه و تکتی ام الحسن»^۳؛ «مادرش کنیز است، نامش سمانه و کنیه اش ام الحسن».

تعداد نام در بین عرب‌ها رایج بوده، به ویژه برای کنیزان؛ چراکه ورود آن‌ها به سرزمین غیرمادری یا به خانه مولا و مالک جدید، زمینه نام‌گذاری و تغییر اسامی را در پی داشته است.^۴

لذا مورخان و محدثان پیش از معرفی نام این بانوی جلیل‌القدر، یادآور شده‌اند: «وامه ام وند یقال لها»؛ «مادر امام عسکری کنیز و جاریه بود که نامیده شده به... البته برخی نیز بر این باورند که بیشتر این اسامی، از القاب ایشان است.

اکنون زبینه است که از نام‌های فوق، یکی را برگزیده، و صفحات زندگی این بانوی والامقام را مطالعه نماییم.

سوسن پس از تولد فرزندش امام حسن عسکری با کنیه «ام الحسن» و «ام ابی محمد»

۱. الأریضاد، ج ۲، ص ۳۰۱؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۲۶ و ۱۳۷؛ زندگانی عسکرتین، ابوالقاسم صاحب، ج ۲، ص ۹ و ۱۱۳؛ مستند الامام العسکری علیه السلام، عزیزالله عطارزی، ص ۴۹. ناگفته نماند که اسم مادر امام‌های علیهم السلام «سمنه» بوده و یکی از اسامی مادر امام مهدی نیز «سوسن» می‌باشد. (رنگه بحرالانوار، ج ۵، ص ۱۱۷ و ۱۱۴، ج ۵، ص ۱۸، ۱۵).

۲. همان، ج ۵، ص ۲۳۸.

۳. همان، ج ۳۶، ص ۱۹۳ و ۱۹۴؛ کمال‌الدین، (اکمال‌الدین)، ترجمه کمره ای، ج ۱، ص ۴۱۳ و ۴۲۴.

۴. رنگه، ریاحین‌التشریح، ج ۳، ص ۲۲؛ داستان ازدواج معصومین، ابراهیم بابائی آملی، ص ۳۳، نشر نجفیا، قم، دوم، ۱۳۸۱ ش.

نامیده شد و با تولد نوه یگانه اش (حضرت مهدی علیه السلام) با لقب و عنوان «جده» شهرت یافت.

زادگاه

نسب و دودمان سوسن چندان مشخص نیست؛ اما از تعابیری چون «ام ولده» و «حریتیه» می‌توان نتیجه گرفت که وی به عنوان کنیز در مدینه زندگی می‌کرد؛ شاید همراه خانواده و اقوامش در یکی از جنگ‌های عصر حکومت بنی عباس به سرزمین مقدس مدینه آمده است؛ همان گونه که برخی گفته‌اند: «وی در ولایت و کشور خودش، پادشاه زاده بوده».^۱

زمان ولادت او را با توجه به تاریخ ولادت امام هادی علیه السلام (۲۱۲ ق) و تولد امام عسکری علیه السلام (۲۳۱ ق) می‌توان این گونه تخمین زد که سوسن در بین سال‌های ۲۱۸ - ۲۱۵ ق به دنیا آمده است.

پیوند زندگی

سوسن به جهت ویژگی‌های اخلاقی، به مرحله‌ای از شایستگی رسید که به خانه امام هادی راه پیدا کرد. شاید بتوان گفت که وی در دوره امامت امام جواد علیه السلام توفیق اقامت در مدینه را پیدا کرده و سرانجام دست تقدیر، او را به همسری امام دهم مفتخر ساخت.^۲

وی که سالیان سال به عنوان کنیز شناخته می‌شد، پس از ازدواج با رهبر جهان اسلام و تشیع، زندگی دوباره و تابناکی را آغاز کرد که هربانویی لیاقت آن را نداشت. وی بهترین همسر امام بوده^۳ و نسل «امامت» از دامن پاک و مطهرش ادامه پیدا می‌کند.

آری، این بانوی بزرگ زاده و پاکدامن در حدود سال‌های ۲۲۵ تا ۲۲۹ ق با خاندان نبوت و امامت ارتباط و پیوند پیدا کرده و جزء عروسان بنی هاشم قرار گرفت. امام عسکری علیه السلام خاطره نخستین روز آشنایی و زندگی پدر و مادرش را چنین بیان می‌کند:

۱. سننیه الامان، ج ۲، ص ۴۴۹؛ زندگانی عسکرتین، ج ۲، ص ۱۳.
 ۲. زنان مردآفرین تاریخ، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۱۸۵.
 ۳. گویا امام جز سوسن، همسری نداشت.



زمانی که سلیل - مادر امام عسکری علیه السلام - به محضر امام هادی علیه السلام رسید، آن حضرت (در ستایش و مدح او) فرمود: «سلیل، مسلوئته من الآفات والعاهات والأرجاس والأذناس اللأخماس»؛ «سلیل، از بدی‌ها، پلیدی‌ها، زشتی‌ها، ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها، پاک و عاری است»^۱.

امام هادی فرادامه چنین بشارت داد:

سبوح الله حجتہ علی خلقه یملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً؛ به زودی خداوند (از دامن و نسل سلیل) حجت الهی را بر خلق خود (مهدی موعود علیه السلام) موجب و عطا می‌کند. او زمین را از غفل و داد برمی‌تواند. همان‌طور که از جور و ستم پر شده باشد.^۲

فرزندان^۳

اگرچه پدریم که سوسن تنها همسر امام هادی می‌باشد، فرزندان آنان عبارتند از:

۱. امام حسن عسکری (۲۳۱-۲۶۰ ق.)؛
 ۲. سید محمد (متوفای حدود ۲۵۲ ق.)؛ مردی جلیل‌القدر و پارسا که در زمان پدرش رحلت کرد. وی فرزند ارشد خانواده بود.
 ۳. سید حسین؛ مردی پرهیزکار و عابد بود که قبل یا بعد از پدرش رحلت کرد.
 ۴. جعفر (۲۲۶-۲۷۱ ق.)؛ وی به سبب عملکرد متقی‌اش به «جعفر کذاب» معروف شد. لذا امام هادی از ولادت او احساس سرور نکرده و از فتنه وی خیر داد.
 ۵. علیته (عالیه، غایبه)؛ وی تنها دختر امام هادی است.
- آرامگاه همه فرزندان امام هادی در کنار قبر مظهر پدرشان بوده و فقط سید محمد در خارج از شهر سامرا - نزدیک شهر بلد - واقع شده است.

۱. شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال فی تواریخ النبیین والآن، ج ۳، ص ۱۹۰۶؛ موسوعه الإمام الهادی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰؛ اثبات الوصیة، ص ۲۵۸.

۲. اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۲۳۶، انتشارات بصیرت، قم؛ زندگانی عسکرتین، ج ۲، ص ۶؛ محدثات شیعه، دکتر نهلا غروی نائینی، ص ۲۲۳.

۳. رک: تاریخ سامرا، شیخ دبیح الله محلائی، ج ۱، ص ۲۵۳، ج ۲، ص ۳۰۳-۲۶۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۷؛ زندگانی عسکرتین، ج ۱، ص ۱۳۳، ۱۱۰؛ منتهی‌الآمال، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۴.

مهر مادری

با فرارسیدن ماه ربیع سال ۲۳۱ ق (۲۳۰ یا ۲۳۲ ق) دگربار به نسیم بهار، زندگی سوسن را عطر آگین ساخت؛ چراکه ولادت فرزندش حسن بن علی علیه السلام پیام آور نور و شادمانی بود؛ به گونه‌ای که آثار خشنودی و سرور در سیمای شوهرش امام هادی علیه السلام بیش از پیش، مشاهده می‌شود و مدینه، غرق در شادی بود. سوسن آن چنان مورد محبت امام قرار گرفته بود که بعد از تولد فرزندش با کنیه «ام الحسن» معروف شد؛ آن هم فرزندی که قرار است در آینده، رهبری و امامت را عهده دار شده و فرامین الهی را در عرصه زندگی بشریت به اجرا درآورد.

بی‌شک بین مادر و فرزند، خاطرات بسیاری وجود دارد؛ اما متأسفانه فقط نمونه‌هایی از این داستان‌ها را می‌توان در میان برگه‌های تاریخ جستجو کرد؛ از جمله این که: یکی از بزرگان شهر سامرا به نام «بهلول» در هنگام عبور از کوچه مشاهده می‌کند که کودکان مشغول بازی هستند؛ اما کودک خردسالی (امام حسن عسکری علیه السلام) در گوشه‌ای ایستاده و گریه می‌کند. لذا نزد وی آمده و قول می‌دهد که برایش اسباب بازی تهیه کند. آن کودک به بهلول می‌فرماید: فلسفه خلقت، بازی و سرگرمی نیست بلکه غرض، فراگیری دانش و معرفت و سپس عبادت است. بهلول با گفت و گویی کوتاه، از دانش گسترده کودک آگاه شده، لذا از وی تقاضای موعظه و نصیحت می‌کند. امام عسکری بعد از سرودن چند بیت شعر می‌فرماید:

ای بهلول، عاقل باش. همانا من در کنار مادرم بودم؛ او را دیدم که می‌خواست برای پختن غذا، چند قطعه هیزم ضخیم را زیر اجاق روشن کند، ولی آن‌ها روشن نمی‌شد تا آن که مادرم مقداری هیزم باریک و کوچک را روشن کرد و سپس آن هیزم‌های بزرگ و ضخیم به وسیله آن‌ها روشن گردید و در پایان فرمود: گریه من از این جهت است که مبادا ما جزئی از آن هیزم‌های ریز و کوچک دوزخیان قرار گیریم.^۱

۱. حیات الامام العسکری علیه السلام، محمّد جواد طبسی، ص ۱۱۳ و ۱۱۴؛ چهل داستان و چهل حدیث از امام حسن عسکری علیه السلام، عبدالله صالحی، ص ۱۶ و ۱۷، انتشارات مهدی یار، قم، اول، ۱۳۸۱ ش (تلخیص).



اسوه عفاف و دانایی

در وصف حضرت سوسن می‌توان به این گفتار بسنده نمود:

امام هادی علیه السلام در حقیقت فرموده است: «از هرگونه آفات، عیب، آلاش و پلیدی، منزّه و میراست.»^۱

در زیارت نامه معصومان آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نَوْرًا فِي الْأَحْصَابِ النَّسَاجَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ» باری، دامن پاک و مطهر وی، محل پرورش امام حسن عسکری علیه السلام بوده و امام مهدی علیه السلام نیز از نسل آن بانوی قدسی می‌باشد.

شیخ صدوق می‌گوید: «این نهایت شرف، جلال، فضل و کرامت است که وی واسطه بین امام و امت بوده و شایستگی حفظ اصرار امامت و وصیت را داشته است.»^۲
حسین بن عبدالوهاب، نویسنده عیون المعجزات می‌گوید: «وی از عارفان و صالحات زنان اهل بیت بود.»^۳

علامه مجلسی می‌گوید: «وی در نهایت ورع، تقوا، عفاف و صلاح بود.»^۴
شیخ عباس قمی می‌گوید: «او از زنان با معرفت و صالحه بود؛ در فضل او کافی است که پس از شهادت امام حسن عسکری پناه شیعیان بود.»^۵
هم چنین گفته شده: «وی از زنان پاک طینت و مریبان بزرگ به شمار می‌رفت و ایمان کاملی به مقام نبوت و خاندان ولایت داشت.»^۶

سکونت اجباری در سامرا

هنوز چند سالی از زندگی مشترک وی با امام هادی علیه السلام نگذشته بود که محبوبیت روزافزون امام، باعث هراس دستگاه حکومتی شد. لذا برای کنترل رفت و آمد شیعیان و

۱. مسندالامام العسکری علیه السلام، ص ۱۳.
۲. زیاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۵ (به نقل از اکمال الدین).
۳. داستان ازدواج معصومین، ص ۲۳.
۴. زیاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۵ (به نقل از فرهنگ کوثر - زمستان ۱۳۸۶، شماره ۶؛ سیمای مادر امام حسن عسکری علیه السلام، محمداورام احمدی).
۵. زندگانی و هجران اسلام، ص ۳۳۲.
۶. داستان ازدواج معصومین، ص ۲۳۱.



ایجاد محدودیت در فعالیت امام دهم، خلیفه عباسی ایشان را به پایتخت (سامرا) فراخواند. آن روز، مردم مدینه با اشک و دعا خانواده حضرت را بدرقه نمودند. تاریخ این نقل و انتقال و اقامت آن حضرت در شهر سامرا، سال ۲۳۶ ق (۲۳۳ یا ۲۴۳ ق) بوده است. بنابراین، امام حسن عسکری علیه السلام تا حدود پنج (دو یا دوازده) سالگی همراه والدینش در مدینه اقامت داشت و مراحل دیگر زندگی را در سامرا گذراند.^۱

امام هادی علیه السلام و خانواده اش پس از ورود به پایتخت و اسکان در محله و منطقه نظامی (عسکر) و تحت مراقبت مأموران، فصل جدیدی از زندگی را شروع کردند. از این رو، سوسن هراز چندگاهی، محدودیت و فشارهای حکومتی را در زندگی شوهر و فرزنداناش حس می کرد؛ چراکه حکومت های غاصب - به ویژه بنی عباس - برنامه ها و سیاست های گوناگونی را در حکومت و جامعه اسلامی پیاده می کردند تا به خیال خود، شجره نورانی امامت را ریشه کن سازند.

سیل اشک

در طول زندگی سوسن حوادث گوناگونی به وجود آمد، همانند رحلت فرزندش سید محمد؛ اما آن چه که قلب وی را بیشتر نگران کرده بود، توطئه های خلیفه عباسی و عوامل حکومتی بود؛ چراکه هراز چندگاهی، امام هادی مورد شکنجه جسمی و روحی قرار می گرفت و گزارش های غم انگیزی، مبنی بر غارت اموال شیعیان، حبس، شکنجه و شهادت اصحاب نیز قلب رئوف امام را به شدت آزار می داد؛ بی گمان، سوسن به عنوان شریک زندگی، با غم های شوهرش می سوخت و هم ناله می شد.

سرانجام، امام دهم در سال ۲۵۴ ق توسط دشمنان مسموم شده و به شهادت می رسد؛ و شهر سامرا در فقدان آن رهبر یگانه و کریم، به سوگ می نشیند و بنی هاشم، شیعیان و گروه بسیاری از مردم و مقامات کشوری و لشکری در مراسم تشییع شرکت

۱. مستند الامام العسکری علیه السلام، ص ۱۳؛ زندگانی عسکرتین، ج ۲، ص ۷؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۳۷؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۳۶-۴۳۷؛ زندگانی عسکرتین، ج ۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.



کرده^۱ و این مصیبت جانسوز را به بازماندگان حضرت - به ویژه همسر مکرّمش - تعزیت می‌دهند. اما آن چه که باعث تسلاّی دل این بانوی سوگمند است، تلاوت قرآن، دعا، خاطرات شیرین زندگی، زیارت آرامگاه امام و نگریستن به چهره تابناک فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد.

کانون محبّت

با آغاز امامت امام حسن عسکری مرحله سرنوشت‌سازی شکل گرفت؛ زیرا بر اساس روایات متواتر، جانشین و اوصیای پیامبر دوازده نفر می‌باشند. اینک یازدهمین حجت الهی، پیشوایی امت اسلام را بر عهده دارد. این موضوع، برای جهان تشیع نویدبخش تولد مهدی موعود علیه السلام بوده و در نقطه مقابل آن، گروه‌های باطل و ستمگرا دچار وحشت نموده است؛ لذا عوامل حکومتی بیش از گذشته توطئه، مراقبت و جاسوسی می‌کنند.

سید بن طاووس در این باره می‌گوید: «سه نفر از پادشاهان زمان حضرت عسکری خواستند او را به قتل برسانند، چون شنیده بودند که مهدی علیه السلام از صلب او خواهد بود و چندین بار او را به زندان انداختند.»^۲

شیخ عباس قمی نیز می‌گوید: «از روایات استفاده می‌شود که حضرت عسکری بیشتر اوقات، محبوس و از معاشرت، ممنوع بود و پیوسته به عبادت خدا اشتغال داشت.»^۳

حال، می‌توان وضعیت روحی و ذهنی مادر امام را به خوبی دریافت که آن بانوی جلیل‌القدر در این رخدادها، لحظات زندگی را چگونه گذرانده و نسبت به افراد خاندان عسکری و شیعیان، چه مدیریت و برنامه‌ای را به اجرا در آورده است.

۱. منتهی الآمان، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۳۹.

۲. زندگانی رهبران اسلام (انوار البیّه)، شیخ عباس قمی، ترجمه سید محمد صفحی، اسلامیّه، تهران، ۱۳۶۰، ص ۳۴۸.

۳. همان، ص ۳۲۷ و ۲۴۸.

موعود آفرینش

برای یک مادر، شیرین ترین خاطره زندگی، مراسم عروسی فرزند و تولد نوادگان می باشد. سوسن در طول زندگی اش به این آرزوها رسیده بود؛ اما ازدواج بهترین پسرش امام حسن علیه السلام با دختری شایسته و ممتاز یعنی نرگس بهترین مراسم جشن و سرور بود. سوسن همانند دیگر افراد خاندان بنی هاشم، برای تولد آخرین حجت الهی لحظه شماری می کرد؛ اما رقبه و امد مأموران و زنان جاسوس، موجی از نگرانی را در دل های بنی هاشم و شیعیان پدیدار ساخته بود. با این وجود، در نیمه شعبان ۲۵۵ق زنگ میلاد نواخته شد و موعود آفرینش دیده به جهان گشود؛ حال، جای این سؤال است که: آیا سوسن در هنگام ولادت نوه معصومش در شهر سامرا و در خانه فرزند و عرویش حضور داشت یا نه؟

با بررسی روایات، متوجه می شویم که نامی از وی در این ماجرا بیان نشده است و حتی عمه امام عسکری علیه السلام نیز در پاسخ به برخی از شیعیان - پیرامون ولادت حضرت مهدی علیه السلام - بیان نموده است: «کتاب الی امه یعلمها بولاده الفاتم»؛ «امام عسکری علیه السلام به مادرش نامه نوشت و او را از ولادت امام مهدی علیه السلام خیردار نمود».

یکی از پژوهش گران معاصر می نویسد:

گاهی از حکیمه خاتون سؤال می کردند و ایشان نیز خیر ولادت را کاملاً از مادر امام عسکری نقل می کرد و می گفت: از او پرسید، که من هم از او شنیدم. با این که مسلماً حکیمه خاتون در شب ولادت، حضور داشت؛ بی تردید این گونه روایات، بیانگر جو خفقان و موضوع استتار و تقیه می باشد.^۲

آری، شخصیتی چون عمه امام نیز برای مخفی نگه داشتن ولادت حضرت مهدی علیه السلام و مصون ماندن خاندان عسکری و بنی هاشم از مزاحمت ها و اذیت های دشمنان، تولد آن حضرت را مستند به شنیدن از سوسن می نماید؛ زیرا موقعیت زمانی و مکانی را برای بیان تمام حقایق، مناسب نمی بیند. بنابراین، دوا احتمال وجود دارد:

۱. کمان الدین، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. سیما ی آفتاب (سیری در زندگانی حضرت مهدی علیه السلام)، حبیب الله طاهری، ص ۱۸۳، نشر مشهور قم، اژده، ۱۳۷۸ ش.



۱۴۳

PDF Compressor Free Version
شخصیت‌شناسی و شنایی با سبک زندگی مادران معصومین

الف) سوسن در سامرا و یا در خانه عروشن، به علی، حضور نداشت.
ب) وی در آن سال‌ها در مدینه یا منقطه‌ای دیگر زندگی می‌کرد.
به هرحال، از نیمه شعبان ۲۵۵ ق به کنیه قبلای این بانوی گرامی (ام‌الحسن و ام‌ابی محمد)، «جده» نیز افزوده شد.

تسلای دل

از آن‌جا که هر روز فشارها و تهدیدهای حکومت بنی‌عباس نسبت به حضرت عسکری علیه السلام افزایش پیدا می‌کرد، امام نیز حوادث آینده (حبس و شهادت) را برای برخی از افراد خانواده و اصحاب، بیان می‌نمود که در این میان، ایجاد آمادگی قلبی مادر در اولویت بوده است.

سوسن نقل می‌کند: یک روز ابو محمد به من فرمود: سال ۲۶۰ سوزشی در دلم (بر اثر زهر) پدید می‌آید، می‌ترسم رنج و سختی به من برسد. اما در صورت سالم ماندن، قضا و قدر الهی، در سال محقق خواهد شد. با شنیدن این پیش‌گویی، بی‌تابی کرده و گریستم. در این موقع، به من فرمود: «لابد (لی) من وقوع امر الله فلا یجعی» (ای مادر) بی‌تابی نکن؛ زیرا از تحقق امر خداوند، چاره‌ای نیست.^۱
آری پس از آن، نگرستن به جمال نورانی فرزند و تصور حادثه، دل مادر را می‌سوزاند و در این میان عبادت و صبر، مرهم همیشگی غم‌های او بود.

همسفر خورشید

امام حسن عسکری علیه السلام قبل از فرا رسیدن سال شهادت، جهت ایمن ساختن خانواده و استمرار ولایت، اموری را به انجام رسانید. در این باره، صحابی گرانقدرش احمد بن اسحاق نقل می‌کند که به محضر امام شرفیاب شده و آن حضرت در خصوص شهادتش، وقیع فتنه‌ها و استمرار امامت، مطالبی را بیان فرمود. وی در ادامه می‌گوید:

۱. رک: بحواله‌تواریخ، ص ۳۱۳ و ۳۳۰؛ مستد الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۵؛ زندگانی رهبران اسلام، ص ۳۶۷ و ۳۶۸.



آن حضرت در سال ۲۵۹ ق مادر را به حج فرستاد و به او خبر داد که در سال ۲۶۰ ق خاندان (حسب و شهادت) اتفاق می افتد. آن گاه امام مهدی علیه السلام را احضار نمود و ایشان را وصی خود گردانید و اسم اعظم، مواریث امامت و سلاح را به وی تسلیم کرد. مادر امام عسکری علیه السلام با حضرت صاحب همگی به مکه مشرف شدند؛ درحالی که ابوعلی احمد بن محمد بن مطهر عهده دار و متولی مایحتاج آن ها و وکیل حضرت بود.^۱

خانواده امام عسکری علیه السلام در یکی از منازل بین راه، توقف کرده بودند که گروهی از اعراب به آن ها رسیده و خبر دادند: «به سبب کمی آب و شدت خوف، بسیاری از مردم در راه مانده و در حال برگشتن هستند.»

ابوعلی مطهری نقل می کند: «من از منطقه قادسیه، نامه ای برای امام حسن عسکری نوشتم، مبنی بر این که کاروان های حج منصرف شده اند و من نیز به واسطه ترس از عدم دسترسی به آب، رفتن به حج را صلاح نمی دانم.» آن حضرت در نامه اش فرموده بود: «امضوا ولاخوف علیکم ان شاء الله»^۲ «بروید؛ چرا که به خواست خداوند، ترس و خطری متوجه شما نخواهد بود.»

امام مهدی علیه السلام را احضار نمود و ایشان را وصی خود گردانید و اسم اعظم، مواریث امامت و سلاح را به وی تسلیم کرد و مادر امام عسکری با حضرت صاحب همگی به مکه مشرف شدند. کاروان حج در معیت خانواده امام رهسپار شده و با سلامتی کامل به مکه رسیدند.^۳

به راستی چه دل پذیر و خوشایند است برای مادر بزرگی که عزیزترین کودک را در آغوش گرفته و در حریم امن الهی، به مناسک حج می پردازد!

سوسن بر اساس صلاح دید و سفارش فرزندش بعد از اتمام حج، به مدینه آمد تا در کنار آرامگاه مقدس پیامبر و ائمه بقیع وظائف محوله را به خوبی انجام دهد.

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ اثبات الوصیة، ص ۲۲۷ و ۲۲۸. ابوعلی مطهری، کارگزاران سوز امام عسکری علیه السلام بوده این مسئله، بدانگرفرق عدالت اوست... (اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۵۳ و ۱۵۴).

۲. زندگانی عسکریین، ج ۲، ص ۳۲ (با تغییر).

۳. همان، ص ۲۵ (با تغییر).



انتظاری سخت

با فرارسیدن ماه صفر سال ۲۶۰ ق. اندوهی شدید در قلب این مادر مهربان پدیدار شد؛ آن چنان که آرام نداشت، بروی خاست و می‌نشست. لذا از شهر مدینه خارج شده و در مسیر کوهستان، اخبار سامرا را از طریق شیعیان پی‌گیری می‌کرد. سرانجام خبر دستگیری و زندانی شدن امام به مادر حضرت رسید و سرشک غم از دیدگان وی سرازیر شد. اما آن چه که دل محزونش را تسکین می‌داد، انجام عبادت، زیارت، دعا و شکیبایی بود.

فصل اشک و فراق

در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ ق. امام عسکری علیه السلام توسط خلیفه عباسی مسموم شده و در ۲۸ یا ۲۹ سالگی به شهادت رسید. آن روز شهر سامرا، یک پارچه سوگوار گشته و دسته‌های عزادار به سوی خانه حضرت رهسپار شدند تا در مراسم تشییع شرکت کنند. به ناگاه متوجه شدند کودکی پیشاپیش نمازگزاران ایستاده و بر پیکر مطهر حضرت، نماز را اقامه می‌کند؛ طوبی نکشید که عوامل حکومتی در یک سازمان‌دهی و عملیات ضربتی، تمام خانه‌های اطراف را جست‌وجو کردند تا به خیال خام خود، فرزند و جانشین امام عسکری را شناسایی و دستگیر کنند.

با وجود تفتیش اتاق‌ها، دستگیری برخی از افراد و بازجویی از آنان، هیچ نشانی از وی به دست نیامد؛ چرا که بستگان و اصحاب حضرت از تولد فرزند امام، اظهار بی‌اطلاعی کرده و روش تفتیه و کتمان را در پیش گرفته بودند.^۱

دوران زندگی پس از امام هادی علیه السلام

این بانوی بزرگوار در زمان ولادت حضرت حجت علیه السلام حضور نداشتند و نامی از ایشان در این ماجرا به میان نیامده است؛ عمه امام عسکری علیه السلام در پاسخ به برخی از شیعیان در

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۱۲ و ۲۳۰ و ۲۳۱؛ مستدالانام العسکری علیه السلام، ص ۲۵.

۲. رک: زندگانی رهبران اسلام، ص ۳۶۳ و ۳۶۴؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۱ و ۲۳۶؛ حیات الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۲۵-۲۳۳.

مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام این گونه بیان کردند که امام عسکری علیه السلام به مادرش نامه نوشت و او را از ولادت امام مهدی خبردار کرد.^۱

اما در مهم ترین برهه های سیاسی تاریخ حضور داشتند: هم چنان امین امام عسکری علیه السلام بودند؛ به طوری که امام عسکری قبل از شهادتش، جهت ایمن ساختن خانواده و استعزاز ولایت، اقدامات مهمی را به واسطه مادرشان به انجام رساندند. امام در سال شهادتش، مادر را به حضور خواستند و ایشان را از شهادت خود مطلع ساختند و به همراه امام زمان علیه السلام راهی سفر حج ساختند. ایشان بعد از حج، در مدینه بودند که خبر شهادت امام رسید و باعث شد که آن ها به سرعت به سامرا بازگردند^۲ و آتش فتنه ای را که می رفت، پرننگ تر شود، خاموش کنند.

ایشان بعد از رسیدن به سامرا، در برابر پسرشان جعفر کذاب که ادعای امامت داشت، ایستادند و تمام قد از ولی حاضر الهی حمایت کردند و گفتند: «من، وصی پسر حسن بن علی هستم و به عنوان وارث، می خواهم حقم را بگیرم.» جعفر و پیروانش برای باطل کردن این ادعا، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. متقابلاً آن بانوی خردمند و شجاع هم برای اثبات حق خود (در ارث و وصایت)، مدارک کتبی و شفاهی را به دادگاه تقدیم کرده و در نتیجه، قاضی القضاات پایتخت نیز به نفع وی حکم صادر کرد.^۳ از این زمان بود که شیعیان، امیدوارانه به امام غایبشان ایمان پیدا کردند.

شیخ صدوق در کمال الدین از احمد بن ابراهیم نقل می کند:

بر حضرت حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم و از پشت پرده مسائل خود را با ایشان مطرح کردم. از امامان پرسیدم، یکی یکی را شمرده تا رسید به نام حجت امام زمان علیه السلام. پرسیدم: شما ایشان را دیده اید یا خبرش را شنیده اید؟ فرمود: شنیده ام، زیرا ابومحمد (امام عسکری) در نامه ای به مادرش به دنیا آمدن حجت خدا را خبر داد. پرسیدم: اکنون آن کودک کجاست؟ گفت: مخفی شده است.

۱. کمال الدین، ترجمه کمره ای، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۱۱ / کمال الدین، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۶۳.



گفتم: پس شیعیان به کجا پناه ببرند؟ فرمود: به جده، مادر امام حسن عسکری. پرسیدم: یعنی به کسی اقتدا کنم که وصی او یک زن است؟ فرمود: آری. شما در این امر به امام حسین علیه السلام اقتدا می‌کنید که در ظاهر حضرت زینب علیها السلام را به عنوان وصی انتخاب کرده و آن چه از امام سجاد علیه السلام از دانش و کرامت ظهور می‌کرد، به حضرت زینب نسبت می‌دادند.^۱

طوفان فتنه

بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام، فتنه‌ای سهمگین به وقوع پیوست؛ زیرا جعفر-برادر آن حضرت- با شگردهای گوناگون، مدعی امامت شد. در این راستا، برخی از کارگزاران بنی عباس و افراد لایبالی و اویاش نیز به ترویج و تبلیغ رهبری جعفر کمک کرده و با ادله دروغین و جلسات مستمر، مسأله امامت وی را بسنترسازی و تقویت می‌کردند. جعفر کذاب در مجالس عزاداری، خود را به عنوان وصی و جانشین برادرش قلمداد می‌نمود و متأسفانه گروهی از مردم نیز دچار انحراف شده و به شاخه‌های متعددی تقسیم شدند.

جعفر کذاب برای تحقق آرزوهایش، اموال و میراث امام را تصاحب کرده و نسبت به افراد خاندان عسکری و شیعیان، ستم‌ها و محدودیت‌هایی روا داشت؛ به گونه‌ای که بسیاری از آن‌ها پراکنده شده و محقیانه زندگی می‌کردند.^۲

تدبیری شجاعانه

هنوز مدت زمانی از شهادت امام عسکری نگذشته بود که این خبر به مردم مدینه رسید و بنی هاشم و شیعیان در شهادت انام خود، سوگوار شده و مصیبت وارده را به مادر آن حضرت تعزیت گفتند.

ام ابی محمد برای زیارت قبر مطهر فرزندش و خاموش کردن فتنه‌هایی که به وجود

۱. کمال الدین، ج ۷، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. زک، کمال الدین، ج ۶، ص ۱۵۲-۱۴۸؛ حیات الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۳۲ و ۲۳۵؛ مهدی نوعودی، ترجمه علی دولانی، ص ۳۲۲.

آمده بود، فوراً همراه عده‌ای از شیعیان به جانب عراق رهسپار شد؛ وی بعد از رسیدن به سامرا و شنیدن تمام وقایع و مشاهده عملکرد منفی جعفر، در یک اقدام شجاعانه اعلام نمود: «من، وصی پسر حسن بن علی هستم و به عنوان وارث، می‌خواهم حکم را بگیرم». جعفر و پیروانش برای باطل کردن این ادعا، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، متقابلاً آن بانوی خردمند و شجاع هم برای اثبات حق خود، مدارک کتبی و شفاهی را به دادگاه تقدیم کرده و در نتیجه، قاضی القضاات پایتخت نیز به نفع وی حکم صادر نمود.^۱

آری با ورود همسر امام هادی و مادر امام عسکری علیه السلام به سامرا، نور امید در دل‌های شیعیان پربروغ‌تر شده و فضای ایهام‌آلود و خفقان‌نیزآرام، آرام، به وضعیت عادی برمی‌گشت.

دفاع از جده

در جریان تقسیم میراث، جعفر از دادن سهم مادرش امتناع می‌کرد و خود را تنها وارث امام عسکری علیه السلام معرفی می‌نمود؛ در همین هنگام بود که امام مهدی علیه السلام آشکار شده و خطاب به عمویش فرمود: «ای جعفر، برای چه متعرض حقوق من می‌شوی؟»^۲

دست نوازش‌گر

بعد از ثبوت وصی بودن ام ابی‌محمد و صدور حکم قضایی، محبوسیت و قدرت جعفر نیز دچار کاهش و دچار زوال شد؛ به نحوی که وی تمام دارایی‌اش را به مصرف رسانده و به فلاکت رسید. در این موقعیت، مادر حکیم و مهربان، چتر حمایتی خود را بر زندگی فرزند مغرور و خطاکارش می‌گستراند تا زمینه بازگشت و توبه را برای وی فراهم سازد.

شیخ ذبیح‌الله محلاتی می‌نویسد:

هنگامی که جعفر دستش از مال دنیا تپه شد، جده متکفل جمیع مخارج خانواده او گردید؛ زیرا جعفر کارش به جایی رسیده بود که تکه نانی هم برای رفع گرسنگی

۱. ر.ک: کمال‌الدین، ج ۳، ص ۱۲۹؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۱؛ حیات‌الامام‌العسکری علیه السلام، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.
 ۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ ریاحین‌الشریعه، ج ۳، ص ۲۴.



نداشت و جده گندم، آرد، گوشت، پوشاک، مایحتاج و حتی علوفه حیواناتش را نیز تأمین می‌کرد.^۱

«جده» و «مهدویت»

بدمت و گمراهی

بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام مردم به گروه‌های زیر تقسیم شدند:

۱. عده‌ای رحلت حضرت را انکار نموده و ادعا کردند که او، همان امام قائم و موعود می‌باشد.

۲. برخی شهادت وی را قبول کرده امام‌دعی شدند که او دوباره زنده می‌شود و همان امام منتظر است.

۳. بعضی معتقد شدند که امامت بر اساس وصیت امام، در وجود برادرش جعفر تحقیق یافته است.

۴. گروهی نیز چنین ترویج کردند که امامت از آل محمد علیهم السلام بیرون آمده و به امت و مردم، واگذار شده است.^۲

جبهه حق و باطل

دشمنان پس از مایوس شدن از شناسایی و دستگیری امام مهدی علیه السلام از اختلافات مذهبی مردم، بهره‌برداری نموده و به تقویت فرقه‌های جدید و منحرف می‌پرداختند. در این میان، مسئولیت بازماندگان امام عسکری علیه السلام و اصحابش بسیار خطیر و سنگین شده بود؛ چراکه سقیفه‌های پنهان و آشکار، ضربات سهمگینی بر اسلام و تشیع وارد می‌ساخت.

ام ابی محمد و حکیمه در یک اقدام هماهنگ، مدیریت این بحران را عهده‌دار شده و در جلسات پرسش و پاسخ، تولد و امامت حضرت مهدی را تبلیغ و ترویج می‌کردند.

۱. رک: ویا حین الشریعه، ج ۳، ص ۲۵؛ تاریخ سامرا، ج ۱، ص ۲۵۲.
۲. بحارالانوار، ج ۵، پاروئی ص ۳۲۶ و ۳۳۷.

زینب دوران

احمد بن ابراهیم می‌گوید: من در سال ۲۶۲ یا ۲۸۲ ق در مدینه نزد حکیمه (حلیمه یا خدیجه) - دختر امام جواد علیه السلام و خواهر امام هادی علیه السلام - رفتم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و سؤالات دینی را پرسیدم. بین من و عمه امام عسکری علیه السلام گفت‌وگویی صورت گرفت:

- برابم بفرمایید که امروزه، شما به امامت چه کسی معتقد هستید؟

- پسر حسن بن علی علیه السلام (سپس نامش را بیان نمود).

- خداوند، مرا فدای شما گرداند، آیا شما ایشان را دیده‌اید یا خبرش را شنیده‌اید؟

- من شنیده‌ام؛ چراکه امام عسکری در نامه‌ای به مادرش موضوع ولادت و امامت

پسرش را خبر داده است.

- اکنون، آن کودک کجاست؟

- پنهان می‌باشد؛ (زیرا جانش از سوی حکومت عباسی، در معرض خطر است).

- پس اکنون شیعیان به چه شخصی پناه ببرند؟

- به مادر بزرگش، مادر امام عسکری.

- یعنی الآن من باید به کسی (امام مهدی علیه السلام) اقتدا کنم که وصی او، یک خانم

می‌باشد؟

- آری، شما در این شرایط، به شیوه امام حسین علیه السلام عمل کنید؛ چراکه آن حضرت در

ظاهر، خواهرش زینب علیه السلام را به عنوان وصی انتخاب کرده بود، درحالی‌که زینب هر آن‌چه امام

سجاد علیه السلام از علم الهی بیان می‌فرمود، انجام می‌داد و گفتار و رفتار وی، مستند به دانش

حضرت بود و فلسفه این کار، حفاظت از وجود مقدس امام سجاد بود.

راوی در ادامه می‌گوید:

حکیمه به من فرمود: همانا تو جزء محدثان هستی؛ مگر شما گروه راویان، این حدیث

را نقل نمی‌کنید: **إِنَّ التَّابِعَ مِنْ وُلْدِ الْمُسْتَبِينَ علیه السلام يُقَسِّمُ مِرَاثَهُ وَ هُوَ فِي الْحَيَاةِ**؛ به درستی

نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام (حضرت مهدی علیه السلام) میراث و اموالش بین

بستانش تقسیم می‌شود، درحالی‌که وی زنده است.^۱

۱. رکه کمال الدین، ترجمه کمره ای، ج ۴، ص ۱۷۸ و تصحیح غفاری، ص ۵۰۱؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹ و ۲۰، ج ۵۱، ص ۲۶۴؛ زندگانی رهبران اسلام، ص ۲۲۲ و ۲۲۴.



پناهگاه تشیع

شهید مطهری درباره شخصیت والای این بانوی اندیشمند، می‌فرماید:

توها «جده» بودن سبب شهرتش نشد، مقامی دارد، عظمتی دارد، جلالتی دارد. شخصیتی دارد که بعد از امام عسکری علیه السلام «مَفَرِّعُ الشَّيْعَةِ» بود؛ یعنی ملجأ شیعه. این بزرگوار بود، قهراً در آن وقت - چون امام عسکری ۲۸ ساله بوده‌اند که از دنیا رفته‌اند، علی القاعده مطابق سن امام هادی علیه السلام هم حساب بکنیم - زنی بین پنجاه و شصت بوده است. این فیدر زن باجلالت و باکمالی بوده است که شیعه هر مشکلی برایش پیش می‌آمد، به این زن عرضه می‌داشت.

شهید مطهری بعد از نقل فرمایش حکیمه می‌گوید: «وصی امام عسکری در باطن، این فرزندی است که مخفی است؛ ولی در ظاهر که نمی‌شد بگوید وصی من اوست؛ در ظاهر وصی خودش را این زن باجلالت قرار داده است.»

عروج

در سال‌های آغازین غیبت صغری شهر سامرا و خانه امام عسکری مورد توجه شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام بود؛ به گونه‌ای که بزرگ بانوی خاندان عسکری، دستورات نوه گرانقدرش را اجرا نموده و موضوع ولادت، غیبت و ظهور امام دوازدهم را برای برخی از شیعیان بیان می‌کرد؛ اما چند سالی از شهادت امام عسکری سپری نشده بود که آن بانوی گرامی بیمار گردید و آثار رحلت در وجودش پدیدار شد. از این رو، وصیت نمود کنار آرامگاه شوهر و پسرش، حضرت عسکریین به خاک سپرده شود.

سرانجام حضرت سوسن چشم از جهان بریست و روح ملکوتی‌اش در فردوس برین سکنی گزید؛ آن روز سرزمین «سَرَّمَسَ زَی» یک بار دیگر سیه پوش شد و امام زمان علیه السلام در فقدان جده ارجمندش داغدار گردید.

هنگام خاکسپاری، به ناگاه جعفر کذاب حاضر شد و در یک اقدام ناباورانه اعلام کرد: این مکان، خانه من است؛ او را این جا دفن نکنید؛ شیعیان - به ویژه بنی هاشم - با

۱. سبیری در سیره ائمه اطهار، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

جعفر به گفت و گو پرداختند؛ اما وی هم چنان مدعی ملکیت بود و از دفن پیکر مطهر مادر امام عسکری علیه السلام جلوگیری می کرد. در همین هنگام، امام مهدی علیه السلام از بین جمعیت تشییع کننده عبور نموده و در مقابل جعفر کذاب ایستاد و فرمود: «یا جَعْفَرُ! دَارِکَ هِيَ أُمُّ دَارِی؟» ای جعفر، آیا این جا، خانه توست یا خانه من؟ آن گاه امام از دید حاضران پنهان شد، در حالی که جعفر و عوامل نفوذی به میان جمعیت سوگوار رفته تا آن حجت الهی را دستگیر کنند، عاقل از آن که وی همواره در حفاظت خدا خواهد بود.

شایان توجه این که از بین مادران امامان فقط آرامگاه مادر امام عسکری و مادر امام مهدی در شهر سامرا و بقیه در مدینه منوره قرار گرفته است.^۲

بر اساس روایت احمد بن ابراهیم - که در سال ۲۶۲ ق نزد حکیمه خاتون آمده و ایشان، پناهگاه شیعه را «جذّه» معرفی کرده است - تاریخ رحلت آن بانوی جلیل القدر، در سال ۲۶۲ ق یا بعد از آن می باشد. اما طبق نقل کمال الدین گفت و گوی راوی با عمه امام در سال ۲۸۲ ق بود؛ از این رو، وفات مادر امام عسکری در همان سال یا بعد از آن می باشد. البته در روایت جعفر بن عمرو نیز بدون اشاره به تاریخ - آمده است: «من به سوی عسکر رفتم، در حالی که ام ابی محمد علیه السلام زنده بود و با من جماعتی بودند؛ امام زمان علیه السلام به ما اجازه داد که به پیشگاهش شرفیاب شویم».^۳

سیزده) حضرت نرجس خاتون، مادر مهدی موعود علیه السلام

نرجس دختر شموعا، پسر قیصر روم است؛ مادر او از نوادگان شمعون و فرزند کلیسا و انجیل است؛ نام های دیگر این بانو، ویحانه، سوسن، صیقیل (صقیل)، خمط، نسیم و ... است که بنا بر روایات چون بارداز به نگین ولایت، حضرت ولی عصر بود، او را صیقیل نامیدند.^۴

قابل توجه این که در اصل حدیث واژه «صیقیل» بوده است ولی در نجم الثاقب به

۱. رک: کمال الدین، ج ۳، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ مهدی موعود علیه السلام، ص ۷۷۴.

۲. زیاحین القریبه، ج ۳، ص ۲۴.

۳. یحاذی لاناوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶.

۴. کمال الدین، ج ۷، ص ۴۲۳-۴۲۲.



صیقل تبدیل شده است.^۱ در کتاب‌های لغت واژه صقیل به معنای براق و جلا دار آمده است و واژه صیقل به معنای تیزکننده شمشیر.^۲ با توجه به متن روایت که علت نام صیقل را بارداری نرجس به فرزند عزیزش می‌داند واژه «صقیل» بیش از «صیقل» برای نام ایشان مناسب است؛ اگرچه می‌توان ارتباطی بین این دو نام ایجاد کرد و گفت که چون برای جلا دادن از اشیاء الماس گونه استفاده می‌کنند لذا این دو با هم تفاوت چندانی ندارند؛ ولی قول اول بهتر است.

در لغت «صقلیه» و نام جزیره‌ای در جنوب غربی ایتالیا می‌دانند^۳ و شاید نام صیقل یا صقیل به علت تناسب نرجس به حوالی این مکان جغرافیایی باشد. در مجمع البحرین نیز نام مکانی ذکر شده که تا حدودی شباهت به این نام دارد.^۴

«خمت» نام دیگر ایشان است که در وفیات الاعیان آمده است و در کتاب‌های لغت، این واژه «خوشبوگردیدن» و «بدیوگردیدن»^۵ معنا شده است؛ یعنی دو معنای متضاد دارد؛ در مفردات نیز می‌خوانیم خمت، گیاه بی‌خار است.^۶ ابومحمد بن شاذان از امام حسن عسکری علیه السلام در مورد آخرین حجت خدا و نام مادرش می‌پرسد؛ حضرت می‌فرماید:

امه ملیکه التي يقال لها بعض الايام سوسن وفي بعضها ريحانه وكان صقيل و نرجس ايضا من اسمائها.^۷

مادر او ملیکه است که برخی مواقع به او سوسن گفته می‌شود و گاهی اوقات ریحانه؛ صقیل و نرجس از دیگر نام‌های اوست.

ناربه و نسیم دو نام دیگر مادر امام زمان علیه السلام است که شیخ صدوق از آن یاد می‌کند:

(ورداس) به معنای گلگون هم آمده است.^۸

۱. میرمحمد صادق خاتون‌آبادی، کشف الحق، ص ۳۴.

۲. احمد سیاح، فرهنگ جامع نوین، ج ۱ و ۲، ص ۸۱۴.

۳. همان.

۴. طریحی، مجمع البحرین، ص ۶۲۴.

۵. فرهنگ جامع نوین، ص ۳۷۶.

۶. واغب اصفهانی، مفردات الانفاط القرآن، ص ۱۵۹.

۷. ساج میرزا حسین طبری نوری، نجم الثاقب، ص ۱۸.

۸. حقیقی، الهدایه الکبری، ص ۲۴۸ و ۲۵۷.

درباره نام مبارک مادر امام زمان علیه السلام حدیث دیگری وجود دارد که مرحوم شیخ صدوق آن را از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند. جابر بن عبدالله از لوح و صحیفه حضرت فاطمه علیها السلام نام مادر حضرت را این‌گونه بیان می‌کند: «امه جاویه اسمها نرجس»؛ «مادر او کنیزی است که نامش نرجس است».

با توجه به این روایت درمی‌یابیم که شایستگی و وارستگی ابن بانو به‌گونه‌ای است که نام او در صحیفه فاطمه علیها السلام آمده است. گفته شده است که نرجس کنیز نبوده و تبار و خانواده گرامی او مشخص است؛ ولی چون در میان اسیران از روم به بغداد آمده بود و او را از برده‌فروشی خریداری کرده بودند، او را کنیز و جاریه نامیدند و پس از تولد فرزندش «ام ولد» خوانده شد.^۱

در مورد وجود نام‌های متعدد کنیزان و به‌ویژه نام‌های زیبای این بانوی گرامی در احتمال وجود دارد:

الف) صاحبان کنیزان برای خوشامد آن‌ها از نام‌های گل‌ها استفاده کرده و در زمان‌های مختلف آنان را با نام‌های گوناگون صدا می‌زدند؛ یا این‌که چون هر کنیزی پس از خریداری متعلق به صاحب جدید خود می‌شد، هر مولایی نامی بر وی می‌گذاشت و تعدد نام‌ها به این دلیل است. لازم به ذکر است که در مورد نرجس خاتون، خرید و فروش تنها یک‌بار صورت گرفت و آن هم از سوی امام بوده است. از این رو قسمت اول این بحث، احتمال قوی‌تری است.

ب) به علت مخفی بودن تولد حضرت مهدی علیه السلام و منحرف کردن اذهان جاسوسانی که در خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفت و آمد داشتند، این بانوی کریمه با نام‌های متعدد خوانده می‌شد تا آن نور اعظم محفوظ بماند. بانو نرجس از سوی پدر به خاندان قیصر روم متصل می‌گردد. امام حسن عسکری در جواب محمد بن عبدالجبار که پرسید: «تولد هو یا بن رسول الله؟ وصی شما از چه کسی زاده می‌شود؟ فرمودند: «من ابنه قیصر ملک روم»^۲؛ «از دختر (نواده) قیصر روم». لذا او از تبار قیصر است.

۱. نهله غروی نایینی، محدثات شیعه، ص ۲۸۹.

۲. شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۲۷، ح ۶۷۰.



در کتاب تاریخ بزرگ جهان نوشته کارل گریببرگ، خصائل قیصر این گونه به تصویر کشیده شده است:

قیصر قدرت را در پرتو اسلحه و زور به دست آورد؛ ولی هرگز آهنگ آن نداشت که همیشه بر اسلحه متکی باشد و حتی نگهبانان شخصی را هم برای خویش نگاه نداشت و هیچ کس پیش از وی چنین جوانمردانه از قدرتش استفاده نکرده بود. هیچ کدام از پادشاهان عصر باستان به اندازه قیصر از عصر خود جلوتر نرفته بودند.^۱

در جای دیگر همین مورخ می‌نویسد:

قیصر نمونه بارزی از رومیایی بود که سرشار از خونسردی، خویشتن‌داری و مال‌اندیشی می‌باشد. «مومسن» وی را یگانه مردی می‌بیند که سلطه جهانی او، وی را از راه به در نبرده است. صفاتی چون جوانمردی، خویشتن‌داری، آرمانی بودن، آینده‌نگری و ... از جمله صفات قیصر است که طبیعتاً در فرزندان وی مثل ایشوخا، پدر نرجس ظهور و بروز نموده و این بانوی بزرگوار نیز از آن‌ها بی‌بهره نخواهد بود.

شیخ صدوق می‌نویسد: «نرجس در قصر قیصر روم شرقی، جد پدری خود رشد کرد».^۲ منظور از قیصر در این عبارت همان قیصر یا صفاتی است که گفته شد. گفتنی است که همه پادشاهان روم را قیصر می‌نامند؛ شاید جد نرجس خاتون «توفیل» و یار، میخائیل بن توفیل؛ باشد که در زمان معتصم عباسی پادشاه روم بوده‌اند. جد مادری نرجس، اشیخون است که برخی از صفات معنوی و روحانی و حق جویانه نرجس، ارمغان این بزرگ‌مرد مسیحیت است.

حضرت ولی عصر (عج) سخنی دارد به بانسدادی آفتاب و زیبایی مهتاب؛ ایشان می‌فرمایند:

یا معشر الخلائق، الا و من اراد ان نظرالی عیسی و شمعون فها انا ذا عیسی و شمعون؛^۳ ای مردم، بدانید اگر کسی بخواهد عیسی و شمعون را ببیند، همانا من عیسی و شمعون هستم.

۱. کارل گریببرگ، تاریخ بزرگ جهان، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹.

حضرت با این جمله جد مادری خویش را که ریشه دوم اوست، معرفی نموده و با این سخن نقش عظیم مادر را بیان می‌فرماید.

شمعون صفا، فرزند حمون، جد مادری بانورجیس است. او پس از عروج مسیح ﷺ با یک انتصاب الهی جانشین او شده و به عنوان وصی حضرت مسیح در تاریخ شناخته شده است. احادیث بسیاری وجود دارد که شباهت منصب ولایی حضرت علی ﷺ و شمعون صفا را نشانگر است و ما به علت اختصار از ذکر آن‌ها معذوریم.^۱

درباره عظمت شمعون کتاب‌های تاریخی غرب، مهر سکوت را شکسته و می‌نویسند: «در عید نزول الواح موسی ﷺ پنجاه روز پس از احیای مسیح، شمعون الصفا در بین جماعت مردم وعظ و خطابه کرد؛ در کتاب شرح احوال حواریون روایت می‌کنند: «در آن روز شمار پیروان مسیح به قریب ۳۰۰۰ نفر افزایش یافتند»^۲ و این میزان تأثیر کلام شمعون را می‌رساند و نشان از بزرگی او دارد.

پیامبر گرامی اسلام در باره شمعون می‌فرماید: «آن هنگام که ازاده خدا بر غیبت عیسی قرار گرفت، براو وحی شد که نور و حکمت الهی و دانش کتابش را به شمعون بن حمون صفا به ودیعه بگذارد و او را جانشین خود بر مؤمنین قرار دهد. عیسی نیز چنین کرد.»^۳

گفتنی است که شمعون وصی حضرت عیسی است و حضرت یحیی وصی شمعون است و فرزندان شمعون قبل از شهادت حضرت یحیی توسط خود ایشان به وصایت منصوب شدند و در طول تاریخ درخشش فراوانی داشتند.

شاهزاده بودن یا نبودن نرجس خاتون

برخی می‌گویند: شیعه اصرار دارد که بگوید مادر امام زمان یک شاهزاده رومی است؛ در حالی که منابع قدیمی مادر امام زمان را کنیزی سیاه از «نوبه» سودان می‌دانند، اما بعد از قرن پنجم افرادی مثل شیخ صدوق، طوسی، طبری و اکثر علمای بعد از صدوق، مدعی

۱. زک، بحارالانوار، ج ۲۸ و ۵۲.

۲. تاریخ بزرگ جهان، ج ۳، ص ۲۹۳.

۳. کمال‌الدین، ج ۷، ص ۱۲۰.



شدند، مادر مهدی موعود^۱ «ترگس» دختر پادشاه روم است؟! در جواب آنان باید گفت: اولاً: منابع قبل از کلینی نیز روایاتی مبنی بر شاهزاده رومی بودن مادر امام زمان دارند. ثانیاً: آنچه این قول را تقویت می‌کند یکی وجه تسمیه «ترجس» که لغتی رومی است، می‌باشد، یکی هم شهرت آن در بین علما.

ثالثاً: روایتی را که در آن تعبیر «النویبة» آمده است، به جز کلینی هیچ کس نقل نکرده و او نیز در مقام بیان ملّیت مادر امام زمان نمی‌باشد.

رابعاً: مقام امام زمان^ع ارتباطی به ملّیت مادرشان ندارد؛ مهم سخنان رسول خدا است که فرمود: «مهدی، از خاندان من، از فرزندان فاطمه است».

در این راستا لازم است بدانیم بحث «ملّیت» مادر امام زمان یک بحث تاریخی است و با توجه به نقل‌های مختلف تاریخی ممکن است آراء مختلفی مطرح شود که هیچکدام در اصل اعتقاد به وجود امام زمان و شرافت و پاکی ایشان که یک مسأله اعتقادی و مسلم نزد شیعیان می‌باشد ایرادی وارد نخواهد کرد.

در مورد «ملّیت» مادر امام زمان اقوال مختلفی وجود دارد، اما دو قول که از همه مشهورتر می‌باشد عبارتند از:

۱- قول مرحوم کلینی در کتاب کافی که مادر امام زمان را کنیزی از «نوبه» یکی از استان‌های شمال سودان معرفی می‌کند. ایشان در باب نص بر امامت ائمه ضمن حدیثی طولانی از حضرت محمد^ص نقل می‌کنند: «يَأْتِي [يَأْتِي] ابْنُ خَيْزِرَةَ الْإِمَامِ ابْنُ التَّوَيْبَةِ النَّظْبِيَّةِ الْفَمِ الْمُتَنَجِّبَةِ الرَّجْمِ...»؛ می‌آید پسر بهترین کنیزان، فرزند کنیز نوبی نژاد^۲ خوش دهن و خوش رحم [یعنی صاحب دهان پاک و زاینده فرزند نجیب].

۲) قول مرحوم صدوق که مطابق روایتی او را «ملیکه» دختر «یشوعا» پسر قیصر روم و مادرش را از حواریین مسیح می‌داند. در کتاب کمال الدین شیخ صدوق آمده است که بُشَربن سلیمان می‌گوید: «روزی کافور، خادم امام علی نقی^ع نزد من آمده، گفت: «آقایم تو را می‌خواهد.» و من خدمت آن جناب رسیدم... امام نامه‌ای زیبا با خط و زبان رومی

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۱۴.

۲. النویبة، منسوب به بلاد نوبه؛ «نوبه» بلاد بزرگیست در سونان که بال حیشی هم از آنجا بوده است.



PDF Compressor Free Version

نوشت و مهر خود را بر آن زد، کیسه زردی که محتوی دویست و بیست دینار بودیه من داد و فرمود این پول و نامه را بگیرو به طرف بغداد برو، صبح فلان روز دسرپیل بغداد حاضر می شوی همین که کشتی های حامل اسیران و پیردگان رسید و کنیزان را مشاهده کردی عده ای از نمایندگان بنی عباس را می بینی که می خواهند کنیز خریداری کنند چند نفری هم از جوانان عرب خواهند بود. در این موقع از عمرین یزید برده فروش جستجو کن، او را که پیدا نمودی دقت کن کنیزی را برای فروش عرضه می دارد که دارای این خصوصیات است از آن جمله دو جامه حریر پوشیده، ولی هریک از خریداران که می خواهند دست به او بزنند یا او را ببینند امتناع می ورزد و از پشت پرده به زبان رومی ناله او را می شنوی...، به برده فروش می گویی من نامه ای به زبان و خط رومی آورده ام که یکی از اشراف عرب نوشته و در آن وفا و شرافت و سخاوت خود را ذکر نموده است. این نامه را به آن کنیز بده اگر به او تمایل پیدا کرد بگو که من از طرف او برای خریداری کنیز وکالت دارم. کنیز بعد از دیدن نامه از این جویان شاد و خندان شد. پس از خریداری با او رفتم به همان اطافی که در بغداد اجاره نموده بودم، ولی او دمی آسوده نبود پیوسته نامه امام را می بوسید و بر چشم می گذاشت و بر روی صورت خود می کشید... جریان را از او پرسیدم؛ گفت: نام من ملیکه دختر یسوعا پسر قیصر پادشاه روم هستم. مادرم از فرزندان خواربین و نسب او به شمعون وصی عیسی می رسد داستان عجیبی دارم... پس از اینکه این بانو نزد امام هادی علیه السلام آوردند ایشان به خادم خود فرمود: خواهرم حکیمه را بگونیزد من بیاید. چون آن بانوی محترمه آمد، فرمود: خواهر! این زن همان است که گفته بودم. حکیمه خاتون آن بانو را مدتی در آغوش گرفت و از دینارش شادمان گردید. آن گاه امام علی نقی علیه السلام فرمود: خواهر او را به خانه خود ببر و فرائض دینی و اعمال مستحب را به او بیاموز که او همسر فرزندانم حسن و مادراً قائم آل محمد است.»

علاوه بر ایندو قول اقوال و روایات دیگری نیز ذکر شده است. در برخی از این روایات فقط جنبه کنیز بودن این بانو بیان شده و به ملیت ایشان اشاره ای نشده است: از جمله

۱. رک، کمال الدین و تمام النعمه، ابن بابویه، ج ۶، ص ۶۱۷-۶۲۳.

در بسیاری از روایات آمده است: «يَأْتِي [بِأَيِّ] أُمَّةٍ خَيْرًا مِنَ الْإِنْسَانِ يَخْتَارُ الْقَائِمُ...»^۱ می‌آید پسر بهترین کنیزان، یعنی قائم...».

با وجود روایات مختلف اصل تولّد امام مهدی علیه السلام و اینکه مادرش بانویی پاک و نجیب بوده ثابت می‌شود، اما نمی‌توان در مورد ملّیت مادر امام زمان نظر قطعی داد.

در بین روایات از چند جهت می‌توان روایت شاهزاده رومی را بر سایر روایات ترجیح داد:

۱. روایتی که در آن تعبیر «النّبویة» آمده است به جز کلینی هیچ کس آن را نقل نکرده است و در روایات دیگری شبیه این روایت تعبیر «النّبویة» نیامده است. کلینی نیز با نقل این روایت در مقام بیان ملّیت مادر امام زمان نمی‌باشد و روایت را در این باب ذکر نمی‌کند؛ لذا نه او و نه شاگردانش و نه هیچ یک از علما برای اثبات ملّیت مادر امام مهدی علیه السلام به آن استدلال نکرده‌اند.

۲. از طرفی قبل از کلینی نیز روایاتی مبنی بر اینکه مادر امام زمان شاهزاده رومی بوده است وجود دارد؛ از جمله: فضل بن شاذان قبل از تولّد حضرت بقیة الله علیه السلام با یک واسطه از امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کند که: «مادر امام زمان از دختر پسر قیصر، نوه امپراتور روم می‌باشد، او در آینده‌ای نزدیک متولّد می‌شود. مدتی بس طولانی در پشت پرده غیبت از مردم عزلت می‌گزیند، سپس ظاهر می‌شود.»^۲

این حدیث قبل از تولّد حضرت بقیة الله علیه السلام از امام حسن عسکری صادر شده و شخصیت مورد اعتماد و استنادی چون فضل بن شاذان آن را در کتاب گرانقدر «اثبات الرجعة» درج کرده، و میان فضل بن شاذان و امام حسن عسکری فقط یک واسطه است و او محمد بن عبدالجبار است که شیخ طوسی برواقتش تأکید نموده است.^۳

۳. نام مشهور مادر امام زمان نرگس (نرجس) است و نام نرگس^۴ در اصل ریشه یونانی

۱. الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۷۰؛ الغيبة، ابن ابي زینب محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۲۲۹.

۲. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۱۹۶؛ مختصر اثبات الرجعة، فضل بن شاذان، ص ۱۳؛ کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی علیه السلام، سید محمد میرزوحی، ص ۵۳۷، ح ۲۸.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۱.

دارد و معرب شده است.^۱ از طرفی با توجه به اینکه زبان رسمی امپراطوری روم شرقی هم یونانی بود و این امپراطوری هم به همه کشورهای تحت سلطه مسیحیان که شامل ترکیه و سوریه و کشورهای اروپای شرقی می شود اطلاق می شد؛ بنابراین اینکه مادر امام زمان رومی و دختر یک شاهزاده مسیحی باشد دور از حقیقت نیست.

۴. روایتی که شیخ صدوق نقل کرده نیز گرچه به ضعف سند دچار می باشد،^۲ ولی بین علما مشهور است که این شهرت می تواند ضعف سند آن را جبران کند. علاوه بر شیخ صدوق بسیاری دیگر از علمای قدیم و جدید داستان شاهزاده رومی را بیان کرده اند؛ از جمله محمد بن جریر طبری که آن را با سندی متفاوت، در کتاب «دلائل الإمامة» آورده است.^۳ شیخ طوسی نیز در کتاب «العیلة» به نقل آن پرداخته است.^۴ ایشان، روایت را درست مانند آن چه در «کمال الدین و تمام النعمه» بود، آورده؛ اما سند وی با سند کتاب کمال الدین متفاوت است. همچنین از متأخرین صاحب «إثبات الهداة فی النصوص و المعجزات» در چند مورد به رومی بودن مادر امام زمان اشاره کرده و روایت شیخ صدوق را نیز نقل کرده است.^۵ صاحب «إحقیاق الحق و إزهاق الباطل» نیز از جمله کسانی هست که این حکایت را نقل کرده است.^۶

۵. داستان این روایت و متن آن دقیق و مطابق با سایر واقعیت های تاریخی است؛ از جمله درگیری هایی که بین حکومت عباسی و امپراطوری روم وجود داشت و همزمانی این اتفاق با اواخر عمر امام هادی علیه السلام و...

حکمت رومی بودن مادر امام زمان؟

اما حکمت اینکه چرا مادر امام زمان یک شاهزاده رومی بوده است؟ ممکن است این باشد که بنای خدای متعال بر این بوده است که مادران امانان معصوم از اقوام مختلف

۱. رک- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، واژه ترجیس؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۶، ص ۲۳۰.

۲. معجم رجال الحديث، ابوالقاسم الموسوی خوئی، ج ۳، ص ۳۱۶، رقم ۱۷۴۴.

۳. دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری، ص ۲۹۳.

۴. همان.

۵. إثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۳۲ و ج ۵، ص ۱۹۶ و ۳۳۶.

۶. إحقیاق الحق و إزهاق الباطل، قاضی نوابه مرعشی، ج ۲۹، ص ۷۱.



در جهان انتخاب شوند تا هیچ قومی ادعا نکند که رهبر جهان از ما می‌باشد، به همین دلیل می‌بینیم که مادر تعدادی از امامان دیگر از اقوام دیگری غیر عرب و مادر امام هادی علیه السلام از آفریقا و نهایتاً، مادر بزرگوار امام عصر علیه السلام از اقوام اروپایی انتخاب شده است و از آنجا که در زمان ظهور حضرت مهدی، حضرت عیسی علیه السلام نیز نزول می‌کند و با امام زمان اعلام پشتیبانی و همبستگی می‌کند، این دو امر یعنی ارتباط امام زمان با مسیحیان اروپا از طرف مادر و نیز پشتیبانی حضرت عیسی سبب شود حجت بر مسیحیان کشورهای غربی تمام شود و مسیحیان سریع ترو بدون چالش به امام زمان پیوندند.

آیا در عصر امام هادی علیه السلام جنگی در میان مسلمین و رومیان رخ داد؟

برخی به داستان شاهزاده رومی چنین ایراد گرفته‌اند که این جریان پس از سال ۲۴۲ هـ ق اتفاق افتاده است؛ در حالی که از سال ۲۴۲ هـ ق به بعد، جنگ مهمی میان مسلمانان و رومیان، رخ نداده است تا تارجس خاتون اسیر مسلمانان شوند.

در پاسخ باید گفت: در آن زمان جنگ‌های متعددی میان مسلمانان و رومیان رخ داده است که منجر به اسارت سربازان، فرماندهان نظامی، اشراف، روحانیان کلیسا و شاهزادگان رومی شده است؛ که در بسیاری از کتاب‌های تاریخی، می‌توان نمونه‌هایی از این درگیری‌ها را یافت.^۱

طبری می‌نویسد: «اوج این جنگ‌ها در سال‌های ۲۴۸-۲۴۵ هجری قمری است. در سال ۲۴۵ قمری رومیان به شهر «سمیساط» هجوم آوردند و نزدیک پانصد نفر را کشتند و عده‌ای را هم اسیر گرفتند. ولی جنگ در نهایت با دست‌گیری فرمانده ارتش روم به پایان رسید و امپراتور روم برای آزادی فرمانده لشکر خود حاضر شد تا هزار اسیر مسلمان را آزاد کند».^۲

«ابن اثیر» نیز در کتاب تاریخی خود می‌نویسد: «در سال ۲۴۷ قمری، جنگ‌هایی بین مسلمین و رومیان در گرفت، و مسلمانان غنائم بسیاری به دست آوردند. در سال

۱. رکه: تاریخ الأمم والملوک، محمد بن جریر طبری، ج ۵، ص ۳۳۰-۳۳۰؛ البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۶۲-۳۲۴، ۳۴۳، ۳۴۵، ۴۴۷، الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزئی، ج ۷، ص ۱۸۲.
۲. تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۲۳۱.

۲۴۸ قمری بلکاجور، سردار مسلمین با رومیان جنگید و طی آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند.^۱

وی همچنین در ادامه می‌نویسد: «در جنگ عموریه که معتصم عباسی به روم حمله برد، عده‌ای از روحانیون و شاهزادگان رومی اسیر شدند.^۲ بر اساس این نقل احتمال دارد شاهزاده رومی که از او امام مهدی علیه السلام به دنیا آمد نیز در بین همین اسیر شدگان بوده است.

جایگاه ملکیت مادر امام زمان در اعتقاد شیعه؟

با وجود اینکه شواهد روایی و تاریخی بر رومی بودن مادر امام زمان علیه السلام دلالت دارند، مشخص شدن ملکیت مادر امام زمان امر مهم و تأثیرگذاری در اعتقادات شیعه نمی‌باشد و مقام امام زمان نیز ارتباطی به ملکیت مادر بزرگوارشان ندارد. بلکه آنچه برای شیعه مهم است، این کلام رسول خدا است که فرمود: «**الْمُهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي**»^۳ مهدی از فرزندان من است. و نیز درباره اصل و نسب حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «**الْمُهْدِيُّ مِنْ عَشْرَتِي مِنْ وَوَلَدِ فَاطِمَةَ**»^۴ مهدی از خاندان من، از فرزندان فاطمه است.

مادران همه امامان در هر عصر و زمانی از پاک‌ترین و نجیب‌ترین و بهترین زنان عالم انتخاب می‌شده‌اند؛ در آن مقطع زمانی نیز حضرت نرجس خاتون از بهترین و پاک‌ترین زنان زمان خود در عالم بوده است.

معرفت نرجس به مقام امامان

بشیرین سلیمان بیان کرده: «پس از آن که نرجس را خریدم، او را به محل اقامت خود در بغداد بردم. در آن جا دیدم آن بانو از شدت خوشحالی آرام نداشت، نامه امام هادی علیه السلام را بیرون می‌آورد، آن را می‌بوسید و بر صورت خود می‌نهاد و دست بر آن می‌کشید. با شگفتی به او گفتم: ای بانو، تو که مولای مرا ندیده‌ای و او را نمی‌شناسی؛ نامه‌ای را

۱. الکامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۱۱۲-۱۱۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳. إنبات الهداه، ج ۵، ص ۱۶۳.



می‌بوسی که صاحبش را نمی‌شناسی؟ آن بانو پاسخ داد: ای عاجز و ناتوان از شناخت مقام اولاد پیامبران، من مولایت را می‌شناسم؛ به او گفتم: چگونه ممکن است که شما در روم باشید و مولای من در سامرا و آن وقت ایشان را دیده باشید و بشناسید؟ بانو گفت: اگر هایللی خوب گوش کن و به گفتارم دل بسپار تا سرگذشت خود را برایت شرح دهم و به حقیقت راه یابی؛ گفتم: بله، بسیار مشتاقم بفرمایید، استفاده می‌کنم.

آن‌گاه ماجرای برهم خوردن مراسم ازدواجش را با عموزادگانش بازگو کرد:

برهم خوردن مراسم ازدواج نرجس خاتون با برادرزاده‌های قیصر:

او پاسخ داد: من ملیکه (به زبان رومی ملیکا) دختر یسوعا، فرزند قیصر، پادشاه روم، هستم و مادرم از فرزندان شمعون بن حدون بن صفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام است؛ یک سال پیش هنگامی که سیزده ساله بودم، جدم قیصر خواست مرا به عقد فرزند برادر خود درآورد؛ دستور داد تمام قسیسین و رهبانان را جمع کردند، سیصد نفر از میان آن‌ها انتخاب کرد و هفتصد نفر هم از امرای لشکر و صاحب منصبان کشور و چهار هزار نفر از معتمدین و اشراف و اعیان لشکریان حاضر ساخت و تختی از خزانه بیرون آورد که آراسته به انواع جواهرات بود، در میان قصر مجلل خویش بر روی پایه‌هایی که تکیه کرده بودند، استوار ساختند و بت‌ها و صلیب‌ها را بر بلندی قرار دادند و برادرزاده قیصر را روی آن تخت نشاندند؛ اما چون کشیش‌ها، انجیل‌ها را به دست گرفتند که بخوانند، قصر به لرزه افتاد؛ بت‌ها و صلیب‌ها سرنگون شدند و تخت واژگون گردید و داماد از تخت به زیر افتاد و بیهوش شد؛ کشیش‌ها با دیدن این منظره به وحشت افتادند؛ رنگ از روی کشیشان پریده و لرزه بر اندامشان افتاد؛ یکی از کشیشان بزرگ به عرض قیصر رسانید: ای فرمانروا، ما را از این کار نحس که نشانه زوال مسیحیت است معاف فرما؛ جدم نیز این امر را به فال بد گرفت؛ جدم قیصر دستور داد که بار دیگر چلیپاها بر جای گذارند؛ قندیل‌ها نصب کنند و... تخت را بار دیگر روی چهل پله خود جای دهند؛ پیش خدمتان که صف در صف ایستاده بودن چنان کردند؛ این بار برادر آن داماد نگویند بخت را بر تخت

۱. مراجعه شود به بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷، حدیث ۱۲ و عیبه الشیخ شیخ طوسی.

نشاندهند که مرا به او عقد بندند تا شاید سعادت این برادر رفع نحوست آن را بنماید؛ باز چون انجیل‌ها را گشودند و شروع به خواندن کردند، قصر به لرزه افتاد و تخت و ازگون گردید و بت‌ها و صلیب‌ها و داماد سرنگون شدند؛ هول و هراسی برپا گردید که همه مردم منفرد شدند، این دو حادثه وحشتناک، عجیب و رازآلود، مجلس را درهم ریخت، این شد که همه به این نتیجه رسیدند که من دختری شوم هستم. مرا به یکدیگر نشان می‌دادند و به من ترجم می‌کردند و من از دیدن این موارد ناراحت می‌شدم. جدم قیصر تنها و غمناک در منزل خلوتی بنشست و سر به جیب تفکر و تأمل فرو برد؛ من هم محزون و غمگین با ذهنی آکنده از سؤال‌های بی‌پاسخ، قلبی رنج‌دیده و دلی مملو از درد و غصه، روز را سپری کردم؛ نگاه‌ها و ملامت‌های اطرافیان، تفسیرهای گوناگون و نحوست این واقعه برای امپراتوری روم را تحمیل می‌کردم و این سؤال بی‌پاسخ را مکرر از خودم می‌پرسیدم: چه رازی در این واقعه نهفته است؟ در گوشه‌ای پنهان شدم تا شب را به خواب رفتم.

مراسم ناتمام

مراسم ازدواج حضرت نرجس با دو برادرزاده جدش ناکام و ناموفق ماند؛ نرجس خاتون ادامه آن ماجرا را برای بشرین سلیمان در بغداد این‌گونه بازگو می‌کند:

همان شب خواب دیدم که قصر جدم را آراسته‌اند. در همان محلی که جدم آن تخت یا شکوه را برای ازدواج من با برادرزاده‌هایش قرار داده بود، منبری از نور نصب کرده‌اند که در بلندی با آسمان رقابت می‌کرد؛ حضرت مسیح، شمعون جانشین حضرت عیسی و تعدادی از جواریون در آن جا گرد آمده‌اند. در این هنگام حضرت محمد ﷺ همراه جانشین و دامادش حضرت علی ﷺ و فرزندانش - امامان شیعه - وارد قصر شدند؛ با ورود پیامبر اکرم، حضرت مسیح به استقبال آن حضرت شتافت، او را در آغوش کشید و معانقه کردند. حضرت محمد ﷺ به عیسی ﷺ فرمودند: ای روح خدا، من آمده‌ام تا از جانشین تو -

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷، حدیث ۱؛ کمال‌الدین شیخ صدوق، ج ۱۳۶۲، ص ۷، ج ۲۱۷؛ طبری، ج ۲۰۷، ص ۲۶۳؛ غیبه‌الشیخ طوسی، ج ۱۴۱۲، ص ۱۳۰.



شمعون - دخترش - ملیکه - را برای این فرزندم خواستگاری کنم؛ آن‌گاه پیامبر اکرم با دست به ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام فرزند صاحب این نامه اشاره کرد. در این هنگام حضرت مسیح نگاهي به شمعون انداخت و فرمود: شرافت و بزرگی به تو روی آورده است؛ پس نسل خویش را با نسل آل محمد پیوند زن؛ شمعون پاسخ داد: پذیرفتم؛ با پذیرش شمعون، حضرت محمد بر فراز منبر رفت، صیغه عقد را جاری کرد و مرا به ازدواج فرزندش در آورد؛ حضرت مسیح علیه السلام، فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و حواریون گواهان این ازدواج بودند.^۱

علاقه نرجس خاتون به امام حسن عسکری علیه السلام

حضرت نرجس خاتون در ادامه نقل ماجرای زندگی خویش برای بشیر بن سلیمان در بغداد می‌گوید:

پس از آن‌که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در خواب، مرا به ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام در آورد، از ترس این‌که مبادا پدر و جدم مرا بکشند، این خواب را پنهان کردم و برای کسی بازگو نکرده‌م؛ ولی عشق و علاقه به ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) لحظه به لحظه در دلم زیاده‌تر می‌شد و خورده و خواب نداشتم. به تدریج جسمم رو به ضعف نهاد و به شدت رنجور و بیمار شدم. در همه روم هیچ پزشکی نبود که جدم او را برای معالجه من نیاورده باشد، ولی مداوای پزشکان و داروهای آنان در من هیچ اثری نیخشید؛ هنگامی‌که جدم از بهبود و شفای من ناامید شد، به من گفت: ای نور چشمم، آیا خواسته‌ای داری تا برایت آماده سازم؟

پاسخ گفتم: ای پدر بزرگ مهربانم، درهای فرج و گشایش در من بسته شده است. اگر از شکنجه اسیران مسلمان صرف‌نظر کنی، غل و زنجیر از دست و پایشان بگشایی و آزادشان کنی، امیدوارم حضرت مسیح صلی الله علیه و آله و مادرش به من سلامتی عنایت کنند؛ جدم به درخواست من ترتیب اثر داد. من نیز اندکی تظاهر به بهبود نمودم و کمی غذا

۱. کمال الدین صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸، حدیث ۱۲، غیبه الشیخ طبرسی ۱۴۱۲ ق، ص ۱۱۲؛ پیشوای دوازدهم هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، ص ۲۶؛ مهدی موعود، ص ۸۸؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۶؛ نجم الثاقب، ص ۱۲.



خوردم. پدریزگم شادمان شد و برای همین، اسیران مسلمان را احترام کرد و از آن‌گونه دل‌جویی نمود.^۱

اسلام آوردن نرجس خاتون به دست فاطمه زهرا علیها السلام

تا قیامت همه نخرم این است من مسلمان شده زهرایم
حضرت نرجس خاتون ادامه داستان زندگی خود را برای بشیرین سلیمان این‌گونه بازگو فرمود:

چهارده روز پس از آن‌که پیامبر اسلام مرا به ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام درآورد، بار دیگر در خواب دیدم که حضرت زهرا علیها السلام، بهترین بانوی جهان، همراه حضرت مریم و هزار حوری بهشتی، به دیدار من آمدند. حضرت مریم با اشاره به حضرت فاطمه علیها السلام به من فرمود: این بانو سرور زنان جهان و مادر شوهر توست؛ به دامان فاطمه جنگ زدم و گریه کنان از این‌که امام حسن عسکری از دیدار و ملاقات با من خودداری می‌کند، گله و شکایت کردم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: تا وقتی بر دین مسیحیت هستی، فرزندم حسن عسکری به دیدار تو نخواهد آمد. خواهرم، مریم، نیز از دین و مذهب تو تبری می‌جوید. اگر خواهان خشنودی خدا و حضرت عیسی هستی و شوق دیدار امام حسن عسکری را در دل داری، بگو: اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی محمداً رسول الله؛ هنگامی‌که این شهادتین را بر زبان جاری کردم، حضرت فاطمه مرا در آغوش گرفت، به سینه چسباند، دلداری داد و فرمود: اکنون منتظر دیدار فرزندم باش. من او را به سوی تو خواهم فرستاد؛ در این هنگام از خواب بیدار شدم. تمام وجودم را شوق و انتظار دیدار امام حسن عسکری فرا گرفته بود.^۲

عشق نابی به دل من بسپرد
عشق ناب دل من عسکری است
گرچه آغاز مسیحی بودم
مذهب اصلی من حیدری است

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸، حدیث ۱۶؛ غیبه الشیخ طوسی؛ پیشوای دوازدهم حیات تحریریه مؤسسه در راه حق، ص ۳۶؛ مهدی موعود، ص ۸۸؛ کمال‌الدین صادقی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۱۸؛ نجم الثاقب، ص ۱۲.
۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹-۸، حدیث ۱۷.



دیدار با امام حسن عسکری علیه السلام در رؤیا

حضرت نرجس خاتون به بشیرین سلیمان فرمود:

یک شب پس از آن که در خواب مسلمان شدم و حضرت زهرا علیها السلام دیدار امام حسن عسکری را به من مرده داد، در خواب امام حسن عسکری علیه السلام را زیارت کردم. با مشاهده او زبان به شکوه و شکایت گشودم و به او عرض کردم: ای محبوب من، پس از آن که مرا اسپر عشق و محبت خود کردی، به من ستم روا داشتی و دیدار روی ماهت را از من دریغ کردی؛ فرمود: دلیل دوری من از تو چیزی جز دین تو نبود. اکنون که اسلام آوردی، هر شب به دیدارت خواهم آمد، تا وقتی که خداوند متعال ما را در دیداری به یکدیگر برساند؛ از آن شب تاکنون شی بر من نگذشته است که او در خواب به دیدار من نیاید.^۱

چگونگی اسارت نرجس خاتون

پس از آن که نرجس خاتون، ماجرای ازدواج خود را با امام حسن عسکری علیه السلام و مسلمان شدن خود را برای بشیرین سلیمان بازگو کرد، بشر از نرجس پرسید: «با این که تو نواده قیصر روم هستی، چگونه وارد اسیران جنگی و کنیزان شدی؟»

نرجس خاتون پاسخ داد:

یک شب امام حسن عسکری در خواب به من فرمود: جدت به زودی سپاهی را روانه جنگ با مسلمانان خواهد کرد و خود نیز همراه آنان خواهد رفت. تو هم با لباس کنیزان به صورت ناشناس از فلان راه به آنان ملحق شو؛ من نیز چنان کردم. تا این که پیشقراولان سپاه اسلام به ما دست یافتند و من نیز به اسارت مسلمانان در آمدم. هنگامی که غنایم جنگ را تقسیم می‌کردند، مرا به پیرمردی دادند، او نام مرا پرسید؟ گفتم: من نرجس نام دارم. گفت: این نام کنیزان است؟ اکنون جز تو هیچ کس نمی‌داند که من دختر قیصر روم هستم، تو را نیز من خودم از این موضوع آگاه کرده‌ام.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹، حدیث ۱۲؛ غیبه النبیخ طوسی.
۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹، حدیث ۱۲.

تسلط نرجس خاتون بر زبان عربی

پس از آن که نرجس خاتون سرگذشت خود را به زبان عربی برای بشیر بن سلیمان شرح داد، بشیر از این که یک زن رومی به زبان عربی «مسلط بود، تعجب کرد و از او پرسید: «شگفتا که تو اهل فرنگی و به زبان عربی به خوبی سخن می‌گویی.» نرجس خاتون پاسخ فرمود:

جدم به دلیل علاقه زیادش به من، می‌خواست آداب و رسوم ملت‌های دیگر را فرا گیرم و مرا بسیار به این کار تشویق می‌کرد. او زن مترجمی را که به هر دو زبان عربی و فرنگی مسلط بود، مأمور کرده بود هر صبح و شب نزد من آید و زبان عربی را به من بیاموزد. من نیز پس از مدتی زبان عربی را به خوبی آموختم.^۱

دیدار بانوی هجرت با امام هادی علیه السلام

بشر می‌گوید: وقتی او را به سامرا خدمت امام علی النقی علیه السلام بردم، حضرت به او فرمودند: چگونه خداوند به تو عزت دین اسلام و شرافت محمد صلی الله علیه و آله و اولاد او را نشان داد؟ او پاسخ داد: چه بگویم در مورد آن چه شما بهتر از من می‌دانید؟ حضرت به او فرمودند: مایل هستی ده هزار اشرفی به تو بدهم یا این که تو را به شرافت ابدی بشارت بدهم؟ او پاسخ داد: من بزرگواری و سربلندی ابدی می‌خواهم. فرمود: ابشری بوند یملک الدنيا شرقاً و غرباً و یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً؛ بشارت باد تو را به فرزندی که پادشاه شرق و غرب عالم خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از آن که از ظلم و جور آکنده شده باشد؛ عرض کرد: این فرزند از کدام شوهر خواهد بود؟ حضرت هادی علیه السلام فرمودند: از آن کسی که پیغمبر اسلام در فلان شب و در فلان ماه و در فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری فرمود؛ در آن شب حضرت عیسی بن مریم و وحی او تو را برای چه کسی تزویج کردند؟ گفت: برای فرزند دلیند شما؛ فرمود: او را می‌شناسی؟ عرض کرد: چگونه او را نمی‌شناسم و حال آن که از شبی که به دست حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مسلمان شده‌ام شبی نیست که او به دیدن من

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶، حدیث ۱۲.



نیاید؛ امام دهم به کافور خادمش فرمود: خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید؛ وقتی آن بانوی محترمه آمد حضرت امام هادی علیه السلام فرمود: این دختر همان است که گفته بودم؛ حکیمه خاتون او را در بغل گرفت و از دیدارش شادمان گردید؛ حضرت امام هادی علیه السلام به حضرت حکیمه فرمودند: خواهرم او را به خانه خود ببر و مسائل و احکام اسلام را به او تعلیم ده؛ او همسر فرزندان حسن علیه السلام و مادر قائم آل محمد علیه السلام است.^۱

ازواج نرجس خاتون با امام حسن عسکری علیه السلام

وجود خفقان و استبداد حاکم وقت باعث شد که مراسم وصلت امام حسن عسکری علیه السلام و نرجس به صورت مخفیانه و در خانه حکیمه دختر امام جواد علیه السلام برگزار گردد؛ حکیمه خاتون نقل می‌کند:

من تمامی احکام را به نرجس خاتون آموزش دادم؛ روزی برادرزاده‌ام به دیدارم آمد و به او نیک نظر کرد؛ به او گفتم: ای آقای من، دوست داری او را به نزدت بفرستم؟ فرمود: نه عمه جان، اما از او درشگفتم؛ گفتم: شگفتی شما از چیست؟ فرمود: به زودی فرزندی از وی پدید آید که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد، هم‌چنان که پراز ستم و جور شده باشد. گفتم: ای آقای من، آیا او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود: از پدرم در این باره کسب اجازه کن. گویید: جامه پوشیدم و به منزل امام هادی علیه السلام درآمدم. سلام کردم و نشستم و او خود آغاز سخن فرمود و گفت: ای حکیمه، نرجس را نزد فرزندان ابی‌محمد بفرست. گفتم: ای آقای من، به این منظور خدمت شما رسیدم که در این باره کسب اجازه کنم. فرمود: ای مبارکه، خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند و بهره‌ای از خیر برای تو قرار دهد. حکیمه گویید: بی‌درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم و در اختیار ابومحمد قرار دادم و پیوند آن‌ها را در منزل خود برقرار کردم و چند روزی نزد من بود؛ سپس نزد پدرش رفت و او را نیز همراهش روانه کردم.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶، ۱۰، ۱۲، با تلخیص و تصرف در عبارات؛ برای اطلاع بیشتر، رک: مهدی موعود، ص ۸-۱۴، حدیثه الضیعه، ص ۷۰۹-۷۰۶.

۲. غیبه طوسی، ص ۲۲۴، ج ۳؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۲۲، ح ۲؛ بحارالانوار (مهدی موعود)، ج ۱۳، ص ۲۰۳ و ۲۰۲.

PDF Compressor Free Version

به نظر می‌رسد امام حسن عسکری علیه السلام در آن زمان ۲۲ ساله بوده‌اند؛ ذکر این نکته ضروری است که فضای سامرا برای امام دهم و نیز امام حسن عسکری چون زندانی بود که ابتدا و انتها نداشت؛ خانواده مکرم این بزرگواران همواره تحت نظر بوده و با رفت و آمد نظامیان و به ویژه جاسوسان متوکل و جانشین او - که در سال ۲۴۷ به تخت نشست - و هم چنین معتوکه در سال ۲۵۲ زمام‌داری مردم را به عهده گرفت، مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند.

نرجس، بانوی شرافت، در چنین خانه‌ای زندگی می‌کرد و با عشق به ولایت و همسر بزرگوار خویش تمامی سختی‌ها و ناامنی‌های موجود را تحمل نموده و حتی لحظه‌ای از آرمان‌ها و ارزش‌های الهی دست برنداشت.

چگونگی ولادت امام مهدی علیه السلام

یک سال و یک ماه پس از ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام و نرجس خاتون امام زمان به دنیا می‌آیند؛ حضرت ولی عصر علیه السلام روز نیمه شعبان ۲۵۵ هجری قمری متولد شد؛ شب این میلاد خجسته را «شب برات» و «شب مبارک» و «شب رحمت» خوانند؛ گفته می‌شود که قبل از ولادت، نرجس خاتون روزی مشاهده می‌کند که نوری وارد بدن او می‌شود؛ به امام حسن عسکری موضوع را گزارش می‌کند؛ امام به او نوید بارداری امام زمان می‌دهد؛ باید دانست که روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضرت ولی عصر دارد بسیار است؛ ما در باب اول از فصل سوم منتخب الاثر پیش از دو بیت روایت را در این موضوع نقل کرده‌ایم؛ سید علامه میرمحمد صادق خاتون‌آبادی در کتاب اربعین می‌فرماید؛ در کتاب‌های معتبر شیعه بیش از هزار حدیث در ولادت حضرت مهدی علیه السلام، غیبت او و آن که امام دوازدهم و نسل امام حسن عسکری علیه السلام است، روایت شده است؛ بیشتر آن احادیث مقرون به اعجاز است؛ گزارش و تفصیلات ولادت سراسر برکت امام، در کتاب‌های معتبر و اخبار، مشروحاً بیان شده است؛ از جمله این اخبار روایتی است که فاضل قندوزی - از علمای اهل سنت - و شیخ طوسی در کتاب غیبت و شیوخ دیگر روایت کرده‌اند؛ شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیح و



معتبر از جناب موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام از حضرت حکیمه خاتون دختر والامقام امام محمد تقی علیه السلام که از بانوان با عظمت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است؛ حکیمه فرمود:

امام حسن عسکری علیه السلام خادم خود را نزد من فرستاد که شب را نزد ایشان افطار کنم؛ هنگامی که من ایشان را دیدم، فرمودند: عمه امشب در نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجت را در این شب ظاهر فرماید و او حجت خدا در زمین است؛ من عرض کردم: مادرش کیست؟ فرمود: نرجس؛ گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند در او اثری از بارداری نیست؛ امام لبخندی زدند و فرمودند: همین است که برای تو می‌گویم؛ عمه جان هنگام سپیده دم صبح، اثر بارداری او ظاهر می‌شود، زیرا نرجس مانند مادر موسی است که نشانی از فرزند داشتن در او دیده نمی‌شد و تا هنگام تولد موسی هیچ‌کسی از ولادتش خبر نداشت. (فرعون ستمگر که می‌دانست اگر حضرت موسی متولد شود، با او مبارزه می‌کند و تخت و تاجش را نابود می‌سازد، با تمام نیرو می‌کوشید تا از ولادت موسی علیه السلام جلوگیری کند، لذا دستور داد تا زنان را از مردان جدا کنند؛ اما وقتی خدا بخواهد موسی به دنیا بیاید، تلاش صدها فرعون هم بی‌نتیجه خواهد بود، قبل از تولد حضرت موسی علیه السلام کمی باور نمی‌کرد که مادرش باردار است، نرجس نیز هم چون مادر موسی تا آخرین لحظات ولادت امام زمان علیه السلام نشانی از بارداری در خود نداشت، زیرا آینده نرجس بسیار حساس و پراهمیت بود. جاسوس‌ها همه‌جا را کنترل می‌کردند و کاراگاهان حکومت هر حرکت مشکوکی را زیر نظر داشته و به شدت مراقب بودند که اگر فرزندی از امام یازدهم متولد شود، نابودش کنند.) حکیمه گفت: وارد اتاق شدم؛ چون سلام کردم و نشستم نرجس خواست پای افزارم را بیرون آورد. گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، چگونه شب کردی؟ گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی؛ گفت: ای عمه این چه سخن است؟ گفتم: ای دخترم، خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت اقا است؛ پس او خجالت کشید و حیا کرد و رفت گوشه‌ای از اتاق نشست؛ امام حسن عسکری علیه السلام سخنان ما را شنید و فرمود: ای عمه، خداوند تو را جزای خیر بدهد؛ وقتی از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و در بستر خوابیدم؛ چون نیمه شب رسید، برخاستم. من زودتر از



شب‌های قبل به نماز شب مشغول شدم. نماز را خواندم و فارغ شدم؛ نرجس هم چنان در خواب و راحت بود؛ من نشستم برای تعقیب؛ نرجس خاتون نیز از خواب بیدار شد و از اتاق بیرون رفت، وضو گرفت و مشغول نماز شب شد. نمازش را خواند و خوابید؛ من از اتاق بیرون رفتم و به آسمان نگاه کردم. دیدم که طلوع فجر است، اما هنوز اثری از فرزند نیست؛ هنوز نرجس در خواب بود، در شک افتادم، امام فریاد زد: عمه شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده است؛ در حالی که من از این تردید شرمنده بودم به طرف اتاق برگشتم، نشستم و سوره الم سجده و یس خواندم که ناگاه نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم: «بسم الله علیک» آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: بله، ای عمه؛ گفتم: آسوده خاطر باش همان است که به تو گفتم؛ در این حال، دیدم نرجس خاتون، اضطراب دارد، پس او را در بغل گرفتم و نام الهی را بر او خواندم. امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد: سوره قدر را بر او بخوان؛ از او پرسیدم: چه حالی داری؟ نرجس خاتون گفت: ظاهر شد، اثر آن چه مولایم فرمود؛

پس مشغول خواندن سوره قدر شدم، چنانچه امام حسن عسکری امر فرموده بود. پس آن طفل در شکم نرجس خاتون نیز با من همراهی می‌کرد و آن‌چه را که من می‌خواندم، می‌خواند و بر من سلام کرد و من ترسیدم. امام حسن عسکری صدا زد و فرمود: ای عمه از امر خدا تعجب مکن که خداوند زبان ما را در کودکی به حکمت باز کرده و در بزرگی حجت خود در زمین قرار می‌دهد.^۱

سخن حضرت تمام نشده بود که ناگهان حضرت نرجس؛ از نظرم ناپدید شد و او را ندیدم. گویا پرده‌ای میان من و او زده شده بود. پس فریادکنان به سوی حضرت امام حسن عسکری دویدیم. آن حضرت فرمود: برگرد ای عمه که او را در جای خود خواهی یافت؛ پس من مراجعت نمودم و بعد از زمان کمی، پرده برداشته شد و نرجس خاتون را دیدم که بروی نوری است که چشم را خیره نمود و حضرت صاحب الامر علیه السلام را مشاهده کردم که به سجده افتاده و انگشتان سبابه خود را به طرف آسمان بلند کرده بود و مشغول ذکر خدا بود. هنگامی که او را برگرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است. درحالی که در بازوی راستش نوشته است: «جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً».

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳.



در روایت دیگری آمده است:

چون حضرت مهدی علیه السلام متولد شد، نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد، مرغان سفید را دیدم که از آسمان به زیر می‌آمدند و بال‌های خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می‌مالیدند و پرواز می‌کردند.^۱

در این موقع حضرت امام حسن عسکری علیه السلام صدا زدند: عمه، فرزندم را نزد من بیاور. وقتی نوزاد را نزد حضرت بردم، وی را در آغوش گرفت و بردست و چشم کودک دست کشید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و فرمود: فرزندم، سخن بگو؛ گفتم: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و ان ابی امیرالمؤمنین»؛ «شهادت می‌دهم که نیست معبودی جز خداوند و به درستی جد من محمد، فرستاده خداوند و پدرم امیرالمؤمنین است»؛ آن‌گاه یک یک امامان را شمرد تا این‌که به خود رسید، پس فرمود: «اللهم انجز لی ما وعدت لی و اتمم لی امری و ثبت و طاب و اصلاح لی الارض قسطاً و عدلاً»؛ «خدایا وفا کن به آن‌چه که به من وعده داده‌ای و امرم را تمام کن و قدم‌هایم را محکم گردان و به وسیله من زمین را براز عدل و داد کن.»

در بعضی روایات گفته شده که زلی عصر این سخنان را در همان لحظه تولد که سجده کرده بود، بیان کرده و حکیمه خاتون شنیده است.

در روایت دیگری آمده است:

چون حضرت مهدی علیه السلام متولد شد به زانو در آمده و دو سیاه خود را بلند نمود. آن‌گاه عطسه کرد و فرمود: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله عبداً ذکراً لله غیر مستتکف و لا مستکبر»؛ «سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آل او باد، بنده‌ای که بدون هیچ ننگ و استنکازی خدا را یاد کرد؛ آن‌گاه فرمود: «ظالمان گمان کردند که حجت خداوند باطل خواهد شد، اگر در سخن گفتن به من اجازه می‌دادند، هرآینه شک زایل می‌شد.»

بعد امام به من فرمود: این کودک را بگیر و به مادرش بسپار تا او را شیر دهد. وقتی نرجس به او شیر داد، باز دیگر فرزندم را نزد من بیاور. من نوزاد را به مادرش برگرداندم و پس از نوشیدن شیر دو مرتبه نزد حضرت آوردم.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۹۹، منتهی‌الامال، ج ۲، ص ۲۸۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۱.



در روایتی دیگر آمده است:

وقتی حضرت زینا به کام فرزندش فرو برد، فرمود: ای فرزند بخوان، طفل شروع به خواندن کرد، از صحف آدم و زبور داود تا تورات و انجیل را به زبان عبرانی و سریانی خواند، سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَرَبِّدَانِ نَمِنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمُ الرُّؤَسَاءَ وَنَجَّكَ لِهَرَمٍ فِي الْأَرْضِ وَنَرَى فِرْعَوْنَ»؛ آن گاه بر پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین و همه ائمه تا پدرش درود فرستاد.

حکیمه خاتون گوید:

امام حسن عسکری علیه السلام پس از ولادت امام زمان علیه السلام آن بزرگوار را به روح القدس سپرد و خطاب به او که با ملائکه به صورت پندگانی ظاهر شده بودند، فرمود: این فرزند را ببر و حفظ کن و هر چهل روز یک بار او را پیش ما بیاور؛ سپس خطاب به فرزند خود فرمود: تو را به آن کسی که مادر موسی، فرزندش را به او سپرد می سپارم. نرجس خاتون از فراق فرزند گریان شد؛ امام فرمود: آرام باش و بدان که شیر خوردن از غیر پستان تو بر او حرام است و به تو باز می گردد؛ هم چنان که موسی به مادرش بازگشت؛ حکیمه خاتون سؤال کرد که این پرنده چه بود؟ فرمود: روح القدس بود؛ نخستین کسی که امام زمان علیه السلام را شست، رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند.^۲

در احادیث دیگر روایت است: «وقتی امام عصر علیه السلام متولد شد، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرا و بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند.»^۳

وارسته‌ای بی نظیر

در میان میلیون‌ها بانوی پرده نشین که در نیمه قرن سوم هجری در شرق و غرب جهان در سراپرده عفت و پاک‌ی جای داشتند، آفریدگار جهان تنها در یکی از آنان این لیاقت و

۱. بحارالانوار ج ۵۱، ص ۱۷۶؛ کمال اندین دو جلدی، ص ۴۲۲.

۲. منتخب الاثر، ص ۳۳۰؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۹، ح ۶۸۳؛ اربعین خاتون آبادی، ص ۳۴، و کتاب‌های دیگر.

۳. منتخب الاثر، ص ۳۴۱ و ۳۴۲؛ کمال اندین، ج ۲، ص ۲۸۲.



شایستگی را به ودیعت نهاده بود که وعاء نور یزدان قرار بگیرد، به سرپرده خاندان عصمت و طهارت راه یابد و خورشید فروزان امانت از برج او طالع گردد؛ جانب‌ترین که بانوی بی‌همتا، ملکه دوسرا، مادر یوسف زهرا و وعاء نور خدا، دخت پشوعا و از تبار حواریون حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیہ السلام - انتخاب شده است.

خداوند حکیم از روی حکمت بالغه‌اش مادر فرمانروای جهان هستی حضرت حجه ابن الحسن المهدی علیه السلام را از کاخ امپراطوری قیصرروم و پایتخت بیزانس برگزیده است؛ فرعون ده‌ها هزار کودک را سربرید تا از تولد حضرت موسی علیه السلام جلوگیری کند؛ اما خدا خواست که حضرت موسی در خانه فرعون زندگی کند و پرورش یابد و سرانجام طومار عمر فرعون به دست او در هم پیچد؛ کسری و قیصر نیز قرن‌ها با مسلمانان جنگیدند تا از گسترش اسلام در بلاد پارس و بیزانس جلوگیری کنند؛ اما خدا خواست که در هم کوبنده اکاسره و قیصره از تبار کسری و قیصر باشد.

اینک به حدیث زیر توجه فرمایید: «یزدگرد هنگام قرار از مدائن - پس از جنگ قادسیه - در برابر ایوان مدائن ایستاده و گفت: ای ایوان خداحافظ، من رفتم ولی به سوی تو بازمی‌گردم، خودم یا یکی از فرزندانم که هنوز هنگام ظهورش نرسیده است.»

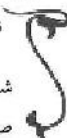
سلیمان دیلمی می‌گوید: به خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

تعبیر «یا یکی از فرزندانم» در گفتار یزدگرد چیست؟ فرمود: «ذلک صاحبکم القائم بامر الله - عزوجل - السادس من ولدی قد ولده یزدجرد فهو ولده»؛ «مقصود از آن صاحب شما حضرت قائم علیه السلام است که به فرمان خدا قیام خواهد کرد، او ششمین فرزند من و از تبار یزدگرد است»^۱. یا توجه به این که شهر بانو دختر یزدگرد مادر امام سجاد علیه السلام است.^۲

حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - از تبار یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی، (متوفای ۳۱ هجری) می‌باشد؛ البته از طرفی برای پاسخ به این سؤال باید نکاتی را در مورد ویژگی‌های نرجس خاتون متذکر شد؛ از نظر دانش روان‌شناسی، انسان‌ها را می‌توان از دو طریق

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲.

۲. ینابیع الموده، ص ۲۷۶.



شناخت؛ اول از طریق حسب و نسب و پیشینه خانوادگی آن‌ها و سپس با توجه به وجود صفات نیک و شایسته و رفتارهای صحیحی که از آنان دیده شده است. در مورد نرجس دانستیم که از نظر خاندان و تبار، بسیار والا و بلندمرتبه است. اکنون به صفات شخصی آن بزرگوار می‌پردازیم تا به حقیقت وجودی او آگاهی یابیم. صفاتی که تا حدی او را برانزده داشتن مقام مادری امام زمان می‌کند.

صفات و ویژگی‌های این بانوی فرهیخته را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. طینت پاک و اخلاق نیکوی نرجس در قصر

نرجس از سلاله پاک شمعون - وصی نیکا مسیح ع است؛ با این‌که وی دوران کودکی را در قصر بوده، اما مادر او با نقل حکایت شمعون دوستی خدا و خدادادستان را در اعماق وجود او به ودیعه می‌گذارد. تربیت‌های صحیح و مذهبی مادر، موجب گردید که ملیکا شایستگی اولیه را برای پیمودن راهی دشوار بیابد؛ راهی که او را به مقام والای مادر مصلح کل راهنمایی می‌کرد؛ یکی از مهم‌ترین تأثیرات تربیت مذهبی به نحو صحیح آن است که فرد از فروغلتیدن در لذایذ مادی و دنیای کوچک جسمانی بازداشته می‌شود و به مسائل معنوی و ماورای امور مادی توجه پیدا می‌کند. از دیگر سو، دلبستگی خاص امپراتور به ملیکا، او را سرآمد منسوبات قیصر ساخت؛ از آن رو، تعلیم اخلاق و آداب اجتماعی پسندیده و آموزش زبان رومی و حتی زبان عربی، برای این نوه عزیز را به بهترین آموزگاران قسطنطنیه سپرد. وی با این‌که در کاخ می‌زیست و با خاندان امپراتوری زندگی می‌کرد، اما آن چنان پاک و باعفت بود که گویی شباهت به خانواده خود ندارد، بلکه به مادر و خانواده مادری شبیه است و زندگی‌اش هم چون زندگی شمعون و عیسی ع و مریم ع از صفا و معنویت و پاک‌ی خاصی برخوردار بود؛ از این رو دوست داشت با یک خانواده پاک و خداپرست، وصلت کند و به توحیدیان بپیوندد، خداوند او را در این هدف کمک کرد و او را به‌طور عجیب به خواسته و هدفش رسانید؛ بی‌گمان این افتخار برای نرجس خاتون، از آن جهت بود که ایشان حتی در دربار روم پاک می‌زیستند و مقام انسانی خود را به



ردايل دنيوي نياونده بودند و چگونگي راه يافتن آن بانوي مطهره به خانه وحی و امامت، از مصاديق بارز کلام حق تعالی است که می‌فرماید: «ومن یتق الله يجعل له مخرجاً ويرزقه من حيث لا يحتسب ومن يتوكل على الله فهو حسبه، إن الله بالغ أمره قد جعل الله لكل شيء قدراً»؛ (طلاق: ۲ و ۳) «هرکس نسبت به خداوند تقوا و برهیزکاری پیشه کند، خداوند برای او راه گزیری در مشکلات قرار خواهد داد و از جایی که او گمانش را نمی‌کند به او روزی خواهد داد و هرکس فقط بر خدا توکل کند، او برایش کافی است؛ به درستی که خداوند امرش را به انجام می‌رساند؛ او برای هر چیزی اندازه و مقدار مشخصی قرار داده است.»

او در رؤیاهای صادقانه، امانان و پیامبران را دید که این خود گویای مقام والای اوست؛ پس از آن در قصر، رازی بزرگ و عشقی انهی را در دل مخفی داشته بود. درایت و تیزهوشی او از یک سرو و حلم و بردباری وی از سوی دیگر، سبب رازداری گشته و او رؤیای صادق خود و آنچه را در دلش می‌گذشت، با احدی در میان نگذاشت. همین ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی وی بود که او را آماده مراحل بعدی رشد و تکامل می‌ساخت. در این گام او مهم‌ترین فضیلت و ویژگی اخلاقی و شخصیتی را از خود نمایان ساخت که بزرگان و به‌ویژه قدیسان دینی به آن آراسته‌اند؛ رازداری که جز در سایه درایت و تدبیر فوق‌العاده و صبر و بردباری چشمگیر به دست نمی‌آید، رمز موفقیت شاهزاده روم در اولین آزمایش بود که به خوبی شایستگی‌های لازم را از خود آشکار ساخت.

جلوه‌ای دیگر از نیک‌سیرتی او را می‌توان در درخواست از امپراتور برای مدارا با اسیران مسلمان مشاهده کرد؛ او با تعالیمی که دیده بود آشنایی کامل با ادیان دیگر از جمله اسلام داشت و حق را از باطل می‌شناخت؛ هنگامی که با پیشنهاد حضرت فاطمه علیها السلام مواجه شد، فوراً اسلام را پذیرفت؛ او عاشق مادیات دنیوی نبود و خواهان عشق الهی و پاک زیستن بود؛ اگر این‌گونه نبود قصر قیصر را با آن همه ثروت و مقام رها نمی‌ساخت و خود را در لباس کنیزان اسیر نمی‌کرد؛ آری، این چنین یک دختر پاک و دانا، آلودگی کاخ شاهان را رها کرد و در خط جد مادری‌اش شمعون قرار گرفت و سرانجام به سعادت بزرگ همسری حضرت امام حسن عسکری علیه السلام درآمد و لیاقت پرافتخار سادر حضرت قائم علیه السلام را پیدا کرد.

۲. کیمیای ادب

بشربین سلیمان می‌گوید:

هنگام ورود شاهزاده رومی به سامرا، امام علی النقی علیه السلام به او فرمود: خداوند مهربان، عزت و سرفرازی اسلام و ذلت و فرومایگی مسیحیت را چگونه به تو نمایاند و شرافت و برتری محمد صلی الله علیه و آله و دودمانش را چگونه بر تو آشکار ساخت؟ ابن شاهزاده مؤدب با کمال خضوع گفت: ای فرزند رسول خدا، چگونه برای شما چیزی را شرح دهم که خود آگاه‌ترید و بیش از من می‌دانید؟^۱

ادب یکی از ویژگی‌های والای انسان‌های کامل است؛ نمود و تجلی ادب در رفتار و گفتار انسان‌ها مشاهده می‌گردد؛ خداوند در قرآن کریم کمال ادب را داشته و پیامبر بزرگوارش نیز با جمله زیبای «ادبی ربی فاحسن تأدیی»^۲ خود را تأدیب شده الهی معرفی می‌کند و انسان‌های برجسته همواره با این صفت شنایسته شناخته می‌شوند. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

روی نزد نرجس رقم پس از ازدواج او با امام عسکری علیه السلام؛ او در حالی که می‌خواست کفش‌هایم را درآورد گفت: ای بانوی بزرگ من اجازه دهید کفش‌هایتان را درآورم؛ گفتم: تو بانو و صاحب من هستی نو را نرسد که خدمت من کنی و کفش از پایم درآوری؛ بلکه این من هستم که باید به دیده منت خدمت‌گزار تو باشم.^۳

این نهایت ادب پاک‌بانوی روم به دختر امامت و ولایت است؛ در روایت دیگر حکیمه خاتون می‌گوید:

شب تولد حضرت حجت علیه السلام به امر امام حسن عسکری علیه السلام، برادرزاده‌ام، نزد آن‌ها ماندم. پس از آن‌که اثر حمل و بارداری در نرجس ندیده و با سخن امام حسن علیه السلام آرامش و قرار یافتم، نزد نرجس برگشتم. او پرسید: امشب در چه حالی هستید بانوی من؟ گفتم: نه، بلکه تو بانوی من و خاتون خاندان ما می‌باشی.^۴

نرجس با واژه «بانوی من» ادب و ارادت خویش به خاندان پیامبر اسلام را ابراز می‌کند.

۱. علامه سید محسن امین، بر سنیخ آرمات‌ها (ترجمه اعیان‌الشریعه)، ص ۳۵.

۲. راوندی، نوادر راوندی، ج ۵، ص ۳۹۲.

۳. بر سنیخ آرمات‌ها، ص ۳۹ و ۴۰.

۴. همان.



۳. برخوردار از بینش و بصیرت

او با بینش و بصیرت خود دریافت که سعادت ابدی در امور مادی نیست و باید آن را در جای دیگر جستجو کرد؛ او با سختی‌های فراوان به محضر امام رسید؛ بانوان بیدار و بصیر همواره در عرصه انتخاب، بهترین‌ها را برمی‌گزینند و ظاهر فریبنده برخی از مسائل آن‌ها را دچار مشکل در گزینش نمی‌کند. نرجس، بانوی شرافت، در محضر امام هادی علیه السلام است و حضرت به او می‌فرماید:

«فانی احب ان اکومک فانما احب الیک عشرة الاف درهم او بشرلک بشرف الابد»
«دوست دارم تو را گرامی دارم و عطایی دهم. کدام برای تو بهتر است؟ ده هزار درهم یا بشارت به عزت و شرف جاودانه»^۱

نرجس شاهزاده رومی است که در قصر زیبا و باشکوه قیصر به سر برده است، همواره در ناز و تنعم مادی بوده است؛ اما بینش و بصیرت وی نسبت به زندگی تا حدی است که هرگز نعمت‌های جاودانه معنوی را با مادیات عوض نمی‌کند؛ از این رو در پاسخ امام هادی علیه السلام می‌گوید: بشارت به شرفی جاودانه را می‌خواهم؛ امام می‌فرماید: بشارت باد تو را به فرزندی که سیطره حکومتش شرق و غرب عالم را فراگیرد و زمین را پر از عدل و داد نماید.^۲

و این‌گونه ظرف وجود نرجس قابلیت میزبانی حضرت ولی عصر علیه السلام را یافته و این‌گونه زیباترین تولد آفرینش صورت می‌گیرد.

با اندک تدبیر در اوضاع سیاسی سامرا در زمان امام حسن عسکری علیه السلام درمی‌یابیم که نرجس با آگاهی نسبت به زمان خود و بینشی والا خویشترن را در معرض شناخت جاسوسان قرار نمی‌دهد و این‌گونه از جان آخرین وصی پیامبر محافظت می‌کند. اوضاع سیاسی در آن زمان به اندازه‌ای سخت و خفقان‌زا بود که به‌خاطر مسائل امنیتی مقدمات زفاف امام حسن عسکری و نرجس در منزل حکیمه خاتون برقرار شد تا مبادا دشمن احتمال ولادت امام زمان علیه السلام را داده و درصدد نابود کردن وی برآید؛^۳ پس از تولد نیز نرجس با فرزند خویش در شرایطی استثنایی زندگی کرده و همواره شاهد حضوری

۱. سید جمال‌الدین حجازی، آخرین سفیر، ص ۲۸.

۲. بحارالانوار (ترجمه)، ج ۱۳، ص ۲۰۳.



جاسوسان بنی عباس در بیت آل محمد علیهم السلام بود؛ زندگی در چنین شرایطی حقیقتاً نیاز به یک پشتوانه قوی معنوی و بصیرتی ژرف بود.

یکی دیگر از مظاهر بینش و بصیرت ابن بانوی بصیرسخنی است که در پاسخ پشربین سلیمان - که از اولاد ابویوب انصاری و مورد اعتماد حضرت هادی علیه السلام است - می گوید:

کنیز ناهه امام دهم را از جامه اش بیرون آورد؛ می بوسید و می بویید و آن را بر دیدگان و گونه هایش می گذاشت، به او گفتم: عجب! تو نامه ای را می بوسی که نویسنده اش را نمی شناسی؟ در پاسخ گفت: «ایها العاجز الضعیف المعرفه بمحل اولاد الانبیاء اخرنی سمعک و فرغ لی قلبک ان ملیکة بنت یسوعا». «ای درفانده کم معرفت به مقام اولاد پیامبران، گوش به من ده و دل سوی من دار. من ملیکه دختر یسوعا، پسر قیصر هستم».

شناخت و معرفت حقیقی نسبت به اولیاء و اتیاء الهی و اهل بیت عصمت و طهارت در گران بهایی است که نصیب هرکس نمی شود. ابن شاهزاده رومی و نواده وصی عیسی چنان معرفتی دارد که عظمت و مقام والای امامت را نادیده درک کرده و ولایت اهل بیت را در دل دارد. چه زیبا در زیارتنامه ابن بانو می خوانیم: «اشهد انک معضیت علی بصیرة من امرک»^۲.

۴. مبرو شکیبایی

آن چه از نوشتار مورخان مسلمان و غیرمسلمان برمی آید آن است که اوضاع سیاسی و فرهنگی سامرا بسیار متشنج بوده و زندگی در چنین اوضاع و احوالی نیاز به شکیبایی دارد. بانداک تأمل در تاریخ ولادت امام علیه السلام یعنی سال ۲۵۵ هـ.ق و شهادت امام دهم که سوم رجب سال ۲۵۴ هـ.ق^۳ بود و افزایش فشار خلفای عباسی بر بیت امام می توان تاحدی به مشکل زندگی در سامرا در آن زمان آگاهی یافت؛ بنا بر روایات متعدد ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام و نرجس در زمان حیات امام هادی علیه السلام بوده و تولد امام علیه السلام در زمان

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶-۷.

۲. شیخ عباس قمی، معارج الجنان، ص ۸۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱۴.



امامت پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری بود. از این رو می‌توان تخمین زد که حداقل یک سال و یک ماه پس از ازدواج نرجس فرزند بزرگوارش دنیا آمده و در این مدت نهایت فشار دستگاه حکومتی بر خانواده امام وارد می‌شده است تا از ظهور آخرین وصی پیامبر جلوگیری شود. در این مدت کوتاه که از زندگی مشترک نرجس با امام می‌گذشت مدت زیادی را امام حسن عسکری علیه السلام در زندان بوده و مسؤولیت سنگین تربیت و حفظ فرزند از گزند دشمنان به دست پائیزی شکیبایی، نرجس بود. مورخان می‌نویسند:

آن چه مسلم است از سال ۲۵۵ تا ۲۵۶ در زمان مهتدی (خليفة عباسی در آن زمان) امام حسن عسکری مدتی را در زندان به سر بردند و محل زندگی ایشان جوسق بود: بار دیگر در سال ۲۵۹ ه. ق قبل از ماه ذی‌الحجه، امامرا زندانی کردند.^۱

با توجه به این که امام حسن عسکری در هشتم ربیع‌الاول ۲۶ ه. ق به شهادت رسید و این در حالی است که چهار ماه از آخرین زندانی ایشان می‌گذرد، به نظر می‌رسد مدت زیادی را پس از ازدواج در زندان به سر می‌بردند و صبر و شکیبایی نرجس در این مدت با توجه به مسائل سیاسی فراوانی که در سامرا بود قابل تحسین و تیر بررسی می‌باشد. امام عسکری حتی در خارج از زندان نیز آزادی نداشته و در واقع سامراء به تمامی برای ایشان زندان بود و اختناقی به حدی بود که ایشان توقیعی برای شیعیان فرستادند: «یه این تأکید: «الا یسلمن علی احد و لا یشرالی بیده و لایؤمی فانکم لا تأمنون علی انفسکم»؛ «کسی بر من سلام نکند، کسی از شما به من اشاره نکند شما بر خود ایمن نیستید؛ بانوی صبر برای رضای خدا شکیبایی کرد و امروز زائران او در مقابل مرقده شریفش می‌خوانند که: «و اجتهدت فی مرضات الله و صبرت فی ذات الله و حفظت سرالله»؛ از طرفی تحمل نرجس در اسارت قابل تحسین است؛ شاید این اسارت، راه رسیدن به عزت و کمال باشد؛ زیرا در پی هر سختی، آسانی وجود خواهد داشت. ملیکا در واقعه اسارت و رسیدن به محبوب از این طریق، همانند حضرت یوسف علیه السلام است که گرچه پیغمبر و پیغمبرزاده بود، اما برادران حسودش او را به چند درهم ناچیز فروختند. یوسف در راه پرنشیب و مملو از

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۲، ص ۱۸۷.
۲. همان، ص ۸۳.

خوف و خطر روزگار، قدم به بازار بردگی و برده‌فروشی گذاشت؛ زندان، شکنجه‌های رومی، نیش زبان‌ها، مرارت‌ها و تهمت‌ها را تحمل کرد، آن‌گاه در اثر صبر و بردباری در راه حفظ پاک‌ی و پارسی‌ی، سرانجام به تخت عزت و فرمانروایی مصر تکیه زد و به جهانیان ثابت کرد که در تمام مراحل زندگی می‌توان شرف و انسانیت خود را لکه دار نساخت و اصالت و نجابت را حفظ کرد.^۱

رسیدن به مقام والای معرفت و یقین، کار سخت و دشواری است که همه کس توان پیمودن آن را ندارد. تنها کسانی به نور حقیقت کامیاب می‌شوند که از میان لجن‌زار مادیت، شهوت، هوا و هوس، خودخواهی، مناصب دنیوی و القاب پرزرق و برق آن گذر کنند و خود را کاملاً فقیر و ذلیل در برابر حق تعالی احساس کنند. ملیکا که دورانی از زندگی خویش را در رفاه و مادیات گذرانده و در کاخ قیصر روم به عنوان عزیزترین شاهزاده در تنعمات دنیوی و افتخارات اجتماعی غرق بوده است، باید از تمامی آن‌ها رها شود، به لباس یک اسیر درآید، سختی‌ها را متحمل شود، مورد اهانت سنگین خرید و فروش قرار گیرد، از شاهزادگی تا بردگی فرود آید و همه را به خاطر خدا و عشق به ولی خدا به جان خریدار باشد تا از این طریق هر آن وجود او از ناپاکی‌ها تطهیر گشته و به فضایل و کمالات آراسته گردد. این قدیسه پاک، با طی کردن مراحل مختلف زندگی خود، برای شیعیان و حتی تمامی کسانی که در صدد رسیدن به حقیقت می‌باشند، چگونگی طی کردن مسیر الهی را مشخص می‌کند و الگو و اسوه همیشه تاریخ برای پویندگان راه کمال و سعادت می‌گردد: نرجس خاتون، بانوی تربیت شده در مکتب دین و مذهب، از ایمانی محکم و عقل و خردی کامل بهره‌مند است. پیشامدهای سخت روزگار و حوادث تلخ و دشوار، هر قدر کشنده باشند، نمی‌توانند او را از زندگی مأیوس و از رسیدن به هدف و مطلوب بازدارند. آن‌چه بیش از هر امر دیگری به سوسن مدد می‌رساند و گام به گام راه را به او نشان می‌دهد و او را تا سر منزل مقصود هدایت می‌کند و آن‌چه مانع از پای افتادن ملیکا می‌گردد و تاب و توانی فوق تصور به او ارزانی می‌دارد، گوهر ارزشمند عشق است که

۱. موسوی، زیباترین داستان جهان، ص ۱۸.



تمامی درون او را تصرف کرده و او هیچ چیز جز محبوب خویش و خواست او را نمی‌پسندد و نمی‌خواهد؛ عشق بالاترین نعمت الهی است که مظاهر گوناگونی دارد. از زیباترین مراتب آن، عشق به خداوند و عشق به ولی و خلیفه کامل خداوند، پیامبر اکرم و ائمه اطهار است؛ عشق به کمالات معنوی و جمال ملکوتی امام، همان عشق به جمال الهی و کمال مطلق لایتناهی است؛ از دیگر مظاهر عشق پاک و الهی، محبت زن و شوهر به یکدیگر است. شاهزاده روم هر دو را یک جا جمع کرده و سراسر وجودش عشق به ابامحمد، ولی خدا و همسر عزیزش، گشته است. در این عشق، شهوات نفسانی و هوا و هوس راه ندارد، بلکه عشقی سراسر ملکوتی و روحانی است؛ عشقی که تمام اعماق وجود عاشق را از هر آلودگی و ناپاکی ساخته، انوار حق را بر وجودش تابانده و او را از خود بی‌خود ساخته است. این عشق، همانند آهنی که در کوره به رنگ آتش درآمده و عین آتش شده است، هم خود عین نور و حرارت می‌گردد و هم حرارت‌بخش و نورآفرین است. این مقام فقط از آن زیدگان عالم است و نرجس خاتون یکی از زیدگان و نوابغ روزگار است که به این فیض اعظم رسیده و عشق امام، سر تا پای وجود او را روشن ساخته است. وجود یکپارچه نور و حرارت او، نوربخش و حرارت‌آفرین دیگران گردیده است.

عشق واقعی، محبت فوق‌العاده و مجذوبیت کامل در برابر صفات جمال و جمال آفریدگار جهان و رسیدن به کمالات معنوی و حقیقی است که جز از راه اطاعت دستورات دین و شریعت مقدس و معرفت کامل حاصل نمی‌گردد. حکما در کتاب‌های خویش، عشق را در معنای واقعی و صحیح آن، از کمالات و از بزرگ‌ترین سعادات می‌دانند. این در حالی است که جاهلان و هواپرستان، تخیلات ناشی از طغیان غرایز جنسی و احساسات منبعث از شهوات غریزی و نفسانی را به خطا و اشتباه عشق نام نهاده‌اند؛ هم چنان که برخی فرقه‌های ضاله، از جمله تصوف که از عرفان حقیقی بی‌بهره مانده‌اند، برای گرم کردن بازار خویش، کلمه عشق را به معنایی باطل و مطابق خواسته‌ها و مقاصد خویش به کار می‌برند. این همه را نباید به پای عشق گذاشت و به خاطر اغراض

از معانی باطلی که عشق نامیده شده است، از معنای حقیقی و اصلی آن نیز اجتناب ورزید و این کلمه زیبا را که بر نعمتی بزرگ و کمیاب دلالت دارد محکوم ساخت.^۱

۵. ولایت مداری

سوسن از سلاله شمعون، وصی نیک‌مسیرت مسیح، با دو بال محکم ایمان و عقل، در آسمان عشق به پیروزی ملکوتی دست زد، وی در این اوج‌گیری به قله‌های رفیع توحید ناب، معرفت و رسالت و عشق به امامت و ولایت، از ابتدا تحت هدایت مستقیم پیامبر و حضرت زهرا (ع) قرار گرفت و تمامی گام‌های خویش را به فرمان امام از سرطاعت و عشق به محبوب برداشت. او که از نسلی پاک و خانواده‌ای والا مقام بود و تمامی دوران زندگی خود را در قصر را با تعالیم مذهبی، تربیتی شایسته و آموزش‌های لازم در ابعاد گوناگون سپری کرده بود، کاملاً مستعد و لایق پرورشی خاص و هدایتی ویژه از سوی خاندان قرآن و عترت بود. همه این مراحل و مراتب باید طی شود تا سرانجام با وصال به محبوب و معشوق خویش، شایسته و سزاوار بارداری و تولد فرزندی پاک گردد که منجی همه جهانیان و تحقق وعده الهی برای استقرار دولت حق و نابودی باطل می‌باشد.

نکته قابل توجه در این قضیه، عشق به ولایت در وجود نرجس است. او به خاطر وجود این ارادت از خانه و خانواده و مزایای مادی زندگی و شادمانگی که خود مقام بزرگی در دنیا بود دست‌کشیده و به سوی امامت و ولایت رهسپار می‌گردد. چهره زیبای ولایت مداری نرجس را می‌توان در زیارت‌نامه مخصوص ایشان مشاهده نمود:

«و رغبت فی وصل ابنا رسول الله عارف بجهنم مؤمن بصدقهم معترف بمنزلتهم مستبصر بامرهم مشفق علیهم، مؤثر هواهم و...»

(و شهادت می‌دهم به این‌که) مایل شدی در پیوند با خاندان رسول الله (در حالی‌که) معرفت حقیقی به آن‌ها داشته و به راستگویی و صدق آن‌ها مؤمن بوده و به مقام و منزلت آن‌ها اعتراف کردی و بینای به امر امامت آن‌ها بودی و بر آنان مهربان بوده و میل آن‌ها را بر میل خود مقدم داشتی.^۲

۱. برگرفته از گفتار دکتر نفیسه ساطع.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۸۵۵.



۶. معنویت‌گرایی

سیرو و سلوک معنوی مقدماتی دارد که اولین آن‌ها انجام عبادت‌های تشریح شده از سوی شارع مقدس است. در جریان زندگی بانو نرجس و ماجرای شب تولد فرزندش، وجهه معنوی و الهی این مادر آسمانی به وضوح، آشکار می‌گردد. او فرایض دینی را از حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام آموخته است و شاهد بر این مطلب ادامه حدیث بشر بن سلیمان است که می‌گوید:

وقتی نرجس را نزد مولایم امام علی النقی علیه السلام آوردم، ایشان خادم خود را به سوی حکیمه فرستاد و چون حکیمه وارد شد حضرت به او فرمود: «ها، ها، هی»؛ «این همان است». حکیمه، نرجس را مدتی طولانی در آغوش گرفت و از دیدارش مسرور گشت. آن‌گاه ابوالحسن علیه السلام به وی فرمود: «یا بنت رسول الله، خنثیا الی منزلک و علمبیا انقراض و السنن فانها زوج ابی محمد و ام القاتم»؛ «ای دختر رسول خدا، او را به خانه خود ببر و واجبات و سنت‌ها را به وی بیاموز که او همسر ابومحمد و مادر قائم علیه السلام است».

پس این شاهزاده رومی، تعالیم دینی و فروع آن را نزد عمه امام عسکری علیه السلام آموخت و اصول را آن‌گونه که باید نزد سیده نساء جهانیان، حضرت زهرا علیه السلام فراگرفت؛ البته مرحله بعد از آموختن دین و ایجاد باورهای آسمانی، عمل به آن‌هاست. از روایتی که در مورد تولد فرزند بزرگوار نرجس خیر می‌دهد، التزام عملی این بانو استفاده می‌گردد. حکیمه خاتون که اخبار تولد امام زمان علیه السلام عموماً از ایشان روایت شده است، می‌گوید: «در آن شب که حضرت صاحب در سحرگاه آن به دنیا آمد من به دیدار امام عسکری علیه السلام رفتم بیدم؛ ایشان مرا برای افطار نگاه داشت».

البته در روایت معتبر دیگری آمده است:

امام حسن عسکری کسی را نزد من فرستاد در نیمه شعبان سال ۲۵۵ و پیام داد: «یا عم، اجعلی اللیل افطارک عندی فان عزوجل سیرک بولیه و حجه علی خلقه خلیفی من بعدی»؛ «عمه جان، امشب افطار را نزد ما بیا؛ زیرا خدای تبارک و تعالی در این شب فرزندم حجت را که حجت خدا روی زمین است، آشکار خواهد ساخت».

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰.
۲. همان، ص ۱۷، ج ۲۵.



سپس حکیمه خاتون می فرماید: «فلما ان صلیت المغرب والعشا الاخرتیت بالماند فافطرت انا و سوسن و بایتها فی بیت واحد ففقوت غفو»؛ «پس از نماز مغرب و عشا غذا آورده شد؛ من و سوسن افطار کردیم و سپس با او خوابیدم».

روژه بودن نرجس خاتون در آخرین روز بارداری و خواندن نماز شب به نقل حکیمه خاتون در آن شب که نمایانگر انجام این عمل در شب‌های دیگر هم هست، نمونه‌هایی از عبادات و پای بندی این بانوی گرامی به مستحبات است.

نرجس خاتون در کلام امامان و بزرگان

برای شناختن افراد، توجه به سخنان بزرگان در مورد آنان اهمیت شایانی دارد. نرجس بانویی است که صفات والای او حکایت از شخصیت برجسته او می‌کند؛ ولی آشنایی با او در آینه روایات، عظمت این بزرگ بانورا بیش از پیش بر ما نمایان می‌سازد. در کتاب منتخب الاثر نه حدیث در این باره ذکر می‌کند. در این احادیث با واژه‌های «خیره الاماء» و «سیده الاماء» از پاک بانوی سامرا، نرجس یاد شده است؛ پیشوایان و ائمه از او به عنوان شایسته‌ترین کنیزان، بهترین زنان و سرور زنان یاد کرده‌اند.^۱

مدائنی در ینابیع الموده می‌نویسد:

«حضرت علی علیه السلام بعد از واقعه نهروان خطبه خواند و در قسمتی از آن فرمود: «فیا ابن خیره الماء متی تنتظر؟» پس ای فرزند بهترین کنیزان تا چه زمان منتظر می‌مانی؟».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ ابابصیر که پرسید: قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: «یا ابابصیر، هو الخامس من ولد ابی موسی ذلک ابن سیده الاماء»؛ «ای ابابصیر، قائم ما پنجمین فرزند پسر ام است، پسر بهترین کنیزان».

در روایتی است که از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند: آیا منظور امیرالمؤمنین از جمله «بانی یابن خیره الاماء» حضرت فاطمه است؟ فرمودند: «فاطمه خیر الخواصر»؛ «فاطمه

۱. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۳۸.
 ۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۶؛ کشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۵؛ منتخب الاثر، ص ۳۷.
 ۳. کهمال‌الدین، ص ۲۴.
 ۴. منتخب الاثر، ص ۲۲.



بهترین زنان آزاده است». یعنی مراد مادر حضرت حجت است، نرجس. هنگامی که از امام رضا علیه السلام پرسیدند: قائم آل محمد چه کسی است؟ فرمود: «الرابع من ولدی، ابن سیده الائمة»^۱ «او چهارمین فرزند از تبار من است، او فرزند بانوی کنیزان است». در تاریخ ذکر شده است که امام حسن مجتبی علیه السلام پس از صلح با معاویه در جمع بیعت‌کنندگانش فرمود:

چه می‌داند که من چه کردم؛ آن چه کردم بهتر است برای شیعیانم از آن چه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند. آیا من امام شما نیستم و طاعتم بر شما واجب نیست؟ پس خداوند متعال ولادت (قائم) او را مخفی نگاه داشته و او را غایب می‌کند؛ او نهمین فرزند برادرم حسین و پسر سیده زنان (سیده‌الاهام) است.^۲

امام حسن عسکری علیه السلام در جواب محمد بن عبدالجبار که پرسید: بتولد هویا بن رسول الله؟ وصی شما از چه کسی زاده می‌شود؟ فرمودند: «من ابنة قیصر ملک روم»؛^۳ از دختر (نواده) قیصر روم. لذا او از تبار قیصر است.

حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام که خود از بزرگ بانوان خاندان امامت است، مادر بزرگوار امام زمان را بانوی خود و بانوی خاندان خویش می‌خواند و خود را خدمت‌گزار او می‌دانست.^۴ به یقین اگر آن بانوی گرامی (نرجس) از امتیازات والایی بهره‌مند نبود، هرگز آن معصومین با عظمت، او را این چنین مدح نمی‌کردند و او را با واژه‌های «بهترین» و «سیده» توصیف نمی‌کردند و هرگز حکیمه خاتون، این همه اسم گل را (ریحانه، سوسن و...) بر او نمی‌نهاد و او را به این اسامی نمی‌خواند.

در این که نرجس مادر صاحب الامر علیه السلام خانم والامقامی بوده، شکی نیست؛ زیرا شایستگی و پاکی او مورد تأیید بوده است؛ چگونه می‌توان عظمت روحی و معنوی او را کتمان کرد و یا در آن شک کرد؛ در حالی که حضرت پیامبر و حضرت علی و صادقین علیهم السلام

۱. اعلام انبوی، ص ۴۰۸.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۰۶، به نقل از بحارالانوار پیام زن سال نهم، شماره هشتم، آبان ۱۳۷۹، پیاپی ۱۰۴.

۳. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۷، ح ۶۷۰.

۴. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سیزدهم، ص ۶۶؛ در ستاره تاریخ عصر نبوت، ص ۳۰.



او را بهترین و سیده کنیزان می خوانند: چون حرم پاک در هر آینه‌ای کعبه قلبی است در هر سینه‌ای!

هنگامی که امام صادق و امام رضا علیهما السلام از مادر حضرت بقیه الله ارواحنا فداه سخن می گفتند، حضرت نرجس خاتون هنوز به دنیا نیامده بود؛ حتی شاید پدرش «یشوعا» نیز دیده به جهان نگشوده بود. خلاصه سخن این که نرجس خاتون هنگامی که مسیحی بود و اسلام بر او عرضه نشده بود، مطیع محض آیین مسیحیت بود و از جمیع جهات شایسته بود؛ چون اسلام بر او عرضه شد با جان دل پذیرفت و مسلمان خالص شد و اگر مسلمانی ناب نبود، آن همه معصومان از او مدح نمی کردند.

مقام شفاعت نرجس خاتون

نرجس، بانوی نجابت و نیایش است که شمیم حضور او در سامرا پس از گذشت قرن‌ها جان شیعیان شیفته خاندان ولایت و امامت را طراوت می بخشد و در سایه این آفتاب روشن اجابت، دل‌ها آرام و قرار می گیرد.

یکی از فضیلت‌های این بانوی بزرگوار، مقام شفاعت اوست. سید بن طاووس در زیارت‌نامه‌ای که برای این بانوی ماجده ذکر می کند، می نویسد: «و سودمند کن میرا به زیارت آن بانو و بر دوستی و محبت او پایدار مدار مرا و از شفاعت او و فرزندش محروم مفرما و مرا با او و فرزندش محشور کن». انسان‌های کامل و اولیاء برجسته الهی به اذن خداوند متعال دارای مقام شفاعت می شوند و این مقامی بس عظیم است. پاک بانوی بیت امامت نیز از این مقام الهی بهره برده و شافع دستداران خود و فرزندش می باشد. با نگاهی گذرا به شیوه‌های بزرگان و اندیشمندان دینی، نقش شفاعتی ایشان را در دنیا می توان دریافت و شفاعت آخرت‌را به زمان دیگر وا گذاشت.

مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی می فرماید:

آن‌گاه که در سامرا بودیم، بیماری وبا و طاعون شیوع پیدا کرد؛ هر روز عده‌ای مبتلا شده و می مردند. روزی گروهی از اهل علم در منزل مرحوم سید محمد فشارکی بودند که میرزا

۱. زک، احمد عزیز، کشش‌های مکاشفه.



محمد تقی شیرازی به مجلس آن‌ها وارد شدند. ایشان در مقام علمی، هم‌سطح با مرحوم فشارکی بودند. در آن جا صحبت از ویا و طاعون و خطرات آن‌ها شد: میرزای شیرازی فرمود: اگر من حکمی کنم، آیا انجام می‌شود؟ همه گفتند: بله! فرمود: من حکم می‌کنم که شیعیان سامرا از امروز به مدت ۱۰ روز زیارت عاشورا بخوانند و ثواب آن را هدیه به روح شریف نرجس خاتون، والده ماجده حضرت حج نمایند و ایشان را نزد فرزندش شفیع نمایند که ایشان شفاعت امتش را نزد خدا بکند، من ضامن می‌شوم که هرکس چنین کند مبتلا به ویا و طاعون نشود؛ آیت الله حائری یزدی فرمود: شیعیان متقیم سامرا اطاعت کرده و زیارت عاشورا را خوانده و هدیه به نرجس خاتون کردند. پس از آن تلف شدن شیعیان متوقف شد و همه روزه عده‌ای از عامه می‌مردند؛ این مطلب به قدری واضح بود که آنان از خجالت، مردگان خود را شب‌ها دفن می‌کردند.^۱

با توجه به این جریان که پسر بزرگوار آیت الله حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، از پدر خویش نقل می‌کند، مقام و عظمت بانو نرجس به حدی است که برای توسل به اسام زمان علیهم‌السلام از ناحیه ایشان بهتر می‌توان وارد شده و حاجت‌هایی دنیوی و اخروی را درخواست کرد.

شناخت مرتبیت نرجس خاتون در زیارت‌نامه

زیارت‌نامه‌ای که برای این بانو ثبت شده است حکایت از بلندی مرتبه و عظمت شأن این بانوی بزرگ دارد. ترجمه بعضی از فقرات این زیارت‌نامه که سید بن طاووس در مصباح الزائر نقل کرده به این شرح است:

سلام بر تو ای صدیقه طاهره، سلام بر تو ای شبیه ما در موسی و ای دختر حواری حضرت عیسی و سلام بر تو ای پرچیزگار پاکیزه، سلام بر تو ای راضیه مرضیه، سلام بر تو ای وصف شده در انجیل و خطبه ازدواج خوانده شده به وسیله روح الامین و ای کسی که پیامبر در وصلت فرزندش با تو رغبت کرد؛ ... سلام بر تو و بر روح و بدن پاکیزه شهادت می‌دهم که کفالت را به خوبی انجام دادی و امانت را ادا کردی و در راه رضای خدا کوشش و صبر نمودی و سر خدا را حفظ و ولی خدا را حمل کردی و در حفظ حجت خدا، نهایت

۱. شهید دستغیب، داستان‌های شگفت، ص ۴۹۲؛ مجموعه یادداشت‌های حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، ص ۲۷ و ۲۸.



سعی خود را نمودی و در وصلت نمودن با فرزند رسول خدا رغبت کردی؛ در حالی که به حق آن‌ها عارف و به صدقشان معتقد و به شأن و منزلشان بینا و بر آن‌ها مشفق و برگزیده هدایتشان بودی. شهادت می‌دهم که عمر خود را با ینش صحیح گذراندی و به صالحان اقتدا کردی و راضی و مرضی و پرهیزکار و پاک دنیا را وداع نمودی، خداوند از تو راضی باد و تو را راضی بگرداند و بهشت را جایگاه تو قرار دهد و ...^۱

فقرات بالا به خوبی نشان از عظمت شأن این بانو دارد.

سلام بر تو ای بانویی که راستگو و مورد رضای خدا هستی ...

ایشان بانویی شایسته بودند که سه امام معصوم امام هادی، امام حسن عسکری و امام مهدی علیهم‌السلام را درک نمودند؛ در میان مادران معصومین تنها حضرت زهرا علیها‌السلام که معصوم است و خدیجه کبری و فاطمه بنت اسد و نرجس، مادر امام زمان دارای زیارت‌نامه مخصوص می‌باشند.

در زیارت‌نامه می‌خوانیم: «سلام بر تو ای بانویی که راستگو و مورد رضای خدا هستی، سلام بر تو ای بانویی که متقی و پاکیزه هستی، سلام بر تو ای بانویی که راضی هستی و خدا از تو راضی و خشنود است».

چند صباح از تولد یگانه فرزند نرجس خاتون گذشت و آن همسر الاهی امام حسن علیه‌السلام و مادر مهربان مهدی علیه‌السلام در کانون مهر و معنویت شوهر عزیزش زندگی آرام و مصفاایی را گذراند. پیکر سوسن آل محمد علیهم‌السلام در کنار مرقد امام هادی علیه‌السلام در شهر سامرا به خاک سپرده شد. یکی از نزدیکان و خادمان منزل امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌گوید: «روی قبر او لوحی بود که رویش نوشته شده بود: این قبر مادر محمد است».

در این مکان شریف به سال ۲۶۰ ه. ق پیکر مطهر پیشوای یازدهم امام حسن عسکری و سپس بدن حکیمه خاتون مدفون گشتند.^۲

۱. مفاتیح الجنان.

۲. در این رابطه کتاب «نگس هدم خورشید، اثر پرومینی» را برای مطالعه توصیه می‌کنیم. ضمناً به علت افزایش صفحات منابع در پاورقی‌ها آمده است.

PDF Compressor Free Version



گل‌گشتی بر شخصیت و سلوک

مادران انبیاء

از آن جا که در نگاه قرآن کریم انبیای عظام نیز از معصومین هستند، در این قسمت مروری بر برخی از انبیای معصوم و مادران آنان به عنوان بیان بخش مباحث مادران ائمه معصوم خواهیم داشت.

آیات بسیاری بر وجود و لزوم عصمت در انبیا دلالت دارند، هرچند که واژه «عصمت» در آن‌ها ذکر نشده است.

ا. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که انبیاء را از مخلصان می‌شمارد، مثل: آیات ۴۵ تا ۴۸ سوره ص. مخلص کسی است که دست گمراهی شیطان به او نمی‌رسد.

ب. آیاتی که بیانگر وجود «هدایت الهی» در انبیاء می‌باشد، در قرآن مجید فراوانند، مانند: آیات ۸۴ تا ۹۰ سوره انعام؛ کسی که مشمول هدایت الهی شد، گمراهی و لغزش در او معنا ندارد.

ج. خداوند متعال، در آیات متعددی دستور به تبعیت از پیامبران داده و مردم را به اطاعت بی‌قید و شرط از ایشان دعوت می‌کند. مانند: آیات ۳۱ و ۳۲ سوره آل عمران، آیه ۸۰ سوره نساء و آیه ۵۲ سوره نور، روشن است که وجوب اطاعت بی‌چون‌وچرا از یک شخص، دلالت بر وجود عصمت در آن فرد می‌نماید.

د. آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره جن، بر حفاظت همه‌جانبه پیامبران از سوی خدا دلالت دارند.

هد آیه تطهیر (احزاب: ۳۲) دلالت روشنی بر وجود عصمت در شخص پیامبر خاتم دارد.
اینک زندگی و شخصیت برخی از مادران انبیاء گرامی را بررسی می‌کنیم.

مادر حضرت سلیمان علیه السلام

مادر حضرت سلیمان علیه السلام از جمله زنانی است که نام او در قرآن به نیکی یاد شده و از زبان فرزندش سلیمان آمده است:

«فَتَشْتَرِي صَاحِبًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهَا وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»؛ (نمل: ۱۹) پروردگارا، شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام فرما.

از این آیه استفاده می‌شود که مادر حضرت سلیمان هم چون پدر او داوود و خود وی مورد الطاف الهی بوده و شکر به سزایی را لازم داشته که سلیمان پیامبر، خواهان الهام الهی برای ادای آن بوده است.

هم چنین قرآن از زبان سلیمان از شایستگی پدر و مادر وی سخن گفته و سپاس این نعمت‌ها را از سوی خدا برای خویش می‌طلبید.^۱

مادر حضرت ابراهیم علیه السلام

نام مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام در ۲۵ سوره قرآن حداقل ۶۹ بار تکرار شده است؛ آیات مربوط به آن حضرت به صدها آیه می‌رسد؛ از جمله آن‌ها آیه‌ای است که به پدر و مادرش اشاره نموده و می‌گوید: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم: ۴۱)؛

پروردگارا، روزی که حساب برپا می‌شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان بخشای.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پروردگار عالم به مادر ابراهیم هم با معاونت در این آیه اشاره نموده است.

نام مادر ابراهیم علیه السلام اوقا دختر آزر و برخی نام وی را نوحا فرزند کرت‌بابین و گروه سوم رقیه

۱. سوره نحل (۲۷) آیه ۱۹.



دختر لاجح می‌دانند. کلینی با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام وی را رقیه دختر لاجح معرفی نموده است.^۱

پدر و مادر حضرت ابراهیم علیه السلام اهل بابل قدیم عراق و از قریه کوئی ربا می‌باشند، آن‌ها در عهد «غرور بن کنعان» که ادعای الوهیت داشت، زندگی می‌کردند. مادر ابراهیم با «تارخ» فرزند ناحور بن سورجین سام بن نوح ازدواج کرد و زندگی مشترکی را آغاز نمود و سرانجام به خلیل الله بازدار گشت.

مریم علیها السلام مادر عیسی علیه السلام

حضرت مریم تنها زنی است که نام مبارکش در ۱۲ سوره قرآن مجید و سی و چهار آیه به صراحت ذکر شده و شرح احوال او بیشتر در دو سوره آل عمران و مریم جلب توجه می‌نماید. نام فرزند او حضرت مسیح که غالباً با شرح حال مادرش همراه است ۳۶ بار با واژه عیسی و ۲۵ بار با واژه مسیح تکرار شده است.

حضرت عمران و حته بچه دار نمی‌شدند، روزی همسر عمران پرنده‌ای را دید که جوجه‌هایش را نوازش می‌کند، این صحنه عشق مادری را در آن بانو دوچندان کرد، لذا دست نیاز به دعا برداشت و از خدا درخواست فرزند کرد. هر چند عمران و حته در دوران پیری به سر می‌بردند، ولی خداوند دعای حته را به اجابت رساند و از طریق جبرئیل به عمران وعده داد که صاحب فرزند می‌شود که به پیامبری رسیده، مرده‌ها را زنده و بیماران غیر قابل علاج را شفا خواهد داد؛ عمران این خبر آسمانی را به اطلاع حته رسانید؛ چیزی نگذشت که همسر عمران بازدار شد. در این گیر و دار عمران به رحمت الهی واصل گشته و از دنیا رفت و حته به صف بیوه‌گان پیوست؛ وی با خدا نذر کرد، نوزادش را خادم خانه خدا کند؛ او در انتظار تولد نوزاد بود و فکر می‌کرد که چنین همان پسر بچه‌ای است که خداوند به عمران خیر داده است.^۲

۱. علی اکبر، بابا زاده، همان کتاب؛ به نقل از روضه من الکافی، ج ۸، ص ۲۷۰.

۲. علی اکبر، بابا زاده، همان کتاب، صص ۴۹-۵۵؛ به نقل از سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۹۴-۳۹۸.



سرانجام لحظه زایمان فرارسید و مریم با قدمش دنیا را متور ساخت، ولی تولد او از سوی دیگر مورد تعجب بود؛ لذا حته اظهار داشت: خداوند، من این فرزند را دختر آوردم و تو می دانی که دختر و پسر فرق ندارد، اما دختر نمی تواند آن هدفی را که من نذر کردم، برآورد: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ» (آل عمران: ۶۳).

سپس نام نوزاد خود را تعیین نموده و وی را مریم نام گذاری کرد، زیرا مریم در لغت قدیم به معنی عبادت کار آمده است. این خود عشق مادر مریم را در وقف کردن فرزندش در مسیر بندگی خدا نشان می دهد. حضرت اسام جعفر صادق علیه السلام در این زمینه می فرمایند: چون عیسی علیه السلام از مریم متولد شد، آن گاه روشن گردید که وعده الهی به عمران عملی شد و او همان است که پروردگار عالم به وی خیر داده است.^۱

یوکابد، مادر حضرت موسی علیه السلام

فرون به علت نگرانی از آینده حکومت خود برای زنان باردار مأمورانی از قبضیان گمارد و آنان را تحت نظر نگه می داشت؛ در آن هنگام مادر موسی نیز باردار بود؛ چون درد مخاض یوکابد، مادر موسی نیز فرارسید، قابله ای طبق معمول وی را مراقبت می کرد؛ چون موسی قدم به این گیتی نهاد، نوری درخشان از چشمان او درخشید و قابله از دیدن چنین لحظه ای به لرزه درآمد و برقی از محبت در اعماق قلب او فرو نشست و تمام زوایای دلش را روشن ساخت. زن قابله خطاب به مادر موسی گفت: من در نظر داشتم ماجرای تولد این نوزاد را به دستگاه حکومت خیر دهم تا جلادان، وی را به قتل رسانند و من از این طریق جایزه بگیرم، ولی چه کنم که عشق شدیدی به این نوزاد احساس می کنم تا جایی که راضی نیستم موسی را از سر او کم گردد، با دقت از او محافظت کن، هر چند فکر می کنم، دشمن نهایی ما همین نوزاد تو باشد. قابله بیرون آمد، جاسوسان او را دیدند و از او راجع به ماجرای خانه پرسیدند؛ او گفت: بچه نداشت؛ شما نگران این خانه نباشید؛ مأموران برای تحقیق بیشتر وارد خانه شدند؛ «کلنم» خواهر موسی آمدن مأموران را به اطلاع

۱. علی اکبر، بابا زاده، همان کتاب، به نقل از بسفینه البحار، ج ۱، ص ۵۴.



یوکابد رسانید؛ بی‌درنگ مادر بیچاره و مضطرب، نوزاد را در پارچه‌ای پیچید و در تنور انداخت و چون مأموران وارد خانه شدند، جز تنور آتشین چیزی نیافتند و پس از تحقیقات مختصر خانه را ترک گفتند. یوکابد با دستپاچگی و نگرانی تمام به کودک نگریست و مشاهده کرد که موسی در دل آتش هیچ آسیبی ندیده و به این طریق جریان قهرمان توحید، حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش نمرودیان تداعی کرده است. درباره حضرت ابراهیم در قرآن کریم آمده است: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء: ۶۹)؛ «سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سالم باش». ولی با این وضع قلب یوکابد از خطر دشمن سرسخت و بی‌رحم آرام نگرفت و هر لحظه در انتظار آسیب خطرناک بود؛ زیرا مأموران فرعونی چپ و راست وی را گرفته بودند و شنیدند صدای بیچه و گریه او مرگ نوزاد را قطعی می‌کرد.^۱

در این جا یک الهام قلب مادر را روشن ساخت که ظاهراً او را به کار خطرناکی دعوت می‌کند؛ ولی با این حال از آن احساس آرامش می‌کند. این یک مأموریت الهی است که به هر حال باید انجام شود؛ تصمیم گرفت به این الهام لباس عمل بپوشاند و نوزاد خویش را به نیل بسپارد. به سراغ یک نجار مصری آمد از او درخواست کرد صندوق کوچکی برای او بسازد؛ در یک صبح‌گاه که هنوز چشم مردم مصر در خواب بود و هوا کم‌کم روشن می‌شد، مادر موسی نوزاد خود را به همراه صندوق به کنار رود نیل آورد؛ او را شیر داد؛ سپس او را در آن صندوق که به سان یک کشتی کوچک بود، نهاد و روی آب رها کرد؛ صندوق روی آب حرکت کرد.^۲

در آیات قرآن آمده است:

«وَأَصْبَحَ فُؤَادُ لِه مُوسَىٰ فَرْعَانَ كَادَت لِتَبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَّنَا عَلٰی قُلُوبِنَا لَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (قصص: ۱۱) «سرانجام، قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت و اگر دل او را به وسیله ایمان و امید محکم نکرده بودیم، نزدیک بود مطلب را افشا کند.»

۱. علی اکبر، بابا زاده، همان، ص ۹۳ و ۹۳.

۲. ناصر، مکرم شیرازی با همکاری جمعی از دانشمندان، همان، ج ۱۶، ص ۲۵-۲۶.



خداوند در این آیه کنایه‌ای آورده و آن این است که قلب مادر موسی را اطمینان دادیم و دلش را از ترس و اندوه خالی کردیم؛ لازمه این فراغت این است که دیگر خیال‌های پریشان و خاطرات وحشت زده به دلش خطور نکنند و دلش را مضطرب نساخته، دچار جزع نگردد؛ در نتیجه اسرار کار موسی از وی تراوش ننماید و دشمنان پی بر وی نبرند.

﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِيهٖ فَمَضَرَتْ بِهٖ عَنِ حُجُبٍ وَهَمَّتْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (قصص: ۱۱)؛ «مادر موسی به خواهر او گفت: وضع خیال او را پیگیری کن؛ او نیز دور از ماجرا را مشاهده کرد؛ درحالی که آنان بی‌خبر بودند».

مادر موسی به دخترش که خواهر موسی بود گفت: دنباله موسی را بگیربین چه بر سرش آمده و آب صندوق او را کجا برده است؛ خواهر موسی هم چنان به دنبال او رفت تا آن‌که موسی را از دور دید که خدام فرعون او را گرفته‌اند؛ این را از دور دید؛ در حالی که فرعونیان دیدن او و مراقبتش را متوجه نشدند.^۴

در آیه بعد از این سوره آمده که موسی قبل از آن‌که خواهرش نزدیک شود از مکیدن پستان زنان امتناع ورزید بود و کلمه مواضع در آیه به طوری که گفته‌اند جمع مریضه است یعنی زن شیرده؛ همین که خواهرش آمد و وضع را دید، گفت آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که آنان تکفل و سرپرستی این کودک را به نفع شما به عهده گیرند، خاندانی که خیرخواه باشند؟

﴿وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلِ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ بَيْتٍ يَكْفُلُونَ لَكُمْ وَهَلْ لَهُمْ نَاصِحُونَ﴾ (قصص: ۱۲)؛ «ما همه زنان شیرده را از پیش بر او حرام کردیم تا تنها به آغوش مادر باز گردد و خواهرش (که بی‌تابی مأموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده کرد) گفت: آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این نوزاد را برای شما تکفالت کنند و خیرخواه او باشند؟»

۱. سید محمد حسین، طباطبایی، تفسیرالمیزان، همان، ج ۱۶، ص ۱۵.

۲. سید محمد حسین، طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۱۷.



آیه بعد اشاره به این مطلب دارد که فرعونیان پیشنهادش را پذیرفتند و او ایشان را راهنمایی به مادر موسی کرد؛ پس موسی را تسلیم مادرش کردند؛ در نتیجه او را با این نقشه‌ها به مادرش برگردانیدیم تا با دیدن فرزندش یقین پیدا کند به حقانیت خدا. «فرددناه الی امری صی تفر عینها و لا تحزن و لتعلم ان وعدالله حق و لکن اکثرهم لایعلمون» (قصص: ۱۳)؛ «ما او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده الهی حق است ولی بیشتر نمی‌دانند.»

تمام فضائل از قبیل الهام وحی به قلب مادر موسی، تقدیم فرزندی هم چون موسی به او از جانب خداوند متعال و به رودخانه انداختن فرزند و بازگشتنش نزد مادرش به این علت است که او ایمان داشته و در مقابل دستور الهی خاضع بوده و اسوه کامل تسلیم در برابر خداوند بوده است.

بنابراین اگر کسی واقعا از اعماق وجود خود به خدا ایمان داشته باشد و تسلیم فرمان الهی باشد، خداوند نیز او را یاری خواهد کرد و به خواسته دلش خواهد رساند؛ همان طور که عاقبت، حضرت موسی علیه السلام توسط مادر خود شیر داده شد.

مادر موسی چو موسی را به نیل	ور نکند از گفته رب جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کسای فرزند فرد بی گناه
گر فراموش کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی ناخدای
وحی آمد کاین چه فکر باطل است؟	رهرو ما اینک اندر منزل است
ما گرفتیم آن چه را انداختی	دست حق را دیدی و نشاختی
سطح آب از گاهوارش خوش تراست	دایه اش سیلاب و موجش مادر است
زودها از خود نه طغیان می کنند	آن چه می گوئیم ما آن می کنند
ما به دریا حکم طرفان می دهیم	ما به سیل و موج فرمان می دهیم
نقش هستی نقشی از ایوان ماست	خاک و باد و آب سرگردان ما است
به که برگردی به ما بسپارش	کی تو از ما دوست تر می داریش ^۱

۱. پروین، اعصابی، مثنویات و تمثیلات، انتشارات مروی، ص ۲۸۶.



هاجر مادر حضرت اسماعیل

هاجر، مادر اسماعیل جدّه علیای رسول خدا و سایر حضرات معصومین است. هنگامی که طاعت و فرعون مصر «سنان بن علوان» کرامات و معجزاتی را از حضرت ابراهیم و همسرش ساره دید، هاجر را که از کنیزان زیبا و باهوش او بود، به عنوان خدمتگزار به او بخشید، وی در هفتاد سالگی اسماعیل را به دنیا آورد و در هفتاد و هفت سالگی کنار کعبه قرار گرفت؛ پس از سیزده سال اقامت در حرم الهی سرانجام در نود سالگی در سال ۴۳۳ بعد از هبوط آدم بدرد حیات گفت و زیر ناودان طلا در حجر اسماعیل مدفون گشت؛ شرافت و فضیلت هاجر فوق العاده زیاد است و اکثر اعمال و مناسک حج به تبعیت از ایشانگری و حرکات فداکارانه وی صورت گرفته و در شرع مقدس اسلام نیز تا روز قیامت تشریع گردیده است.

در بخش احوالات حضرت ساره اشاره نمودیم که آیات زیادی در مورد ابراهیم و خاندان و اهل بیت او نازل گردیده است؛ هاجر از جمله این افراد است که آیات فراوانی در احوال او و فرزندش اسماعیل نازل شده است. از جمله:

«رَبَّنَا اِنَّا اِسْكَنْتَ مِنۡ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ اٰفْتِنَا مِنۡ اٰمِنَاتِكَ تَهْوٰى لِبٰهْمِ وَاَرْزُقْهُم مِّنۡ اَلثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُوْنَ» (ابراهیم: ۳۷):
 «پروردگارا، من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند، تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آن‌ها روزی ده، شاید آنان شکر تو را به جا آورند.»

اصل قضیه از اینجا سرچشمه گرفت که حضرت ساره صاحب و مالک حضرت هاجر بود که فرعون مصر به وی بخشیده بود؛ چون ساره زن عقیم و نازا بود از این جهت وی را به ابراهیم بخشید و پیشنهاد کرد که با او مباشرت نماید، بلکه خداوند از او فرزندی مرحمت فرماید؛ حضرت ابراهیم نیز این پیشنهاد را پذیرفت و حضرت اسماعیل پسر بزرگ ابراهیم متولد گردید. پس از تولد اسماعیل، خلیل الله احساس کرد که وجود

۱. علی اکبر، پایانه، همان، ص ۶۷.

اسماعیل و مهر و محبت پدر و فرزندی که میان او و اسماعیل حاکم است و قهرآبای هاجربه میان می‌آید، باعث تأثیر و احیاناً رنجیدگی و حساسیت ساره می‌گردد؛ لذا با دستور آسمانی مأمور گردید که هاجرو فرزندش را از فلسطین به کناره بیت الله که در آن تاریخ هیچ‌گونه زمینه زندگی نداشت، بیاورد؛ آن حضرت این کار را کرد و هاجرو اسماعیل را در مکه گذاشت و با خدا مناجاتی کرد و گفت: «بارالها، من بعضی از خاندانم را در کنار بیت تو قرار دادم که هیچ زمینه زندگی ندارد تا نماز را به پا دارند، تو دل‌ها را متوجه آنان کن»^۱

پس چون هاجرو اسماعیل در آن صحرای گرم ماندند، تشنه شدند؛ هاجر برای یافتن آب بر کوه صفا رفت؛ نشانی از آب ندید؛ فرود آمد؛ به مرتبه دیگریه مروه شد؛ آن‌جا نیز اثر آبی نیافت تا هفت مرتبه از صفا به مروه و از مروه به صفا آمد؛ هاجر، اسماعیل را در آن‌جا خوابانیده بود؛ اسماعیل از شدت گرما پاشنه بر زمین می‌مالید؛ از زیر پای وی چشمه پدید آمد؛ هاجر آن را با یک سنگ بست، از ترس آن‌که مبادا آب ناباید شود و گفت زمزم یعنی بایست؛ لاجرم آن چشمه زمزم نامیده شد.

پرنندگان از اطراف صحرای سوزان مکه به گرد این چشمه به پرواز درآمدند و قومی به نام جرحم که در نزدیک آن سرزمین زندگی می‌کردند با مشاهده انبوهی از پرنندگان در آن نقطه حدس زدند که در آن‌جا آبی پدید آمده باشد؛ لذا آن‌ها به جست‌وجوی آن نقطه آمدند و آن‌جا سکونت کردند؛ به این ترتیب هاجرو کودکش از تنهایی رهایی یافتند و با آنان مأنوس شدند.^۲

هاجر این زن مخلص و مطیع در برابر خدا و پیامبرش از خود فرزندی به یادگار گذاشت که پدر انبیا، شد و رسول اکرم از نسل اوست. هاجر پس از این‌که درگذشت، کنار خانه خدا مدفون شد و قبرش به حجر اسماعیل معروف شد؛ او نمونه کامل مهاجران الی الله است.

۱. سید محمد ابراهیم، بروجردی، تفسیر جامع، انتشارات صدر، چاپ ششم، ج ۳، ص ۴۴۱.

۲. محمد جعفر، مریوطی، همدان، ص ۷۸ تا ۷۹.



ایشاع، مادر یحیی علیه السلام

همسر زکریا که ایشاع نام داشت و مادر حضرت مریم هر دو خواهر بودند و اتفاقاً هر دو در آغاز عقیم بودند؛ هنگامی که مادر مریم به لطف خدا صاحب فرزند شایسته‌ای شد.^۱

ایشاع، از جمله زنانی است که در قرآن مجید به وی اشاره شده است؛ حداقل در سه سوره قرآن و در چهار آیه نام او آمده است.^۲ کنیه این زن «ام کلثوم» و پدرش «فاقودا» فرزند فتیل از اولاد سلیمان بن داود و مادرش «مرثا»، به عربی وهیبه (بخشیده شده) است؛ این دو خواهر هر دو از نسل حضرت یعقوب و ابراهیم هستند و هر دو به افتخار همسری پیامبری درآمده‌اند؛ حنه، با عمران بن مالان و ایشاع با زکریا ازدواج نمود.^۳

در قرآن ایشاع، زنی صالح و خاشع معرفی شده است؛ به همین دلیل در قرآن، خداوند خصلت‌های برجسته‌ای برای زکریا و همسرش بیان کرده است؛ از جمله در این آیه می‌فرماید:

«واصلحنا وجه لهنه کناون یشارعون فی الخیرات ویدعوننا رغبا ورهبا وکانوا لنا خاشعین»
(انبیاء: ۹۰)؛ «همسرش را برای او شایسته گردانیدم، آن‌ها در کارهای خیر پیش‌قدم بودند و با بیم و امید ما را می‌خواندند و در برابر ما خاشع بودند.»

حسن بقاء، یکی از خواسته‌های هرانسانی است؛ هرکس این امر را دوست دارد که نام او و آثار او از بین نرود و فرزند خلفی داشته باشد که نام او را زنده بدارد و چراغش خاموش نگردد. زکریا و همسرش نیز همین‌طور بودند؛ همان‌طور که گفتیم عقیم و بدون بچه زندگی می‌کردند؛ درحالی‌که در دوران پیری به سربرده و حداقل ۹۰ سال از عمر او گذشته بود و طبق بیان آیات قرآنی بدن او خشکیده و در حال قوتوتی به سر می‌برد.

او روزی وارد اتاق مریم شد که در محرابش مشغول عبادت و انواع نعمت‌های آسمانی در برابرس بود. زکریا از دیدن چنین وضع معجزه‌آسایی دگرگون شد و با قلبی لبریز از امید دست به سوی خدا برداشت و درخواست ذریه و فرزند صالح کرد.

۱. ناصر، مکرم شیرازی با همکاری جمعی از دانشمندان، همان، ج ۲، ص ۴۰۱.
۲. سوره آن عمران آیه ۲۰، سوره مریم آیات ۵ و ۸، سوره انبیاء آیه ۹۰.
۳. علی اکبر بابائزاده، سیمای زنان در قرآن، انتشارات لوح محفوظ، ص ۵۸.



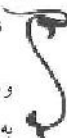
زکریا در محراب عبادت مشغول مناجات بود که جبرئیل نازل شد و بشارت تولد فرزند را به او رسانید و ویژگی های درونی و امتیازات فرزندش را که رسالت و نبوت از جمله آن ها بود، بیان داشت؛ زکریا از شنیدن این خبر مسرت آمیز غرق شادی گردید و آن چنان دگرگون شد که در اثر ندای غیبی مبهوت و مدهوش افتاد. ^۱ لحظه ای گذشت و به خود آمد و اظهار داشت:

«قال رب انی بکون لی غلام وقد بلعنی الکبر و مرأتی عاقراً قال کنذک الله و یفعل ما یشاء»
(آل عمران: ۴۰)؛

«گفت: پروردگارا، چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟ حال آن که پیری من فرا رسیده است و زخم نازا است؛ خداوند فرمود: به این سان، خدا هرچه خواهد انجام می دهد.» حضرت زکریا از این جهت از شنیدن تولد یحیی در شگفت شد؛ زیرا او ملاحظه کرد از نظر طبیعت بشری هیچ گونه اقتضایی در وجود او نسبت به چنین عملی نیست؛ علاوه بر آن همسرا و ایشاع نیز در دوره جوانی با این که رشد بدنی داشته، عقیم بوده تا چه رسد به دوره پیری که اصلاً اقتضایی در وجود او نیست؛ لذا فرزنددار شدن خود را بسیار بعید دانسته و به پیشگاه خدا عرض کرد: «پروردگارا، چگونه و از کجا برای من فرزندی به وجود خواهد آمد؟ حال آن که پیری به سراغ من آمده و غبار اندوه و ناتوانی بر چهره ام نشسته و همسرم نازا است.»

البته پرسش زکریا از روی یأس و ناامیدی بود و هیچ گونه شکی نداشت؛ لیکن او می خواست بداند که از یک زن نازا چگونه فرزندی متولد خواهد شد، آیا تغییری در وجود او پدید خواهد آمد و یا به طرز دیگری آماده پرورش فرزند خواهد بود؟^۲ در تفسیر دیگری درباره شگفتی زکریا از فرزنددار شدنش و این که نشانه ای بر برابرداری زنش خواست، آمده که این درخواست از روی شتاب و اشتیاق بود؛ خداوند نشانه آن را ناتوانی وی بر سخن گفتن برای سه روز قرار داد؛ در این مدت وی جز به اشاره دست، سر

۱. علی اکبر بااراده، سیمای زنان در قرآن، انتشارات لوح محفوظ، ص ۵۸.
۲. ابوالفضل، داور پناه، همان، ج ۵، ص ۳۵۵.



و مانند آن نمی‌توانست با مردم سخن بگوید؛ خداوند او را در این سه روز در تمام اوقات و به خصوص در صبحگاه و شامگاه به تسبیح و تکبیر و کثرت ذکر دستور داد.^۱

البته این استفهام که در آیه ۴۰ سوره آل عمران آمده، استفهام تعجب است و برای استعلام و فهمیدن حقیقت مطلب ایراد شده و نمی‌تواند استفهام استبعاد باشد؛ زیرا از طرفی به بشارت او و این‌که خدا دعایش را اجابت نمود و به زودی به او فرزندی عطا می‌شود، تصریح شده است؛ با این وصف چگونه ممکن است استفهام در این آیه استفهام استبعاد، یعنی بعید شمردن مطلب باشد. به نظر می‌رسد جهت ذکر نمودن پیری خود و نازا بودن عیالش در این مقام روی جریان دیگری باشد.^۲

با توجه به آیه ۴۰ سوره آل عمران به این مطلب دست پیدا می‌کنیم که فرزند شایسته نعمتی از نعمت‌های خداست و بر این اساس است که خداوند بشارت و ولادت یحیی را به زکریا می‌دهد. روایت است که زکریا به هنگام دریافت نوید ولادت فرزند صد و بیست سال و همسریش ۹۸ سال داشته است.^۳

بنابراین خشوع و خضوع و کمالات همسر حضرت زکریا و دعای آن حضرت باعث شد که خداوند در صد و بیست سالگی به حضرت زکریا و همسرش نوید فرزندی را داد؛ این نشانگر این است که وقتی زنان مسلمان در زندگی صالح باشند و از بیم خداوند گناه نکنند، نیازی نیست که به غیر خدا برای کارهای خود رو بیاورند؛ بلکه خدا پاداش عبادت خاضعانه و خاشعانه آن‌ها را می‌دهد و دعای آن‌ها را مستجاب می‌کند.

حوا، مادر مادران جهان

به عنوان سخن آخریاد می‌کنیم از مادر بشریت، حضرت حوا که سربان حیات انسان‌ها از سوی وی انتشار یافته است؛ به نوعی که امروز این تعداد به چندین میلیارد رسیده و هم چنان استمرار دارد.

۱. وهبه الزحیلی، همان، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. سید محمد حسین، طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۳۱۶.

۳. ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، همان، ج ۱، ص ۲۷۵.



حوا، نخستین مادر نسل موجود است که نسبت به همه بنی آدم حق مادری دارد؛ طبق حدیثی که از ابن عباس نقل شده به همین جهت وی را حوا گویند، یعنی مادر زنده‌ها؛ پروردگار عالم وی را در کنار آدم ابوالبشر به نیکی یاد می‌کند و او را به عنوان نخستین زن پاکدامن و پاک سرشت از طینت و ویژه‌ای می‌آفریند و شایستگی زوجیت خلیفه الهی را به وی مرحمت می‌فرماید.

نام مبارک حضرت آدم به‌طور صریح بیست و پنج مرتبه در قرآن مجید آمده است. در کنار آن حضرت در چندین آیه، به نام حضرت حوا نیز به عنوان همسر آن پیامبر گرامی اشاره شده که عبارتند از: (بقره: ۳۵)، (نساء: ۱)، (اعراف: ۱۹)، (طه: ۱۷ و ۱).

بعد از این که آدم آفریده شد و همه فرشتگان غیر از ابلیس به او سجده کردند، خداوند به آدم فرمود به بهشت برو و از جمیع لذت‌ها متلذذ شو؛ چنان‌که فرمود: «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره: ۳۵)؛ ای آدم ساکن شو تو و جفت تو در بهشت؛ و بخورید از میوه‌های آن و نزدیک مشوید و مخورید از آن درخت که درخت گندم است؛ اگر نزدیک این درخت شوید، پس باشید از ستمکاران بر نفس‌های خود».

از ابن عباس روایت شده است:

چون آدم ﷺ به بهشت درآمد به جهت تنهایی ملول شد؛ حق تعالی خواب را به او عنایت نمود؛ به خواب رفت؛ بعد از آن استخوانی از پهلوی آدم جدا کرد و حوا را از آن بیافرید با صورت تمام حسن و سیرتی بی‌بدیل؛ و حله‌های بهشت را در او پوشانید و او را به انواع زینت‌ها بیاراست.^۱

چون آدم بیدار شد و آن صورت را مشاهده کرد با او انس گرفت و محبت تمام به او پیدا کرد؛ از این جهت است که پهلوی چپ مردان، ۷ استخوان دارد و پهلوی راست زنان، ۸ استخوان دارد.

بعضی هم می‌گویند که حق تعالی حوا را از باقی گل آدم آفریده است.

۱. علی اکبر، باباره، همان، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۸.

از حضرت امام محمد باقر^{علیه السلام} روایت شده است که روایت استخوان پهلوی چپ آدم از عامه است و معتبر نیست.^۱

در تورات آمده که چون زن از دنده‌های مرد و گوشتی از گوشت هایش است، زن نامیده شده است؛ تورات، حوا را عامل فریب و رانده شدن آدم از بهشت معرفی می‌کند.^۲ در انجیل آمده که حوا از شیطان فریب خورد؛ خداوند درد زایمان را عامل رستگاری او قرار داد. «خداوند آدم را آفرید و بعد حوا را؛ آدم فریب نخورد؛ بلکه زن فریب خورد و در تقصیر گرفتار شد و به زاییدن رستگار خواهند شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بمانند.»^۳

صحیح‌تر آن است که آدم و حوا هم‌زمان و با چند دقیقه فاصله به قدرت الهی از خاک آفریده شده‌اند؛ سرانجام شیخ الانبیاء پس از نهصد و سی سال از دنیا رفت؛ همسرش حوا نیز از مرگ شوهرش متأثر گردید و بیمار گشت؛ دوران بیماری او یک سال طول کشید و مدت پانزده روز در بستر مرگ قرار گرفت؛ به این منان او نیز جام اجل به سرکشید و در کنار آدم در کوه ابوقییس در مکه معظمه مدفون شد. البته برخی‌ها مدفن آدم و حوا را در مسجد خیف در منا دانسته‌اند.

در تاریخ وفات آدم و حوا آمده است که در هنگام وفات آن‌ها تعداد فرزندان و نوه‌ها و اولاد آنان به چهل هزار نفر رسیده بود.^۴

۱. سیدالمحدثین السید محمد مهدی بن سید محمد جعفر العموی، تاریخ انبیاء، انتشارات دانشور، ص ۳۷ و این مطلب را در کتاب گناه تحسین، تألیف اسماعیل زارع پور نیز آمده.

۲. روح‌الانگیز هوشیار آذر، سیمای زن در قرآن، مقطع کارشناسی، به نقل از تورات، سفر آفرینش، باب دوم، آیات ۱۸ و ۲۱ و ۲۳.

۳. همان، به نقل از انجیل، رساله اول پولس به تیموتائوس، باب دوم، آیات ۱۵ و ۱۴.

۴. جلی اکبر یازاده، همان، ص ۲۱ و ۲۲.

PDF Compressor Free Version



تبلیغ و پاسداری

برخی از زنان مبلغه از ارزش‌های دینی

زن این موجود حساس و پرمعاطفه و این الگوی مقاومت و شکیبایی، در طول تاریخ حیات بشری، دوشادوش مرد در تمام صحنه‌های زندگی و در تمام عرصه‌های فضیلت، معرفت، ایثار، هنر و... حضور مؤثر و ارزشمندی داشته است؛ در طول این حضور پر دوام، قهرمانی‌ها، رشادت‌ها، شجاعت‌ها و حماسه‌هایی از خود آفریده است و در بایگانی تاریخ مضبوط است. البته نقش زنان در انقلاب اسلامی بسیار چشمگیر بوده، یکی از مشکلاتی که در آن زمان با آن مواجه بودند، این بود که زن مسلمان هویت نداشت. در طول تاریخ هم نقش زنان دستخوش تغییرات زیادی شده بود. اقتضات حاکمان، تعیین کننده ترسیم و تغییر نقش زنان بود. در دوره‌ای نقش زن به خاطر تولید نسل زیاد بود؛ در دوره‌ای دیگر در جوامع صحرائین به خاطر اهمیت نقش پسر در شتربانی و اداره قبیله، نقش زن کم‌رنگ‌تر می‌شد. در مکتب‌های غربی هم زنان ملعبه دست نظام سرمایه‌داری شدند و برای بهره‌برداری اقتصادی و ابزاری از آنان استفاده می‌شد؛ اما با رهنمود امام، زنان ما هویت گمشده خود را پیدا کردند و فهمیدند که زن چه جایگاه والایی دارد. امام به عنوان یک فقیه و مجتهد و رهبر سیاسی برداشت خود را از اسلام درباره زنان بیان می‌کردند؛ همین امر بود که جاذبه داشت و مردم سخن او را به عنوان مرجع تقلید خود به راحتی می‌پذیرفتند. امام یک فقیه عقلانی بود و هر حرفی که می‌زد،

مبنای عقلاتی و مبتنی برخرد داشت. فتوایی که می داد باید مبانی محکمی می داشت، وگرنه نمی توانست مورد قبول عقلا قرار بگیرد و دنبال او حرکت کنند. امام راحل جایگاه والایی را برای زنان ترسیم کردند و از این جهت زنان توانستند با پیروی از امام به جایگاه خود برسند. سه مؤلفه مطرح شده از جانب امام باعث رفیع بحران هویت از زن شد. یکی از آن ها ترسیم جایگاه زنان بود. این که به زنان نشان دادند، جایگاهشان کجاست. دوم این که حقوق زنان چیست و سوم این که به زنان گفت که حقوق و تکالیفشان چیست. وقتی زنان جایگاه خود را یافتند، آن هویت گمشده خود را پیدا کردند و براساس آن توانستند، قدم بردارند. امام جایگاه زن را باور داشتند؛ این جمله ایشان نشان دهنده این مسأله است:

خداوند تبارک و تعالی قلب و جان مادران را با نور رحمت ربوبیت خود آمیخته - آن گونه که وصف آن را کس نتوان کرد - و به شناخت کسی جز مادران دریابید و این رحمت لایزال است که مادران را تحملی چون عرش در مقابل رنج ها و زحمت ها از حال استقرار نطفه در رحم و طول حمل و وقت زائیدن و از نوادگی تا به آخر، مرحمت فرموده؛ رنج هایی که پدران یک شب آن را تحمل نکنند و از آن عاجز هستند، این که در حدیث آمده است که «بیشتر زیر قدم های مادران است» یک حقیقت است و این که با این تعبیر لطیف آمده است، برای بزرگی عظمت آن و هشایری به فرزندان است که سعادت و جنت را در زیر قدم آنان و خاک پای مبارک آنان جست و جو کنید و حرمت آنان را نزدیک حرمت حق تعالی نگهدارید و رضا و خشنودی پروردگار سبحان را در رضا و خشنودی مادران جست و جو کنید.^۱

در خصوص نقش مؤثر بانوان در دهه های اخیر و پس از پیروزی انقلاب سخن فراوان است؛ همان طور که در این باره به وسیله اندیشه ورزان و فرهیختگان منابع خوبی فراهم آمده است؛ در این جا هدف این است که بدانیم با همه موانع و ناهمبهرانی ها نسبت به زنان در ادوار گذشته، زنان در طول تاریخ کم و بیش تأثیرگذار بوده اند و رسالت

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۵.



انسان سازی و تغییرات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی و تبلیغی را به انجام رسانده‌اند که از آن همه، به علت مشی مختصرانه، تنها به مواردی مفید در چند محور اشاره می‌شود.

تبلیغ و پاسداری برخی از زنان مبلغه از ارزش‌های دینی

به جرات می‌توان ابراز نمود که فضیلت‌های زن، این عنصر شریف، در تحولات تاریخی، دستخوش تغییر، تحریف و دگرگونی شده است.^۱ اوگاهی در صحنه‌ها و برخوردهای اجتماعی و فرهنگی و گاهی در صحنه‌های رزمی و دفاعی، و زمانی در عرصه‌های خیر و نیکوکاری و گاهی در عرصه‌های تبلیغ، هنر، دانش و عرفان گام سپرده است. نمونه‌هایی از آنان عبارتند از:

۱. نقش اثرگذار خدیجه همسر پیامبر در پیروزی انقلاب جهانی اسلام در خصوص شخصیت و سبک زندگی حضرت خدیجه نکاتی را مورد توجه قرار دادیم، اما در این جا با نگاه تأثیرگذاری حضرت بر نهال نوپای اسلام و به‌عنوان اولین مبلغه بانو سخن خواهیم گفت.

خانواده‌ای که حضرت خدیجه در آن پرورش یافته، جزء بزرگان و تروتمندان زمان خویش بوده است. پدر ایشان خویلد بن اسد بن عبد العزی بن حقی و مادرش فاطمه، دختر زائده بن اسم از بنی معیض بن عامر بن لؤی بوده است. حقی جد سوم حضرت خدیجه و جد چهارم حضرت محمد ﷺ بوده است که این باعث خویشاوندی حضرت محمد و حضرت خدیجه بوده است.

خدیجه رضی الله عنها اولین همسر پیامبر اسلام و اولین بانویی بود که مسلمان گشت؛ ایشان مادر فاطمه رضی الله عنها است و در رشد و گسترش اسلام نقش به‌سزایی داشت. وی در دوره غربت اسلام با تمام توان کوشید تا از آیین نوپایی که همسرش برای هدایت بشر عرضه می‌دارد، حمایت کند.

۱. عقیقی بحتایی، زنان نامی در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلام، صص ۳۱-۳۰.



نقش حضرت خدیجه در موفقیت های رسول خدا بر کسی پوشیده نیست. ایشان تأثیرات زیادی هم در زندگی پیامبر و هم بر اسلام گذاشتند. رفتار ایشان با رسول خدا به گونه ای پسندیده بود که پیامبر هیچ گاه دغدغه نگرانی نسبت به زندگی مشترکش نداشت. ایشان در این زمینه آرامش و آسایش رسول خدا را فراهم می کرد تا ایشان بتوانند با موفقیت، قدم در راه پیشبرد اسلام بردارند و آزار و اذیت های قریش را تحمل نمایند.

حضرت خدیجه نزد پیامبر از چنان جایگاهی برخوردار بود که پیامبر همیشه به ایشان را ستایش می کردند و ایشان را یکی از بهترین زنان جهان برمی شمردند. به خاطر احترام به حضرت خدیجه بود که در آن زمان که جنده مسیری در اعراب رسم بوده، پیامبر تا زمانی که حضرت خدیجه زنده بودند، همسر دیگری اختیار نکرد. این در حالی است که پیامبر از برخی از زنانی که پس از خدیجه اختیار نمود، نامالیماتی دید که خداوند در قرآن آن ها را نکوهش کرد و آن ها را به طلاق تهدید کرد.

همان گونه که گفته شد، حضرت خدیجه اولین زن مسلمان بوده از آن جا که خدیجه زنی تجارت پیشه، با شرافت و ثروتمند بود از جایگاه اجتماعی همسانی بهره مند بود و عاملی مهم برای جذب دیگر مردم به اسلام محسوب می گشت.

خدیجه ثروتش را در اختیار پیامبر قرار می دهد تا آن را در پیشبرد اسلام استفاده کند و این عامل بسیار بزرگی برای نفوذ اسلام گردید؛ تا جایی که پیامبر فرمودند: «مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ دِینِیَ اِلَّا بِسَئِدَتَیْنِ: مَا لَ خَدِیْجَهِ وَ سَیْفِ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ»؛ «دین من، مانایی و پیشرفتش به دو چیز وابسته است؛ یکی ثروت خدیجه و دوم شمشیر علی بن ابی طالب».

تأثیرگذاری و نقش اقتصاد در جنبش های اسلامی بر کسی پوشیده نیست. مشرکان تصمیم گرفتند تا مسلمانان را محاصره اقتصادی کنند؛ مسلمانان به مدت سه سال برای در امان ماندن از آزاد و اذیت های مشرکان در شعب ابی طالب به سربردند. در این جا بود که ثروت خدیجه علیها السلام دراز بین بردن توطئه های دشمنان به سزای داشت. ایشان با کمال

۱. عقیلی بخشایشی، زنان نامی در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلام، ص ۱۵۰.
 ۲. محمد مهدی، حائری مازندانی، شجره طوایی، ج ۲، قم، دار الفکر، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳.

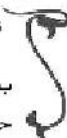


میل و رغبت تمام ثروتش را در اختیار پیامبر قرار داد و پیامبر آن را برای رفع نیازهای مسلمانان به کار گرفت.

یکی از نمودهای بارز موفقیت نبی مکرم در عملیات فردسازی، تربیت و همراه کردن تعدادی از اصحاب و یاران حضرتش بود که با جان و مال خود در راه اهداف الهی آن حضرت حرکت کرده و ایشان را مورد حمایت خویش قرار می دادند. از جمله این شخصیت ها، بانوی بزرگ اسلام، بانو خدیجه کبری می باشد. در ادامه با تکیه بر رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، برخی از اقدامات و تأثیرات آن حضرت در فرآیند پیروزی انقلاب جهانی اسلام، مورد توجه قرار می گیرد.

الف) اعلان ایمان و پیروی از پیامبر اکرم خردوران اختناق

برای شروع هراتقلابی، اولین نیاز رهبر آن انقلاب، نیاز به پیرو، یار و یاور است. حضرت خدیجه به همراه حضرت علی علیه السلام اولین کسانی بودند که به آن حضرت ایمان آوردند و در این راه تمام سختی ها را به جان خریدند. روشن است که اعلام ایمان و پیروی در آغاز انقلابی که رهبر آن هیچ قدرت و ثروتی ندارد و حتی در ظاهر، امید هیچ پیروزی نیز در کار نیست، خود بزرگ ترین حمایت برای رهبری آن انقلاب است؛ وگرنه ایمان آوردن بعد از کسب پیروزی و قدرت، از لحاظ ارزش و تأثیر، قابلیت مقایسه با ایمان و پیروی در آغاز انقلاب را ندارد. رهبر معظم انقلاب با اشاره به اهمیت پیروی از رهبری یک انقلاب در دوران سختی و سمرات می فرماید: «وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده اند، همه از اوضاع راضی اند؛ می گویند خدا پدرش را بیامرزد، ما را به این وضع خوب آورد. وقتی سختی پیدا می شود، همه دچار تردید می شوند» (۱۳۷۷/۲/۷). روشن است که این سختی ها در آغازین گاه یک انقلاب، به دلیل فقدان پشتوانه مالی و نظامی، از کم و کیف بیشتری برخوردار است و طبیعتاً پیروی از یک رهبر در این ایام ارزش و اهمیت والاتری داشته و در پیشبرد اهداف انقلابی رهبری تأثیر بنیادینی دارد. از این منظر، ایمان آوردن حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام در اولین ساعات بعثت نبی مکرم صلی الله علیه و آله و پیروی این هر دو از آن حضرت از اهمیت والاتری برخوردار است.



ب) حمایت مالی مستقیم و غیرمستقیم

حضرت خدیجه اولین شخصیتی بود که به حمایت تمام‌قد از پیامبر اکرم اهتمام نمود و در این راه جان و مال خود را فدا نمود. اهمیت حمایت‌های همه‌جانبه، به‌خصوص حمایت مالی حضرت خدیجه از نبی مکرم در آغازین‌گاه انقلاب نبوی آن‌گاه روشن می‌شود که بدانیم - به تعبیر رهبر معظم انقلاب - در دوران انقلاب و اختناق نقش کمک‌های مالی نقشی بنیادین است؛ اگر در ابتدای انقلاب نبوی کمک‌های مالی حضرت خدیجه نبود، به احتمال زیاد فرآیند تکاملی انقلاب نبوی در آغاز راه مختل می‌گردید: «خدیجه کبری در آغاز اسلام ایمان آورد؛ بزرگ‌ترین حرکت را به‌عنوان یک بانوی کامله و عاقله و بزرگوار انجام داد. اول مؤمن به اسلام او بود. بعد هم همه ثروت خود را در راه دعوت اسلام و ترویج اسلام خرج کرد؛ فائز این کار را کسانی می‌دانند که در مبارزات و دوران اختناق نقش کمک‌های مالی را به مبارزان تجربه کردند. اگر کمک‌های خدیجه نبود، شاید در حرکت اسلام و پیشرفت اسلام یک اختلال و وقفه عمده‌ای به‌وجود می‌آمد.»^۱

حمایت‌های مالی حضرت خدیجه از انقلاب نبوی صرفاً به حمایت‌های مستقیم ختم نمی‌شود؛ حمایت‌های مالی غیرمستقیم آن بانو در دوران سخت تحریم قریش نیز از ایجاد خلل در فرآیند انقلاب نبوی جلوگیری کرده است. توضیح این‌که حضرت خدیجه پیش از ازدواج با نبی مکرم از تاجران نامی حجاز به‌شمار می‌رفت و روابط خوبی با دیگر تاجران داشت. در دوران سخت تحریم در شعب ابی‌طالب این بانو از این روابط بهره می‌گرفت و به اصطلاح امروزی تحریم‌های قریش را دور می‌زد. این امر نیز نکته‌ای مهم در تحلیل نقش آن بانو در پیشرفت اسلام است که نباید از چشم دور بماند، چنان‌که رهبر معظم انقلاب از این امر به‌عنوان یکی از مزایا و خدمات آن بانو نسبت به اسلام یاد کرده است.

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۵/۲/۲.



ج) ایستادگی و مقاومت در تحریم و محاصره شعب ابی طالب

تاریخ حکایات گران آن است که هرگاه ندا و انقلابی در راستای حق طلبی و برضد ستمگری و استبداد، قد برافراشته است، مستکبران و مستبدان از هراهی برای نابودی و خاموش کردن آن انقلاب بهره گرفته اند. از جمله: حملات سرد و گرم، مبارزات مخفی و عیان، تهاجم فرهنگی و نرم و...؛ از جمله این حمله ها، حمله اقتصادی در قالب محاصره و تحریم اقتصادی است، یعنی همان چیزی که امروز ملت مسلمان ایران با آن مواجه است. از قضا دشمنان پیامبر اکرم نیز پس از ناکامی در متوقف کردن انقلاب نبوی، با استفاده از محاصره و تحریم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تلاش نمودند پیروان پیامبر اکرم را از اطراف او پراکنده و انقلاب الهی آن حضرت را از پای درآورند. براساس گزارشات مسلم تاریخی، ستمگران مکه در راستای این تصمیم، پیامبر اکرم و ایستگان و اطرافیان و پیروان حضرتش را در شعب ابی طالب تحت محاصره همه جانبه ای قرار دادند؛ محاصره شعب ابی طالب تا سه سال ادامه داشت؛ چنان که تاریخ نقل کرده، یازان و پیروان صدیق پیامبر اکرم با تکیه بر ایمان مستحکم خویش در این راه ایستادند و مقاومت نمودند؛ ولی در عین حال همه سختی ها به دوش پیامبر فشار می آورد؛ در همین اوضاع بود که حضرت خدیجه تمام قد به حمایت از پیامبر اکرم پرداخت و در این راه تمامی اموال خویش را تقدیم نمود. هم چنین در این مدت به حمایت عاطفی و معنوی از آن حضرت همت گمازد و همواره به آن حضرت دلگرمی بخشید. در این میان، تنها مونس و غمخوار آن حضرت، حضرت خدیجه بود. در حقیقت اقدامات حضرت خدیجه در این ایام، بخشی معطوف به کل مسلمانان بود که به عنوان بانوی اول اسلام و مادر تمامی مؤمنان، مادرانه به اوضاع مسلمین رسیدگی می کرد و با هزینه کرد ثروت خویش روحیه استقامت و پایداری را در آن ها زنده نگاه می داشت. بخشی دیگر نیز معطوف به شخص نبی مکرم بود و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، حضرت خدیجه در تمام ایام عمر و خصوصاً در ایام سخت شعب ابی طالب «بزرگترین کمک روحی برای پیامبر به شمار می رفت»^۱.

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۷/۲/۷.



این هردو سنخ اقدام، از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار در گذار از ایام محاصره و تحریم و پیروزی اولیه اسلام به شمار می‌رود. رهبر معظم انقلاب در تبیین و تحلیل دوران محاصره و تحریم در شعب ابی طالب و مقاومت مسلمانان در این ایام و عامل این استقامت می‌فرماید: «همان ایستادگی اول بعثت، منجر می‌شود به استقامت عجیب سه سال در شعب ابی طالب. شوخی نیست؛ سه سال در یک دره‌ای در مجاورت مکه، بدون آب، بدون گیاه، در زیر آفتاب سوزان؛ پیغمبر، جناب ابی طالب علیه السلام، جناب خدیجه علیها السلام، همه مسلمان‌ها و همه خانواده‌هایشان توی این نکه - شکاف کوه - زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای این‌ها غذا نیاید، خوراک نیاید. گاهی در ایام موسم - که بر طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود - می‌توانستند داخل شهر بیایند، اما تا می‌خواستند جنسی را در دکانی معامله کنند، ابرجهل و ابرلهب و بقیه بزرگان مکه به نوکرها و فرزندان خودشان سفارش کرده بودند که هر وقت آن‌ها خواستند جنسی را بخرند، شما وارد معامله شوید، دو برابر پول بدهید، جنس را شما بخرید و نگذارید آن‌ها جنس بخرند. با یک چنین وضعیت سختی، سه سال را گذراندند. این شوخی است؟ آن استقامت اولی، آن عمود مستحکم این خیمه، آن دل متوکل علی الله است که چنین استقامتی را در فضا به وجود می‌آورد که آحاد صبر می‌کنند. شب تا صبح بچه‌ها از گرسنگی گریه می‌کردند که صدای گریه بچه‌ها از توی شعب ابی طالب به گوش کفار قریش می‌رسید و ضعفای آن‌ها هم دلشان می‌سوخت؛ اما از ترس افویا جرأت نمی‌کردند، کمک کنند. اما مسلمان که بچه‌اش در مقابلش پرپر می‌زد - که چه قدر در شعب مردند، چه قدر بیمار شدند، چه قدر گرسنگی کشیدند - تکان نخورد»^۱.

د) سرپرستی و تربیت جانشین و وصی نبوت

در جملگی انقلاب‌هایی که با برنامه ریزی صحیح صورت می‌گیرد، از همان ابتدا یکی از دغدغه‌های رهبری انقلاب و نیز انقلابیون، مسئله جانشینی رهبری است. در انقلاب نبوی نیز این امر از اهمیت به‌سزایی برخوردار بود، به گونه‌ای که اولین اقدام نبی

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۷/۵/۹.



مکرم پس از علنی کردن دعوت خویش، تعیین جانشین خود بود که در داستان دعوت سران و بزرگان قریش، حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین و وصی خود تعیین نمود. جالب این جاست که این جانشین و وصی پیامبر اکرم، بنا به مصلحت الهی و نیز اطلاع الهی نبی مکرم از وصایت حضرت علی، از دوران طفولیت و کودکی در خانه پیامبر اکرم، آغوش گرم آن حضرت و دامن مطهر حضرت خدیجه تحت تربیت و رشد قرار گرفته است. از این منظر نیز نقش حضرت خدیجه در جریان انقلاب نبوی، نقشی بنیادین است، چه این که تربیت جانشین رهبری انقلاب، تأثیر عمیقی در مراحل مختلف انقلاب ایجاد، استقرار و استمرار دارد. نقش این امر در ایجاد انقلاب، آن جاست که برنامه ریزی شده بودن انقلاب را به رخ می کشد که این انقلاب، انقلابی ابرنویست که با رفتن رهبر، از بین نرود. بنابراین ایجاد امید به آینده انقلاب و در نتیجه پایداری و استقامت پیروان، نقش مهم این مسئله در ایجاد انقلاب است. در مراحل استقرار و توسعه انقلاب نیز اثر این مهم اثری عملی است که به طور فیزیکی، حضور شخص وصی و جانشین در رأس انقلاب و مدیریت آن، خود را می نمایاند. حضرت خدیجه با نگاه داری مادرنانه و تربیت صحیح حضرت علی این خدمت کلان و بارز را به انقلاب نبوی نموده است؛ تربیتی که حاصل آن، به تعبیر رهبر معظم انقلاب، شخصیتی مسلمان، انسانی کامل، تراز عالی انسانیت، الگو، جوانی مؤمن، نورانی، متصل به منبع وحی، مؤمن واقعی، پرهیزکار و پاکیزه کامل، سردار تراز اول، مؤمن تراز اول، شاگرد تراز اول پیغمبر صلی الله علیه و آله و عبادت کننده تراز اول در میان همه مسلمانان بود و جملگی این امور، مدیون زحمات و تلاش های حضرت خدیجه علیها السلام است که پایه پا و در کنار پیامبر اکرم به تربیت حضرت علی علیه السلام همت گمارده بود.^۱

ه) تربیت مونس و غمخوار نبی مکرم و همسر وصی انقلاب

از دیگر خدمات چشم گیر حضرت خدیجه به پیامبر اکرم و انقلاب الهی ایشان، به دنیا آوردن و تربیت شخصیتی بود که بعدها به خاطر خدمات بنیادینش به پیامبر اکرم، لقب

۱. رهبر فرزانه انقلاب، ۱۳۸۳/۷/۲۱.

۲. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۷/۲۱.

«ام ابیها» را از جانب آن حضرت دریافت کرد. در واقع حضرت خدیجه با تربیت صحیح و دقیق حضرت زهرا^{علیها السلام} علاوه بر خدمتی که به کل جریان انقلاب نبوی نمود، برای دوران اولیه ایجاد آن نیز تأثیر شگرف داشت؛ رهبر معظم انقلاب با ادبیات ذیل به تبیین شخصیت و جایگاه حضرت زهرا در فرآیند انقلاب نبوی در دوران خلاه وجودی حضرت خدیجه اشاره فرموده است: «دختری که در کوره گداخته مبارزات سخت پیغمبر در مکه متولد شد و در شعب ابی طالب یار و غمگسار پدر بود. دختری حدوداً هفت، هشت ساله یا دو، سه ساله - بنا بر اختلاف روایات، کمتر و بیشتر - در شرایطی که خدیجه و ابوطالب از دنیا رفتند، آن شرایط دشوار را تحمل کرد. پیغمبر تنهاست، بی غمگسار است، همه به او پناه می آورند؛ ولی کیست که غبار غم را از چهره خود او بزداید؟ یک وقت خدیجه بود که حالا نیست. ابوطالب بود که حالا نیست. در چنین شرایط دشواری، در عین آن گرسنگی ها، تشنگی ها و سرما و گرمای دوران سه ساله شعب ابی طالب که از دوران های سخت زندگی پیغمبر است و آن حضرت در ذره ای با همه مسلمانان معدود، در حال تبعید اجباری زندگی می کردند؛ این دختر مثل یک فرشته نجات برای پیغمبر، مثل مادری برای پدر خود و مثل پرستار بزرگی برای آن انسان بزرگ، مشکلات را تحمل کرد. غمگسار پیغمبر شد و بارها را بر دوش گرفت»^۱.

و ارائه الگوهای انسانی تراز اسلام و انقلاب اسلامی

یکی دیگر از تأثیرات حضرت خدیجه در فرآیند تکاملی انقلاب نبوی که تأثیر آن منحصر به همان زمان نیست و تمام تاریخ اسلام را - مادامی که نامی از اسلام باقی باشد - شامل می شود، ارائه الگوهای انسانی تراز اسلام است. با توجه به این که مهم ترین اقدام و فعالیت در مرحله آغاز انقلاب نبوی، عملیات فردسازی است، حضرت خدیجه اولاً با تربیت دو انسان والا (حضرت زهرا^{علیها السلام} و حضرت علی^{علیه السلام}) به تمامی بشریت، چه زن و چه مرد الگوی یک انسان تراز اسلام حقیقی و ناب را ارائه کرده است. علاوه این که شخصیت خود آن حضرت نیز بایستی به عنوان یک بانوی نمونه و الگو که مورد تأیید نبی

۱. رهبر فرزانه انقلاب، ۲۵/۹/۷۱.



مکررم اسلام و دیگرانمه معصوم است، مدنظر قرار گیرد. اگر زنان مسلمان و به خصوص زنان مسلمان ایران اسلامی شخصیت حضرت خدیجه را به عنوان الگویی خویش انتخاب نمایند و بر آن حضرت اقتداء نمایند، به یقین جامعه و نظام اسلامی در پیشبرد اهداف عالی اسلامی و انسانی خویش به موفقیت های چشمگیری دست خواهد یافت، چنان که حضور این بانوی مکرمه در فرآیند انقلاب نبوی، بیانگر تأثیر شگرف و بنیادین ایشان در موفقیت پیامبر اکرم در وصول به اهداف اصلی خویش بوده است، چنان که پیشتر به مواردی از این تأثیرات اشاره نمودیم؛ امروز و با توجه به هجوم دشمنان اسلام از روزنه مسئله زن، اگر زنان مسلمان، حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان الگویی خویش مورد اقتدا قرار دهند، یقیناً طرح استعمار در به چالش کشیدن اسلام و نظام اسلامی از مسیر توطئه در مسئله زن، به جایی نخواهد رسید.

به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «(مادامی که) آفتاب درخشان حضرت خدیجه کبری و فاطمه زهرا و زینب کبری می درخشند، طرح های کهنه و تزی «ضد زن» به نتیجه نخواهد رسید؛ نتیجه اقتدا به این آفتاب های درخشان این بوده که هزاران زن کربلایی مانه تنها خطوط سیاه ستم های ظاهری را در هم شکسته اند، بلکه ستم های مدرن به زن را نیز رسوا و بی آبرو کرده و نشان داده اند که حق کرامت الهی زن، بالاترین حقوق زن است که در جهان به اصطلاح مدرن، هرگز شناخته نشده و امروز وقت شناخته شدن آن است. اگر زن مسلمان ایرانی به حضرت خدیجه و اولاد گرانقدر آن بانوی مکرمه اقتدا نماید، خواهد توانست نماد بزرگ زن ایرانی مسلمان را به دنیا که سخت محتاج شناختن آن است، بنمایاند.»

۲. حق گویی فاطمه علیها السلام

فاطمه زهرا علیها السلام نیز از نمونه های روشن بانوان موفق در حوزه تبلیغ دین هستند. فاطمه در روزگار پدر و پس از او، مرجع دینی و علمی مردم بود. او دانش های قرآنی و سیرت پیامبر را برای مردم شرح می داد. به ویژه از لحظات حساس تاریخ اسلام و دوران مکه و ویژگی های

۱. رهبر فرزانه انقلاب، ۱۶/۱۲/۱۳۹۰.



سیرت پیامبر و روایاتی که به او آموزش داده بود، به فرزندان و دیگر مردم توشه‌های علمی می‌آموخت؛ بخشی از علوم و دانش فاطمه که در مجموعه‌ای در اختیار امامان معصوم قرار گرفته، به مصحف فاطمه شهرت یافت. مصحف فاطمه، از منابع دانش و فتوای امامان بوده است؛ به جز آن، فاطمه به شبهه‌ها و پرسش‌های دینی بانوان پاسخ می‌داد. سخنان و خطبه‌های زهرا علیها السلام در جمع مهاجران و انصار در مسجد پیامبر در ماجرای فدک، دائرة المعارفی از علوم دین و حقایق است و در آن باورها، ارزش‌ها، راه و رسم اجتماعی و سیاسی اسلام ترسیم شده است. در بیماری فاطمه زهرا علیها السلام که در پی آن درگذشت، زنان مهاجر و انصار به عبادت آن بانو رفتند؛ فاطمه به طور مشروح جایگاه امامت را برای زنان شرح داد و پیامدهای ناگواری را که در پی کشتار زدن امیر مؤمنان علیهم السلام از جانشینی پیامبر و رهبری امت، دامنگیر جامعه اسلامی خواهد شد، شرح داد. نیز آینده‌ای تاریک و فتنه‌های هولناکی را برای امت به دور از امام رامتین پیش بینی کرد.

سوید بن غفله می‌گوید:

زنان مهاجر و انصار، گفته‌های فاطمه را برای همسران خود بازگفتند و در واقع آنان را تشویق کردند که برای بازگرداندن حق به جایگاه اصلی خود تلاش و بزنند. گروهی از مهاجرین و انصار برای عذرخواهی نزد فاطمه آمدند و گفتند: ای سرور زنان، اگر ابوالحسن (علی) این گفته‌ها را پیش از استوار شدن کار و بیعت ما می‌گفت، با دیگری بیعت نمی‌کردیم. فاطمه فرمود: از من دور شوید؛ عذر شما پذیرفته نیست.^۱

آن‌چه که مسلم است حضرت فاطمه علیها السلام در ادعا و گفتار خود صادق بود؛ اما با وجود علم به راستگویی فاطمه چرا حقوق وی به او بازگردانده نشد؟ پاسخ این سؤال را ابن ابی‌الحدید از علمای اهل سنت می‌گوید:

از علی بن فارقی - مدرس غریبه بغداد - سؤال کردم که آیا فاطمه در ادعای فدک که پیامبر به او داده، راست می‌گفت؟ پاسخ داد: آری. گفتم: پس چرا ابوبکر در حالی که

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۴، ح ۴۰.



می‌دانست زهرا علیها السلام صادق است و راست می‌گوید، فدک را از او منع کرد؟ تبسمی کرد و گفت: اگر فدک را به مجرد ادعای فاطمه به او رد می‌نمود، فریاد آن روز فاطمه می‌آمد و ادعای خلافت برای همسرش می‌کرد و ابوبکر را از مقامش کنار می‌زد، درحالی که ابوبکر نمی‌توانست با او موافقت کند. به راستی اگر فاطمه مدعی فدک و یا خلافت از رسول خدا شد و او می‌داند که فاطمه حقی می‌گوید، چرا نباید در برابر حق تسلیم شد؟ آیا جز این سخن است که طمع در ملک و قدرت، مانع پذیرش سخن حق گردید.

فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که در مقابل تمام جریان‌ها که در جهت براندازی اصل اسلام که همانا پذیرش ولایت و تسلیم بودن در برابر خداوند است، ایستاد و خار چشم عوامل ولایت‌ستیز شد؛ حال این سؤال مطرح است که چرا خارج کردن ولایت از حکومت، برای این جریان از اهمیت اولیه برخوردار است و چرا فاطمه زهرا تا سرحد مرگ از ولایت دفاع می‌کند؟

در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بني الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یثابده شی کما نودی بالولاية»؛ «اسلام بر پنج پایه تهاده شده، نماز، روزه، زکات، حج و ولایت و به چیزی مانند ولایت فریاد زده نشده است»؛ امام در این روایت به پیکر اسلام اشاره می‌کند که در رأس آن ولایت قرار دارد؛ اهرم ولایت است که دیگر اهرم‌ها را برپا می‌کند. پس هر کس ولایت را قبول کرد، اسلام را به طور کامل پذیرفته است؛ طبق این روایت هر کس ولایت را نپذیرفته باشد، ارکان اسلام هم از او قبول نمی‌شود. به همین جهت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند: به هیچ چیز مانند ولایت فریاد زده نشده است.

بنابراین در زندگی حضرت زهرا مهم‌ترین چیزی که دیده می‌شود، بحث حمایت آن حضرت از جایگاه ولایت است. این مطلب از کلمات و اعمال آن حضرت کاملاً مشهود است.

حضرت زهرا علیها السلام در حمایت از ولایت حضرت علی علیه السلام در خطبه‌های مختلف

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶؛ قصه مدینه، ص ۲۲۰-۲۳۹.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸.

سخنان مهمی ایراد کرده‌اند. ایشان در خطبه‌هایشان از فدکاری‌ها و رشادت‌های امیرالمؤمنین برای پیشبرد اسلام سخن گفتند و خطاب به مردم فرمودند:

پس از بعثت رسول خدا هرگاه مشرکین آتش جنگ برافروختند، خدا آن را خاموش کرد و هرگاه شیطان سر برداشت، یا مشرکین ندا می‌داد تا یورش بیاورد، رسول خدا ﷺ، علی را در کام سختی‌ها و شعله‌ها می‌انداخت. علی بر جای نشست تا بر سر و مغز مخالفان کوبید و با شمشیر، مشکلات و تهاجمات را از سر راه اسلام برداشت.^۱

در جایی دیگر در اعتراف به ارزش‌های امام علی ﷺ فرمودند: «سرگند به خدایی که تو را به رسالت انتخاب کرد و (برای هدایت انسان‌ها) برگزید و تو را هدایت کرد و امت اسلامی را به وسیله تو هدایت نمود، تا آینده‌ام، همواره به ارزش‌های امام علی معترف خواهم بود». این بیان اعتراف حضرت زهرا ﷺ به امامت و ولایت آن حضرت روشن می‌گردد.

بنابراین ولایت‌مداری زمان نمی‌شناسد و عشق به ولایت با گذشت زمان کهنه نمی‌شود. آن چه مهم است این‌که انسان همواره باید به امام زمان خود شناخت و آگاهی داشته باشد و او را به درستی بشناسد و فرج‌نگش را به جامعه معرفی کند و گرنه با عدم شناخت به امام زمان مانند کسی خواهد بود که به مرگ جاهلیت مرده است. این مات و هولایعرف امامه مات میتة جاهلیة^۲

حضرت فاطمه زهرا ﷺ در اثبات امامت و ولایت علی ﷺ در بیاناتی فرمودند: «مثل امام، مانند کعبه است؛ مردم باید در اطراف آن طواف کنند. نه آن که کعبه دور مردم طواف نماید»؛ ایشان هم چنین درباره غصب خلافت فرمودند:

قسم به خدا اگر حق را به اهلش واگذار می‌کردند و از عزت رسول خدا اطاعت می‌نمودند، دو نفر هم (درباره حکم خداوند) با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند و امامت

۱. نهج الحیاه، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۵۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳.

۳. میزان الحکمه محمدی ری شهیری، انتشارات دارالحدیث، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷؛ بحارالانوار، ۱/۷۶/۲۳.

۴. نهج الحیاه، ص ۴۴؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.



همان گونه که رسول خدا ﷺ معرفی فرمود، از علی رضی الله عنه تا حضرت قائم علیه السلام - فرزند نهم امام حسین رضی الله عنه - از جانشینی به جانشینی دیگر به ارث می رسید.^۱

حضرت فاطمه رضی الله عنها در جای دیگر نظام امت اسلامی و مصون بودن از پراکندگی و تفرقه را در گرو امامت و پیروی از رهبر و ولایت خودشان معرفی می کند و می فرماید: «خدا اطاعت و پیروی از ما اهل بیت را سبب برقراری نظم اجتماعی در امت اسلامی و امامت و رهبری ما را عامل وحدت و در امان ماندن از تفرقه ها قرار داده است»^۲ بنابراین می بینیم که هیچ کس به اندازه حضرت زهرا شایسته دفاع از حریم پیامبر نبود، زیرا وی حلقه میان نبوت و ولایت و برترین واسطه و بهترین پیوند، میان رسالت و وصایت است. فاطمه زهرا هم چنین در حمایت از ولایت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه در توییح انصار می فرماید:

شما با آن همه سوابق درخشان و خدمت به اسلام از عهده امتحان الهی برنیامدید و با سهل انگاری، امامت و خلافت وصی پیامبر را نپذیرفتید و با کمال میل و علاقه دعوت شیطان را مورد استجاب قرار دادید و پذیرفتید. انصار در بی اهمیت شمردن و بی اعتنائی به نصوص خلافت الهی، در خصوص مولای متقیان به همه مسلمانان سبقت جستند، هنگامی که حرص خلافت و امارت، آن ها را واداشت که در سقیفه بنی ساعده مجلس شورایی تشکیل بدهند تا با یکی از قبیله انصار بیعت کنند.

ایشان در ادامه سخنانش در مورد انصار می فرماید:

پس بر شتر دیگران، نشان مالکیت زدید و به آبخوری که از آن شما نبود، وارد شدید، یعنی خلافت را که در آن حقی نداشتید، غصب کردید. این درحالی است که زمانی از پیمان شما نگذشته است. کاری که شما کردید، فتنه ای تبهکارانه بود. شما حق را به ناروا از صاحبش ربودید تا به پندار خویش از پدید آمدن فتنه و آشوب جلوگیری کنید؛ اما هرکدام مصیبت سهمگین تر از دگرگون کردن مسیر اسلام و تبدیل عقربرات آن و پایمال نمودن حقوق تردیدناپذیر خاندان وحی و رسالت است و رفتاری است این گونه خسوفت بار و لبریز از قساوت.

۱. نهج الحبا، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۲.



و سرانجام ایشان در پایان می فرماید: «فهیئات منهم» این کجا و منصب خلافت رسول اکرم کجا؟ و «ائی توفکون» به کجا سوق داده می شوید؟ چگونه شیطان امری را که در خورشان شما نیست، برای شما جلوه داده است؟^۱

اخلاق و رفتار سیاسی - اجتماعی حضرت فاطمه علیها السلام در مکتب پیامبر شکل گرفت و پس از وفات رسول خدا مسئولیت های سیاسی - اجتماعی، جدیدی به فاطمه زهرا محول شد. وی جریان سیاسی عظیمی ایجاد کرد و برای حفظ و تکریم جامعه نوپایی که رسول خدا بنیان گذارده بود، با شیوه های مسالمت آمیز دست به مبارزه زد؛ پس از رحلت پیامبر، دشمنان دیرینه اسلام برای بازگشت به جاهلیت که منافعشان در آن نهفته بود، شرایط را مناسب دیدند، ولی اهل بیت پیامبر و در رأس آنان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام بزرگ ترین مانع برای قدرت یافتن آن ها بودند. فاطمه که می دید شمشیرهای انتقام جاهلی از هر سو امام علی و حریم ارزش های انسانی را نشان رفته است، با صراحت در برابر جبهه باطل و دشمنان اسلام و انحراف یافتگان قد بازشاست و به دفاع از کیان دین و پیامبر برخاست. آن حضرت دریافته بود که با از دست رفتن حقوق اهل بیت پیامبر در آینده به سبب انحراف در رهبری، خسارت سنگینی به اسلام وارد خواهد شد و دیری نخواهد پایید که سنت های جاهلی که پیامبر در محو آن ها و جایگزین کردن سنت های اسلامی به جای آن ها کوشیده بود، زنده خواهد شد. از این رو، فاطمه با تمام توان خود برای بازگرداندن خلافت به مدار اصلی و حق خود می کوشید.

نخستین گام حضرت زهرا بیدار کردن وجدان های خفته و آگاهی دادن به جامعه بود. به همین منظور سیاسی - تربیتی آن حضرت در مسجد پیامبر و در جمع یاران پیامبر، اعم از مهاجرین و انصار و خلیفه وقت حاضر شد.^۲ با گفتار رسا و بیان فاطمی خود، از حقیقت اسلام و حقانیت پیامبر و اهل بیت دفاع کرد.

خطبه آنشین حضرت فاطمه، سندی محکم و استوار در باطل بودن انحراف ها و

۱. رکن: من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۱۷۵۴؛ علل الشرائع، صدوق، ج ۱، ص ۲۸۹؛ دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۱۱۱؛ الاحتجاج، ابو منصور طبری، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. مکتب فاطمه زهرا علیها السلام، قاضی، ص ۳۸۲.

۳. سید هاشم رسول محلاتی، زندگانی حضرت فاطمه و دختران آن حضرت، ص ۶۸۶.



بدعت های پس از رسول خدا به شمار می آید. فرازی از سخنان آن بانوی شجاع در دفاع از کین اسلام به این شرح است:

هنوز دو روزی از مرگ پیامبرتان نگذشته و سوز سینه ما خاموش نگشته، آن چه نباید کردید و آن چه از آنتان نبود، بردید. ولی در آتش فتنه افتادید و آن چه کشتید، به باد دادید که دوزخ، جای کافران است و منزلگاه بدکاران. شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟ دروغ می گوئید و راهی جز راه حق می پویید و گرنه این کتاب خدا در میان شماست و نشانه هایش بی کم و کاست هویدا است. چه زود رنگ پذیرفتید و بی درنگ در غفلت خفتید... من آن چه شرط بلاغ است، با شما گفتم، ولی می دانم خوارید و در چنگال زبونی گرفتار... آن چه می کنید، خدا می بیند و ستمکار به زودی می داند که در کجا نشیند. من از پایان کار نگرانم و چون پدرم شما را از عذاب خدا می ترسانم. به انتظار بنشینید تا میوه درختی را که کشتید، بچینید و کیفر کاری را که کردید، ببینید.^۱

ریحانه رسول خدا، در سراسر زندگی کوتاه، ولی درس آموز و پربرخود، دفاع از حق و کوشش برای تحقق عدالت را سرلوحه فعالیت های اجتماعی و سیاسی خود قرار داد. مبارزه او با ستم و استبداد و انحراف ها، الگویی فراراه زنان و مردان مسلمان و آزاده است. بنابراین فاطمه زهرا با این خطبه هایش روشنگری بسیاری در دفاع از ولایت و آشکار کردن وجهه سران غاصب ولایت داشته است که از ویژگی های ممتاز زندگی ایشان شمرده می شود. علامه محقق اربلی درباره خطبه فدکیه می گوید: «این گفتار از خطبه های زیبا و بدیع است که پرتوی از نور نبوت آن را در برگرفته و شکوفه ای از گلستان رسالت در آن دیده می شود».^۲

علامه مجلسی در ثنای فصاحت و بلاغت حضرت فاطمه علیها السلام هنگام شرح خطبه می نویسد: «این خطبه غزا او درخشنده را که از حضرت سیده النساء که هزاران سلام و درود و ثنای خداوند بر او باد، نقل گردیده و اندیشه فصیحان و بلیغان از شگفتی آن سرگردان شده است، توضیح می دهیم».^۳

۱. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، صص ۱۳۱-۱۳۵.

۲. فاطمه زهرا علیها السلام شامانی دل پیابیر، ص ۵۱۵.

۳. همان.

علامه سید محمد تقی رضوی قمی هم درباره این خطبه می‌گوید: «همان خطبه و سخنرانی که زبان ادیبان و سخنوران از سرودن چنان خطبه‌ای و کمتر از آن عاجز و عقل حکیمان و خردمندان از ادراک کنه و رسیدن به دقائق آن ناتوان است، چگونه چنین نباشد؟»^۱

در امور دیگر هم، حضرت زهرا علیها السلام در پاسداری از حق و حقیقت سراز بانمی‌شناخت و به بهترین روش‌ها و یا نیکوترین دلایل در پی اثبات حق بود. آمده است که:

روزی بین یک زن مؤمن و یک زن کافر، مشاجره‌ای بر سر دین پیش آمد. برای تبیین موضوع به محضر حضرت رسیدند. آن حضرت استدلال مؤمنه را تشریح نمود و در نتیجه او بر رقیب خود پیروز شد و بسیار شادمان گردید. حضرت زهرا فرمود: بدان که شادی فرشتگان به واسطه پیروزی تو بر او بیش از خوشحالی توست. خداوند به فرشتگان فرمود: به جهت پشتیبانی فاطمه از آن زن، هزار هزار درجه در بهشت برین بیش از آن‌چه برای این زن تعیین شده، برایش منظور دارید و این را ملاکی قرار دهید که هرکس به کمک یاران حق بشتابد و راه پیروزی آنان را هموار سازد، هزار هزار مرتبه بیش از پاداش مقرر به او عطا شود.^۲

۳. ام سلمه و پاسداری از ارزش‌ها

ام سلمه، از زنان بزرگوار و عالی‌مقام صدر اسلام بود که پس از شهادت شوهرش، ایوب‌سلمه، همسر رسول گرامی اسلام شد؛ وی، همواره یاری مهربان برای پیامبر بود و پس از نبی اکرم نیز همیشه به خاندان نبوت، تعلق خاطر داشت و از حریم آنان دفاع می‌کرد؛ ام سلمه همراه با ایوب‌سلمه، با کاروان جعفر طیار به حبشه مهاجرت کرد و در آن جا خداوند فرزندی به نام عمریه آنان عطا کرد؛ عمریه ابی سلمه از فرزندان نیک ام سلمه بود که مادرش در جنگ جمل او را به یاری حضرت علی علیه السلام فراخواند و طی نامه‌ای که همراه او برای امیرالمؤمنین فرستاد، نوشت: «اگر جهاد بر زنان واجب بود، من در جهاد شرکت

۱. فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی زن پیامبر، ص ۵۱۵.

۲. بحار انوار، ج ۷، ص ۸.



می کردم؛ اما جهاد را خداوند بر ما واجب نکرده است؛ از این رو بسرم را که چون جانم عزیز می دارم، فرستادم تا در خدمت شما باشد و با دشمنان خداوند جهاد کند.^۱

در سوره نساء آیه ۳ اشاره به همسران پیامبر دارد که از آن جمله ام سلمه می باشد آن آیه عبارت است از:

«وَأَنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي الْبَيْتِ فَانكحُوا مَا مَلَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرِبَاعًا مَآنَ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعْدِلُوا»؛ و اگر می ترسید که به هنگام ازدواج یا دختران یتیم، عدالت را رعایت نکنید (از ازدواج با آن ها چشم پوشی کنید) و با زنان پاک دیگر ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را درباره همسران متعدد رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زن هایی که مالک آنها باشید، استفاده کنید. این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می کند.

نام اصلی ام سلمه، هند بود؛ وی قبلاً همسر عبدالله بن ابی سلمه پسر عمه رسول خدا و برادر شیرین آن جناب و اولین کسی بود که به حیشه هجرت کرد، ایشان زنی زاهد، فاضل، دین دار و خردمند بود؛ بعد از آن که همسرش از دنیا رفت، رسول خدا از این جهت با وی ازدواج کرد که زنی پیرو دارای ایتم بود و نمی توانست یتیمان خود را اداره کند.^۲

در جای دیگر آمده که ام سلمه از ابوسلمه ۳ فرزند خردسال داشت؛ در کتاب های متعدد آمده که ابوسلمه در جنگ بدر شهید شد. در این راستا همسر و فرزندان ابوسلمه تنها ماندند، ابوبکر و عمر از او خواستگاری کردند ولی او نپذیرفت؛ پس پیامبر اسلام از وی خواستگاری کرد او گفت: یا رسول الله، من فرزندان خردسال دارم و دوران جوانی ام گذشته است و نیز زنان دیگر را تحمل نمی کنم. پیامبر فرمود: فرزندان تو فرزندان منند و من از تو بزرگسال ترم و دعا می کنم تا خداوند برایت زنان دیگر را قابل تحمل بنماید؛ به این طریق در سال چهارم هجرت به خانه پیامبر هجرت کرد و جبرئیل در خانه او آیه تطهیر را نازل کرد.^۳

۱. اسدالغابه، ج ۴، ص ۷۹.

۲. محمد حسنین، طباطبائی، تفسیر المیزان، همان، ج ۴، ص ۲۰۹ در رابطه با این آیه به تفسیر مجمع البیان هم مراجعه شد نام زنان در این تفسیر سوره نساء آیه ۳ نیامده بود.

۳. علی اکبر، بابا زاده، همان، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.



ام سلمه، این زن عالم از راویان حدیث است، از زمانی که به عقد رسول اکرم درآمد تا پایان عمر همواره در جهت کسب رضایت خداوند تبارک و تعالی در رسول گرانقدرش کوشید، گفتار و کردار وی نشانگر عقل و درایت و متانت فراوان وی بود؛ او هرگز چه در حیات و چه در مسات رسول خدا حدود الهی را زیر پا نگذاشت؛ این بانوی گرانقدر که فضائل و کرامت‌هایی در خود جمع کرده که برای دیگر زنان مسلمان حاصل نشد، بسیار حریص بود تا احادیث پیامبر خدا را حفظ کند. استاد محمد زکی بیضون گفته است:

برای علاقه و حرص ام سلمه بر این که چیزی از احادیث رسول خدا از نظر او فوت نشود، کافی است بگوئیم وی هرگاه به کاری از کارهای خانه اشتغال داشت، چون صدای پیامبر را می‌شنید تمام آن کارها را کنار می‌گذاشت و با شوق ایمان جهت شنیدن حدیث روی می‌آورد تا چیزی از حفظ آن از او فوت نگردد و نیز به گفته ذهبی حدیث‌های ام سلمه بر ۳۷۸ حدیث بالغ می‌شود و این فضیلتی است که بوسیله آن از دیگر زنان پیامبر ممتاز گردیده است.

هم چنین در رابطه با امام جماعت بودن زن برزن نیز اسلام مبین این اجازه را به زن داده است که برزن امامت جماعت داشته باشد. زیرا در امام جماعت برای زن ذکوریت شرط نیست.

شافعی در کتاب «الام» از عمار دهنی روایت کرده است: زنی از طایفه اوبه نام حجیره می‌گفت: «ام سلمه همسر پیغمبر برای ما اقامه جماعت می‌کرد؛ وسط زنان می‌ایستاد نه به صورت جداگانه». ناگفته نماند که ام‌ورقه بنت عبدالله نوفل انصاری، هم زنی بود که پیغمبر مکرر به دیدن او می‌رفت و او را شهیده می‌نامید؛ وقتی که پیامبر تصمیم گرفت به جنگ بدر برود، از رسول خدا درخواست کرد او را با خود به جبهه ببرد تا ضمن این که مجروحین جنگی را مداوا و بیماران را پرستاری می‌کند، شاید خداوند او را به درجه رفیعه شهادت برساند.

۱. علی اکبر بیازنده، همان، ج ۱، ص ۱۶۴.



پیامبر فرمودند: «در خانه ات بمان، خداوند در همین جا شهادت را نصیب تو خواهد کرد؛ و به او فرموده بود؛ در خانه اش نماز جماعت اقامه کند تا اهل خانه به او اقتدا نمایند و نماز را با جماعت بخوانند و به همین منظور برای او مؤذنی تعیین فرمود تا برایش اذان بگوید. از آن پس ام و رفته از طرف شخص پیامبر به سمت امام جماعت منصوب گردید و تا زنده بود برای اهل خانه خود اقامه جماعت می کرد. سرانجام به وسیله غلام و کنیز خود که هر دو را تدبیر کرده بود، به شهادت رسید.

سرانجام این همسر و صحابی بزرگوار رسول خدا به سال ۶۲ هجری در سن ۸۴ سالگی به جوار رحمت حق شناخت تا پاداش سال ها احسان و نیکی را از پروردگارش دریافت کند.^۱

۴. ام المؤمنین، سوده

سوده، دختر زمه از زنان با ایمان و جزه همسران پیامبر و از اولین کسانی است که به پیامبر اسلام ایمان آورده و با وی بیعت کرد؛ حتی در ایمان آوردن بر شوهرش، سکران بن عمرو پیشی گرفت و در این راه تا آخرین نفس مقاومت کرد؛ وی از شوارت و شکنجه کفار قریش همراه با کاروان دوم به حبشه مهاجرت نمود و شوهرش نیز او را همراهی کرد؛ او آن چنان از امتیازات معنوی برخوردار بود که وی را از زنان بافضیلت و برتر دانسته اند.^۲

در تفسیر سوره نساء آیه ۳ علت ازدواج پیامبر با سوده این گونه آمده که وی بعد از بازگشت از هجرت دوم از حبشه همسر خود را از دست داد و اقوام او همه کافر بودند و او اگر به میان اقوامش باز می گشت یا به قتلش می رساندند و یا شکنجه اش می کردند و یا مجبورش می کردند به کفر بازگردد؛ به این علت و به خاطر حفظ دین بوده که سوره با پیامبر ازدواج کرد.^۳

۱. تدبیر یکی از اصطلاحات فقهی است که مولا زمه آزادی بعد از وفات خود را به غلام و کنیز می دهد. با اینکه ام و رفته زمه آزادی آنها را بعد از مرگ خود به آنها داده بود، در عین حال مصادرت به قتل مولای خود کردند و بدست عم فضاصل شدند.

۲. دبر، صانع پوره، بررسی تاریخی منبذت زن از دیدگاه اسلام، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، از ص ۱۶۸ تا ۱۶۹.

۳. علی اکبر، بابا زاده، همان، ص ۱۵۹.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۳۰۹.



سوده با خلوص ایمان و احترام فوق العاده در خدمت پیامبر بود و به همسری آن حضرت افتخار می‌کرد؛ او روزی به آن حضرت گفت: ای رسول خدا، آن چه زنان طالب آن باشند، من به آن نیازی ندارم، اینک حق خود را به عایشه بذل می‌کنم، شما در نوبت من با وی باشید که او جوان است و نیازمند، من می‌خواهم در روز جزا افتخاری همسری تو را داشته باشم.^۱ سوده بعد از رحلت پیامبر عفتی به خرج داد که منحصر به خود او بود؛ تا جایی که به او گفتند: چرا چون سایر زنان رسول خدا حجج به جا نمی‌آوری؟ پاسخ داد: یک‌باز که واجب بود به جا آوردم و بعد از آن حج و عمره من این است که از خانه بیرون نروم.^۲

۵. ام المؤمنین، میمونه

در آیه ۳ سوره نساء به ام المؤمنین میمونه اشاره شده است؛ میمونه دختر حارث هلالیه و نام مادرش هند دختر عوف بن حارث از قبیله حمیر می‌باشد. نام اصلی او «بزه» است و رسول خدا پس از ازدواج با وی نام او را به میمونه عوض کرد.

میمونه قبل از ازدواج با پیامبر خدا به ترتیب با مسعود بن عمر و ثقیف و ابورهم بن عبدالعمری ازدواج کرد؛ از اوئی طلاق گرفت و شوهر دومش درگذشت و شوهر خواهر میمونه عباس عموی پیامبر سرپرستی او را قبول کرد.^۳

او بعد از مدتی خود را به رسول خدا بخشید تا کنیز او باشد و این پیغام را به واسطه عباس عموی پیامبر به او رسانند؛ رسول خدا در برابر این اظهار محبت او را آزاد کرد و با او ازدواج کرد.^۴ او آخرین زن پیامبر است که در سال هفتم هجرت به افتخار همسری آن حضرت درآمد.^۵

ابن زن و از سرته و متقی احدی از پیامبر خدا روایت نموده است و نیز از حامیان

۱. علی اکبر، همان، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲. مریم، صلوات پور، همان، ص ۱۱۸.

۳. علی اکبر، بابا زاده، همان، ص ۱۶۲.

۴. سید محمد حسین، طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۵. علی اکبر، بابا زاده، همان، ص ۱۶۳.



ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود؛ تا جایی که در جریان اختلافات بعد از رحلت رسول اکرم شدیداً به دفاع از امیرالمؤمنین علی اهتمام می‌ورزید. ام المؤمنین میمونه در ماه ذی القعدة سال ۵۱ هجری وفات یافت و پسر خواهرش عبدالله بن عباس بر بدن پاکش نماز خواند؛ او را در مدینه به خاک سپردند.^۱

۶. ام المؤمنین، زینب بنت جحش

زینب بنت جحش بن ریاب که مادرش امیسه عمه پیامبر بود، چنان که از قرائن برمی‌آید زینب دختر جحش بعد از خدیجه کبری و ام سلمه و میمونه اشرف زوجات پیامبر است.

این بانوی شایسته قبل از اینکه به افتخار همسری رسول خدا نائل شود، در عقد زناشویی زید بن حارثه، برده آزاده شده‌ای بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله او را به پسرخواندگی برگزیده بود؛ زینب پس از جدایی از زید به عقد رسول خدا درآمد. این ازدواج علاوه بر این که یک سنت غلط را کوبید (که در جاهلیت عرب رسم بود پسرخوانده فرزند شخص تلقی می‌شد و ارث می‌برد و همسرش به پدر حرام می‌شد) یکی از بزرگ‌ترین مظاهر مساوات و برابری اسلام را محقق گرداند؛ چراکه رهبر عالیقدر اسلام با بانویی ازدواج کرد که در گذشته همسر برده آزاد شده او بود.^۲

درباره خصایص نیکوی زینب بنت جحش، امامقانی در تفتیح المقال می‌گوید:

زینب از بانوان مهاجر بود که خیر فراوان و صدقات بسیاری از وی مشاهده می‌شد؛ او اشتغال به کارهای سخت داشت و درآمدش را صدقه می‌داد؛ نیز در شرح حال وی آمده که رسول خدا در مورد زینب فرمود: او اواهر می‌باشد؛ هنگامی که معنای اواهر از حضرت سؤال شد، فرمودند: «الاشع المتضرع، وإنَّ اِبْرَاهِيمَ لَخَلِيْمٌ أَوْ أَوْ مُنِيْبٌ» (هود: ۷۵): «به‌درستی که ابراهیم، بردبار و صاحب آه و ناله و اهل توبه و انابه بود».

ام سلمه درباره زینب می‌فرماید: «رسول خدا او را بسیار دوست می‌داشت؛ او زن

۱. مزیم، صلح یور، همان، ص ۱۱۵.

۲. محمد حسین، طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۳۰۹.

صالحی بود که روزها را روزه بود و شب‌ها را به عبادت می‌پرداخت. «احادیثی نیز از او روایت شده و در تاریخ آمد که سرانجام این زن پاک در سال ۲۰ و ۲۱ هجری دارفانی را وداع گفت.^۱

۷. ام المؤمنین، صفیه

صفیه بنت حنی بن اخطب از ذریه هازون بن عمران برادر موسی علیه السلام و از قبیله یهودی بنی‌النضیر بود و قبل از رسول خدا دو شوهر اختیار کرده بود؛ همسر اول سلام بن مشکم بود و همسر دوم وی کنار بن ابی‌التحقیق بود.^۲

ازدواج پیامبر یا صفیه دختر حنی بن اخطب بزرگ یهودیان بنی‌النضیر به این علت بود که پدر صفیه در جنگ با بنی‌نضیر کشته شده بود و شوهرش در جنگ خبیربه دست مسلمانان به قتل رسیده بود و در همین جنگ در بین اسیران قرار گرفته بود، رسول خدا او را آزاد کرد و سپس به ازدواج خودش درآورد تا به این وسیله هم او را از ذلت اسارت حفظ کرده باشد و هم داماد یهودیان شده باشد و یهود به این خاطر دست از توطئه علیه او بردارند.^۳

صفیه که به رسول خدا ایمان آورده بود، دارای عقل و فضل بسیار بود؛ زمانی بدخواهان او را مورد اتهام قرار دادند که روز شنبه را دوست می‌دارد و به فقرای یهودی اطعام می‌کند. چون صفیه از این اتهام باخبر شد، پاسخ داد: از روزی که خداوند به من جمعه را عطا فرمود، دیگر شنبه را دوست نمی‌دارم؛ اما در مورد اطعام یهود، من بی‌بضاعتان از ارحام خویش را مورد اطعام قرار می‌دهم، به این ترتیب خود را از معرض اتهام نجات داد.

در شرح حال صفیه آمده که او بسیار حلیم و بردبار بود و رسول خدا با او انس مخصوص داشت، او از راویان موثق حدیث می‌باشد. تا جایی که امام سجاده علیه السلام از وی

۱. بریم، صاحب‌پور، همان، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. سید محمد حسین، طباطبائی، همان، ج ۴، ص ۳۱۰.



روایت نقل کرده‌اند. ام المؤمنین صفیه بنت حنی بن اخطب سرانجام در رمضان سال ۵۰ هجری در مدینه به رحمت حق پیوست.^۱

۸. ام المؤمنین، جویریّه

جویریّه که نام اصلی اش «یره» و دختر حازت، بزرگ یهودیان بنی مصطلق است؛ سبب ازدواج پیامبر با او به این جهت بود که در جنگ بنی مصطلق مسلمانان، دوپست خانوار از زنان و کودکان را اسیر گرفته بودند، رسول خدا با جویریّه ازدواج کرد تا با همه آنان خویشاوند شود، مسلمانان چون اوضاع را چنین دیدند، گفتند: همه این‌ها خویشاوندان رسول خدا هستند و سزاوار نیست اسیر شوند؛ ناگزیر همه را آزاد کردند و مردان بنی مصطلق نیز چون این رفتار را دیدند تا آخرین نفر مسلمان شده و به مسلمانان پیوستند.^۲ درباره صفات جویریّه آمده که اوزنی شیرین زیان و خوش بیان بود.^۳

۹. ام المؤمنین، ام حبیبه

یکی دیگر از همسران پیامبر، ام حبیبه دختر ابوسفیان می باشد، سبب ازدواج پیامبر با ام حبیبه این است که وقتی ام حبیبه با همسرش عبدالله بن جحش در دومین بار به حبشه مهاجرت نمود، شوهرش در آن جا به دین نصرانیت درآمد؛ اما خود او در دین اسلام ثابت قدم به خرج داد؛ این عملی است که باید از ناحیه اسلام قدردانی بشود؛ از سوی دیگر پدرش از سرسخت ترین دشمنان اسلام بود و همواره برای جنگیدن با مسلمین لشکر جمع می کرد؛ رسول خدا با او ازدواج کرد تا هم از عمل نیکش قدردانی شود و هم پدر او دست از دشمنی با او بردارد و هم خود او از خطر محفوظ بماند.^۴

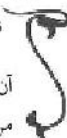
ام المؤمنین ام حبیبه سخت با پدر و اقوام مشرک خود در ستیز و مخالفت بود؛ تا جایی که هنگامی که پدرش ابوسفیان جهت تمذید مدت پیمان به مدینه آمد و داخل حجره ام حبیبه گردید و روی فرشی که محل نشستن رسول خدا بود نشست، ام حبیبه

۱. مریم، صانع پور، همان، ص ۱۱۸.

۲. سید محمد حسین، طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۳۱۰.

۳. مریم، صانع پور، همان، ص ۱۱۸.

۴. سید محمد حسین، طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۳۱۰.



آن فروش را از زیر پای پدر کشید، ابوسفیان گفت: ای دختر، نشستن روی این فرش را از من مضایقه می‌کنی؟ گفت: بله، این فرشی است که رسول خدا روی آن می‌نشیند و من هرگز نخواهم گذاشت نودرحالی که مشرکی روی آن بنشیند.^۱

۱۰. ام المؤمنین ماریه

ماریه قبطیه دختر شمعون قبطی از فرزندان هام بن نوح بود.^۲ پیامبر در سال ششم هجری سفرانی به کشورهای خارج فرستاد؛ هم چنین نامه‌ای به فرمانروای مصر نوشت و او را به آئین توحید دعوت نمود؛ فرمانروای مصر اگرچه به ندای پیامبر پاسخ مثبت نداد اما نامه وی را ضمن ارسال هدایایی چند، از جمله کنیزی به نام ماریه پاسخی محترمانه گفت: این کنیز بعدها به افتخار همسری پیامبر تامل شد و برای آن حضرت پسری به نام ابراهیم آورد که شدیداً مورد علاقه پیامبر بود؛ اما در کودکی وفات یافت و پیامبر را سوگوار نمود.^۳

رسول خدا این بانو را بسیار دوست می‌داشت و ساعات فراغتیش را کنار او سپری می‌کرد و ارزش معنوی او را مورد ستایش قرار می‌داد تا جایی که در کتاب‌های معتبر اهل سنت از جمله (اعلام النساء ج ۵، ص ۱۰) آمده است:

ماریه از بهترین زنان عصر خود بود؛ عایشه همسر پیامبر به او رشک می‌برد و از موقعیت او در پیش پیامبر رنجیده خاطر بود و می‌گفت: من به هیچ زنی بالاتر از ماریه نگران نگشتم، زیرا او هم زیبا بود و هم محبوب پیامبر و هم این که خداوند به او فرزندی داد؛ درحالی که ما از آن محروم شدیم.^۴

۱۱. زنان پناهنده به اسلام

این زنان، زنانی هستند که دعوت حق را لبیک گفتند و از وادی کفریه وادی اسلام پناه آوردند و نمونه گشتند؛ آن‌ها عبارتند از:

۱. مریم، صالح پور، همان، ص ۱۴.
۲. علی اکبر، پنازاده، همان، ص ۱۷.
۳. سید محمد حسینی، طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۳۱.
۴. علی اکبر، پنازاده، همان، ص ۱۷.



اروی، دختر ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب، همسر طلحہ بن عبیدالله بود که اسلام بین آن دو جدایی افتاد، همسر او طلحہ ابتدا مسلمان گشت و مهاجرت کرد؛ ولی اروی هم چنان طرد فامیل خود بماند؛ ولی چیزی نگذشت که مسلمان شد و بعد از شوهر اولش طلحہ، خالد بن سعید به عاص بن امیریا او ازدواج نمود؛ البته وی نیز از آن زنانی بود که از مکه فرار کرد و به سوی رسول خدا به مدینه آمد و رسول خدا او را نگاه داشت و پس از چندی او را به عقد خالد در آورد.^۱ امیمه دختر بشر بود که در مکه همسر ثابت بن حداحه بود؛ او مسلمان شد و از مکه به سوی مدینه فرار کرد؛ چون شوهرش در آن ایام کافر بود، رسول خدا او را نگاه داشت و به عقد سهل بن حنیف در آورد و از سهل صاحب فرزندی به نام عبدالله بن سهل شد.^۲ زینب دختر رسول خدا همسر ابوالعاص بن ربیع بود؛ او مسلمان شد و خود را در مدینه به رسول خدا رسانید؛ شوهرش ابوالعاص، مشرک و کافر در مکه ماند؛ پس از چندی به مدینه آمد؛ زینب به او امان داد و پس از چندی مسلمان شد و رسول خدا همسرش را به او برگردانید.^۳

ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط که بعد از طلاق، با عمر ابوجهنم بن خداحه بن غانم که یکی از مردان قبیله خزاعه بود، ازدواج نمود؛ او مشرک در مدینه زندگی کرد؛ وقتی ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط مسلمان شد و به مدینه مهاجرت کرد، برادرانش به مدینه آمدند و از رسول خدا خواستند تا خواهرشان را به آن ها رد کند؛ اما پیامبر ام کلثوم را تحویل نداد. زیرا در صلح حدیبیه شرط شده بود که مردانی که از کفار فرار کنند به آن ها برگردانده می شوند؛ اما درباره زنان چیزی نیامده بود.^۴

۱۳. ام ایمن

صدر اسلام شاهد شیرزنان مجاهدی بود که در روز نبرد دوشادوش مردان رزمنده، لباس رزم پوشیده و به مصاف خصم رفته یا به پرستاری و مداوای مجروحان می پرداختند.

۱. سید محمد حسین، طباطبایی، همان، ۱۹، ص ۴۱۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۱۵.



در کنار پیامبر، در رکاب علی علیه السلام و در خانه زهرا علیها السلام، بزرگ بانوانی بودند صبور و شکیبا که محبت آل طه تمام وجودشان را احاطه کرده بود، به طوری که تمام سختی‌ها و مراتب‌ها را در دراه رضای معبود و عشق اهل بیت با جان و دل بر خود هموار کرده و در معرفت و شناخت و معرفی دربای ژرف فضایل خاندان نبوت چنان کوشیدند که محرم اسرار عترت گشتند.

اینان سیراب شدگان کوثر نبوت و پرورش یافتگان مکتب ولایت‌اند؛ ام ایمن یکی از این ره یافتگان وصال اهل بیت است که عمری در منزل وحی و خانه کوثر با عزت و افتخار خدمت نمود و با اولین مسلمانان صدر اسلام از جور مشرکان متمگر به حبشه مهاجرت کرد تا ایمانش به اسلام و پیامبر از گزند اهریمنان محفوظ بماند.

او پرستاری مهربان برای پیامبر، همدلی با وفا برای زهرا و پشتیبانی قوی برای امیرالمؤمنین بود. او بود که پیامبر و دیگر اهل بیت بانوی بهشتی نامیدند؛^۱ آن چه اینک می‌آید شرح حال مختصری است از زندگی سراسر عشق و شور و ارادت این بانوی نمونه تاریخ؛ باشد که ره‌پویان مکتب اهل بیت را دلالتی باشد و جویندگان فضائل و حقایق را سرچشمه‌ای.^۲

تبار امین

نام او برکه، دختر ثعلبه بن عمراست.^۳ این اثر چیزی در اسدالغابه وی را اهل حبشه می‌داند؛^۴ او کنیز عبدالله بن عبدالمطلب و بنا به فونی کنیز آمنه مادر رسول خدا بود که به پیامبر به ارث رسیده بود.^۵

محمد بن سعد در طبقات^۶ می‌گوید:

۱. طبقات، ج ۸، ص ۲۲۳؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۵.
۲. محرم کوثر: مروری بر زندگی ام ایمن بانوی بزرگوار حامی ولایت، عبد الرحیم سیفی‌نژاد، ص ۶، ۵؛ فرهنگ کوثر؛ آبان ۱۳۷۶ - شماره ۸؛ (۴ صفحه) - (۴۶ تا ۴۹)
۳. همان، ص ۱۷۹، چاپ بیروت.
۴. چشمه در ستر، ص ۲۶۸.
۵. طبقات، ج ۸، ص ۱۷۹، چاپ بیروت.
۶. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۲۷.



زمانی که رسول خدا با خدیجه ازدواج کرد، ام ایمن را آزاد کرد و شخصی به نام عبید خزرجی با او ازدواج کرد. فرزندی به نام ایمن از او متولد شد و از آن پس، برکه با کنیه ام ایمن معروف گشت. ایمن در دامان مادری پرورش یافت که خود در پرتو نور احمدی و تربیت محمدی به فضایل و کمالات معنوی رسیده بود؛ نیکی‌های برکه محمدی به میوه وجودش منتقل شد و از او ایمنی علوی ساخت؛ به طوری که از خواص شیعیان ائمه‌المؤمنین در زمان حیات پیامبر شد و در غزوه حنین جزء آن ده نفری بود که فرار نکرد و عتبان اسب رسول خدا را به دست داشت و مقاومت کرد تا در همان غزوه به فیض بزرگ شهادت نائل گشت.^۱

رسول خدا، ام ایمن را بانویی بهشتی می‌دانست؛ لذا فرمود: «هرکس می‌خواهد با ازدواج زنی از اهل بهشت خوشحال شود، ام ایمن را تزویج کند».^۲

زید بن حارثه غلام خدیجه کبری بود که خدیجه او را به پیامبر بخشید و پیامبر نیز آزادش کرد. او با ام ایمن ازدواج کرد و اسامه از او متولد شد.^۳ اسامه بن زید همان جوانی است که پیامبر در اواخر عمر خویش او را به فرماندهی سپاه اسلام منصوب کرد.

دایه پیامبر

آن‌گاه که آمنه مادر رسول خدا رحلت کرد، سرپرستی و نگه‌داری پیامبر با ام ایمن بود؛ از آن جایی که کتاب‌های آسمانی پیش از اسلام نام پیامبر را به مردم بشارت داده بودند و اهل کتاب خصوصاً یهود، نسبت به نام او حساس بودند، عبدالمطلب در ایامی که ام ایمن سرپرستی پیامبر را به عهده داشت همواره به او سفارش می‌کرد: «بارکة لا تغفل عن ابني فان اهل الكتاب يزعمون ان ابني نبي هذه الامة»؛ «ای ام ایمن مبادا از فرزند من غفلت کنی. چراکه اهل کتاب معتقدند این فرزند، همان پیامبر این امت است».

لذا با توجه به سفارشات عبدالمطلب، ام ایمن بسیار مراقب و هوشیار بود تا اهل کتاب، خصوصاً یهود، به پیامبر آسیبی نرسانند.

۱. طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۷۹.

۲. همان؛ اعیان النبیه، سید محسن امین، ج ۳، ص ۴۷۵.

۳. طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۷۹.

۴. سفینة البحار، ج ۲، ص ۷۲۶.

مقام ام ایمن نزد پیامبر

پیامبر گرامی اسلام که خود انسانی شکور و مهربان بود، به پاس خدمات ام ایمن در دوران طفولیت، نسبت به او همواره احترام می گذاشت و به دیدارش می رفت و او را به عنوان مادر صدا می کرد. «لما توفیت أمة ام النبي قال: ام ایمن امی بعد امی و کان یکرهها و یزورها»^۱ در مقام و عظمت ام ایمن همین بس که پیامبر وقتی او را دید فرمود: «هذا بقية اهل بيتي»^۲ «این یادگار اهل بیت من است و او را بانویی بهشتی معرفی کرد».

نه تنها پیامبر برای ام ایمن احترامی خاص قائل بود، بلکه ائمه و اصحاب هم از او به نیکی یاد می کردند و حتی عمر و ابوبکر هم به دیدار وی رفته و او را محترم می شمردند.

جالب این که روزی ابن ابی فرات با فرزند ام ایمن (اسامة بن زید) مجادله کرده و در هنگام نزاع به اسامة گفت: یا بن برکه؛ این خبر به اطلاع محمد بن عمر، قاضی مدینه رسید؛ او این گونه تعبیر را نسبت به ام ایمن که مورد احترام پیامبر و اهل بیت بوده تحقیر او تلقی کرد، آن گاه دستور داد به شخص توهین کننده هفتاد ضربه شلاق بزنند.^۳

آزاده پیشگام

زمانی که برخی پیامبر را تکذیب می کردند، بعضی دیگر او را کاهن می خواندند، عده ای در قبول آیین او تردید داشتند و گروهی نیز برای از بین بردن او و آیینش آتش فتنه انگیزی برمی افروختند، انسان هایی بودند که دل هایشان مستعد تابیدن نور انهی بود؛ آن هادنیال گمشده خود می گشتند و آن گاه که دین مقدس اسلام طلوع کرد، در پذیرش این آیین هدایتگر سبقت گرفتند و در جرگه اول کسانی قرار گرفتند که گرد شمع وجود مقدس پیامبر گرامی پروانه وار چرخیدند و آیین نوای او را حمایت کردند.

ام ایمن از جمله کسانی است که در این مسابقه از دیگران سبقت گرفت؛ در این باره ابن اثیر جزیری در اسد الغایة می گوید:

ام ایمن آزاد شده رسول خدا و از اولین گروهانگان به پیامبر و جزء معدود کسانی بود که از

۱. احسان الشیعة، ج ۲، ص ۵۵۵.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۲۲۲ و ۲۲۴.

۳. اعلام النساء المؤمنات، ص ۲۵۵؛ طبقات، ج ۸، ص ۱۸۱، چاپ بیروت.



ابتدای ظهور اسلام با پیامبر و در کنار او برای رضای خدا و پیامبرش عمری با عزت و افتخار سپری کرد، اگرچه پیامبر او را آزاد کرده بود، اما جذبیه پیامبر و محبت خاندان او باعث شد که او تا پایان عمرش در این خانه نور و هدایت باقی بماند.

مهاجر مجاهد

طلوع خورشید عالم‌تاب اسلام، افول اسطوره‌های دروغین شرک و بت پرستی ناشی از جهل و نادانی را به دنبال داشت.

سران متعصب مشرکین و بت پرستان عرب که سالیان متمادی سرسرسجده بت‌ها نهاده و حاجات خود را از ساخته‌های خود طلب می‌کردند و اعتقاد به «عبری» عزت حقیقی را بر آن‌ها مخفی کرده بود، این آیین نوپای محمدی را تحمل نکرده و قبیله‌های جاهل خود را علیه اسلام بسیج کرده و جنگ‌های متعددی انجام دادند تا شاید از رشد و نمو اسلام جلوگیری کنند، اما تشنگان دیرینه حقایق که سعادت خویش را در معارف الهی اسلام یافته بودند، هربار به مصاف خصم رفته و اهداف شوم دشمن را به یأس مبدل ساختند. میدان جنگ محل حضور مردان و زنانی مجاهد بود که بودن را در نبودن و بقاء را در فناء جستجو می‌کردند.

ام ایمن از جمله شیرزنان مجاهدی است که دوشادوش مردان رزمنده در جنگ‌های مختلفی مانند احد، حنین و خیبر حضور داشت و به آب‌رسانی و مداوای مجروحان جنگی می‌پرداخت.^۱

او وقتی در جنگ احد عده‌ای از مسلمانان فرار کردند، سخت ناراحت شد، مشتکی خاک برداشت و به صورت آن‌ها ریخت و فریاد زد: «وای بر شما، چرا فرار می‌کنید؟ شما زن، هستید، بروید پشت چرخ نخریسی که مخصوص زن‌ها است، بنشینید».^۲
به این ترتیب هم خود باوفا و مقاوم ایستاد و هم انسان‌های سست ایمان ضعیف را سرزنش کرد.

۱. اعلام النساء، ج ۱، ص ۱۶۷؛ اعلام المغاری، ج ۱، ص ۳۵؛ جناب بیروت.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۳۰؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۷۸.

رؤیای راستین

روزی همسایگان ام ایمن خدمت رسول اکرم رفته و عرضه داشتند: ام ایمن، شب گذشته تا صبح گریه می‌کرد، پیامبر او را طلب کرد و فرمود: ام ایمن خدا چشمانت را نگریاند، دیشب برای چه گریه می‌کردی؟ گفت: یا رسول الله خواب عجیبی دیدم که آسایش را از من گرفت، فرمود: چه خوابی دیده‌ای؟ گفت: دلم راضی نیست بر زبان بیاورم؛ پیامبر فرمود: بگو تا برایت تعبیر کنم. ام ایمن گفت: در خواب دیدم که بعضی از اعضای شما به خانه من افتاد. فرمود: خوابت گوارا باد. فاطمه فرزندش می‌آورد که تو او را در دامن خود پرورش می‌دهی؛ مدتی گذشت تا از حضرت فاطمه رضی الله عنها امام حسین رضی الله عنه متولد شد. روز هفتم ام ایمن او را در بغل گرفت و خدمت پیامبر آورد، پیامبر فرمود: این است تعبیر خوابی که دیده‌ای.^۱

شاهد فدک

زمانی که ابوبکر فدک را عصب کرد، فاطمه زهرا به ابوبکر گفت: تو خود را خلیفه پدر من می‌دانی در حالی که ملک مرا از دستم می‌گیری؛ ابوبکر گفت: عمر و عایشه از پیغمبر نقل کرده‌اند که فرمود: ما گروه پیامبران بعد از خود ارث نمی‌گذاریم. حضرت فاطمه این سخن را رد کرد و فرمود: چگونه سلیمان از پدرش داود و یحیی از پدرش زکریا ارث می‌برند؟ گذشته از این پیغمبر در زمان حیات فدک را به من بخشیده است؛ ابوبکر گفت: اگر گواهی داری بیاور؛ حضرت زهرا امیرالمؤمنین و ام ایمن را گوه آورد؛ ابوبکر به ام ایمن گفت: از رسول خدا درباره فاطمه چه شنیده‌ای؟ ام ایمن قبل از جواب از او اعتراف گرفت که آیا می‌دانی پیامبر درباره من گفته: تو اهل بهستی؟ او گفت: بله؛ آن گاه گفت: شنیدم که فرمود: «فاطمة سيدة نساء اهل الجنة»؛ لذا این چنین کسی ادعایی بی‌سورد نمی‌کند، در این میان عمر گفت: این حرف‌ها را واگذار چگونه گواهی می‌دهی؟ ام ایمن: در خانه فاطمه نشسته بودیم و رسول خدا هم بود؛ پیامبر فرمود: الآن جبرئیل بر من نازل شد و گفت: یا محمد، خدا مرا مأمور کرده تا حدود فدک را تعیین

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۶۹.

کنم. بعد پیغمبر فدک را به زهرا علیها السلام بخشید و به من و علی هم فرمود: شما گواه باشید. عمر گفت: تو زنی بیش نیستی و گواه زن قبول نمی شود و علی هم سویدجویی می کند؛ ام ایمن با ناراحتی برخاست و گفت: خدایا این دو نفر بر دختر پیغمبر ستم کردند؛ تو هم بر آن ها سخت گیر!

حامی ولایت

ام ایمن دوستدار ولایت بود و در این دوستی ریشه دار، هیچ گونه تزلیلی به خود راه نداد؛ بعد از رحلت پیامبر آن گاه که امیرالمؤمنین را برای بیعت نزد ابوبکر بردند و ابوبکر را بالای منبر و حضرت را در پای منبر نشانندند و حضرت با اصرار حاضر به بیعت نشد، عمر گفت: تا کی روی منبر می نشینی و علی با تو مبارزه کند؟ نه بیعت می کند و نه دستور می دهی تا گردنش را بزنند؛ ام ایمن پیش آمد و گفت: ابوبکر چه زود حسد و نفاق خود را اظهار کردی؟ هنوز مدتی از رحلت پیغمبر نگذشته، عمر دستور داد ام ایمن را از مسجد بیرون کنند و گفت زنان را با مردان چه کار است!

محدثه بهشتی

از صدر اسلام تا کنون، سخنان حکمت آمیز رسول خدا گره گشای مشکلات فکری، عقیدتی، مادی و معنوی مسلمانان بوده و عده زیادی از متحرین و واماندگان دیار شک و تردید را به سر منزل مقصود رسانده است، لذا کسانی که از نزدیک با پیامبر مأنوس و شیفته تبلیغ آیین او بودند، چه در زمان حیات رسول گرامی و چه پس از رحلت او همواره کلمات نورانی او را بین مردم زنده نگه داشته و برای عموم بازگو می کردند، زنان و مردان زیادی بودند که مهاجرت می کردند و سختی ها را بر خود هموار می نمودند و حتی در مواقع حساس که محدودیت های سیاسی - اجتماعی نقل احادیث با تبعید و شکنجه همراه بود، از هیچ کس ابائی نداشتند و حقایق را بیان می کردند.

ام ایمن یکی از این راویان نور است که حتی در حساس ترین مواقع چون قضیه غدیر و

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۵۳.

فدک از پیامبر نقل روایت کرد و از حق مسلم عترت او حمایت کرد؛ او خود از پیامبر روایاتی را نقل می‌کند و تعدادی از صحابه نیز از قول او از پیامبر روایت نقل کرده‌اند. انس بن مالک و جیش بن عبدالله الضغانی و ابوزید المدنی^۱ از جمله کسانی هستند که از این محدثه نقل حدیث کرده‌اند. صاحب معجم رجال الحدیث درباره ام ایمن می‌نویسد: برقی، او را از راویان رسول خدا شمرده است، از جمله روایت مفصلی است که ام ایمن برای زینب نقل می‌کند؛^۲ هم چنین حضرت زینب رضی الله عنہا می‌فرماید: «زمانی که ابن ملجم ملعون برسریدر بزرگوارم زد و من آثار مرگ را در او دیدم؛ عرض کردم: ای پدر، ام ایمن مطالبی برایم نقل کرده، دوست داشتم از شما هم بشنوم. فرمود: ای دخترم آن چه ام ایمن گفته، صحیح است».^۳

بعد حضرت فرمود: بگرام که تو با جمعی از زنان و دختران اهل بیت در این شهر اسیر دشمنان باشید و در حال ذلت و خوف و وحشت شما را احاطه کرده باشند. ام ایمن گوید: رسول خدا به یکی از افراد خانواده خود چنین سفارش کرد:

اگر تو را با آتش هم بسوزانند هرگز برای خدا شریکی قرار مده. همیشه از پدر و مادر خود اطاعت کن، هرگز نماز خود را ترک مکن؛ زیرا کسی که بی جهت نماز خود را از دست دهد، پیوند بندگی خود را با خدا گسسته است. هیچ‌گاه میکساری مکن چراکه این آلودگی منشأ همه بدی‌هاست؛ هیچ‌وقت گرد گناه مرو؛ زیرا مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیری.^۴

در فراق فاطمه رضی الله عنہا

بعد از شهادت مظلومانه کوشر نبوی، حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنہا ام ایمن نتوانست در منزل زهرا بماند و جای خالی او را ببیند؛ لذا درحالی که روزه بود از مدینه خارج شد و در بیابان بین مدینه تا مکه عطش تشنگی براو غلبه کرد؛ هوای گرم آزارش می‌داد؛ رو به آسمان

۱. اعلام النساء، ص ۲۵۲.

۲. زکة ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۱۶۴؛ بحار، ج ۴۵، ص ۷۱.

۳. بحار، ج ۴۵، ص ۱۸۳.

۴. محجة البیضاء، ج ۴، ص ۵۲.



نموده و عرض کرد: پروردگارا، من خادمه حبیبه نوهستم، مرا تشنه می خواهی؟ در این هنگام دنوآبی نزدیک او فرود آمد، ام ایمن گرفت و آشامید و گفت: دیگر تشنگی را احساس نکردم.

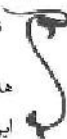
کتاب هایی که شرح حال او را نوشته اند، این مطلب را از کرامات او دانسته اند. او مدت ۸۵ سال در دنیا زندگی کرد و در سال ۱۱ هـ ق پنج ماه پس از رحلت پیامبر در مدینه روحن به ملکوت اعلی پیوست؛ بنا به نقل محمد بن عمر در طبقات^۱ ام ایمن در اول خلافت عثمان از دنیا رفت.

۱۳. ام ابان

ام ابان، دختر عتبه بن ربیع است. این بانوی بزرگوار، از یاران پیامبر گرامی اسلام و دوستدار واقعی اهل بیت بود. همسر وی در جنگ با رومیان، در دروازه دمشق کشته شد؛ لیکن پدر وی (عتبه) در جنگ بدر به دست حضرت علی^{علیه السلام} از پای درآمد؛ ام ابان، پس از شهادت شوهرش، به همسری طلحه (فرزند عبدالله) درآمد. طلحه نیز پس از مجاهدت های فراوان به فیض عظمای شهادت نایل شد.

ام ابان از شهادت همسر جدید خود (طلحه) بی نهایت متأثر شد و آرزوی شهادت کرد؛ وی صبورانه، پیکر پاک همسرش را کفن کرد؛ آن گاه برای خون خواهی، به مبارزه مسلحانه با کفار پرداخت. در این هنگام، نبرد سختی در گرفت. نبردی که در آن، دشمن تاب مقاومت در برابر مجاهدت های این بانوی دلاور را نداشت. با هر تیری که وی می انداخت، یکی از مردان دشمن به هلاکت می رسید؛ درگیری به شدت ادامه داشت که نگاه ام ابان به قاتل همسرش، تومان افتاد؛ بی درنگ تیری به سوی او انداخت؛ تیر به چشم تومان اصابت کرد و وی از درد آن، چنان شتر فریاد زده، رومیان را به کمک طلبید؛ چند تن از رومیان به سوی تومان شتافتند؛ ولی ام ابان همه آن ها را هدف تیر قرار داد و به هلاکت رساند؛ ام ابان، با شهادت و دلیری، هم چنان هنرنمایی می کرد و دشمنان خداوند را یکی پس از دیگری به

۱. ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۳۳.
۲. همان.



هلاکت می‌رساند، حملات دشمن را دفع می‌کند و به مقاومت خویش ادامه می‌داد تا این‌که تیرهای وی رو به پایان گذاشت. دشمنان از فرصت استفاده و او را اسیر کردند؛ ام ابان، در یک نبرد تن به تن و با یک حرکت سریع، دست دو نفر از آنان را گرفت و فریاد کشید. دو تن از روزمندگان اسلام به نام‌های عبدالرحمان و ابان بن عثمان با شنیدن صدای وی، به حمایت از او شتافتند و آن دو کافر را به قتل رساندند.^۱

۱۴. ام اسود

ام اسود، دختر اعین بن سمن شیبانی و خواهر راوی مشهور، زواره است؛ این بانوی دانشمند، اولین شخص از قبیله اعین است که با اهل بیت ارتباط برقرار کرد و به تشیع پیوست؛ ایمان ام اسود، در قبیله او جلب و جوشی به وجود آورد و باعث شد عموم مردان آن قبیله، به مذهب تشیع گرویدند.^۲ و به مرور زمان، فقیهان نامدار و دانشمندان بزرگی تحویل جامعه دادند. معروف‌ترین دانشمند و راوی حدیث از قبیله اعین، زواره، برادر ام اسود است که خواهر در مقام و منزلت او نقش به‌سزایی دارد.

زین الدین بن علی بن احمد عاملی، فقیه بزرگ شیعه (شهید دوم)، نام آن بانوی پارسا را در کنار نام مردان بزرگ و دانشمند قبیله اعین می‌آورد و می‌گوید: «ام اسود از یاران امام صادق علیه السلام و از افراد نمونه و ممتاز خاندان اعین است»^۳؛ وی هنگام مرگ برادرش (زواره) در کنار او حضور داشت، بعد از جان دادن برادر، ام اسود، چشم زواره را برهم می‌گذازد و می‌بندد.^۴ این بانوی بزرگوار، از نظر فرهنگی، خدمت بزرگی به جامعه اسلامی کرده است.

۱۵. امامه

امامه، همسر عوف بن محلم شیبانی، از سخنوران زنان خود است؛ وی دختری به نام ام ایاس داشت که رئیس قبیله کننده، از او خواستگاری کرد؛ در مراسم ازدواج ام ایاس،

۱. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵۲.

۲. اعلام النساء، ص ۱۲۷.

۳. اندرایی، ص ۱۳۷.

۴. بیجة الأمال، ج ۷، ص ۵۳۶.



جشن مفصلی ترتیب یافت، گوسفندها قربانی شد و بیشتر افراد قبیله داماد و عروس، در آن شادمانی شرکت کردند؛ آن‌گاه که زنان قبیله کننده، برای بردن عرووس، به خانه ام ایاس آمده بودند، امامه، دخترش را بدرقه کرد و در آخرین لحظات، گفتارهای سودمندی برای فرزندش بیان کرد و گفت: دخترم، اگر زنی از داشتن شوهری نیاز بود، قبل از او، پدر و مادرش باید از یکدیگری نیاز می‌بودند و اگر چنین بود، او به وجود نمی‌آمد و ادامه داد:

مردان برای زنان و زنان به خاطر مردان، آفریده شده‌اند. قانون زوجیت در جهان حاکم است و سرپیچی از قانون آفرینش، جنگ با هستی خویشتن است. بنابراین، دخترم، تو نیز به پیروی از این قانون باید ازدواج کنی و چنین هم کردی و اکنون به خانه شوهر می‌روی؛ فرزندم، آشیانه‌ای را که در آن پرورش یافته بودی، ترک می‌کنی و خانه‌ای را که تا کنون نمی‌شناختی، در پیش داری که در آن با همدم تازه‌ای باید به سربری؛ دخترم، اکنون اگر خواهان سعادت خویش هستی، به نصایح مادروانه من گوش کن تا در خانه جدید نیز؛ مانند خانه پدر، عزیز و محترم باشی؛ دخترم، برای شوهرت، بهترین یاور باش تا او نیز برای تو نزدیک‌ترین دوست باشد؛ پس ادامه داد: اینک نصیحت‌هایی به تو می‌کنم که برایت بهترین جهیزیه است؛ جهیزیه‌ای که تمام نمی‌شود و فایده‌اش در همه عمر به تو می‌رسد و خوشبختی تو و فرزندان و شوهرت را تأمین می‌کند.

۱. در زندگی قناعت پیشه کن و از هوس‌های بی‌جا که شوهرت را خسته می‌کند و احیاناً از عهده انجام آن بر نمی‌آید و زندگی شیرین را در کام هر دو تلخ می‌کند، پرهیز.

۲. معاشرت و همزیستی با توافق کامل، شیرین است؛ بنابراین، سعی کن همه‌جا و همه‌وقت، در کلیه مسائل مشترک، با هم یک‌دل باشید و اگر گاهی اختلاف سلیقه‌ای پیش آمد، چه مانعی دارد که تو از حق خود بگذری و سخن همسرت را بشنوی؟

۳. چشم برای دیدن و بینی، برای بوییدن است. انسان از دیدن مناظر زیبا لذت می‌برد و از تماشای منظره‌های زشت، نفرت دارد. از بوییدن انواع عطرها، بهره می‌برد و از بوییدنی‌های بد، سخت ناراحت می‌گردد. بنابراین به تو سفارش می‌کنم که مواظب باش چشم همسرت که در خانه بر صورت و اندام تو می‌افتد، یا خانه و اثاث آن را تماشا



می کنند، در جایی از آن زشتی نبینند. دخترم؛ همیشه در آرایش خود و خانه ات دقت کن؛ همه چیز و همه جا زیبا و منظم باشند تا مورد نفرت شوهرت قرار نگیری. ممکن است گاهی نیازم آرایش نداشته باشی، ولی در هر حال آب پاک در دسترس تو هست، نگذار چرک به زیبایی تو لطمه وارد سازد و بوی زننده ای شوهرت را ناراحت کند.

۴. اوقات غذا و خواب شوهر و فرزندان را منظم کن. غذا را به وقت آماده ساز که گرسنگی او را فزاحته نکند. چه بسا در حالت ناراحتی، عصبانی شود و موجبات ناراحتی تو را نیز فراهم سازد و آن گاه با یک غفلت کوچک، صفا از خانه شما رخت بریندد. بی خوابی نیز کسالت آور است و اگر شوهرت در خانه استراحتش تأمین نشود، از خانه می گریزد.

۵. کدبانو باش. مال و ثروت، خانه و اثاث آن را خوب محافظت کن و از تباهی آن بپرهیز.

۶. حق سایر زنان خورهای شوهر را رعایت کن. اعم از خویشاوندان و کارکنان و کارگران؛ زیرا نشانه حسن تدبیر و زیرکی بانوی خانه، در آن است که خویشاوندان را به جای خود پشنامسد و حقوق آنان را رعایت کند و کارکنان را نیز خوشنود سازد و نگذارد در خانه او در حق کسی ظلم شود.

۷. در حفظ اسرار خانواده و شوهرت بکوش؛ زیرا فاش کردن راز، نوعی خیانت تلقی می گردد؛ از این گونه خیانت بر حذر باش که با آبروی تو بستگی دارد.

۸. با شوهرت هم دردی و حسن معاشرت داشته باش؛ اگر روزی برای شوهرت گرفتاری پیش آمد و او را ناراحت دیدی، از او دلجویی کن و اظهار شادی و سرور مکن و هرگاه او را شادمان یافتی، خود را غمگین جلوه مده که این صفت حاکی از کدورت و دلسردی است؛ اگر می خواهی در زندگی زناشویی، کامیاب باشی، رضایت شوهر را بر رضایت خود مقدم بندار؛ در پایان افزود: اکنون که پندهای مادرت را شنیدی و آماده به کار بستن شدی، برو که خداوند نگهدار تو یابد.

ام ایاس که تا آن لحظه، سراپا گوش بود و به سخنان مادرت توجه داشت، در حالی که

از شرم و حیا، گونه‌هایش سرخ شده بود و صدایش می‌لرزید، لب به سخن گشود و مادرش (امامه) را مخاطب قرار داد و گفت: ای مادر، آن چه از خیر و نیکی برام گفستی، از جان و دل پذیرفتم و آن گونه همسری برای شوهرم خواهم بود که تو آرزو می‌کنی.^۱

۱۶. ام اوفی

ام اوفی عبدی، از جمله کسانی است که پس از جنگ جمل، عایشه را با منطقی محکم مورد سرزنش قرار داد: روزی وی، بر عایشه وارد شد و از او سؤال کرد:

ای ام المؤمنین، درباره زنی که فرزند خردسالش را کشته است، چه می‌گویی؟ عایشه پاسخ داد: کیفر او آتش جهنم است؛ ام اوفی ادامه داد: این طفل خردسال، کوچکتر از آن است که تو فکر می‌کنی! مادر آن طفل، او را قبل از تولد، سقط نموده است؛ عایشه گفت: باز هم کیفر او آتش جهنم است؛ ام اوفی پرسید: درباره زنی که هزاران نفر از فرزندان بی‌گناه و بزرگسال خود را کشته است، چه می‌گویی؟ مراد ام اوفی، شهیدان جنگ جمل بودند که به دستور عایشه و همراهی طلحه و زبیر به راه افتاد. عایشه، از منظور ام اوفی آگاه شد، به شدت ناراحت شد و گفت: دست این دشمن خدا را بگیرد و از پیش من دور کند.^۲

۱۷. همسر هشتم

همسر هشتم بن الاسود که همراه شوهرش در زمره یاران معاویه درآمد بود و در جنگ صفین حضور داشت، اخبار و اطلاعات لشکر معاویه را یادداشت می‌کرد و در پارچه‌ای می‌پیچید و مخفیانه به گردن اسب‌ها می‌آویخت و جهت فروش، آن‌ها را به سوی لشکر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روانه می‌کرد؛ روزی معاویه از هشتم بن الاسود پرسید: آیا همسرتو بود که اطلاعات ما را می‌نوشت و به گردن اسبان می‌انداخت و با فروش اسب‌ها به لشکر علی، اسرار ما را به وی گزارش می‌کرد؟ هشتم پاسخ داد: آری.^۳

۱. اسرار البلاغه، ص ۳۲۹.

۲. احیان الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۱.

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۳۸.

۱۸. آروی بنت الحارث^۱

آروی یکی از زنان قبیله قریش، دختر حارث بن عبدالمطلب و دختر عموی پیامبر و همسر حارث بن صبرة، ملقب به اُبوداعه بود؛ حارث یکی از مشرکانی بود که در فتح مکه اسلام آورد و تا زمان خلافت عمر زندگی کرد. از او چهار فرزند آورد به نام های مطلب، ایوسفیان، ام جمیل و ام حکیم؛ مورخان تاریخ وفات آروی را سال ۵۰ هجری ذکر نموده اند.^۲

آروی یکی از زنانی است که به فصاحت و بلاغت در عصر خود شهره بود و ملاقات وی با معاویه دلیل محکمی بر این ادعاست. در کتاب های تاریخی، از او به عنوان فردی یاد می کنند که تلخ ترین و گزنده ترین سخنان را در مقابل معاویه بیان داشته است؛ در عبارات ها و سخنان خود با معاویه، به غضب حکومت از جانب وی و خاندانش و ناحق بودن خلافتش اشاره می کرده و به دفاع از مقام ولایت حضرت علی علیه السلام و شأن و منزلت او پرداخته است.

زینب فُزّاز، یکی از نویسندگان معاصر، در کتاب ارزشمند خود، *الندرة المنشورة*، در وصف آروی چنین می نویسد:

آروی تکسوار فصاحت و بلاغت در زمان خود است؛ آن گاه که سخن می گوید، مخاطب را از پاسخ عاجز می کند و هرگاه کلام را آغاز می کند، مختصر و مفید به پایان می رساند؛ البته جای هیچ تعجیبی نیست؛ زیرا که وی سرچشمه بلاغت است و لبریز از فصاحت.^۳

آروی و شعر

در برخی از کتاب ها، از اشعار نغز و زیبایی او سخن به میان آمده است.^۴ اما آن چه از اشعار وی در کتاب های معتبر تاریخی ثبت شده، ابیاتی هستند که در رثای پدرش

۱. برای اطلاعات بیشتر، که: عبّاس بن بکّار الضبی، *اخبار الوافدات من النساء علی معاویة بن ابی سفیان*، تحقیق سکینه الشهبانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ ق (۱۹۸۳ م)، ص ۴۷-۵۱ / ابن طینور، *بلاغات النساء*، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت، دارالاصواء، ۱۴۲۰ ق (۱۹۹۹ م)، ص ۳۸-۴۳.
۲. خیرالدین ززکلی، *الاعلام*، ج سیزدهم، بیروت، دارالعلم للدلیلین، ۱۹۹۸ م، ج ۳، ص ۴۹.
۳. زینب بنت فُزّاز، پیشین، ج ۱، ص ۵.
۴. احمد خلیل جمعه در کتاب خود بدون اینکه منابع کلام خود را ذکر کند، چنین می گوید: آروی اشعار دیگری هم دارد که دلالت بر فصاحت کلام و شجاعت و قوت اشعار وی دارند، علاوه بر اینکه اشعار وی از جنبه ذکر موضوعات تاریخی، دایره ارزش و اهمیت هستند. وی سپس به ذکر برخی از اشعار منسوب به آروی می پردازد. (احمد خلیل جمعه، *نساء فی قصور الأندلس*، بیروت، دارالجماعة، ۱۴۲۱ ق (۲۰۰۰ م)، ص ۲۷.)



حارث سروده^۱ و قصیده‌ای^۲ که درشای امام علی علیه السلام از وی برجای مانده است. این ابیات را او هنگام ملاقات با معاویه در حضور او و سایر همنشینانش خواند؛ اهمیت این ابیات زمانی آشکار می‌شود که درمی‌یابیم مفاهیم والایی دفاع از ولایت و مبارزه با غاصبان خلافت در حضور معاویه صورت گرفته است. بخشی از این ابیات را متذکر شده، سپس به حضور وی نزد معاویه به صورت تفصیل می‌پردازیم.

أَلَا يَا عَيْنُ، وَيَحْكُ أَسْعِدِنَا
أَلَا ابْكِي أُمَيَّةَ الْمُؤْمِنِينَ
أَلَا لِبَلِغِ مَعَاوِيَةَ بْنِ حَرْبٍ فَلَا
قَرَّتْ عَيْسُونَ الشَّامَتِينَ
أَنِّي الشَّهْرُ الصَّامِ فَجَمَعْتَهُ
بِخَيْرِ النَّاسِ طَرًّا أَجْمَعِينَ
وَمَنْ بَعْدَ النَّبِيِّ، فَدَلَّتْهُ نَفْسِي
أَبُو الْحَسَنِ وَخَيْرُ الصَّالِحِينَ
تَقَدَّ عَلِمْتُ قَرِيْشٍ حَيْثُ كَانَتْ
بِأَتْشَكِ خَيْرَهَا حَسْبًا وَدِينًا
إِذَا اسْتَقْبَلَتْ وَجْهَ أَبِي حَسَنِ
رَأَيْتَ الْبَشَرَ رَأَى النَّاطِرِينَ
فَلَا وَاللَّهِ لَا أَسَى عَلَيَّا وَحُسْنَ
صَلَاتِهِ فِي الرَّكَعَيْنَا

ای دیده، وای بر تو اگر ما را در این مصیبت یاری نکنی؛ به خاطر شهادت امام علی اشک بریز.

به معاویه بن حرب^۳ برسانید که چشمان بدخواهان ما روشن میاد.

آیا در ماه رمضان ما را به مصیبت کسی دچار کردید که بهترین مردم بود؟

کسی که جانشین پس از پیامبر بود، جانم به فدای علی علیه السلام باد؛ او پسر امام حسن علیه السلام و

از بهترین نیکوکاران بود.^۴

ای علی، قریش هر کجا که باشند خوب می‌داند تو، هم از نظرات اصل و نسب و هم از نظر

۱. قصیده رباعی او با این بیت آغاز می‌شود:

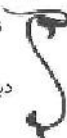
عَيْنٌ تُجْرَدُ بِدَمْعِ غَيْرِ مَمْنُونٍ
أَلْ أَنْهَمَالًا بِدَمْعِ الْعَيْنِ بَشْفِينِي

ای دو چشم من! با اشک‌هایی بدون منت بر من بختش کنی. که همانا ریزش مداوم اشک درد مرا شفا می‌بخشد.

۲. برخی از مؤرخان این قصیده را به ابوالأسود دؤلی نسبت داده‌اند، ولی کتبی که به حضور زوی در مقابل معاویه پراخته‌اند، این ابیات را به وی منسوب کرده‌اند. والله أعلم.

۳. منظور از «معاویه بن حرب»، همان معاویه بن ابی سفیان است و حرب جد او است.

۴. در این بیت و بیت قبل، به فضایل حضرت علی علیه السلام اشاره کرده و بر ولایت و جانشینی ایشان پس از پیامبر تصریح نموده است.



PDF Compressor Free Version

دین داری، از همه آن‌ها برتری^۱.

وقتی با پدر امام حسین علیه السلام دیدار می‌کنی، ماه درخشانی را می‌بینی که پرتو آن چشمان بینندگان را خیره می‌سازد.

به خدا قسم، علی را فراموش نخواهم کرد. زکاتش را به فقیر به هنگام نماز به خاطر دارم و از یاد نخواهم برد.^۲

ملاقات آروی و معاویه

در کتاب‌های متعدد و معتبر قدیمی، از این دیدار و سخنان آروی و معاویه و هم‌نشینان وی سخن به میان آمده است. این ملاقات را با تلخیص از کتاب اخبار الوفاات که قدیمی‌ترین منبع در این زمینه است، ذکر می‌نمایم.

روزی آروی، دختر حارث بن عبدالمطلب، بر معاویه وارد شد. درحالی که بسیار پیر و فریوت شده بود. وقتی معاویه او را دید، حالش را پرسید و گفت: پس از خلیفه شدن من چگونه‌ای؟ آروی پاسخ داد: حال من خوب است، ولی تو کفیان نعمت کردی و با پسر عمویت به خوبی رفتار نکردی؛ خود را امیرالمؤمنین نامیدی، حال آن که این اسم تو نبود و آن چه را شایسته آن نبودی ستاندی. برای تو و پدرت بر دیگران فضیلتی نبود تا صاحب خلافت شوید و سابقه خوبی هم در اسلام نداشتید تا صاحب حق شوید. خداوند هم زیان و خسران را نصیبتان کرد و خوارتان ساخت. در زمان پیامبر، ما در موضع قدرت بودیم و از شما کافران برتر. پیامبران بر مشرکان پیروز و پیروز بود، اگرچه فتح و پیروزی پیامبر برای مشرکان ناخوشایند بود. شما پس از وفات پیامبری درنگ بر ما هجوم آوردید و دلیلتان این بود که چون از بستگان و نزدیکان پیامبرید، پس به خلافت شایسته‌ترید، درحالی که ما از رگ گردن به پیامبر نزدیک‌تر بودیم و در خلافت از شما سزاوارتر. سپس

۱. آروی بر این موضوع تأکید می‌کند که قریب هرگز نمی‌تواند منکر فضایل حضرت علی علیه السلام شود یا سزاوار بودن ایشان را برای ولایت و رهبری ندیده بگیرد. اگر برخی از آن‌ها هم سکوت اختیار کرده و غدیر را فراموش کرده‌اند، نمی‌توانند مشرکان بشوند.

۲. تلمیح دارد به بخشش امام علی علیه السلام هنگام کتوف به فیری که درخواست کمک از امام داشت و اشاره به آیه «لنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة ویتؤون الزکوة و هم اصحون» (مانند: ۵۵).



این ما بودیم که به هنگامه جنگ بدر، کیفرتان دادیم و جنگ پس از جنگ آتشین و خون بار است.

پس از کشته شدن عنبه و برادرش و عموم و پسر ارشدم به دست حمزه و یارانش، صبر و شکیبایی از نهادم رخت بر بسته بود و بی تاب بودم.

تا این که وحشی^۱ مرا از انتقام سیراب نمود و حمزه را کشت و غم را زائل کرد. من تمام عمر، حتی وقتی که استخوان هایم در خاک روئد، از وحشی به خاطر کشتن حمزه سپاسگزار و ممنونم.

البته دختر عموم^۲ پاسخ هند را با این اشعار داد:

جُزِيبَ فِي بَدْرٍ وَغَيْرِ بَدْرٍ	يَا اِبْنَةَ وَقَاعِ عَظِيمِ الْكُفْرِ
صَبَّحَكَ اللهُ غَدَاةَ النَّحْرِ	بِالْمَسَاتِمِ الْظَوَالِ الْرُّهْرِ
بِكُلِّ قَطْعِ حُسَامٍ يَنْفِرِي	حَمْرَةَ لَيْسِي وَعَلِيَّ صَفْرِي
أَعْطَيْتِ وَحْشِيَا ضَمِيرَ الصَّدْرِ	هَتَكَ وَحْشِيَّ حِجَابَ النَّسْرِ

ما للبغيابا بعدها من فخرٍ

ای هند، مسلمانان تو را چه در بدر و چه در غیر آن، به حد کافی کینر داده اند. تو دختر مردی هستی که پیوسته غیبت مردمان را می کرد و بسیار کافر بود.

صبح روز دهم ذی حجه بود که خداوند تو را با بنی هاشم که قامت های اقرار بسته و سیمایی نورانی و درخشان دارند، مواجه ساخت.

حمزه شیر شرزه ماست و علی عقاب تیز پنجه ما که با شمشیرهای بزان، جنگاوران تو را به دونیم کردند.

ای هند، تو چنان وحشی را به خود نزدیک کردی و اسرار خویش را به او سپردی که سرانجام حجاب عصمت را درید و به رسوایی افتادی.

روسپیان پس از هند به که افتخار کنند؟

۱. وحشی من حرب برده جیبیرین مطعم بود که حمزه سید الشهداء را در جنگ احد به شهادت رسانید.
 ۲. در کتاب بلاغات النساء، این اشعار به آرزوی بنت الحارث نسبت داده شده، ولی کتب دیگری همچون اخبار الواعدات والعقد القریب ان را به دختر عموی او یعنی هند بنت اُمّایه منسوب کرده اند. والله اعلم.



در این هنگام، معاویه رو به عمرو و مروان کرد و گفت: شما باعث شدید با عنوان شدن این سخنان، رسوایی مان بر همه آشکار شود. شما سبب شدید این رسوایی به بار آید. مرگتان باد، سپس رو به اُروی کرد و گفت: خاله جان، از این سخنان درگذر و حاجتت را بگو. پس از آن که اُروی حاجت خود را بیان کرد، معاویه قول همکاری و مساعدت داد و رو به اُروی کرد و گفت: دستور دادم هر چه خواستی برایت مهیا کنند، اما به خدا قسم، اگر علی بود، این گونه رفتار نمی کرد؛ اُروی پاسخ داد: ای معاویه، بر من منت می گذاری که حق مرا می دهی؟ آیا تواز علی رضی الله عنه سخن می گویی؟ خدا دندانان را بشکند و بلای تو را شدید کند که علی را این چنین یاد می کنی؛ آن گاه صدای ناله و گریه او بلند شد و در فقدان علی اشکش جاری شد. سپس اشعاری را که در ثنای امام علی سروده بود و در آن به فضائل و مناقب ایشان و خلافت و جانشینی وی پس از پیامبر اشاره نموده بود، قرائت کرد؛ معاویه پس از شنیدن اشعار او گفت: به خدا قسم، علی همان گونه بود که تو وصفش کردی، بلکه بهتر از این اوصاف بود و دستور داد هر چه می خواهد به او بدهند.

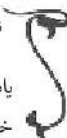
۱۹. ام البراء^۱

او دختر صفوان بن هلال بود. نام دقیق وی و تاریخ وفاتش در دست نیست. در کتاب ها، از او فقط با کنیه یاد شده است؛ وی در قرن اول هجری می زیسته و از کسانی بوده است که در جنگ صفین حضور یافت و سپاهیان را بربراری حضرت علی رضی الله عنه و به جنگ با معاویه تشویق می نمود. هم چنین نام وی به عنوان یکی از کسانی که به حضور معاویه رسید و اشعارش توسط معاویه و همراهانش تداعی می شدند، ثبت شده است.

ام البراء شاعر

از اشعار وی، دو قطعه به دست ما رسیده و همین دو قطعه توسط معاویه و همراهانش

۱. برای اطلاعات بیشتر، ر. ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق (۱۹۸۳ م)، ج ۳، ص ۲۷۵ / محمد علی مددوس تبریزی، ریحانة الادب، ج دوم، تبریز: چاپخانه شفق، ج ۸، ص ۲۸۸ / شیخ ذبیح الله محلاتی، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۶.



یادآوری می‌شدند. نفوذ کلام و تأثیر اشعار وی در جنگ صفین به حدی بود که از یاد و خاطر معاویه بیرون نمی‌رفت. ابیاتی که او در جنگ صفین سروده است:

أَسْرَجُ جِوَادَكَ مُسْرِعًا وَمُسْتَعِرًا	اللَّحْرِبِ غَيْرَ مَوْلى فِرَارِ
أَجِبِ الْإِهَامَ وَذُبِّ تَحْتِ لَوَائِهِ	وَافِرِ الْعَدُوِّ بِصَارِمِ بَشَارِ
بِالَّتِي أَصْحَحْتُ لَيْسَ بِعَوْرَةٍ	فَأَذَّبْتُ عَنْهُ عَسَاكِرَ الْفُجَارِ
يَا عَمْرُو! ذُونُكَ صَارِمًا ذَارُونِي	عَضْبُ الْمَهَيَّةِ لَيْسَ بِالْحَوَارِ

ای عمرو، شمشیر بیزانت را که به سرعت سرهای دشمنان را جدا می‌کند، بردار.

با شتاب اسبت را مهیا کن و آماده کارزار شو و از نبرد مگریز.

ندای امام علی علیه السلام را لبیک بگو و در زیر پرچم علی از کیان اسلام دفاع کن و دشمن را با شمشیر بیزانت به دونیم کن.

ای کاش هم چون مردان بودم و در جنگ شرکت می‌کردم و لشکریان فاسق دشمن را از علی دور می‌ساختم.

ابیاتی نیز در رثای امام علی دارد، در حالی که به مناقب ایشان اشاره نموده و خسارت و ضایعه بزرگی را که در اثر شهادت آن حضرت بر مسلمانان وارد شده است، متذکر می‌شود:

يَا لَرَجَالِ لِيُعْظِمَ هَوْلَ مَصِيبَةٍ	فَدَخَتْ فُلَيْسُ مُصَابَهَا بِالْهَازِلِ
الشَّمْسُ كَأَسْفَةٍ لِفَقْدِ إِمَامِنَا	خَيْرِ الْخَلَائِفِ وَالْإِهَامِ الْعَادِي
يَا خَيْرَ مَنْ رَكِبَ الْمَطْبَعِ وَمَنْ مَنَى	فَسَوْقِ التَّرَابِ لِحَتْفِ أَوْعَاعِلِ
حَاشَا النَّبِيَّ، لَقَدْ هَدَدْتُ قَوَائِمَنَا	فَالْحَقِّي أَصْبَحَ خَاضِعًا لِلْبَاطِلِ

ای مردم، چه مصیبت بزرگی بر ما نازل شده است؛ مصیبتی که خسارتش بسیار سنگین و زیانش برایمان جدی خورشید به خاطر از دست دادن امامی همچون علی گرفته و بی‌فروغ است؛ امامی که بهترین است.

۱. برخی کتب، مخاطب امّ البراءه را عمرو بن عامر ذکر کرده‌اند که وی را بریاری حضرت علی علیه السلام و مخالفت با معاویه تشویق می‌کرد.



جان‌نشین و پیشوایی عادل بود.

ای بهترین جنگاور نبردگاه‌ها و ای کسی که پس از پیامبر بهترین فردی بود که بر روی زمین پا نهاد.

این مصیبت پشیمان را شکست و پس از شهادت، حق در برابر باطل به زانو درآمد و به خاک افکنده شد.

ملاقات ام‌البراء و معاویه

روزی ام‌البراء از معاویه اجازه ورود خواست. معاویه از حال او پرسید. ام‌البراء پاسخ داد: ضعیف پیری پس از قدرت جوانی و ناتوانی دوران کهنولت، پس از آن همه شور و حال جوانی به سراغم آمده است؛ معاویه گفت: چه قدر بین امروز تو و آن روز که در جنگ صفین شعری سرودی و سپاهیان علی رضی الله عنه را علیه من می‌شوراندی فاصله است! روزی که این اشعار را سرودی، سپس ایاتی را که وی در جنگ صفین سروده بود، خواند. ام‌البراء گفت: چنین است؛ معاویه گفت: هیهات! به خدا سوگند، اگر علی باز می‌گشت، تو دوباره همان سخنان را تکرار می‌کردی؛ ام‌البراء نیز در پاسخ گفت: چنین است که تو می‌گویی، ولی سوگند به خدا که من بر حجت خود استوارم و بر طریق پروردگار خود می‌روم؛ معاویه پرسید: بگو بدانم وقتی علی کشته شد، تو در ثای او چه گفتی؟ ام‌البراء پاسخ داد: به خاطر ندارم. یکی از هم‌نشینان معاویه گفت: به خدا قسم، وقتی علی کشته شد، ام‌البراء این اشعار را سرود، سپس اشعار زثانی ام‌البراء را که مضامین آن‌ها دفاع از ولایت بود، قرائت کرد؛ در این هنگام، معاویه گفت: ای دختر صفوان، خدا تو را بکشد؛ حسان بن ثابت هم این چنین خوب شعر نمی‌گفت که تو می‌گویی. تو با این اشعار، برای هیچ سخنوری حرفی برای گفتن باقی نگذاشتی، حاجتت را بگو؛ ام‌البراء گفت: به خدا سوگند، من از تو چیزی نخواهم خواست. سپس برخاست؛ در هنگام برخاستن، به زمین افتاد و گفت: «عَسَّ شَانِي ۚ عَلِيٌّ»؛ دشمن علی به رو افتد و هلاک

۱. در این بیت، به موضوع امامت و رهبری حضرت علی رضی الله عنه پس از پیامبر اشاره می‌کند.

۲. حسان بن ثابت انصاری، معروف به «شاعر انبیا»، از بزرگ‌ترین شعرای صدر اسلام بود که جنبه‌های شعری مشرکان را با اشعار هجومی خود در هم کوبید. «خیرالدین زکلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۶».



علی علیه السلام از زمانی که وارد جنگ با دشمنان خدا شد، پیروز بود و بهروزی همیشه مقرون با جنگ های علی بوده است.

اشعار ام سنان در رشای حضرت امام علی علیه السلام که ابیات آن سرشار از ارادت به امام علی و تأکید بر جانشینی ایشان پس از پیامبر و دفاع از ولایت و رهبری است، چنین است:

إِنَّا هَلَكْتُ أَبَا الْحَسَنِ فَلَمْ تَزَلْ بِالْحَقِّ نَعْرِفُ هَادِيَا مَهْدِيَا
فَاذْهَبْ عَلَيَّكَ سَلَامٌ رَبِّكَ مَادَعْتَ فَوْقَ الْعَصِيِّ حَامَةً قَرِيْنَا
قَدْ كُنْتَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ خَلْفَنَا أَوْصَى إِلَيْكَ بِنَا فَكُنْتَ وَفِيْنَا
فَالْيَوْمَ لَا خَلْفٌ يُوَثَّلُ بَعْدَهُ هِمَمَاتٍ نَأْتُلُ بَعْدَهُ انْتِيَا

ای اباالحسین، تو پاینده ای و تا ابد به درستی و راستی معروفی.

پس تازمانی که کیوتران برشاخسارها، قمری ها را آواز دهند، درود خدا بدرقه راحت باد.

تو جانشین پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان ما بودی؛ جانشینی که پیامبر اطاعت از تو را به ما سفارش نمود^۱ که تو یار وفادار پیامبری.

و امروز جانشین و پدلی پس از علی علیه السلام نیست که به او امید خیری ببندیم. هیئات که پس از علی به انسان دیگری امیدوار باشیم.

ملاقات ام سنان و معاویه

مروان بن حکم در مدینه، نوه ام سنان را به زندان افکنده بود. ام سنان نزد مروان رفت و درباره موضوع آن نوجوان، با او به گفت و گو پرداخت، ولی سودی نبخشید. به قصد دیدن معاویه وارد شام شد. معاویه پس از دیدن وی گفت: چه چیزی تو را به سرزمین ما کشانده است؟ درحالی که خوب می دانم که از دربار خویشتاوندی ات را با من خوش نداری و حتی دشمنانم را بر من می شوراندی؟ ام سنان در پاسخ به سخنانش، از او خواست که گذشته را فراموش کند و با عفو و گذشت برخورد کند. ولی معاویه اشعار ام سنان را که در

۱. در این بیت، به صراحت به واقعه «غدیر خم» و ولایت حضرت علی علیه السلام اشاره می نماید.



جنگ صفین سروده بود، یادآور شد و گفت: چگونه است که این اشعار را سروده‌ای؟ ام سنان گفت: درست است. من این سخنان را گفتم و اکنون در توبه عنوان کسی که به جای حضرت علی علیه السلام نشسته است، امید بسته‌ام؛ سپس مردی از هم‌نشینان معاویه گفت: ام سنان چگونه این سخنان را می‌گوید، درحالی‌که خودش اشعاری را در مدح و ولایت حضرت علی سروده است؟

سپس شروع به خواندن اشعار ام سنان کرد؛ ام سنان گفت: ای معاویه، سخنانی بود که بر زبان آمد و گفتاری بود که در مورد علی مصداق پیدا کرد. به خدا قسم، این اطرافیان تو هستند که کینه و دشمنی تو را در دل مسلمانان می‌نشانند. سپس شکایت خود را از مروان بن حکم مطرح کرد و ظلم و ستم او را بر مردم مدینه متذکر شد. معاویه نیز به او قول مساعد برای رسیدگی به کارش داد.

۲۱. بگاره الهالیة^۱

بگاره خاله میسونه همسر پیامبر بود. برادری به نام زید داشت که همراه حضرت علی در جنگ صفین شرکت کرده بود. او را نیز از طرفداران حضرت علی و از کسانی نام برده‌اند که در جنگ صفین حضور داشت؛ بگاره هلالیه، از بانوان شجاع و قهرمانی است که شهادت و سخنوری او زیاتر از همگان بوده است؛ این شیرزن بی‌باک، در جنگ صفین به جانبداری از حضرت امیرالمؤمنین علی و ضد معاویه بن ابوسفیان، خطبه‌های آتشینی ایراد می‌کرد و مردم را قهرمانانه به جهاد و استقامت در نبرد علیه کفار دعوت می‌کرد و با شمشیر زبان، دل‌های دشمنان زبون را به لرزه می‌انداخت.

بگاره و شعر

بگاره شاعری فصیح و توانا بود. الفاظ وی ساده و روان و تعبیرش صادق و عمیق‌اند؛ در اشعارش قوت و شجاعتی دیده می‌شود که زن عربی به آن متصف بود؛ ابیاتی که به خاطر هدف و آرایش در جنگ صفین و نیز در هجو معاویه سروده بود، برجای مانده‌اند؛ دو بیت

۱. برای اطلاعات بیشتر، رک: سیدمحسن امین، پیشین، ج ۳، ص ۵۸۹؛ شیخ ذبیح الله محلاتی، پیشین، ج ۴، ص ۸۱.



که وی برای تشویق برادرش زید در جنگ صفین سروده و او را بردفاع از حضرت علی علیه السلام تحریض نموده است، چنین است:

یا زیدُ، دونک فاحتضُر مِن دارِنَا سیفا حُساما فی الترابِ دَینَا

قَد کنتُ اذْخَرُهُ لیومِ کَرِهَةٍ فالیومِ اَبْرَزَهُ الزَمانُ مِصونَا

ای زید، بیا و شمشیر بزانی را که در زیر خاک خانه مان مدفون کردم، بردار.

من این شمشیر را برای روز نبرد پنهان کرده بودم و امروز زمانه آن را دست نخورده بر ایمان حفظ کرده است.

ابیاتی در هجوم معاویه از وی رسیده اند که او را سرزنش و نکوهش می کنند که در کنار هم نشینانی هم چون عمرو بن العاص و سعید بن العاص قرار گرفته و این دو او را در امر خلافت فریفته اند.

أتری ابنَ هَندٍ لِلخِلافةِ مانِکاً؟ هِمساتُ ذاکَ و إن أرادَ بَعیدُ

مَنکَ نَفسُکَ فی الخِلافةِ مَزالَةً أَعواکَ عِمرُ و لِسَعیدٍ و سَعیدُ

ارِجِعْ یا نَکِدُ طائِرٍ مَنحوسَةٍ لاقَتَ عَلِیّاً اَسعدُ و سَعودُ

آیا پسر هند را صاحب خلافت می دانی؟ چه دور است از او خلافت و اگر خودش هم بخواد، به خلافت دست نخواهد یافت.

ای معاویه، نفست تو را در خلوت ها دچار گم راهی کرده و عمرو بن عاص و سعید بن عاص تو را فریفته اند.

بازگرد و از این آرزوی شوم دست بردار که برایت تیره بختی خواهد داشت؛ خلافت برآورنده حضرت علی علیه السلام است و اوست که شایسته رهبری می باشد.

در هجوم معاویه و بنی امیه نیز ابیاتی دارد و آنان را لایق رهبری و خلافت مسلمانان نمی داند؛ خلافتی که بدون شایستگی به آن رسیده و استحقاق آن را نداشته اند. بگاره در این ابیات آرزوی می کند که ای کاش حضور بنی امیه را بالای منابر نمی دید و ست و لعن

۱. منظور از «بن هند»، معاویه بن ابی سفیان است. بگاره وی را به «بن هند» یاد کرده است تا به این وسیله، او را مورد نکوهش قرار دهد؛ زیرا او فرزند همان زنی است که جگر حمزه عموی بزرگوار پیامبر را پاره پاره کرد.

بهترین انسان های روی زمین را از زبان آنان نمی شنید؛ کسانی که اهل بیت پیامبر بودند و حضرت محمد ﷺ بر پیروی از آنان و اطاعت و احترام ایشان تأکید نموده بود.

فد کنت اطمع ان اموت ولا اری فوق المنابر من امیة خاطبا
فان الله احرمتنی فتناولت حتی رأیت من الزمان عجایبا
فی کلب یوم لا یزال خطیبهم بین الجموع لال احمد عابیا

ترجیح می دهم که بمیرم، ولی برفراز منبرها سخنرانان بنی امیه را نبینم.
خداوند عمری دراز به من داده و من از روزگار شگفتی هایی دیده ام. به راستی، اگر عمر انسان به درازا کشد، عجایب بسیاری خواهد دید.

از عجایب زمانه این است که هر روز سخنرانان بنی امیه در ملاء عام به سب و لعن آل محمد می پردازند.

ملاقات بگاره و معاویه

در کتاب العقد الفرید، ملاقات وی با معاویه چنین آمده است:

روزی معاویه وارد مدینه شد. بگاره هلالی در مجلس وی حضور یافت. در حالی که بسیار پیر شده و فروغ چشمانش کم گردیده بود. معاویه حال او را پرسید و گفت: زمانه تو را عوض کرده است؛ بگاره پاسخ داد، بله، این عادت روزگار است؛ زندگی، پیری و سپس مرگ؛ عمرو بن عاص، که در مجلس حضور داشت. خطاب به معاویه گفت: این همان زنی است که در جنگ صفین حضور داشت و هنگام جنگ، برادرش را به مبارزه با ما تشویق می کرد. سپس اشعار او را خواند. پس از آن مروان بن حکم و سعید بن عاص نیز اشعار او را در هجو معاویه یادآور شدند؛ در این هنگام، بگاره گفت: ای معاویه، اکنون که پیر شده ام و فروغ چشمانم رفته است. سگ هایت را بر من حمله می کنی تا یانگ زندی. به خدا قسم که من این شعرها را گفتم و آنچه از اشعار من نشنیده ای بسیار بیشتر است از آنچه شنیده ای؛ معاویه خندید و گفت: این موضوعی نیست که تو را از لطف ما محروم کند؛ بگاره در پاسخ گفت: با این حال، از تو حاجتی نخواهم خواست. سپس برخاست و با عصبانیت از آن جا خارج شد.



۲۲. سوده بنت عمارة^۱

سوده همدانی^۲ در قرن اول هجری می زیست، زمان حضرت علی علیه السلام را درک کرده و در جنگ صفین نیز حضور داشت. آن چه درباره او به دست ما رسیده است، بر حضور وی در جنگ صفین و ملاقاتش با معاویه تصریح دارد. از نوع برخورد و سخنانش، می توان دریافت که وی زنی سخنور، شجاع و شاعر بوده است. در فصاحت و بلاغت، ممتاز و از عشق و محبت ولایت و اهل بیت نبریز بود.

سوده و شعر

دو قطعه شعراز اشعار او در کتاب های تاریخی برجای مانده اند:

قطعه شعری که سوده در جنگ صفین سروده و در آن برادر خود و سایر سپاهیان را به مناعت از حضرت علی و قرار گرفتن در کنار او تشویق می کند. در اسلوب شعری وی، دفاع از ولایت و رهبری موح می زند، به مناقب حضرت علی اشاره کرده و دشمنان ایشان را هجو می کند:

يَوْمَ التَّطْعَانِ وَمَلَّتِ الْأَعْرَابُ	شَرَّكَفَعَلِ أَيْبَكِ يَا بِنْتَ عَمَارَةَ
وَأَقْصَدُ نَسَبِي وَأَتَّبِعُ هَيْبَتِي	وَأَتَّبِعُ عَلِيًّا وَالْحَسِيْنَ وَرَهْفَةَ
عَلَّمَ الْفُتْدَى وَمَنَارَةَ الْإِيْمَانِ	إِنَّ الْأَسْمَاءَ أَخَا النَّبِيِّ مُحَمَّدِي
فَدُمَّا بِأَبْيَضِ صَارِمٍ وَسَنَانِي	فَقِيْهِ الْمُحْتَوَى وَسَيِّدِ الْأَمَامِ لَوَانِي

ای پسر عماره، هم چون پدرت به میدان جنگ بشتاب و آماده باش که امروز روز مبارزه و نبرد با حریفان است.

علی و حسین علیهم السلام و خاندان ایشان را یاری کن و هند و پسرش را خوار ساز.

زیرا علی علیه السلام پیشوایی است که هم برادر پیامبر و هم نشان هدایت و پرتو ایمان است.^۳

۱. برای اطلاعات بیشتر، و که سید محسن امین، پیشین، ص ۷، ج ۲۲۴؛ شیخ ذبیح الله محلاتی، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۲.
 ۲. نام جد او در کتب گوناگون به صورت متفاوت نقل شده است؛ در اخبار انوفادات، سوده بنت عمارة بن الأشمل؛ در بلاغات النساء، سوده بنت عمرو بن الأسک و در العقد الفرید، سوده بنت عمارة بن الأشتر آمده است. به خاطر ولایت ابن عبد ربّه در العقد الفرید، برخی او را نواده مالک اشتر دانسته و بلاغت و فصاحت و شجاعت او را به مالک اشتر نسبت داده اند.
 ۳. سوده در این بیت، از فضایل حضرت علی علیه السلام و ولایت و جانشینی ایشان پس از پیامبر و عقد اخوت پیامبر با ایشان سخن می گوید.



پس او را از تیر دشمنان حفظ کن و جلودار لشکرش باش و با شمشیری بیزق و بیژن و نیزه، طلیعه دار لشکر امام باش.

دو بیت زیبا و دلنشین نیز در زبانی حضرت علی علیه السلام از وی باقی مانده اند که در آن ها صفات حضرت علی علیه السلام را یادآور می شود و با حزن و اندوه، از دست دادن چنین انسان بزرگوار را به سوگ می نشیند:

صَلِّ اِلٰهَهُ عَلٰى رُوْحِ تَضَمَّتْهَا فَيُرْفُصُصِحْ فِيهَا الْعَدْلُ مَدْفُونَا
 قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ لايَغِي بِهٖ بَدَلًا فَصَا رَبَّ الْحَقِّ وَالْاِيْمَانِ مَقْرُونَا

درود خدا بر وجودی باد که در قبر آرمیده است؛ وجودی که با مدفون شدنش در قبر، عدالت نیز برای همیشه به خاک سپرده شد.

وجودی که تا بود، هم پیمان و هم گام با حق بود و هیچ چیز را با حق جویی عوض نمی کرد. از این رو، حق و ایمان را قرین و همتای خود ساخته بود.

ملاقات سوده و معاویه

در کتاب اخبار الوفاات، ملاقات وی با معاویه این گونه ذکر شده است:

پس از شهادت حضرت علی علیه السلام سوده همدانی به خاطر شکایت از والی معاویه، بسر بن آرکاء، نزد معاویه رفت. زمانی که معاویه وی را شناخت، به خاطر یادآوری گذشته و تحقیر وی، خطاب به او گفت: آیا تو همان کسی نیستی که در تشجیع برادرانت در جنگ صفین شعر می خواندی و آن ها را تحریک می کردی؟ سپس اشعار وی را خواند؛ سوده گفت: آری، ای معاویه؛ من این سخنان را گفتم و شایسته من نیست که از حقیقت روی گردان شوم و به دروغ متوسل گردم؛ معاویه پرسید: چه چیزی تو را واداشت تا این سخنان را بگویی؟ سوده پاسخ داد: چون عاشق و دوست دار علی هستم و از حق و حقیقت پیروی می کنم. پس از آن، معاویه از وی خواست تا علت حضور خود را در آن جا بیان کند؛ سوده گفت: ای معاویه، تو سرور مردم شده ای و اموالشان را به دست گرفته ای و خداوند از تو درباره مسائل ما و آنچه از حق ما بر تو واجب گردانده است، بازخواست خواهد کرد؛ اما باید بدانی شخصی که پیوسته می خواهد در قدرت با تو برابری کند، ما را چون خوشه گندم درو شده تباہ کرده و قلع



و قمع نموده و خفیف و خوارمان ساخته است. او بسرین ارضاء است که به شهر ما وارد شده، مردان ما را کشته و دارایی هایمان را به غارت برده است. اگر او را عزل کنی، ما آرام خواهیم بود، وگرنه به تو نشان خواهیم داد؛ معاویه در مقابل این تهدید سوده آرام ننشست و پاسخ داد: آیا مرا از قبیلهات می ترسانی و به قیام تهدید می کنی؟ تو را با وضع دردناکی از همین جا به سوی بسرین ارضاء می فرستم تا حکم خود را بر تو جاری سازد و هرآنچه می خواهد انجام دهد؛ در این هنگام، سوده سرش را پایین انداخت و گریست، سپس سرش را بلند کرد و دو بیت در رثای امام علی علیه السلام سرود. معاویه پس از شنیدن این اشعار پرسید: کسی که این چنین او را توصیف می کنی کیست؟ سوده پاسخ داد: او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است؛ معاویه پرسید: درباره علی علیه السلام چه می دانی و چه قدر او را می شناسی؟ سوده پاسخ داد: مشابه همین صحنه در زمان خلافت علی بن ابی طالب پیش آمد و ما به عنوان شکایت از یک کارگزار، به مرکز حکومت علوی مراجعه کردیم. من به عنوان نماینده قوم خود حرکت کردم تا شکایت به محکمه امیرالمؤمنین ببرم. وقتی وارد منزل حضرت علی شدم، دیدم در حال نماز و مشغول عبادت خداوند است. پس از نماز، با رحمت و رأفت رو به من کرد و فرمود: حاجتی داری؟ من هم ماجرای ظلم و ستم آن مرد را برای امام تعریف کردم. امام وقتی موضوع را شنید، گریست و فرمود: خدایا، تو شاهد و گواه من و اینان باش که من کارگزارانم را به ستمکاری و اهمال در حقوق مردم وادار نکرده ام. آن گاه قطعه پوستی از جیب خود درآورد و چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم» قد جاءك بئنة من ربك فاولوا الكيل والميزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشياءهم ولا تموا في الارض مفسدين بئنة الله خير لكم ان كنتم مؤمنين وما اتنا عليك بحفيظ (هود: ۸۴ و ۸۵) اذا قرأت كتابي فاحتفظ بما في يديك حتى يقدم عليك من يقضه منك. والسلام.»

در آغاز نامه، حضرت علی علیه السلام بخشی از آیات سوره هود را متذکر می شوند: «از جانب خدا، حجت و دلیل برایتان آمده است که در پیمانها و ترازو به عدالت رفتار نمایید و اشیاء مردم را کم نکنید و در زمین فساد ننمایید. اگر ایمان آورده اید آن چه خداوند برای شما باقی می گذارد، بهتر است و من نگهدار شما نیستم؛» سپس حضرت خطاب



به کارگزار خود چنین فرمود: وقتی نامه‌ام را دریافت کردی، هرچه از حقوق مردم در دست داری نگاه دار تا کسی را بفرستم که از تو بستاند و به صاحبانش بدهد. والسلام»؛
سوده در ادامه گفت: امام این نامه را به من داد و با آن نامه مشکل ما حل شد؛ معاویه چون این سخنان را شنید، دستور داد تا مشکل او را برطرف کنند و حقی را که از او ضایع شده است، به او بازگردانند.

سوده گفت: «هی والله، اذن الفحشاء ان کان عدلاً شاملاً، والأفاناً کسائر قومی»؛ «من اگر فقط به فکر خودم باشم قبیح و ناشایست است. من نیامده‌ام که به خواسته خودم برسیم. اگر قرار است عدالتی باشد باید شامل حال همه شود، وگرنه من هم چون افراد دیگر قبیله‌ام خواهم بود.»

سوده با این عبارت ثابت می‌کند حضور اجتماعی و سیاسی زن همانند مرد است و نه تنها زن می‌تواند برای استحقاق حق پایمال شده به محکمه‌های حاکمان زور مراجعه کند و نه تنها می‌تواند حامی حقوق دیگران باشد، بلکه موظف است حمایت از حقوق دیگران را معروف بماند و دفاع از حقوق شخص منهای حقوق جامعه را منکر تلقی کند.
در این هنگام، معاویه خطاب به سوده گفت: این شهامت و شجاعت را علی بن ابی طالب علیه السلام در شما زنده کرده است که در مقابل سلاطین و قدرت‌ها این چنین جسور و بی‌باک باشید، به طوری که به‌سادگی از این خلق و خوی خود دست بردار نخواهید بود.
دستور می‌دهم که حاجت سوده و قبیله‌اش را بدهند.^۱

۲۳. ام‌الخیر، سخنور صفین

دختر حریش بن سراقه به‌عنوان «ام‌الخیر» از زنان نامدار صدر اسلام است، او قدرت تکلم بالایی داشت و خطیب بلغی شمرده می‌شد، وی از زنان به‌نام عرب بود که در کوفه زندگی می‌کرد، او زنی نبود که در مدینه رشد یافته باشد، چه این‌که اگر زنی از مدینه برمی‌خاست، امکان داشت گفته شود که مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله و مکتب فاطمه زهرا علیها السلام و علی بن ابیطالب، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و دیگر ائمه علیهم الصلوٰة و

۱. برای مطالعه بیشتر که زن در آینه جلال و جمال، جوانی آملی، عبدالله، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.



السلام را دیده و درس گرفته است. ولی این زن از کوفه برخاست که فقط علی بن ابی طالب را درک نموده و کوفه نیز در زمان آن حضرت مهذب دین شد؛ وگرنه قبلاً سابقه چندانی نداشت.

معاویه نامه‌ای برای والی خود در کوفه نوشت، در ضمن نامه از او خواست که وسائل سفر ام الخیر را فراهم نموده، او را تجهیز کند و از کوفه به شام بفرستد، ضمناً به والی تأکید نمود که تصمیم‌گیری من در مورد تو مبنی بر گزارشی است که این زن می‌دهد؛ و اعلمه اند مجازیه به الخیر خیرا و بالشر شررا بقبولها فیه؛ «اگر از تو شاکتی بود، من درباره تو کیفر تلخ تعیین می‌کنم و اگر از تو راضی بود و گزارش مطلوب داد، پاداش خوبی برای تو در نظر می‌گیرم». والی کوفه به حضور این زن آمد و ناته را برای او خواند و گفت: معاویه شما را دعوت نموده و به حضور طلبیده است. این بانو در جواب گفت: «اما فیرا نغفه عن طاعته ولا معنلة بکنذب»؛ «من نسبت به ملاقات با معاویه بی رغبت نیستم و انحرافی در نظم و اطاعت هم ندارم و قصد بهانه دروغ آوردن نیز ندارم»؛ والی کوفه و مشیبه سفیر این زن را از کوفه به شام فراهم کرد و هنگام بدرقه و خدا حافظی به این بانو گفت: ای ام الخیر، معاویه برای من نوشته است که مبنای تصمیم‌گیری اش نسبت به تعیین پاداش یا کیفر من، گزارش تو خواهد بود و توقع داشت با این بیان، زن توصیه‌ای به نفع او در برابر معاویه بکند؛ اما این بانو در جواب او گفت: «یا هذا لا یطمعک برک بی ان اسرک بی باطل ولا یؤسک معرفتی بک ان اقول فیک غیر الحق»؛ «یعنی از این که تو نسبت به من محبت کردی طمع نکن که من گزارش باطل بدهم و تورا مسرور و خوشحال کنم و از آن جهت که من تورا می‌شناسم، شناخت من از تو ناامیدت نکند که درباره تو غیر حق بگویم. من آن چه را از تو سراغ دارم می‌گویم؟».

این همه محبت را یک زن از فرماندار رسمی کوفه آن روز دریافت می‌کند، در مقابل وقتی فرماندار درخواست توصیه دارد و ولو ضمنی، این بانو می‌گوید از این که نسبت به من محبت کردی، طمع بی جا نداشته باش و از این که من تورا می‌شناسم ناامید هم مباش. هر چه می‌دانم می‌گویم؛ این رابطه نپذیری و رشوه نپذیری و مانند آن است که نشانگر

تقوای این بانواست؛ آن گاه وقتی در کمال سهولت و آسانی، فاصله کوفه تا شام را طی کرد و وارد شام شد، معاویه کاملاً از این بانو تجلیل کرد و او را با اهل حرم خود جا داد؛ «فانزلها مع الحرم ثم ادخلها فی الیوم الرابع»؛ «سه روز از او در حرم سرا، پذیرایی نمود تا خستگی راه کاملاً برطرف شود. سپس روز چهارم او را به حضور پذیرفت».

وقتی این بانو وارد دربار معاویه شد، درباریان نشستند؛ او برابر مراسم رسمی آن روز سلام نمود و جوابی شنید. سپس معاویه گفت: شما مرا به اسم خیر و خوبی صدا زدی و به نام «امیر المؤمنین» خطاب نمودی؟ این بانو گفت: «لکل اجل کتاب» هر چیزی مدتی دارد؛ معاویه گفت: «صداقت فکیف حالک یا خاله!»؛ «درست گفتی، هر چیزی یک حد مشخصی دارد که با فرارسیدن آن سپری خواهد شد، حالت چگونگی است و چگونگی راه را طی نمودی؟» گفت: من در کمال رفق و مدارا این راه را آمدم، هم در راه به من خوش گذشت وهم در منزل؛ آن گاه معاویه، از آن جهت که از فکر خاصی برخوردار بود و از هر فرصتی سوء استفاده سیاسی می نمود، به این بانو گفت: من چون نیت خیر داشتم در جنگ صفین و غیر صفین بر شما پیروز شدم و شام توانست کوفه را زیر سلطه خود درآورد. این زن گفت: خدا تو را پناه دهد از این که حرف باطلی بر زبان آوری و مطلبی بگویی که عاقبت آن هراسناک است؛ این که گفتی من در اثر حسن نیت پیروز شدم، این چنین نیست، یعنی این سیاست بازی های تو بود و ضعف حضور مردم که دست به دست هم داد و تو را پیروز کرد.

معاویه گفت: ما در این زمینه نخواستیم سخن بگوییم، بلکه برایمان بگو که در هنگام قتل عمار با سردر صحنه صفین چه گفتی؟ جواب داد: من قیلاً آن سخنان را نساخته بودم و بعداً هم آن ها را برای دیگران نقل نکردم؛ این گونه نبود که توطئه قبلی باشد، بلکه کلماتی بود که هنگام مصدوم شدن عمار بر زبانم جاری شد؛ اگر مایل باشید ما در زمینه دیگر با شما سخن بگوییم، آن گفته ها را در این جا مطرح نکنید؛ معاویه رو به درباریان کرد و گفت: کدام یک از شما حافظ سخنان این بانو در صحنه قتل عمار در جنگ صفین بودید؟ - چون آن روز مسأله حفظ عرب، معروف بود که از نظر حافظه قدرت خاصی دارند؛ مخصوصاً سخنانی که از یک شخصیت رسمی در میدان جنگ



می شنیدند، ضبط می کردند - یکی از درباریان معاویه گفت: من بعضی از سخنان او را حفظ هستم، معاویه گفت: بگو! گفت: من دیدم او دو بزد که محکم بافته شده بود در بر کرده و روی شتر سوار است و در دستش تازیانه ای است که لبه های آن پراکنده هست و در یک حالت مهیج و فرماندهی سخن می گوید: هم چون یک فحل، مثل یک شیرینر، هدیه و ششقه ای دارد؛ سپس بعضی از بخش های سخنرانی این بانورا در جریان جنگ صفین نقل می کند که می گفت: «یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم» (حج: ۱)؛ وی در آغاز سخن لبه ای از قرآن را تلاوت کرد و پرهیز از معاد را به یاد مردم آورد و شنوندگان خود را متذکر معاد شد و سپس گفت: خدای سبحان حق را برای شما روشن کرد و دلیل را بین و آشکار نمود و شما معذور قیستید؛ علامت و نشانه ها را برافراشت و راه را به شما ارائه داد؛ شما را در تاریکی فراگیرها نکرد. عقل، وحی، شریعت، رسالت و امامت داد و همه ارکان هدایت را برای شما روشن کرده؛ کجا می خواهید بروید؟ آیا می خواهید از علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمانروای دین است فرار کنید؟ یا می خواهید از میدان جنگ بگریزید؟ از اسلام - معاذ الله - بیزار شدید یا از حق برگشتید؟ همه این ها یا کفر یا نفاق و یا معصیت کبیره است؛ اما آیا نشنیدید که خداوند فرمود: شما را به سزاه و سزاه می آزماییم؟ ما شما را امتحان می کنیم تا روشن شود مجاهد کیست، قاعد کیست، صابر و جویز کیست و گزارش های شما را با این امتحان ها بررسی می کنیم.^۱

این سخنان را این بانو خطاب به سربازان علی علیه السلام گفت: خدایا صبر در تحت فشار قرار گرفت و به حد عیلوله^۲ درآمد، یعنی صبر تمام شد، یقین کم شد و رغبت منسوخ شد یعنی انگیزه ها متفرق و منسخت شده است؛ پروردگارا، تو زمامدار دل های مردمی، قلب این ها ضعیف است و چون یقینشان کم است، همتشان نیز کم است، پروردگارا، دل ها به دست توست؛ تو دل های اینان را متحد کن و الفتی ایجاد کن، چون تالیف قلوب فقط در اختیار تو

۱. کلمه کالفعل (به معنای نر) نه برای آن است که زن ضعیف است و مرد قوی، بلکه فحولت نشانه برجستگی است در بین محققین، وقتی از علمای اهل تحقیق می خواهند یاد کنند می گویند اینها فحول از علمایند که این یک تعبیر و تشبیه ادبی است.

۲. در المنثور، ص ۷۵.

۳. اصطلاحاً به انسان نیازمندی که از اداره زندگی اش عاجز است می گویند «عیله» یعنی عائله مند است، محتاج کسک است، ترانس به سر آمده است.

است؛ این‌ها را به حق برگردان تا بر کلمه حق توافق کنند و باطل را سرکوب کنند. سپس رو به سربازان کرد و گفت: کجا می‌روید؟ بیایید به حضور امام عادل، کسی که مورد رضا و اهل تقوا و صدیق اکبر است و کسی در صداقت چون او نیست. آن‌ها که در برابر علی و سربازان علی علیه السلام صف بستند، کینه‌های پدر و حنین در آن‌هاست. یعنی کفر است که به صورت نبرد علیه اسلام، به دست امویان ظهور کرده است، این جنگ داخلی نیست در حقیقت جنگ اسلام و کفر است و می‌خواهند شکست‌های جاهلی و کشته‌های امویان را جبران کنند.

بعد این جمله‌ها را بازگو کرد: شما زمام‌داران کفر را از پای درآورید؛ با آن‌ها مقاتله کنید؛ با آن‌ها مبارزه کنید؛ چراکه با آنها عهد و پیمانی ندارید تا قدرت نظامی شما را ببینید و در برابر نهی از منکر منتهی بشوند؛ ای گروهی که سابقه هجرت و نصرت داشتید، از مکه آمدید یا در مدینه بودید و دین را یاری کردید. شما همان‌ها هستید که امروز در رکاب علی بن ابی‌طالب علیه السلام تلاش و کوشش می‌کنید؛ مقاتله و مبارزه کنید؛ درحالی‌که بصیرت دینی و ثبات اعتقادی دارید، با ایمان راسخ و بینش دل، این جنگ را به پایان برسانید؛ گویا من در آینده نزدیک می‌بینم که شما مردم کوفه، به رهبری علی بن ابی‌طالب علیه السلام پیروز شدید و مردم شام را که تحت رهبری ظالمانه و طاغیانه امویان حرکت کردند، همانند حمارهایی که از شیر فرار کردند، فراری خواهید داد.

این گروه کسانی هستند که آخرت و عقل را در مقابل دنیا و جهل فروختند و طولی نمی‌کشند که پشیمان خواهند شد؛ وقتی که پشیمانی دامن‌گیرشان شود و در وجود اینان حلول کند، آن‌گاه می‌گویند: پشیمانی ما را پذیرید، اما دیگر پشیمانی سودی ندارد؛ قسم به خدا کسی که از حق گریخت، یقیناً به باطل مبتلا می‌شود، اگر کسی از صراط مستقیم فاصله گرفت، یقیناً گمراه خواهد شد؛ اولیای الهی که در صحنه‌های نبرد پیروز شدند، برای آن بود که عمر دنیا را کوچک شمردند و آخرت را طیب و طوبی تلقی کردند و برای آخرت سعی کردند، خدا را خدا را که مبادا حق کسی باطل شود و حدود الهی تعطیل گردد، قبل از این‌که حقوق مردم باطل بشود و حدود الهی معطل بماند، شما در صحنه باشید و دشمن را سرجای خود بنشانید. شما کجا می‌خواهید بروید؟ آیا از پسر عمری پیغمبر، از داماد پیغمبر، از پدر و



فرزند پیامبر می خواهید فاصله بگیرید؟ از کسی که از طینت رسول خدا خلق شد و از خاستگاه و جوشش گاه رسالت او بالا آمد و وجود مبارک رسول خدا او را باب دین خود قرار داد و فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»؛ خصوصیتی که رسول خدا به علی بن ابی طالب این بود که فرمود: توبیزانی، مهر و تولای تو معیار حق و باطل است، آن که دوست توست، مؤمن و آن که دشمن توست، منافق است. او کسی است که سرهای بت پرستان را شکست و خود بت ها را درهم کوبید؛ علی بن ابی طالب کسی است که وقتی دیگران مشرک بودند او موحد بود و مشغول نماز و آن گناه که دیگران اطاعت نمی کردند، او مطیع رسول خدا بود، این اختصاصی به او ایل عمر امیرالمؤمنین ندارد، بلکه تا آخر در این مسیر مستقیم بود. تا آن لحظه که مبارزان آنان را کشت و اهل احد به وسیله او از بین رفتند و جنگ خندق به دست او به پیروزی رسید و خدای سبحان به وسیله او اهل خیر را کشت و اهواء و امیال و اغراض شومشان را به وسیله علی بن ابی طالب پراکنده کرد.

اینها گوشه ای از سخنان این بانوی سخنور است که توسط آن شخص درباری، در حضور معاویه گفته شد. شما وقتی این سخنان را تشریح می کنید، می بینید حرف غیر منطقی و غیر قرآنی، در آن نیست. سخنان او یا تابع قرآن است و یا هماهنگ با عقل. هرگز شعاری احساس ضعف یا مسائل دنیا و یا ترغیب به امور غریزی در او نیست؛ البته زنانی هم در نقطه مقابل بودند که در جنگ های صدر اسلام به سود معاویه و اوسیفیان حضور داشتند و شعارهایی مانند: «ان تقلوا نعاتق ان تدبروا نفاق»^۱ می خواندند؛ این اشعار صرفاً تهییجی آن ها، فقط در حد غریزه بود، اما این بانو که به تربیت های اصیل اسلامی آشنا شده، شعارش دعوت به بهشت، به ولایت علی بن ابی طالب و برگرفته از آیات قرآنی و احادیث نبوی و بیان فضیلت علی بن ابی طالب است.

وقتی سخنان این بانورا در کنار سخنان اباذر بگذارید، روشن می شود، زن و مرد فرقی ندارند، اگر این گفته ها به صورت کتابی درآید و در این زمینه سخن های مکرر بیان گردد و در منابر و روزنامه ها نقل و ثبت شود، آن گاه او نیز می شود، زن اباذرگونه.

۱. الغدیر، ج ۴، ص ۸۱، ۶۱.

۲. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۸.



گاهی یک زن، با زاری و جزع، نظامیان را تهییج می‌کند، این هنر نیست، اما گاهی یک زن با استدلال و با استمداد از اوج عرفان، آنان را ترغیب و تشویق می‌کند و می‌گوید: **اِلا ان اولیاء الله استصغروا** عمراندنیا فرضوها و استطابوا الاخره فسعوا لها که باید بسیاری از سخنان بزرگان را جستجو نمود تا نمونه این بیان عمیق را در لایه لای آن‌ها یافت. این تعبیری ندارد، چه این‌که این‌ها را علی بن ابی طالب علیه السلام در کوفه تربیت کرده است. نشانه‌های شاعران در جاهلیت همان بود که از امویان ذکر شد و نشانه موفقیت زن در صحنه‌های نظامی و سیاسی صدر اسلام نیز همین است که ام‌الخیر در صفین بازگو نمود. در پایان این گزارش آمده است وقتی که سخن آن درباری تمام شد معاویه رویه به این بانو کرد و گفت: تو این حرف‌ها را در جریان جنگ صفین گفتی و مردم را بر قتل من تهییج کردی؛ من اگر بخوام خون‌بها بگیرم و الان تو را اعدام بکنم، حرجی بر من نیست؛ گفت: معاویه، قسم به خدا من نگران نیستم که قتل من به دست کسی اتفاق بیفتد که خداوند در اثر شقاوت او مرا سعید کند، یعنی من با این مرگ سعادت‌مندم خواهم شد و تو با این کشتن شقی.

این سخنان را این بانو در زمان ضعف شیعه‌ها و بحبوحه قدرت امویان و بعد از ارتحال علی بن ابی طالب می‌زند که همه شیعیان یا اسیر و شهیدند یا متواری هستند. یعنی ما از کشته شدن باکی نداریم و من مطمئنم اگر کشته شوم سعیدم و تو شقاوت‌مندی. معاویه داستان عثمان و زبیر را پیش کشید، این زن به معاویه گفت: من شنیدم که تو انسان حلیمی هستی، تو را به خدا قسم از این مسائل دست بردار، یعنی قصه عثمان و زبیر که گذشته است؛ اگر مسائل دیگری داری بپرس.

منظور از نقل این تفصیل، آن است که اولاین بانو افزون بر این‌که کار نظامی داشت، کار تبلیغی نیز داشت؛ ثانیاً سخنان او برگرفته از قرآن و سنت معصومین و عترت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین بود؛ ثالثاً برای رهبری و امامت تا مرز شهادت هم حاضر شد؛ رابعاً شعارش در حد عقل و وحی بود نه در حد عاطفه و احساس؛ خامساً این سخنرانی مهیج، با حضور کسی بود که ولی معصوم است، چون بدون اذن علی بن ابی طالب کسی اجازه

نداشت در جنگ سخنرانی کند، اگر گفته شود سخنرانی، جهاد نیست، گفته می شود مگر همه جهادگرها در خاکریز مقدمند و مسلحانه می جنگند؟ عده ای کارهای تبلیغی دارند. عده ای کارهای تدارکاتی دارند، عده ای اسلحه حمل و نقل می کنند و عده ای می جنگند. آن دسته کارهایی که تماس تنگاتنگ با اسلحه و شمشیر ندارد، کارهای نظامی نیست اما بخش تبلیغی و تدارکاتی است که در توان همگان است.

اگر این گونه نمونه ها بررسی شود، آن گاه روشن می شود که قرآن و عترت طاهربین همان گونه که در تربیت مردانی اباذکرگونه موفق بودند، در تعلیم زنانی حق گو و دشمن ستیز نیز توفیق داشته اند. در نتیجه، این سخن که مرد بالاتر از زن است، برای این که هیچ زنی به مقام نبوت نرسیده است، سخنی کثاف است و دلالتی بر نازل تر بودن مقام زن ندارد، زیرا هیچ مردی نیز نتوانسته است به مقام پیامبر خاتم برسد. پس نه برفخر و مباحات و بالیدن مردان فایده ای مترتب است و نه اثری در احساس ضعف و نالیدن زنان خواهد بود. آن چه مسلم است این است که راه برای تربیت و تکامل هر دو باز است؛ البته بسیاری از وظایف، مشترک و بعضی هم به لحاظ طبع آن ها، تقسیم شده است.

۲۴. حسنیه کنیز بی نظیر

شیخ جمال الدین ابوالفتح حسین بن علی، فرزند محمد فرزند احمد فرزند حسین بن احمد خزاعی رازی از علمای نامدار شیعه در علوم دینی و نیمه نخست قرن ششم هجری است. نسبش چنان چه خود اشاره کرده، به نافع بن بدیل و رقاء خزاعی از صحابه رسول اکرم می رسد. بدیل و هفت فرزندش همگی از یاران رسول اکرم بوده اند و بعضی از ایشان نسبت به امیر مؤمنان ارادت می ورزیده اند؛ چنان که عبدالله و محمد عبدالرحمن، پسران بدیل، در جنگ صفین در رکاب امام علی علیه السلام با معاویه به نبرد پرداخته اند.

شیخ ابوالفتح رازی روایت می کند:

تاجری در زمان هارون الرشید دچار فاقه (تنگدستی) شد و هیچ چیز او را نماند، جز کنیزی که در پنج سالگی وی را خریده بود و به مکتب داده بود و مدت ده سال در حرم محترم امام جعفر صادق علیه السلام تردد می نمود. در حسن و علاحت نیز نظیر نداشت.



تاجر ناچار شد کنیزک را بفروشد. یحیی بن خالد برمکی او را دید و پسندید. حسنیه در مجلس هارون برقع برداشت. هارون چون روی وی را دید، بی‌اختیار برخاست و گفت: بهای کنیز چند است؟ خواجه گفت: صد هزار دینار! هارون نخست برآشت، اما بعد وقتی کمال وی را دید او را خلعت‌های فاخر داد و به صاحبش بخشید.^۱

شیخ آقابزرگ تهرانی ذیل حسنیه می‌نویسد: «رساله‌ای است در امامت، منسوب به یکی از کنیزان شیعه که در آن مناظره او با مخالفین در عصر هارون الرشید تدوین گردیده است و صاحب ریاض آن را از ابوالفتح رازی می‌داند».^۲

شیخ ذبیح الله محلاتی نگارش رساله‌ای با عنوان حسنیه را توسط ابوالفتح رازی تأیید می‌نماید و می‌افزاید: صاحب ریاض العلماء در شرح حال کنیز مزبور تصدیق دارد که چنین جزیره‌ای بوده و اشاره به مناظره او نموده است.^۳

نگارش مناظره به زبان پارسی

با روی کار آمدن صفویه و رسمی شدن تشیع در ایران، گروهی از علمای شیعه احساس نمودند لازم است برخی منابع اعتقادی، کلامی، روایی و... از زبان عربی به فارسی برگردانیده شود؛ به دنبال این برنامه، نهضت پارسی‌نویسی و ترجمه و تألیف متون دینی به زبان عموم مردم ایران با هیجان و انتهاب خاصی به‌وقوع پیوست، در همان حال که شرح‌نویسی و حاشیه‌پردازی درباره علم کلام میان عالمان دین رواج داشت، برخی از آنان به نوشتن کتاب‌هایی در اثبات پایه‌های مذهب اثنی‌عشری روی آوردند.^۴

ذبیح الله صفا می‌نویسد:

از جمله کتاب‌هایی که به زبان فارسی در جستارهای گوناگون کلام و اعتقادات در این دوره تألیف شده، به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود؛ رساله حسنیه از عزالدین بن جعفر آملی از عالمان قرن دهم هجری، معاصر شاه طهماسب صفوی و ملازم تاج الدین حسن وزیر مازندران. وی کتاب خود را با دیباچه و دو باب در بیان اعتقادات قلبیه و

۱. رساله ضمیمه حلیة المتفتین، علامه مجلسی، چاپ جاویدان (تهران)، ص ۲ و ۳.

۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۷، ص ۲۰.

۳. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۴. تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۵، قسمت اول، ص ۲۷۴.



ذکر عبادات شرعیه به نام تاج الدین حسن یاد شده نوشته است؛ گذشته از این کتاب، نهج البلاغه را هم به سال ۹۴۴ هـ. ق به نام آن وزیر به پاریس در آورده است. رساله حسنیه در اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و جانشینانش تألیف ابراهیم بن ولی الله حسینی استرآبادی که آن را از اصل عربی که نسخه آن را هنگام بازگشت از سفر حج در دمشق یافته بود، به سال ۹۵۸ هـ. ق به نام شاه طهماسب ترجمه کرد؛ رساله یاد شده در سال ۱۳۸۴ هـ. ق در ایران به طبع رسید.^۱

شیخ آقابزرگ تهرانی ذیل ترجمه الحسینی به معرفی آن پرداخته و خاطرنشان ساخته است که همراه با کتاب حلیة المتقین علامه مجلسی در سال ۱۲۸۷ هـ. ق به طبع رسیده است.^۲

سعید نفیسی نیز می نویسد:

از متن عربی آن دو ترجمه صورت گرفته، یکی را ابوالوہیم بن ولی الله استرآبادی از مؤلفان قرن دهم انجام داده و خود می گوید به نام شاه طهماسب (۹۸۴-۹۳۰ هـ. ق)، ترجمه کرده، ترجمه دیگری هم از ملا محمدباقر مجلسی در دسترس می باشد که کرازا در تهران و دیگر نقاط ایران به طبع رسیده است.^۳

نویسنده متن فارسی رساله حسنیه یعنی مولی ابراهیم بن ولی الله استرآبادی در مقدمه این اثر متذکر گردیده است؛ در بازگشت از سفر حج (در سال ۹۵۸ هـ. ق)، اصل دامتستان را نزد یکی از سادات که مذهب تشیع داشت و به زهد و ورع مشهور بود، در شهر دمشق مشاهده کرده است. در آن جا ضمن ملاقات با جمعی از محبان آل رسول نسخه عربی را از همان فرد شیعی گرفته و تا آخر مورد مطالعه قرار می دهد و سپس با التماس و اصرار فراوان از صاحب کتاب اجازه می خواهد منتهی کتاب فوق را در همان دمشق در اختیار وی قرار دهند، او هم می پذیرد و مرحوم استرآبادی در مدتی که رساله حسنیه نزدش امانت بوده، از تمام مطالبش نسخه ای به خط خویش تهیه می کند و آن را به ایران می آورد؛ او

۱. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، قسمت سوم، ص ۱۴۷۲.

۲. الذریعه، ج ۲، ص ۹۷.

۳. سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۶-۱۵.



می گوید: نوشتار مورد اشاره مباحثه کنیزی به نام حسنیه را با علمای اهل سنت به آگاهی دوستان خاندان عترت رسانیده و چون به زبان عربی بود و کنیزی از مجانب ایرانی از آن بهره ای نمی گرفتند، بنا به اصرار عزیزی از دوستان، رساله حسنیه را به زبان پارسی برگردانیدم کوشیدم در عبارت پردازی از تکلف پرهیز کنم تا همه افراد اعم از خواص و عوام از خواندن، نوشتن و شنیدن آن بهره برند و به برکت امیر مؤمنان رساله مذکور در اندک زمانی اشتهار یافت و مقبول و مطبوع موافق و مخالف گردید.^۱

۲۵. سیده نفیسه

سیده نفیسه، دختر حسن بن زید (پسر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام)، در عبادت بسیار کوشا بود. روزها روزه می گرفت و شب ها به عبادت و راز و نیاز می پرداخت؛ از آن جا که دارای ثروت زیادی بود، به بیماران و نیازمندان کمک می کرد. وی، سی بار به سفر حج مشرف شد که بیشتر آن با پای پیاده بود؛ سیده نفیسه، سالی با همسرش، اسحاق مؤتمن (پسر امام صادق علیه السلام)، از مدینه منوره به زیارت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام مشرف شد و در برگشت به مصر آمد و در منزلی سکنی گزید. در همسایگی آن ها دختری نابینا و یهودی زندگی می کرد. روزی به آب وضوی سینه نفیسه تبرک جست و بینایی چشم هایش را بازیافت؛ از این رو بسیاری از یهودی ها اسلام آوردند و اهل مصر به او اعتقاد عجیبی پیدا کردند و از او خواستند که در مصر بماند. وی تقاضای مردم را پذیرفت و مردم نیز از محضرش، برکات زیادی را مشاهده نمودند و استفاده های بسیاری از او بردند. آن بانوی مکرمه، قبری با دست خویش ساخته بود و پیوسته به داخل آن رفته، نماز می خواند و قرآن تلاوت می کرد تا این که در ماه مبارک رمضان سال ۲۰۸ هـ. ق به دیار باقی شتافت؛ وی هنگام احتضار روزه بود، از او خواستند که روزه اش را افطار کند، فرمود: عجبا، سی سال تمام از خدا خواسته ام که در حال روزه از دنیا بروم، حالا که روزه ام و نزدیک است از دنیا بروم و به آرزوی خود برسم.

۱. رساله حسنیه، مترجم در خاتمه کتاب حلیه المتئین، ص ۱۰۶.

افطار کنیم؟ آن گاه شروع کرد به خواندن سوره انعام و همین که به آیه «لهم دارالسلام عند ربهم» رسید، از دنیا رفت.^۱ بعد از رحلتش، همسرش بر آن شد تا جنازه او را از مصر به مدینه منتقل کند؛ اما مردم مصر تقاضا کردند تا او را در سرزمین آنان دفن کند تا از قبرش برکت جویند؛ ولی اسحاق امتناع ورزید. شب رسول گرامی اکرم را در خواب دید که به او فرمودند: ای اسحاق، نفیسه را نزد مردم مصر بگذار تا برکت بر آنان نازل شود؛^۲ از این رو جنازه آن بانوی متقی، در مصر - در همان قبری که خود تدارک دیده بود و ۱۹۰ بار در آن ختم قرآن کرده بود - به خاک سپرده شد.

۲۶. حبابه والیه

در تاریخ اسلام، زنان الگو و شایسته زیادی داریم. هزاران بانوی عالم و عابدی که هر کدام، دنیایی از خدامحوری، پرهیزکاری، ایثار، عفاف، دانش، تربیت و... بودند و در تسخیر قله های انسانیت، دوش به دوش مردان نیکنام تاریخ حرکت می کردند.

نام این بانوی گرامی خنّابه و کنیه اش ام التدی^۳ بود؛ نام پدرش جعفر و جد اعلاش والیه بن حارث بن ثعلبه بن دودان (دودان) بن اسد بن خزیمه است. به مناسبت نام بزرگ این خاندان، خنّابه و طایفه اش را که بنی اسد نام دارد، به والیه می شناسند. زیرا والیه منسوب به والبه، نام جدّ اعلائی خنّابه است.

صاحبه الحصاه یکی از القاب و نام هایی است که این بانوی پاکدامن به آن شناخته می شود؛ البته این لقب، منحصر به او نیست و لقب دو بانوی بزرگوار دیگر نیز صاحبه الحصاه می باشد. آن دو نفر، ام غانی^۴ و ام اسلم^۵ یا ام سلیم^۶ می باشند.

در این مورد، علی بن یونس نباطی بیاضی می نویسد: «صاحبان الحصاه ثلاث هذه هي

۱. نخفة الاحباب، ص ۳۹۴.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۴.

۳. رباحین الشریعة، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۱۲۷، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ حصاه، شن، سنگریزه، ربک (المنجد)، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، ج ۳، ص ۱۸۳.

۴. اثبات الهداة، شیخ حرزعاملی، ج ۶، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، المطبعة العلمیة، قم، بی تا.

۵. شاگردان مکتب ائمه، محمدعلی عالمی دامغانی، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۷، سمعان، ۱۳۶۸ ش.

۶. اثبات الهداة، ج ۶، ص ۲۸۱.

ام غانم و الثانیة حنابة الوالیة و الثالثة أم سلمة؛^۱ «علت نام گذاری آن‌ها به این لقب، نقل معجزات شگفت‌انگیزی شبیه سنگریزه خنابه وانیه از پیامبر و امام علی علیه السلام می‌باشد». از زمان تولد این بانوی بزرگوار اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی این را می‌دانیم که وی ۲۳۵ سال عمر کرده و تا ۹ ماه نخست امامت امام رضا علیه السلام زنده بوده است؛ می‌توان از مقایسه سال شهادت امام کاظم علیه السلام و آغاز امامت امام رضا (۱۸۳ ق)، حدس زد که وی در حدود ۵۲ سال قبل از هجرت و در حدود ۴۰ سال قبل از بعثت به دنیا آمده باشد. با این حساب، او در زمان پیامبر اکرم بانوی کاملی بوده که اوضاع و احوال عصر پیامبر و چگونگی ظهور اسلام و گسترش آن را درک کرده است. با این وجود، در منابع روایی و تاریخی از او در این سال‌ها خبری نیست؛ برای نخستین بار، در زمان امام علی با نقل روایت، حصاه وارد متون روایی و تاریخی شده است و بعد از آن نیز حضور خود را با ملاقات‌های امامان و نقل روایت از آن‌ها، حفظ کرده است.

در مجموع، او را به عنوان یکی از یاران و راویان امامان حضرت علی علیه السلام تا حضرت رضا علیه السلام می‌شناسیم؛ هرچند نقلی از او در مورد برخی از این امامان به دست ما نرسیده است؛ آن‌چه که به نام او در منابع روایی ثبت شده، حاکی از صداقت، وثاقت و امانت‌داری اوست. به همین جهت، محدثان و مورخان بزرگ شیعه، چون شیخ کلینی، شیخ طوسی، علامه طبرسی و علامه مجلسی، او را محدث، راوی موثق و مورد اعتماد شمرده‌اند.^۲

بنابراین، از افتخارات این بانوی عالی‌قدر این است که محضر مبارک هشت امام معصوم را درک نموده و از آنان حدیث نقل نموده است.

خنابه از طرف امام علی مأموریت ارزشمندی پیدا کرد. آن حضرت، قطعه سنگی به دست او سپرد که نقش انگشتری مبارکش بر آن نقش بسته بود. مأموریت او این بود که این سنگ را نگه‌داری کند و خدمت یک‌ایک امامان معصوم شریفیاب شود و از آن‌ها بخواهد تا آن سنگ را با نقش انگشتر خویش مزین نمایند. این، در واقع یکی از دلایل

۱. الصراط المستقیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، ج ۲، ص ۲۰۶؛ کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
 ۲. زنان نمونه، علی شیرازی، ص ۹۶ و ۹۷، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ش. و منابع دیگر.



اثبات امامت ائمه هدی و سند اثبات ولایت آن‌ها بود که ختّابه مأمور آن شد. شاید برای همین مأموریت خطیر بود که وی بارها دچار ضعف، بیماری و پیری می‌شد؛ ولی با دعای ائمه معصوم شفا می‌یافت و به سن جوانی برمی‌گشت.

نجات از بیماری و بازگشت جوانی

این بانوی مؤمن و ولایت‌مدار، در مسیر مأموریت خویش چندین مرتبه به امراض لاعلاج مبتلا شد و چندین بار در آستانه مرگ قرار گرفت؛ ولی با انطاف الهی و معجزه ائمه معصوم از مرگ نجات یافت و از سال خوردگی به جوانی رسید؛ اینک به برخی از این موارد، اشاره می‌کنیم.

در دوره امامت حضرت حسین علیه السلام

ختّابه در زمان امام حسین علیه السلام بیمار شد و با دیدن روح قدسیه آن حضرت، شفا یافت. روایات زیر، انعکاس همین نکته است.

الف) اسحاق بن عمار روایت می‌کند که صالح بن میثم گفت:

من و عبايه اسدی نزد ختّابه والیبه رفتیم. وی نقل کرد: خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم و سلام کردم. جواب سلام مرا داد و مرا در نزد خود طلبید و فرمود: ختّابه، چرا دیر به نزد ما می‌آیی؟ عرض کردم: یا بن رسول الله، علت تأخیر در شرفیابی، به خاطر بیماری است که بر من عارض شده است؛ حضرت فرمود: آن بیماری چیست؟ من به مرض برص مبتلا شده بودم و آن را پوشیده می‌داشتم؛ لذا پوشش را برداشتم و به حضرت نشان دادم. امام به وسیله پارچه‌ای دست مبارکش را روی آن موضع نهاد و دعایی قرائت نمود. هنوز دعایش به پایان نرسیده بود که دستش را برداشت؛ مشاهده کردم، بیماری‌ام برطرف شده و اثری از آن باقی نمانده است.^۱

ب) صاحب کتاب بصائر الدرجات از صالح بن میثم اسدی نقل نموده است:

دَخَلْتُ أَنَا وَعَبَايَةُ بْنُ رَبِيعٍ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ بَنِي وَالِيَّةٍ فَدَاخَتْوَقَرَّقَ وَجْهَهَا مِنَ الشَّجْوَةِ؛ بَيْنَ

۱. شاگردان مکتب ائمه، ص ۳۰، به نقل از رجال کشی، ص ۱۰۶ و قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۱۹.
 ۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۵، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۸۵.



ما و ختایه گفت و گویی انجام شد. او گفت: آیا آن چه که از حسین به علی شنیدم را به شما نگویم؟ بعد از اعلام موافقت ما، گفت: من به دیدن امام حسین علیه السلام رفتم. در میان چشمانم پیسی پیدا شده بود و این امر بر من ناگوار بود. به این جهت، چند روزی به دیدن آن حضرت نرفته بودم. سراغ من را گرفته بود؛ به آن حضرت گفته بودند: میان چشمان او عارضه‌ای پیدا شده است؛ به اصحابش فرموده بود: برخیزید به دیدن او برویم؛ من در مسجد و عبادت گاهم نشسته بودم که با اصحابش وارد شد. فرمود: ای ختایه، چرا نزد من نیامدی؟ چارقد را عقب ردم و گفتم: این علت بر من حادث شده؛ آن گاه آب دهان مبارکش را به آن کشید و فرمود: ختایه، خدا را شکر کن که آن علت را از تو دور کرد؛ از خوشحالی به سجده افتادم و خدایم را سپاس گفتم. آن حضرت فرمود: ای ختایه، سر بردار و در آیینته نگاه کن؛ به آیینته نگاه کردم، اثری از آن ندیدم و خدا را شکر کردم.^۱

در دوره امامت حضرت سجاد علیه السلام

او در زمان امام سجاد علیه السلام، در حالی که ۱۱۳ سال از عمرش می‌گذشت، دچار مرض و پیری شد؛ به طوری که بر اثر ضعف و ناتوانی رعشه بر اندامش افتاده بود. از برکت دعای آن امام بزرگوار سلامتی‌اش را بازیافت و به سن جوانی برگشت.

الف) از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

أَنَّ حِبَابَةَ الْوَالِيَةِ دَعَاَهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهَا شَبَابَهَا وَأَمَّا إِلَيْهَا بِإِضْبَاعِهِ فَحَاصِلُ بُؤْسِهَا وَهَا يُؤَمِّتُهُ مِائَةٌ سَنَةٍ وَثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً؛ حضرت سجاد علیه السلام در حق ختایه والیه دعا کرد و خداوند، جوانی او را برگرداند. حضرت، با انگشت به او اشاره نمود، فوراً حیض شد با اینکه ۱۱۳ سال از عمرش گذشته بود.

ب) هم چنین امام باقر علیه السلام فرمود:

روزی زنی به نام ختایه والیه که از شیعیان مخلص بود و به بیماری برص (پسی) مبتلا شده بود، گریان و نالان خدمت پدرم امام سجاد علیه السلام رسید. پدرم پرسید: چرا گریان

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۰.

۲. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۸؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳۵.



هستی؟ گفت: فدایت شوم، اهل کوفه، مرا ملامت می کنند و می گویند: اگر امام تو دارای ولایت مطلقه و امام حق می بود، هرآینه دعا می کرد و این مرض برص را از چهره تو ناپود می کرد؛ پدرم فرمود: خُتّابه، نزدیک بیا؛ آن گاه دعایی به آهستگی تکلم کرد و فرمود: ای خُتّابه، اینک حرکت کن و درآیینه بنگر که اصلاً اثری از مرض در خود نخواهی دید؛ خُتّابه گوید: هنوز به منزل نرسیده بودم که شفا یافتم و چون در مجالس زنان شرکت می کردم، همگان متعجب و متحیر می شدند که چگونه بیماری صورت من به بهترین شکل، شفا یافته بود.^۱

در دوره امامت حضرت امام محمد باقر علیه السلام ابراهیم بن هاشم از علی بن معبد نقل

می کند:

خُتّابه والیه به حضور امام باقر علیه السلام شرفیاب شد. حضرت به او فرمود: خُتّابه، چرا دیر به نزد ما آمدی؟ عرض کرد: چون در مفرق سرم بیسی پیدا شده و بسیار از آن نگرانم؛ امام فرمود: آن را به من نشان بده؛ خُتّابه گفت: پس، نزدیک حضرت رفتم و سرم را به او نشان دادم. به وسیله پارچه ای، دست مبارکش را بر سرم گذاشت و فرمود: آیینه ای بیاورید؛ زمانی که آیینه را آوردند، دیدم موی سرم سیاه شده است. خوشحال شدم و آن حضرت نیز فرحناک شد.^۲

در دوره امامت صادق آل محمد علیه السلام

امراض خُتّابه، در زمان امام صادق علیه السلام نیز عودت کرد و او را رنجور نمود؛ روایت زیر که نقل به مضمون شده، گویای همین نکته است.

از داوود رقی نقل چنین نقل شده است:

در محضر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم؛ خُتّابه والیه وارد شد و گفت: یا بن رسول الله، یکی از دردهای بدی که به انبیا و اولیا عارض می شد، به من نیز عارض شده است؛ خوبشام می گویند: درد بدی به تو عارض شده است. امام تو چنان که می گوید واجب الطاعه است، اگر برایت دعا می کرد، شفا می یافتی. به خدا، من به آن خستودم

۱. کرامات امام سجاد علیه السلام، سید علی حسینی، ص ۹۸، به نقل از منبعه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ص ۳۰۱.
 ۲. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۳۷؛ کشف الغبه، ج ۱، ص ۱۴۷، با اندکی تفاوت.



و می‌دانم که امتحان و کفاره گناهان و درد صالحان است. امام فرمود: گفتند: دردی بدی به تو رسیده است؟ عرض کرد: آری، یا این رسول الله! حضرت، لبان مبارک خود را حرکت داد. دعایی خواند که من نفهمیدم و سپس فرمود: برو در خانه زنان تا بدن تو را ببینند؛ خُبابه نزد زنان رفت و لباسش را بالا زد و ایستاد. هیچ اثری در سینه و بدن او نمانده بود؛ آن‌گاه امام خطاب به خُبابه فرمود: اینک نزد خویشانت برو و به آن‌ها بگو: این چنین اعتقاد به امامت، موجب قرب به خداست.^۱

شایان ذکر است که به احتمال قوی، تمام این شفا یافتن‌ها و به سن جوانی برگشتن‌ها به این خاطر بود که او بتواند وظیفه مهم و مأموریت خطیرش را به انجام برساند. به راستی وظیفه مهم او چه بود؟

دلیل امامت و ولایت‌مداری خبابه

شایسته است که مشروح مأموریت سنگین او را از زبان خودش بازخوانی کنیم.

شیخ کلینی^۱ از زبان خُبابه می‌نویسد:

یک روز در جمع ارتشیان^۲، امیرالمؤمنان را ملاقات کردم، درحالی که آن حضرت تازیانه دوسری را به دست داشت و به فروشندگان ماهی چیزی (بدون فلس) و مارماهی و سگ ماهی، تئیب می‌زد و می‌فرمود: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُسْخُوحٌ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هُنْدُ بَنِي مُرْوَانَ»؛ «ای فروشندگان مسخ‌شدگان بنی اسرائیل و لشکر بنی مروان» و با بیان این جمله، آنان را از فروختن ماهی‌های حرام و غیرمجاز باز می‌داشت. در این حال، شخصی به نام فرات بن احنف از جای خود برخاست و پرسید: ای امیرمؤمنان، لشکر بنی مروان چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ داد: جمعیتی که ریش‌ها و موهای صورت خود را می‌تراشیدند و سیل‌های خود را رها می‌کردند و آن‌ها را می‌تاییدند و خداوند هم آنان را مسخ کرد و به صورت سوسمار درآورد!^۳ آن‌گاه خُبابه می‌گوید: من تا آن روز سخنگو و ناطقی را مثل علی ایی طالب^۴ خوش‌سخن ندیده بودم. به این جهت، وقتی آن حضرت از آن‌جا

۱. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۳۸ و ۳۳۹. این حدیث را کلینی نیز در رجال خود آورده است.

۲. شرطه الخدیس.

۳. یکی از روایاتی که بر حرمت تراشیدن ریش دلالت دارد، همین روایت معتبر می‌باشد و بزرگتی از علمای شیعه آن را نقل کرده‌اند.



عبور کرد، من هم به دنبالش رفتم. همین که در محوطه جلو مسجد نشست، به حضورش رسیدم و عرض کردم: خداوند شما را مشمول لطف و رحمت خویش قرار دهد، برای من توضیح دهید که دلیل امامت شما چیست؟ آن حضرت با دست به ریگی که روی زمین افتاده بود، اشاره کرد و فرمود: آن را نزد من بیاور؛ من آن ریگ را برداشته و به آن حضرت دادم. ریگ را در کف دستش گذاشت و با دست خود آن را نرم کرد و سپس نگین انگشتری خود را که نامش در آن نقش بسته بود، روی شن های نرم شده گذاشت و آن را مهر کرد و افزود: ای ختّابه، امام برحق کسی است که بتواند چنین کند. هرکس چنین کرد، او امام و اطاعتش واجب می باشد؛ زیرا چیزی بر او پنهان و پوشیده نیست؛ ختّابه می افزاید: آن سنگریزه را با خود نگه داشتم تا وقتی که امیرمؤمنان به شهادت رسید. خودم را نزد امام حسن مجتبی علیه السلام رساندم. آن حضرت بر مسند پدر گرامی اش نشسته بود و به سؤال های مردم پاسخ می داد. عرض کردم: علامت امامت خویش را به من نشان دهید؛ فرمود: آن چه را که با خود داری، بیاور؛ سنگریزه را به آن حضرت دادم و مثل پدر بزرگوارش بر آن مهر زد. بعد از شهادت آن حضرت، نزد برادرش امام حسین علیه السلام رفتم.

آن حضرت در مسجد رسول خدا بود؛ وقتی نظرش به من افتاد، مرا به نزدش طلبید و فرمود: آیا دلیل امامت را می خواهی؟ عرض کردم: آری، آقای من؛ فرمود: آن چه همراه داری، بیاور؛ سنگریزه را به آن حضرت دادم. او نیز مانند پدر و برادر ارجمندش بر آن مهر نهاد. بعد از شهادت او، منتظر شدم تا فرزندش حضرت علی بن الحسین علیه السلام از سفر شام برگردد و به نزدش بروم و دلیل امامت را از وی نیز بخواهم. در آن وقت ۱۱۳ سال از عمرم می گذشت. رعشه، اندامم را فراگرفته بود. به نزد آن حضرت که رسیدم؛ مشغول عبادت بود؛ مدام به رکوع و سجود می رفت. از دریافت نشانه امامت، مأیوس شدم. تصمیم گرفتم که محضرش را ترک کنم؛ اما او با انگشت سبابه اش به من اشاره کرد و جوانی ام بازگشت؛ خود را دختری جوانی با گیسوان مشکین یافتم؛ آن گاه امام سجاد علیه السلام فرمود: ای ختّابه، آن چه همراه داری، بیاور؛ سنگریزه را تقدیمش نمودم. او نیز چون امامان پیشین، مهر مبارکش را بر آن نهاد. بعد از شهادت امام سجاد، نزد امام محمد



باقر^{علیه السلام} رفته و آن سنگریزه را به آن حضرت دادم. او نیز بر آن مهر زد. همین طور، آن سنگریزه را نزد حضرت امام جعفر صادق، حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا^{علیهم السلام} بردم و آن بزرگواران نیز چون پدران خویش با خاتم مبارک، بر آن مهر نهادند.^۱

فرجام نیکوی حبابه

همان طور که قبلاً اشاره شد، این بانوی عالی قدر و امام شناس، سرانجام وظیفه خطیر خویش را به شایستگی به پایان رساند و در زمان امامت امام رضا^{علیه السلام} به نزد آن حضرت مشرف شد و مأموریتی را که امام علی^{علیه السلام} به عهده اش نهاده بود، به محضر آن حضرت عرضه داشت. امام رضا بر آن سنگریزه مهر نهاد و آنگاه خطاب به او فرمود: «اینک، مهبای سفر آخرت باش که به زودی از دنیا خواهی رفت.»^۲

این بانوی سعادت مند پس از ۹ ماه، در ۲۳۵ سالگی از دنیا رفت و امام رضا بر جنازه اش نماز گزارد و پیراهن مبارکش را بر بدن پاک آن بانوی گرامی، کفن نمود و او را به دست خویش به خاک سپرد.^۳

آن چه که در این جا مهم و قابل توجه به نظر می رسد، عمر طولانی این بانوی گرامی است؛ راستی هدف از کثرت عمر او چه می تواند باشد؟ حقیقت این امر را جز خدا و منصوبان الهی کسی نمی داند؛ ولی قرآن و شواهد، گویای این است که برخی دلایل می تواند باعث طولانی شدن عمر او باشد که در ادامه آن ها را بیان می کنیم.

هدف خداوند از ایجاد این گونه استثناات، حفظ و تثبیت حقایقی است که می خواهد در بین مردم باقی باشد. این حقیقت در این جا، تثبیت ولایت و امامت امان معصوم است؛ البته نه به دست قدرتمندان یا نام و نشان، بلکه به دست بانوی گمنام و نحیفی که هیچ گونه امیدی بر انجام چنین وظیفه ای به وسیله او نیست. این، می تواند

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۳۴۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۳۶، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵؛ ق؛ شاگردان مکتب ائمه، ج ۱، ص ۳۴۰ و ۳۴۱؛ رباحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ زنان دانشمند و راوی حدیث، احمد صادقی اردستانی، ص ۲۴۷ و ۲۴۸، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۷؟
۳. زنان دین گستر، طاهره روحانی، ج ۱، ص ۲۳۸، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲؛ ش؛ تحفة الاحیاب، منبع عباسی قمی، ص ۸۱ و ۸۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۰؛ ش.



به عنوان يك حجت و برهان قاطع مطرح شود و به صورت يك نص، امامت و ولايت پيشوايان دين را ثابت كند.

البته اين، بار اول نيست كه خداوند، امامت برگزيدگانش را با ازدياد عمر يك فرد ضعيف، ثابت كرده است. گاه سنت لايزانش حكم نموده و به وسيله يك پشه و حنى پست تر از آن، حقيقت مورد نظرش را در ذهن ها، تثبيت نموده است.

طولانى شدن عمر ختايه، به معنای امکان داشتن و طبيعى بودن ازدياد عمر برخى از افراد نيز مى تواند باشد، به عبارت ديگر خداوند متعال، عمر افراد را از جهت كميت، يكسان قرار نداده است. پيام اين نکته، اين است كه با وجود چنين عمرهاى طولانى، كسى از ازدياد عمر امام زمان ع تعجب نكند و به اين حقيقت تاريخى و اعتقادى، شك نرزد. شيخ صدوق^۱، بعد از نقل ملاقات هاى ختايه با امامان و طرح طولانى بودن عمر او، از اين حقيقت پره برداشته، مى نويسد: **فلم ينكر من امرها طول العمر فكيف ينكر انقائهم ع؟** ^{۱۶} و اين، به معنای ايجاد آمادگى و زمينه سازى غيبت كبراي حجت خدا، امام زمان ع و نيز باورمند نمودن شيعيان و مسلمانان مى باشد.

بازماندگان ختايه

از نام شهره و تعداد فرزندان ختايه اطلاع دقيقى در دست نيست. در منابع روايى و تاريخى آمده كه وي، دختری دانشمند به نام فاطمه داشته كه نام او نيز در ردیف راويان حديث از امام على و امام حسن مجتبی ع ثبت و ضبط شده است.

از روايت زير استفاده مى شود كه يكي از نوادگان او كه مرد شايسته و پاك طينتى بوده، به حضور امام حسن عسکرى ع شرفياف شده است.

ابرهاشم جعفرى مى گويد:

خدمت امام حسن عسکرى بودم. اجازه ورود يكي از اهالى يمن را گرفتند: مردى ستمبر، بلند قامت و نونمند وارد شد. به امام سلام كرد. حضرت جواب سلامش را گفت و تشيع او را قبول نمود و دستور نشستن داد. او پهلوى من نشست. با خود گفتم: اى كاش

۱. كمال الدين، ج ۲، ص ۵۳۵.



می‌دانستم این مرد کیست. در همین اثنا بود که امام فرمود: این مرد، از نژاد و نوادگان آن زن اعرابی صاحب‌ریگی است که پدرانم مهر خود را بر آن ریگ نهادند و نقش برداشت. او اکنون آن ریگ را آورده و می‌خواهد تا من نیز مهر زخم؛ آن‌گاه خطاب به آن مرد یعنی افزوده: آن ریگ را به من بده؛ آن مرد، ریگی که یک طرفش صاف بود را در آورد و به امام داد. حضرت، مهرش را بر آن نهاد. گویا الساعة نقش مهرش را می‌بینم که نوشته بود: «حسن بن علی»^۱.

قابل توجه این که سنگریزه مورد اشاره در روایت ختیا به، بعد از مرگ او در دست بازماندگانش بوده و به وسیله آن‌ها به دست امامان بعد از امام رضا علیه السلام نیز رسیده و آن بزرگواران چون پدرانشان بر آن مهر نهاده‌اند. دلیل این نکته، علاوه بر روایت ابوهاشم جعفری - که گویای رسیدن آن سنگ، به نزد امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد - روایتی است که آن سنگریزه به محضر امام جواد علیه السلام رسید و آن حضرت بر آن مهر نهاد.^۲

۱. اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۷۹ و ۳۸۰. لایوم به یادآوری است که شیخ در الغیبة این حدیث را از ابوهاشم جعفری به همین نحو نقل نموده است. طبرسی نیز در اعلام النبوی به همین شکل نقل می‌کند ولی سپس از ابو عبد الله من عیاش نقل می‌کند که این زن، ام غانم بود نه ختیا به (البییه).
 ۲. اثبات الهداة، ج ۶، ص ۱۶۷.



آشنایی با برخی از زنان

راوی حدیث

برای نشان دادن نقش واقعی زنان در فعالیت‌های مختلف، نیاز به تحقیقات گسترده‌ای است که برای ما امکان آن نیست. به همین دلیل در این گفتار از این فصل به فعالیت‌های چند تن از زنان محدث^۱ در زمینه نشر حدیث اشاره می‌کنیم.

۱. فاطمه بنت علی رضی الله عنها، روایت‌گر حدیث

از روایان حدیث در دوره امیرمؤمنان و روزگار پس از آن، فاطمه دختر امیرمؤمنان بود. وی بانویی روشن‌اندیش، باایمان و دانا بود و از جدش پیامبر و پدرش امیرمؤمنان روایت‌های بسیاری نقل کرده است. فاطمه، همسر محمد بن ابی سعید بن عقیل بود.^۲

مردم به نزد فاطمه می‌آمدند و از مشکلات دینی و مسائل حلال و حرام از او می‌پرسیدند. نسائی در الخصائص از موسی بن عبدالله جهنی نقل کرده:

دخلت علی فاطمه بنت علی فقال لها رقیق ابومهل، هل عندک شیء من والدک مثبت؟

قال: حدیثی اسماء بنت عمیس ان رسول الله قال لعلی: انت منی بمنزله هارون من موسی الا

۱. محدث؛ معمولاً به کسی گفته می‌شود که حدیث را با سلسله سند نقل نماید و در فهم آن کوشا باشد و اصطلاحاً کسی را گویند که اسناد را شناخته و به علل و نقایض حدیث آشنایی داشته باشد و اسماء و روایان و رجال آنان را بداند و مقدار محتلفی از متون احادیث را حفظ باشد.

کاطم، مدیر شایعی، زنان ناسی تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۵۳.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۶۶. دار صادر.



PDF Compressor Free Version

آنه لا نبی بعنی؛^۱ بر فاطمه دختر علی وارد شدم. همراه من، ابومهل، از او پرسید: آیا روایت ثابت شده‌ای درباره پدرت (علی علیه السلام) به یار داری؟ گفت: از اسماء دختر عمیس شنیدم که پیامبر خدا به علی علیه السلام گفت: تو در نزد من همان جایگاهی را دارایی که هارون نزد موسی داشت، جز این که پس از من پیامبری وجود ندارد.

و نیز فاطمه علیها السلام روایت مشهورهٔ الشمس (بازگشت خورشید) را از اسماء برای مردم نقل می‌کرده. افراد گوناگونی از مردان و زنان، این ماجرا را از زبان فاطمه بنت علی شنیده‌اند، از جمله ابراهیم بن حسن از فاطمه از اسماء نقل کرده است:

سر پیامبر بر دامن علی بود و پراو وحی نازل می‌شد، علی نماز عصر را نخوانده بود و آفتاب غروب کرد. پیامبر پس از نزول وحی، به درگاه خداوند چنین دعا کرد: خداوند، اگر علی ولی تو و پیامبرت است، خورشید را (برای ادای نماز عصر) برای او برگردان. اسماء گفت: من هم غروب خورشید را دیدم و هم بازگشت آن را پس از غروب.^۲

و نیز فردی گزارش کرده، نزد فاطمه بنت علی رفتیم، در دستانش دستبند و در انگشتانش انگشتر و گردنبندی از مهره برگردن داشت. از او پرسیدیم: گفت: زن نباید به مردان شبیه باشد.^۳

به نظر می‌رسد این ماجرا بایستی مربوط به دوران پیری فاطمه باشد که آراستگی وی در سن کهنسالی، راوی را به شگفتی واداشته و از آن پرسیده است.

۲. حدیثه

حدیثه، بانویی از اهل سودان^۴، زنی نیکوکار، دارای بینش اسلامی، پارسا، پاکدامن و والاترین زن زمان خود بود.

روایان، او را که مادر امام حسن عسکری علیه السلام است، از زنان عارفه و صالحه

۱. حافظ ابن عبدالرحمان احمد بن شعیب نسائی، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق محمدکامل، ص ۹۲. مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، ۱۳۹۹ قمری. المعجم الکبیر، طبرانی ج ۲۴، ص ۱۲۹ تا ۱۵۱.

۲. حافظ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۵۲.

۳. الطبقات الکبیر، ج ۸، ص ۲۶۶.

۴. معجم البیلان، ج ۵، ص ۳۰۹.



برشمرده‌اند و آورده‌اند که پس از شهادت امام یازدهم، وی پناهگاه و نقطه اتکای شیعیان در آن مقطع زمانی بسیار بحرانی و پراضطراب بود.

احمد بن ابراهیم می‌گوید:

من در سال ۲۶۲ هجری، یعنی هفت سال پس از ولادت امام زمان علیه السلام به حضور حکیمه دختر امام جواد علیه السلام رسیدم و گفتم: تکلیف مردم در زمان غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام چیست؟ حکیمه خاتون پاسخ داد: به مادر امام حسن عسکری علیه السلام مراجعه کنند.^۲

امام هادی علیه السلام، یادروئی عطرآگین، همسر خود را می‌ستاندند و منزلت و ولای آن بانوی نمونه را چنین بیان می‌کنند: «سلیل (حدیثه) مسلول من الاوقات والاعاهات والازجاس والادناس»؛ «حدیثه، دور از هر آفت، پلیدی و آلودگی است».^۳

حدیثه وصیت کرد که پس از رحلتش، وی را در کنار قبر امام هادی به خاک بسپارند. در هنگام دفن آن مادر پاک، جعفر کذاب، ممانعت می‌کرد که امام زمان از پس پرده غیبت، ظاهر شدند، مانع را دفع کردند و حضرت حدیثه در همان محلی که وصیت کرده بود، دفن شد.

۳. حضرت حکیمه خاتون، راوی امین

آن مخدّره، حکیمه^۴ نام دارد و از خاندان اهل بیت عصمت و طهارت است؛ در این خاندان دو نفر به نام حکیمه معروفند؛ یکی حکیمه، دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام که به هنگام تولد امام جواد علیه السلام حضور داشت و کیفیت ولادت آن حضرت را بیان می‌کند.^۵ وی از زنان محترم بوده که محضرسه امام را درک کرده است و امروزه در کوه‌های اطراف بهبهان مزارى منسوب به آن مخدّره وجود دارد؛^۶ دیگری، حکیمه دختر امام جواد علیه السلام است، وی

۱. انوار البهیة، ص ۱۵۱.

۲. زیاحین الشریعة، ج ۲، ص ۱۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۴.

۴. برخی از منابع نام وی را حلیبه ذکر کرده‌اند که اشتباه است و نام اصلی آن بانو حکیمه بوده است.

۵. نک: علامه مجلسی، بحار انوار، ج ۵، ص ۱۰، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ قمری؛ و شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۰۶ و ۳۰۷، چاپ اول: ناشر دار الأموه للطباعة والنشر، ۱۲۱۴ قمری.

۶. سید مصطفی حسینی، معارف و معاریف، ج ۱، ص ۷۹۴، چاپ اول: انتشارات اسماعیلیان، قم ۱۳۶۹ شمسی.

که مادرش سمانه مغربی کنیز امام بود، در فضل و منقبت پس از امام هادی علیه السلام، از دیگر اولاد امام جواد ممتاز به شمار می‌رفت.

درباره تاریخ ولادت حکیمه خاتون در منابع مطلبی ذکر نشده، ولی با توجه به تاریخ ولادت امام هادی برادر بزرگ آن مخدیره در سال ۲۱۲ قمری^۱ و نیز تاریخ شهادت امام جواد پدر بزرگوارشان در سال ۲۲۰ قمری^۲ می‌توان تاریخ تولد حکیمه خاتون را دهه دوم قرن سوم قمری یعنی مابین سال‌های ۲۱۳-۲۱۹ قمری دانست. از برادران یاد شده حکیمه خاتون در منابع می‌توان به ابوالحسن امام علی النقی علیه السلام، ابوالحسن موسی مبرقع^۳، ابوالحسن حسین و ابوموسی^۴ عمران اشاره کرد. شیخ مفید فقط فاطمه و امامه را از دختران امام جواد ذکر می‌کند، بدون آن‌که نامی از حکیمه خاتون ببرد.^۵ این‌که ایشان نام آن بانو را یاد نکرده، موجب تعجب برخی از عالمان شده است.^۶ ظیری در دلائل الإمامه، ذیل فرزندان امام جواد به حکیمه، خدیجه و ام‌کلثوم نیز اشاره می‌کند.^۷

مؤلف تاریخ قم، زینب، میمونه و ام‌محمد را نیز از فرزندان امام جواد برشمرده و می‌نویسد: ام محمد داخل ضریح حضرت معصومه علیها السلام دفن شده و زینب و میمونه در بیرون ضریح و در میان بقعه مبارکه مدفونند.^۸

برای ذکر اسامی دختران امام جواد علیه السلام در منابع از کتبه و لقب استفاده شده است؛ ولی با نگاه به قرائن موجود می‌توان گفت که هیچ‌کدام از آن‌ها کتبه یا لقب حکیمه خاتون نیست. در کتاب تاریخ قم محل دفن دختران امام جواد، شهر قم و در کنار قبر حضرت معصومه علیها السلام ذکر شده است؛^۹ در حالی که حکیمه خاتون در سامرا و در کنار قبر

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۵، چاپ اول؛ مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، قم ۱۴۱۳ قمری.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۳۸، ناشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران ۱۳۳۸ شمسی.

۴. شیخ عباس قمی، منتهی‌الأمال، ج ۲، ص ۵۶۹، چاپ پنجم، مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۲۲ قمری.

۵. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.

۶. شیخ عبدالله مامقانی، تفریح‌العقال، ج ۲، ص ۷۶ (فصل النساء)، طبع فی مطبعه المدرسه‌النجفیه الشریف، ۱۳۵۲ ق.

۷. ص ۲۰۹، چاپ سوم؛ منشورات الرضی، قم ۱۳۶۳ شمسی؛ ابوسعید حسن بن حسین شیعی سمبوزی (نقده در ۷۵۷ قمری)، راحة الأرواح، ص ۳۳۹، دفتر نشر میراث مکتوب، انتشارات اهل قلم، ۱۳۷۵ شمسی.

۸. محمدحسین ناصرالشریعه، تاریخ قم، با مقدمه علی دوائی، ص ۱۱۳ و ۱۱۴، چاپ خانه حکمت، قم ۱۳۴۲ ش.

۹. فخرالواعظین محمد باقر بن مرتضی حسینی خلخالی، جنات ثمانیه، تحقیق انصاری قمی، ص ۸۲۸، چاپ اول؛ انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۱ شمسی.



امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام دفن شده است.^۱ پس هیچ کندانم از اسامی و کنیه‌هایی که در این کتاب ذکر شده، نمی‌تواند اسم یا کنیه حکیمه خاتون باشد. تنها دو نقل شیخ مفید از دختران امام جواد تأمل‌پذیر است؛^۲ نقل از فاطمه و آمنه. منابع به این نکته که اسامی و القاب یادشده به حکیمه خاتون برمی‌گردد؛ اشاره‌ای نکرده‌اند، ولی با توجه به تعجب برخی از عالمان به ذکر نشدن نام حکیمه خاتون در آثار شیخ مفید، می‌توان به عدم تطابق این القاب و اسامی با حکیمه خاتون استناد نمود.^۳

شهر حکیمه خاتون در منابع، ابوعلی حسن بن علی مرعش بن عبیدالله بن ابی‌الحسن محمد اکبر بن محمد حسن بن حسین اصغر بن امام سجاد علیه السلام بیان شده است.^۴ نثره ازدواج حکیمه خاتون سه فرزند به نام‌های حسین، زید و حمزه بود؛^۵ در کتاب الفخری فی انساب الطالبین آمده است که حسن بن علی مرعش، اولاد و اعقابی در ری و قزوین دارد.^۶

با توجه به مطالب ذکر شده در منابع، می‌توان به جلالیت، شرافت، فضیلت، حیا و عفت این بانوی مکرمه پی برد. علامه مجلسی در بحار الأنوار پس از بیان زیارات مخصوص دو امام همام در سامرا می‌نویسد:

همانا در این بقعه شریف قبری است منسوب به نجیه کریمه، عانمه فاضله، نقیه رضیه، حکیمه بنت ابوجعفر جواد الأئمه.^۷ کسی که محرم اسرار اهل بیت بود و مادر حضرت

۱. تاریخ قم، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. الإوتاد، ج ۲، ص ۳۹۵.

۳. تنقیح المناقب، ج ۳، ص ۷۶، (فصل نساء).

۴. نک: ذبیح‌الله محلاتی، مآثر الکبری فی تاریخ سامراء، ج ۲، ص ۳۰۳، مطبعة الزهراء، نجف ۱۳۶۸ شمسی؛ ذبیح‌الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۵۹، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۲ قمری؛ نک: حسین بن محمد ابن طباطبائی حسینی (م ۴۴۹ قمری)، تهذیب انساب و نهاییه الاعتقاد، ص ۲۵۰-۲۵۱، چاپ اول، نشر مکتبه آیت‌الله مرعش نجفی، قم ۱۴۱۳ قمری؛ امام فخر رازی (م ۶۰۶ قمری)، الشجرة المبارکة فی انساب الطالبین، ص ۱۶۳-۱۷۰، چاپ اول، نشر مکتبه آیت‌الله مرعش نجفی، قم ۱۴۰۹ قمری؛ عزالدین ابوالطالب اسماعیل بنی حسین مروری، الفخری فی انساب الطالبین، ص ۷۵-۷۶، چاپ اول، نشر مکتبه آیت‌الله مرعش نجفی، قم ۱۴۰۹ قمری؛ شهاب‌الدین احمد بن علی بن عنبه حسینی (م ۸۲۸ قمری)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، ص ۳۴۷-۳۴۸، منشورات دار مکتبه الحیاء، بیروت بی‌تا؛ سید احمد بن محمد کبیر گیلانی، (اعلام قرن دهم قمری)، سراج انساب، ص ۱۴۴، چاپ اول، نشر مکتبه آیت‌الله مرعش نجفی، قم ۱۴۰۹ قمری.

۵. مآثر الکبری فی تاریخ سامراء، ج ۳، ص ۴۰۳.

۶. الفخری فی انساب الطالبین، ص ۷۶.

۷. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۷۹.



قائم رضی الله عنه در محضر او معارف دینیّه را آموخت، در هنگام ولادت حضرت حجت حاضر بود و بارها به محضرش رسید و آن حضرت را زیارت نمود، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از سفراء و ایواب امام زمان به شمار می‌رفت،^۱ عرایض مردم را به خدمت آن حضرت می‌رسانید و توقیعات شریفه را از ناحیه مقدسه گرفته و به صاحبانش تحویل می‌داد و اول کسی بود که امام عصر را بوسید. از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این بانوی عظیم الشان درک محض چهار امام معصوم بوده است؛ ممتاز بودن ایشان در میان دختران امام جواد علیه السلام به دلیل وفور علم و فضلشان است.^۲

منابع متقدم درباره سال وفات حکیمه خاتون اشاره‌ای نکرده‌اند و در منابع متأخر وفات آن مخدنه در سال ۲۷۴ قمری ذکر شده^۳ که در سامرا پایین پای عسکریین دفن شده است.^۴

روایان روایات از حکیمه خاتون و موضوعات آن

موضوعات روایاتی که از حکیمه خاتون نقل شده، به صورت زیر می‌توان تقسیم‌بندی نمود:

۱. روایات درباره مادر امام زمان رضی الله عنه؛
 ۲. روایات درباره تولد امام زمان رضی الله عنه؛
 ۳. روایات درباره حضرت مهدی رضی الله عنه و امامت آن حضرت.
- نخست روایان این روایات را به صورت فهرست وار می‌آوریم و هر کدام از آن‌ها را بنا به اقتضای بحث بررسی خواهیم کرد:

موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر رضی الله عنه؛^۵
محمد بن عبدالله الطهوری؛^۶

۱. همان؛ تفحیح المقال، ج ۴، ص ۷۶، (فصل نساء).
۲. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۵، ۱۵۸.
۳. محمدحسین حسینی جلالی، مزارات اهل البیت و تاریخها، ص ۱۴۴، چاپ سوم؛ مؤسسه الأعلمی، بیروت ۱۲۱۵ هـ ق؛ ریاحین الشریعه، ص ۱۵.
۴. جئات ثمانیه، ص ۸۶۸.
۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۲، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین بقم ۱۴۰۵ ق.
۶. همان، ج ۲، ص ۲۲۶.



محمد بن ابراهیم؛^۱

محمد بن علی بن بلال؛^۲

محمد بن اسماعیل حسینی؛^۳

محمد بن عثمان عمری؛^۴

محمد بن قاسم؛ قسم؛ علوی؛^۵

ابونصر همدانی؛^۶

عقبه خادم؛^۷

خواهران حکیمه خاتون.^۸

و عده‌ای از بزرگان که بدون ذکر نامشان، روایاتی از آن مخدیره ذکر نموده‌اند.^۹
روایتی از بشر بن سلیمان نخاس است که به دلیل طولانی بودن این روایت فقط به قسمتی از آن، درباره حکیمه خاتون اشاره می‌کنیم. بشر گوید:

آن گونه که امام هادی علیه السلام فرموده بودند، من ملیکه دختر یسوعا بن قیصر روم را که در جنگی اسیر شده بود، خریداری کردم و آن را در «سزم راه» به خدمت حضرت آوردم. آن حضرت پس از اندکی صحبت با این بانو، به خادم خود کافور فرمودند: خواهرم حکیمه را خبر کن؛ چون حکیمه خاتون وارد شد، حضرت فرمودند: این بانویی است که درباره‌اش با تو سخن گفتم. حکیمه خاتون بسیار خوش حال شد، پس آن حضرت رو به حکیمه فرمودند: ای دختر رسول خدا! او را به منزل ببر، فرایض و واجبات و سنن را به او بیاموز؛ این خادم، همسر فرزندم ابومحمد و مادر قائم است.^{۱۰}

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۹.

۲. همان.

۳. سید هاشم حسینی بحرانی، مدينة المعجزات فی دلائل الأئمة الأطهار و معجزهم، ص ۵۸۹، منشورات مکتبه الصحیفی، طهران (چاپ سنگی) بی تا.

۴. همان، ص ۵۹۱.

۵. همان، ص ۵۹۰.

۶. سید بن طاووس، معراج الدعوات و منهج العبادات، ص ۵۳، چاپ اول: مؤسسة الاعلمی للدراسات، بیروت ۱۴۱۴ قمری.

۷. اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۰۶.

۸. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۲.

۹. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۳۹، چاپ اول: مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم ۱۵۱۱ قمری.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۵۱۷-۵۲۳.

بین دو روایت یاد شده منافاتی نیست؛ زیرا پس از این که امام هادی علیه السلام نرجس خاتون را به حکیمه خاتون تسلیم نمود تا احکام دین را به او بیاموزد، آن بانو نزد خواهر امام بود تا روزی که امام حسن عسکری علیه السلام به خانه عمه اش رفت و در آن روز با دیدن نرجس خاتون تعجب کرد. هر چند مسعودی می گوید: «آن کنیز در خانه امام متولد شده و در آن جا بزرگ شده بوده؛ این دو روایت عظمت و بزرگی مقام حکیمه خاتون را نزد امام هادی علیه السلام و خداوند متعال نشان می دهد. حکیمه خاتون نخست به معلمی مادر حضرت مهدی علیه السلام از طرف امام هادی برگزیده می گردد و پس از آن، در امر عظیم ولادت امام عصر شریک می شود که بنا به فرموده امام هادی، خداوند دوست دارد که وی نصیبی از این خیر ببرد و بهره مند گردد.^۱

شیخ طوسی نیز در الغیبه به هر دو روایت اشاره کرده است.^۲

ابو عبدالله حسین بن رزق الله

مرحوم تستری و آیت الله خوئی در ذیل نام وی آورده اند که حسین بن رزق الله با یک واسطه حکیمه خاتون را از جمله کسانی یاد می کند که حضرت مهدی علیه السلام را دیده است.^۳ درباره احوالات این شخص چیزی ذکر نکرده اند، ولی اعتماد محمد بن یحیی عطار، استاد مرحوم کلینی، به روایت او نشان از مقبولیت اوست. چنان که ذکر شد، نجاشی و شیخ طوسی، عطار را در نقل حدیث موثق و اعتماد شده ذکر کرده اند.^۴

موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام

وی فردی، حتمن؛ در نقل روایت بوده^۵ و بیشتر منابع روایی، چگونگی تولد حضرت مهدی علیه السلام را از طریق او و به نقل حکیمه خاتون روایت کرده اند.^۶ که دلیل بر موثق بودن

۱. اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۷۲، چاپ دوم: دارالأنواء، بیروت ۱۴۰۹ قمری.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۳ و ۴۱۷.

۳. ص ۲۰۸ - ۲۱۳ و ۲۴۴.

۴. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۸۴، منشورات مرکز نشر الکتب، المطبعة العلمیة تعلیم، ۱۳۸۸ قمری؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۳۵، چاپ سوم: منشورات مدینة العلم آیت الله خوئی، ۱۴۰۳ قمری.

۵. رجال نجاشی، ص ۳۵۳؛ رجال طوسی، ص ۴۹۵.

۶. دائرة المعارف الشیعیة العامة، ج ۱۷، ص ۲۸۸.

۷. نکه شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲.



این شخص است؛ متن روایت در کمال الدین صدوق به این شرح است:

چنانکه حکیمه خاتون گوید، حسن بن علی رضی الله عنه کسی را نزد او فرستاد و فرمود: عمه جان، امشب که نیمه شعبان است، در منزل ما افطار کن، زیرا خدای تبارک و تعالی امشب حاجت خود را آشکار می‌کند، او حاجت خدا روی زمین است. حکیمه گفت: عرض کردم مادرش کیست؟ فرمود: نرجس. آن‌گاه حکیمه عرض کرد: قربانت شوم به خدا در او اثری از حمل نیست. امام فرمود: همین است که به تو می‌گویم. حکیمه گفت: آدمم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد، کنش مرا بگفت و گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، در چه حالی هستی؟ گفتم: تو سیده من و سیده خاندان منی. گفتار مرا ناستوده شمرد و گفت: این چه فرمایشی است، عمه جان؟ به او گفتم: دختر جانم، خدای تعالی امشب پرسی به تو کرامت می‌کند که در دنیا و آخرت اقامت؛ حکیمه خاتون گوید: خجالت کشید و حیا کرد و چون نماز عشا را خواندم، افطار کردم و در بستر خوابیدم و خوابم برد. چون نیمه شب شد برخاستم، نماز خواندم و فارغ شدم. نرجس در خواب بود و هیچ اثری در او نبود. من نشستم و تعقیب خواندم و دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم و او باز هم خواب بود. او برخاست، نماز خواند و خوابید. حکیمه در ادامه گوید: در شک افتادم که ابومحمد از محل خود فریاد زد: عمه جان شتاب نکن؛ این جاست که مطلب نزدیک است. آن‌گاه نشستم و مشغول قرائت سوره الن سجده و یس شدم. در این میان بود که هراسان بیدار شد، به باین او رفتم و گفتم: بسم الله علیک، چیزی درک می‌کنی؟ گفت: آری، ای عمه. به او گفتم: خود را جمع کن و دل آسوده دار، همانی است که به تو گفتم.

حکیمه در ادامه گوید: حالتی برای نرجس و من پیش آمد که لحظاتی به حال خود نبودیم و من با صدای مولا به خود آمدم و جامه را از روی نرجس عقب زدم و مولای خود را دیدم که در حال سجده و مواضع سجودش بر زمین است. او را برگرفتم، دیدم پاک و نظیف است. آن‌گاه ابومحمد صدا زد: عمه جان، پسر را نزدم بیاور؛ او را نزد وی بردم، دستش را به پشتش گذاشت و دو پایش را روی سینه خود جا داد و زبانش را در دهان او نهاد و دو دستش را بر دو چشم و دو گوش و بندهای او کشید. آن‌گاه حکیمه می‌گوید: امام خطاب به فرزندش فرمود: ای پسر جانم، سخن بگو؛ گفت:



أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أنَّ محمداً رسول الله: حکیمه می‌افزاید: آن گاه او بر امیرالمؤمنین و هریک از امانان صلوات فرستاد تا بر پدرش توقف کرد و زبان درکشید. آن گاه ابو محمد علیه السلام فرمود: عمه جان، او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام بدهد و نزد من بیاورد؛ او را نزد مادرش بردم، سلام داد و برگردانیدم و در محضر امام گذاشتم. فرمود: عمه جان، روز هفتم که شد نزد ما بیا.

حکیمه گوید: چون صبح آمدم تا به ابو محمد علیه السلام سلام بدهم، پرده را بالا زدم تا از سید خود نفقذ کنم. او را ندیدم. گفتیم: قربانت شوم، سید و مولایم چه شد؟ فرمود: عمه جان او را سپردیم به آن که مادر موسی علیه السلام پسرش را سپرد. حکیمه گوید: روز هفتم آمدم و سلام کردم، نشستم. فرمود: فرزندم را نزد من بیاورد؛ سید خود را نزد وی بردم. در پارچه‌ای بود. همان کاری را که اول بار بیاو کرد. تکرار نمود و زیانش را در دهان او گذاشت. گویا شیر و عسل به وی می‌خوراند. سپس فرمود: سخن بگو، پسر جانم؛ گفت: أشهد أن لا إله إلا الله و صلوات بر محمد صلواته، امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین فرستاد تا به پدرش رسید و توقف کرد و سپس این آیه را خواند: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَيْعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُكُمُ الْوَارِثِينَ» وَنُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي بَعْضَنَا وَهَاتَانِ وَ جُودَظْمًا مَيْمَنُهُ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ؛ (قصص: ۵) «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهمیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم * و در زمین قدرتشان دهیم و (از طرفی) به فرعون و هامان و لشکرانشان آن چه را که از جانب آنان بيمناک بودند، بنمایانیم. راوی می‌گوید: از عقبه خادم درباره این موضوع پرسیدم، گفت: حکیمه راست گفته است.^۱

محمد بن عبدالله طه‌وری می‌گوید:

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام خدمت حکیمه دختر امام محمد بن علی علیه السلام

۱. ج. ۲، ص. ۴۲۴-۴۲۶. این روایت در کتب بسیاری با کمی اختلاف در متن حدیث و با اسنادهای مختلف نقل شده است، مانند کتاب‌های اثبات الوصیة نوشته سمرقندی (م ۳۴۶ قمری)، دلائل الإمامة نوشته طبری (م ۳۵۸ قمری)، الغیبه نوشته شیخ طوسی (م ۲۶۱ قمری)، الخرائج والجرائح نوشته وائیدی (م ۵۷۳ قمری)، كشف الغممة فی معرفة الأئمة، نوشته اربلی (م ۶۹۲ قمری)، مدينة المعارج نوشته سید هاشم بحرانی (م ۱۱۷۷ قمری)، بحار الأنوار نوشته مجلسی (م ۱۱۱۱ قمری)، بنایب الموقرة نوشته قندوزی حنفی (م ۱۲۹۲ قمری) و بسیاری از کتب روایی دیگر که به شرح این واقعه پرداخته‌اند.



رفتیم تا از او درباره امام و اختلاف و سرگردانی مردم بپرسیم. مرا اذن جلوس داد و فرمود: ای محمد، به درستی که خدای تبارک و تعالی زمین را از حجتی گویا و یا خاموش خالی نگذارد. امامت را بعد از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر نهاده و این شرافت را مخصوص حسن و حسین علیهما السلام ساخته و آن‌ها را از عدیل و نظیری روی زمین به این فضیلت برکنار داشته و به درستی که خداوند تبارک و تعالی فضل امامت را خاص فرزندان حسین نموده و نه حسن، چنان‌که فرزندان هارون را به فضل نبوت بر فرزندان موسی ترجیح داد؛ اگرچه خود موسی حجت بر هارون بوده است، فضل نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است؛ به ناچار باید امت سرگردانی و امتحانی یکشند تا میطلان از مخلصان جدا گردند و از برای مردم بر خدا حجتی نباشد و اکنون بعد از شهادت امام حسن عسکری دوره حیرت رسیده است. عرض کردم: ای سیده من، از برای امام حسن عسکری پسر ی بود؟ تبسمی کرد و فرمود: اگر امام حسن عسکری پسر نداشت، امام بعد از او چه کسی بود، با آن‌که من به تو خبر دادم که بعد از حسن و حسین علیهما السلام امامت در دو برادر نیست؟

حکیمه خاتون پس از این سخنان به تفصیل درباره مادر حضرت مهدی علیه السلام و نحوه تولد آن حضرت برای محمد بن عبدالله سخن گفته است. سپس می‌گوید:

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام عن هر صبح و شام او را می‌بینم و از هر چه شما می‌پرسید به من خبر می‌دهد و من به شما خبر می‌دهم. به خدا گاهی می‌خواهم چیزی از او بپرسم، او نپرسیده به من می‌گوید. امری پیش می‌آید و پرسش نکرده همان ساعت جوابش را می‌دهد. شب گذشته از آمدن تو به من خبر داد و دستور داد که تو را به حلق مطلع سازم.

محمد بن عبدالله گوید:

به خدا حکیمه از چیزهایی به من خبر داد که جز خدا کسی آن‌ها را نمی‌دانست و دانستم که این امر درست و راست است از طرف خدای تبارک و تعالی، زیرا خداوند آن‌ها را بر آن چه مطلع ساخته، احدی از خلق خود را مطلع نساخته است.^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱-۱۲.
 ۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۹ و ۴۳۰.



در روایت دیگر احمد بن ابراهیم گوید:

من در سال ۲۶۲ قمری به حضور حکیمه دختر محمد بن علی رضی الله عنه خواهر ابوالحسن عسکری رضی الله عنه در مدینه رفتم و از پشت پرده با او سخن می‌گفتم. از دین وی پرسیدم و کسی را که باید امام بدانند. به من گفت فلان، پسر حسن عسکری است. نام او را گفت. گفتم: فریانت شوم او را دیده‌ای یا خبر او را شنیده‌ای؟ گفت: خبر او را از امام یازدهم شنیده‌ام که مادرش نوشته بود. گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: پنهان است. گفتم: شیعه به که مراجعه کند؟ گفت: به جده او، مادر امام یازدهم؛ گفتم: به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده؟ گفت: پیروی از حسین بن علی بن ابی‌طالب کرده است؛ زیرا حسین بن علی رضی الله عنه به حسب ظاهر، وصایای خود را به خواهرش زینب دختر علی بن ابی‌طالب سپرد تا امامت پسرش علی بن الحسین امام سجاد رضی الله عنه پنهان بماند. سپس فرمود: شما مردمی مطلع از اخبار هستید، آیا در روایات به شما نرسیده است که نهمین فرزند حسین رضی الله عنه درحالی‌که زنده است، میراثش تقسیم می‌شود؟^۱

این دو روایت، نمونه‌ای از آگاهی حکیمه خاتون به موضوعات و مباحث روز خود، به ویژه درباره مسئله امامت است. روایات بسیار دیگری نیز نشان‌دهنده این امر هستند. سید بن طاووس نیز در مهج الدعوات حرز امام جواد رضی الله عنه را از حکیمه خاتون نقل کرده و سپس به جریان نقل حرز از امام جواد رضی الله عنه و متن آن پرداخته است.^۲

در نهایت، باید گفت که درباره کودکی و چگونگی زندگی این بانوی عظیم‌الشان در منابع مطالب چندانی ذکر نشده، ولی بر اساس روش و منش این بانو در برخورد با برادر، برادرزاده، نرجس خاتون و با حضرت مهدی رضی الله عنه که از میان منابع روایی به دست می‌آید، می‌توان جلال، عظمت و جایگاه رفیع وی را در خاندان امامت، به وضوح مشاهده کرد؛ بانویی که فرزند امام، خواهر امام، عمه امام و معلمه ام‌انقائم (نرجس خاتون) و قباله حضرت مهدی و هم‌چنین فردی اعتمادپذیر در این خاندان است و درباره ولادت حضرت مهدی و نیز پیرامون آن نقش مهمی ایفا نموده و بارها امامان او را

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰.
 ۲. ص ۵۲، چاپ ان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۶۴ قمری.



تأیید نموده‌اند؛ ایشان تا پایان عمر شریفش (یعنی تا سال ۲۷۴ قمری) به عنوان سفیر و نماینده حضرت ولی عصر رابط بین آن حضرت و شیعیان بوده است.

۴. آروی دختر حارث

آروی دختر حارث بن عبدالمطلب بن هاشم و دختر عموی رسول خدا ﷺ و دختر عموی علی مرتضی ﷺ است. مادرش غریبه بنت قیس بن طریق بن فهر است. از بانوان بافصاحت و بلاغت، نیکوکار، خیراندیش، عاقل و استوار در ایمان و مذهبش بود.^۱
عمر رضا کحاله می‌گوید: «کانت اغلظ الوافدات علی معاویه بن ابی سفیان خطابه»؛
«آروی در میان وارد شونده‌گان بر معاویه بن ابی سفیان، خشن‌ترین خطبه‌ها و گفتار را داشت».^۲

آروی از پیامبر و امام علی ﷺ حدیث روایت کرده و قتاده انس بن مالک از وی روایت کرده‌اند.^۳ آروی در میان قوم خود ماند تا این‌که در زمان خلافت معاویه در سال ۵ هجری در مدینه از دنیا رفت.^۴

۵. ام احمد ابن موسی بن جعفر

از بانوان حرم حضرت امام موسی کاظم ﷺ، کتیه‌اش ام ولد^۵ و راوی حدیث از ابوالحسن موسی بن جعفر ﷺ است. کلینی، صدوق و شیخ طوسی از حسین بن موسی بن جعفر از مادرش و ام احمد بن موسی بن جعفر روایت می‌کنند که:

«کنامع ابی الحسن بالبادیه و نحن نرید بغداد فقال: لنا یوم الخمیس غسل الیوم لغد یوم الجمعة فان الماء غدا بها قلیل فاغسلنا یوم الخمیس لیوم الجمعة»؛ «همراه ابوالحسن در بیابان

۱. محمد، مشکوٰۃ، ام علی، حسین، اعلام النساء المؤمنات، چاپ اول، قم: نشر اسوه، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۹۹.
۲. عمر رضا کحاله، اعلام ابناء فی عالی العریب و الاسلام، ج ۱، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۲۸.
۳. بحار و آثار، ج ۳، ص ۳۵۳.
۴. همان.
۵. محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۳، ص ۴۳.
۶. همان.

بودیم و به بغداد می‌رفتیم. فرمود: امروز پنج‌شنبه است؛ به جای فردا جمعه غسل کنید؛ زیرا فردا آب کم است. پس روز پنج‌شنبه به جای روز جمعه غسل کردیم».

۶. حکیمه دختر محمد بن علی علیه السلام

دختر امام محمد بن علی الجواد علیه السلام و خواهر امام علی بن محمد الهادی علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام است. عمده الطالب در زمره فرزندان امام جواد علیه السلام حکیمه را نام برده است.^۱ علامه مجلسی رحمته الله می‌نویسد:

در قبه شریفه که مقبره دو امام معصوم عسکری است قبری منسوب به نجیبه، کزیمه، عالمه، فاضله، تقیه، رضیه، حکیمه دختر ابوجعفر الجواد علیه السلام وجود دارد که نمی‌دانیم چرا با همه فضل و جلالت آشکاری که این بانوی گرامی دارد و محل اسرار امامت بوده زیارتی برای او ذکر نکرده‌اند؛ سزاوار است که او را با الفاظی که مناسب مقام اوست زیارت کنید.^۲

کلینی به اسناد خود از موسی بن جعفر بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر از حکیمه بنت محمد بن علی علیه السلام - که عمه پدرش بود - روایت کند که گفت:

«اثما راته لیله مولده و بعد ذلک»^۳؛ «حکیمه، آن حضرت را در شب ولادتش و بعد از آن زیارت کرده است.

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۴.

۲. همان، ج ۹۹، ص ۷۹.

۳. محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۳۱.



زنان و قائم مقامی

امام معصوم

در این قسمت به قائم مقامی برخی از زنان و حمایت آنان از اعلام الدین و حجت های الهی اشارت می نماییم.

۱. قائم مقامی حضرت زینب علیها السلام

همان گونه که می دانیم، حفظ و نگهداری یک نهضت و انقلاب، از انجام آن مهم تر است. حضرت زینب بعد از حادثه جانسوز دهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری، پیام رسای خویش را از دشت خونین کربلا برای مسلمانان ابلاغ نمود و آن را برای همیشه در تاریخ، زنده نگاه داشت.

البته، حضور و نقش عظیم آن حضرت در نهضت کربلا، منحصر به بعد از قیام نیست، بلکه ایشان از ابتدای راه، حضوری فعال و تعیین کننده در انقلاب حسینی داشتند؛ همیازی حضرت زینب علیها السلام با امام حسین علیه السلام در انجام مسئولیت ها را می توان بزرگ ترین نقش آن حضرت تا قبل از ظهر عاشورا دانست. آن حضرت به عنوان امین امام، بخش وسیعی از مسئولیت ها و امور کاروان را برعهده داشت تا امام فرصت و فراغت بیشتری برای آماده سازی قیام داشته باشد.

اما اصلی ترین وظیفه حضرت زینب بعد از ظهر عاشورا، متجلی می شود؛ اگر نبود آن

عالمه غیرمعلمه در کربلا، نه تنها انقلاب امام حسین علیه السلام دستخوش تحریف می گردید، بلکه اسلام نیز در معرض خطری جدی قرار می گرفت.

تبلیغ پیام شهادت، سرپرستی فافله اسرا، پرستاری از امام سجاد علیه السلام، حفظ و حراست زنان و کودکان و ... مسئولیت های سنگینی بود که آن حضرت پس از قیام عهده دار آن بود.

سختواری حضرت زینب علیها السلام، در بارگاه ابن زیاد و یزید، آن چنان شورانگیز بود که از کمان حکومت اموی را به لرزه انداخت. سخنان پرشور او در تشریح اهداف انقلاب حسینی و بیان اوضاع اندوهبار روز عاشورا، دسیسه ها و جنایات رژیم را برملا نمود. روشننگری های آن حضرت، توانست جامعه چشم و گوش بسته آن زمان را بیدار کند. پیامد تلاش های حضرت زینب انقراض حکومت اموی و جلوگیری از اتلاف خون پاک شهدای کربلا و در نتیجه، احیای مجدد اسلام بود. حضرت زینب در مدینه به افشاکاری بنی امیه اقدام نمود و چهره کریه شان را به مردم نشان داد و این خود قیامی دیگر شد، برای براندازی دستگاه فاسد خلافت.

خطابه های پرشور حضرت زینب هراسی عظیم در دل بنی امیه پدید آورد؛ به همین جهت، ایشان را به مصر تبعید نمودند^۱؛ غافل از این که این زن فصیحه بلیغه پیام شهادت را به مصر نیز خواهد برد و سرانجام، این اسطوره صبر و ایثار در ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری، در تبعید، به ملکوت اعلی پیوست.^۲ گرچه حضرت زینب علیها السلام اندکی پیش، پس از واقعه جانسوز کربلا زندگی نکرد، ولی در همین مدت اندک، کنگره های کاخ ستم را فرو پاشید و پیام عاشورای امام حسین علیه السلام را تا ابد ماندگار کرد.

شب عاشورا حضرت سید الشهداء در حالی که سلاح خود را برای فردا آماده می نمود، این شعار را زیر لب مکرر زمزمه می کرد:^۳

۱. ر. ک: هاشم معروف الحسینی، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ص ۱۵۲؛ حسین عمادزاده، حضرت زینب کبری، ص ۱۵۱.
 ۲. همان، ص ۵۲.
 ۳. همان.
 ۴. مرتضی، فهم کربانی، همان کتاب، ص ۱۶۰؛ طراز مذہب، ص ۲۰۲.



یا دهرْ اُتِیْ لَکِ مِنْ خَلِیْلِکُمْ لَکِ بِالْإِسْرَاقِ وَالْأَخْبِیْلِ

علی ابن الحسین علیه السلام می شنید و مراد پدر را می فهمید؛ ولی خویشتن داری می کرد. لکن حضرت زینب علیها السلام وقتی صدای برادر را شنید و مقصود حضرت را متوجه شد، نتوانست خودداری کند، لذا از جای پرید و با بی تابی خود را به امام رساند و گفت: «یا اخی و قرّة عینی لیث الموت أعدّ منی الحیاة»؛ ای برادرم و ای نور چشمانم، ای کاش مرگم فرا رسیده بود و چنین سخنی را از تو نمی شنیدم، ای ودیعه خلفای پیشین، ای طلّیحه جمال باقین و...».

امام ضمن سخنان مفصلی خواهرش را تسلیت و دلداری داد و به او فرمودند:
یا أختاه! یتق الله و تعزّی بعزاء الله و اعلمی أنّ أهل الأرض یموتون و أهل السماء لا یموتون و أنّ کلّ شیء هالکٌ إلا وجهه؛

در ناشکیبایی بردبار باش و از خدای تعالی صبر و آرامش طلب کن و بدان اهل زمین همه می میرند و از اهل آن کمی باقی نخواهد ماند، همه موجودات از بین خواهند رفت و کسی جز خدا جاودان نخواهد ماند.

حضرت زینب که سخنان برادر را شنید، بیشتر ناراحت شد و گفت: «گویا با این سخنان از شهادت خود به من خبر می دهی، این سخن بیشتر قلب مرا جریحه دار می کند و بیشتر آتش به جانم می زند».

در همین حال نطمه ای بر صورت خود زد و بیهوش به زمین افتاد.
امام آب بر صورت خواهرش باشد، پس از آن که به هوش آمد مجدداً او را امر به صبر و شکیبایی فرمود و چند مطلب را به او و به سایر زنان توصیه کرد:
أنظرن! إذا قُتِلت لا تَنظرن علی بالویل و الشوری و لا تَسفُفن علی جیباً و لا تَحْمُسن علی وجهاً و...؛

شما را وصیت می کنم، وقتی مرا کشتند و شهید کردند، در عزایم کلمات ویل و وای بر زبان نیاورید و شیون و بی تابی نکنید، گریبان چاک ندهید، سیلی به صورت خود نزنید و...».

۱. مرتضی، فیهم کربانی، همان کتاب، ص ۶۱.



پس از آن یک وصیت خصوصی هم به شخص حضرت زینب علیها السلام کردند و فرمودند: **تَمَّ أَوْصَى إِلَى أخته زینب باخذ احکام من علی بن الحسین و إلقائها إلى الشیعیه شترأ علیه؛** احکام اسلام را از علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام بگیر و به شیعیان برسان و به این وسیله جان او را از خطر دشمن حفظ کن.

با توجه به این که حضرت علی بن الحسین علیه السلام درباره عمه اش زینب فرمودند: «او عالِمه غیر معلومه و فهیمه غیر مفهّمه و عارفه کامله ای است»، شاید بتوان نکاتی را از این روایت استفاده کرد. از جمله این که علم و عرفان و فهم حضرت زینب مانند مادرش حضرت فاطمه علیها السلام لدنی بوده است نه اکتسابی؛ با توجه به همین موقعیت علمی و ایمانی و دیگر شایستگی هایی که داشته است قائم مقام برادر می شود و علاوه بر مشکلات فراوان حادثه کربلا و مصائب بی شماری که بعد از جریان کربلا به عهده می گیرد، بار سنگین اسرار امامت، و نگهداری از جان امام سجاد علیه السلام و سرپرستی کاروان مصیبت زده اسراء را نیز به عهده اش می گذارد. در شرایط بسیار حساس و بحرانی که خطر جانی وجود دارد و دشمن تصمیم دارد با کشتار بی رحمانه خود اثری از دودمان پیغمبر و اهل بیت باقی نگذارد، تنها اوست که با لیاقت و تدبیر علی گونه خود زمام امر قائم مقامی را به عهده می گیرد و واسطه فیض به شیعیان و حافظ شریعت اسلام می شود. این روایت (اگر معتبر باشد) می تواند مؤید این باشد که زنان عاقله فهمیده واجد همه شرایط لازم می توانند در امور مذهبی (در حد امکان) دخالت کنند؛ زیرا اگر جایز نبود، حضرت سیدالشهداء و امام سجاد اقدام به این کار نمی کردند و رضایت به آن نمی دادند؛ به علاوه شأن حضرت زینب نیز اقتضا می کرد خودش چنین کاری را نپذیرد.^۱

بنابراین قول و فعل دو معصوم و پذیرفتن مسئولیت های مزبور از سوی حضرت زینب مؤید این است که اصل عمل از نظر شرعی نباید اشکال داشته باشد و نباید اختصاص به همین مورد باشد و گرنه تبیین می فرمودند.

۱. مرتضی، فهم کرمانی، همان کتاب، ص ۶۴.

۲. جایگاه زنان مبایع از منظر دین اسلام، تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)، مدرسه عالیّه فاطمه الزهرا علیها السلام، شهرستان ساوه، ملکه ملک لی، ۱۳۹۴.



۲. قائم مقامی حضرت فاطمه معصومه

این بانوی عالمه در حقیقت نائب متاب پدر و برادر در انتقال معارف متعالی دین مبین اسلام و مکتب اهل بیت بود؛ عنوان عالمه برای شخصیتی هم چون حضرت فاطمه معصومه^۱ امری بسیار روشن است که به بعضی از دلایل مربوط به آن اشاره می‌کنیم.

آن حضرت در کنار خانواده‌ای به سر می‌برد که مهد علم و دانش بود. پدری که صاحب امامت شیعیان و سرشار از اندوخته‌های علم الهی است و مادری چون نجمه خاتون که در حوزه علمیه و آموزشی حضرت حمیده همسر امام صادق^۲ و مادر امام هفتم به فراگیری علوم الهی پرداخت. برادر او امام رضا^۳ امام معصوم و مشهور به عالم اهل بیت بودند. فاطمه معصومه از چنین خانواده پرفضل و علم برخاسته و دارای جایگاه ویژه علمی است.^۴ حضرت از روایان احادیث اهل بیت به ویژه از برادر گرامی اش امام رضا^۳ و پدر بزرگوارش امام موسی کاظم^۵ بودند که بسیاری از احادیث به جا مانده از آن حضرت سند می‌باشد؛ در اصطلاح حدیث به آن معتاست که تمامی روایان آن‌ها معصوم ذکر شده است.^۶

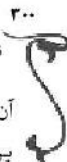
حدیث غدیر، حدیث معراج (منزلت و فضایل شیعیان) و حدیث دوستی آن محمد^۷ از جمله احادیث و روایاتی است که از آن بانوی عالم محدثه راویه نقل شده است.^۸

تأیید افتاء و اجتهاد و علم آن حضرت از جانب پدر بزرگوارش امام هفتم حاکی از مراتب بسیار بالایی علمی اوست؛ جلوه زیبایی آن در پاسخ به افتاء و پرسش‌های علمی شیعیان که از راه‌های دور به مدینه مراجعه کردند، بود. شیعیان مذکور که اهل قم بودند هنگامی به بیت امام در مدینه مراجعه کردند که امام هفتم و هم چنین امام رضا^۳ حضور نداشتند. آن‌ها قصد برگشت داشتند که حضرت معصومه^۹ وقتی از اهداف

۱. یوسفعلی، یوسفی، شهیده قم، چاپ اول، قم: انتشارات کوثر غدیر، ۱۳۸۶، ص ۲۲.

۲. سید علی رضا، سید کبیری، جغرافیای تاریخی هجرت حضرت معصومه، چاپ اول، قم: نشر زائر، ۱۳۸۴، ص ۳۳.

۳. سید علی رضا، سید کبیری، سند فاطمه معصومه، چاپ اول، قم: نشر زائر، ۱۳۷۵، ص ۴۷.



آن‌ها باخبر شدند، به همه پرسش‌های علمی آنان پاسخ دادند^۱؛ از این رو همگی با دست پر از مدینه بازگشتند. در مسیر بازگشت شیعیان به امام هفتم برخوردند. امام وقتی از قضایای فوق‌باخبر شدند و آن پاسخ‌ها را ملاحظه کردند، فرمودند: «فداها أبوها» و تمام پرسش‌ها را تأیید نمودند.^۲

به تصریح علمای رجال، در میان اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بعد از امام رضا علیه السلام کسی در فضیلت همسنگ حضرت معصومه علیها السلام نیست.^۳

۳. ام البنین، مادر ابوالفضل العباس علیه السلام مبلغ پسا عاشورایی

خورشید همواره در چشمان مادرانی طلوع می‌کند که به دوردست‌ها خیره شده‌اند و برای فرداها مردان و زنانی می‌پرورانند تا در زمین، این امانت الهی، جانشینی آسمانی باشند.

خانواده ام البنین

تولد و رشد او در خاندان با اصالت و شجاع، صفات و ویژگی‌های فردی این بانو، صبورو بردباری در خانه امامت، تربیت فرزندان که همگی پیرو امام خویش بوده و تا آخرین لحظات زندگی خویش دست از ولایت نکشیده‌اند و پیام‌رسانی و مبارزه سیاسی این بانوی کریمه همه و همه نشان از مجد و عظمت وی دارد.

حزام بن خالد بن ربیعہ بن وحید بن کعب بن عامر بن کلاب^۴ پدر ام البنین، مردی شجاع، دلیر، راستگو و از صفات ویژه او اکرام به میهمان و منطق قوی اوست. تاریخ، ویژگی‌های این مرد بزرگ را به مناسبت‌های گوناگون چون جریان خواستگاری ام البنین و ازدواج حضرت علی علیه السلام ذکر می‌کند.

مادر بزرگوار ام البنین، ثمامه (یا لیلی) دختر سهیل بن عامر بن جعفر بن کلاب^۵ است که

۱. بوینیعلی، بوسفی، همان کتاب، ص ۳۶.

۲. همان.

۳. علی اکبر، مهدی پور، در حریم حضرت معصومه، چاپ اول، قم: انتشارات رسالت، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۴.

۴. قمر بنی‌هاشم، عبدالرزاق العثرم، ص ۹.

۵. همان، ص ۱۰.



در تربیت فرزندان کوشا بوده و تاریخ از وی چهره درخشانی را به تصویر کشیده است. بینش عمیق، دوستی با فرزندان در کنار وظیفه مهم مادری و چونان معلمی دلسوز آموختن باورهای اعتقادی و مسائل مربوط به همسرداری و آداب معاشرت با دیگران از جمله ویژگی‌های خاص این بانو است.

در بسیاری از کتاب‌های تاریخی نام یازده تن از مادران وی ذکر شده است که همگی از خانواده‌های شریف و اصیل عرب بوده‌اند؛ به واقع مصداق بارز شجره طیبه^۱ می‌باشند؛ شجره‌ای که اصل آن در زمین است و فرع آن در آسمان‌ها و حاصل و نتیجه این درخت پاک همانا عباس بن علی، عثمان، لبید شاعر، ابوبراء بن عامر و... بوده‌اند.

پیامبرگرامی فرمود: «ای مردم، بر حذر باشید از سبزه‌زاری که بر روی مزبله (منجلاب) می‌روید. سؤال شد: سبزه‌زاری که بر مزبله بروید چیست؟ حضرت فرمود: زن زیبارویی که در خانواده پلید و نادرست رشد کرده باشد»^۲.

از این رو علی بن ابی طالب علیه السلام آن گاه که قصد ازدواج دارد به برادر خویش، عقیل بن ابی طالب که در علم انساب معروف و ذهن و سینه‌اش گنجینه‌ای از اسرار خاندان گوناگون عرب بود، می‌فرماید:

زنی را برای من اختیار کن که از نسل دلیر مردان عرب باشد تا با او ازدواج کنم و او برایم پسر شجاع و سوارکار به دنیا آورد؛^۳ عقیل در پاسخ بی‌ادب گفت: با ام‌البنین کلایه ازدواج کن؛ زیرا در عرب شجاع‌تر از پدران و خاندان وی نیست.

سپس در مورد جد مادری ام‌البنین، ابوبراء عامر بن مالک که در آن روز از جهت دلاوری و شجاعت کم نظیر بود می‌گوید: «ابوبراء عامر بن مالک جد دوم فاطمه کلایه از شجاعت در میان قبایل عرب بی نظیر است و کسی را شجاع‌تر از او جز حضرتت نمی‌شناسم؛ از این رو او را بازی‌کننده یا شمشیرها (ملاعب الاستنه) می‌نامند»^۴.

۱. قرآن کریم، سوره ابراهیم / ۶۴.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۹.

۳. قدر بنی هاشم، مفرد، ص ۱۵.

۴. تفتیح المقال، علامه ملاحقانی، ج ۳، ص ۷۰ یا ترجمه.



گویی نگاه نافذ علی علیه السلام از مرز زمان ها عبور کرده و کربلا را با همه سختی هایش می بیند و برای یاری حسین علیه السلام از امروز در پی شجاع از خاندان شجاع و دلیر است تا فرزندی چونان عباس، پدر فضیلت ها، به دنیا آورد و او یاری گر حسین در کربلا باشد. در خاندان و تبار پاک ام البنین چند ویژگی مهم وجود دارد که همگی در وجود عباس علیه السلام به ظهور رسید و او را مانا کرد.

الف) شجاعت و دلآوری که در کربلا زیباترین چهره خویش را نمایاند.

ب) ادب و متانت و عزت نفس که در زندگانی ۳۴ ساله عباس بن علی به وضوح دیده می شود.

ج) هنر و ادبیات که ام البنین از دایمی خویش لبید شاعر به ارث برده بود و فرزند عزیزش عباس علیه السلام از مادر ادیبه خود. البته شاعران دیگری هم در این خاندان می زیسته اند.

د) ایثارگری و احترام به حقوق دیگران که نمود آن در عشق به ولایت و امامت متجلی شد.

ه) وفا و پایبندی به تعهدات.

مهم ترین درسی که از ازدواج حضرت علی علیه السلام و ام البنین، می آموزیم داشتن معیارهای منطقی و صحیح در انتخاب همسر آینده است.

اگر جوانان ما معیارهای اخلاقی و معنوی را جایگزین معیارهای مادی و ظاهری کنند، زندگی مشترک آن ها با سعادت و سلامت خانوادگی توأم خواهد بود. ملاک های مادی و صوری ناپایدار بوده و به زندگی رنگ سبز عشق و محبت نمی بخشد و با از دست دادن یک امتیاز مادی پایه های زندگی ای که با آن ها بنا شده است، سست شده و فروریختن سقف خانواده حتمی خواهد بود.

چنان چه رسول رحمت می فرماید:

کسی که با زنی به خاطر مال او ازدواج کند، خداوند او را به حال خود او می گذارد و

کسی که به خاطر زیبایی زنی با او ازدواج کند در او مسائل ناخوشایند می بیند و آن که

به خاطر دین زن با او ازدواج کند، خداوند مال و زیبایی را هم برای او قرار می دهد.^۱

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۹.



ولایت‌مداری ام البنین

آن‌چه در آدمی‌الگوی کامل برای نسل‌های آینده می‌سازد، وجود صفات نیک و اخلاق برجسته در صحیفه وجود آنان است؛ شاید بتوان گفت مجموعه صفات ام‌البنین در ضمن یک جمله زیبا و مختصر از زبان شهید ثانی ذکر شده است؛ این عالم فوّه‌بخته و اندیشمند می‌گوید: «ام‌البنین از بانوان با معرفت و پرفضیلت بوده و نسبت به اهل بیت معرفت و محبت خالص و شدید داشته و نزد آنان مقام و منزلت بالایی داشت»^۱. در این عبارت ابعاد شخصیتی ام‌البنین، با ظرافت خاصی مطرح شده است که به این ظرایف می‌پردازیم:

دانش و دانایی ام‌البنین

از ویژگی‌های مهم زندگی انسان‌های برجسته، علم و دانش آنان است که به سان نوری درخشان، جداکننده حق از باطل است؛ سرچشمه جوشان این نعمت الهی، علمی است که از خداوند متعال، معلم اول، آموخته و می‌آموزند. زندگانی ام‌البنین همواره با بصیرت و نور دانش همراه بوده است و این ویژگی والا در جای‌جای کتاب‌های تاریخی ذکر شده است و ما را با عظمت این بانوی عالمه و فاضله آشنا می‌سازد. علاقه ام‌البنین به اهل بیت و بصیرت دینی او به امامت به قدری بود که درباره او می‌نویسند:

برای عظمت و معرفت و بصیرت ام‌البنین کافی است که او هرگاه بر امیرالمؤمنین وارد می‌شد و حسین مریض بودند با ملاطفت و مهربانی با آن‌ها صحبت می‌کرد و از صمیم قلب با آن‌ها برخورد می‌نمود؛ چونان مادری مهربان و دلسوز.^۲

او همسرش را تنها همسر نمی‌دانست که قبل از همسر او را امام و ولی خویش می‌دانست؛ هم‌چنین به این دو بزرگوار، حسین علیه السلام به جهت عشق به امامت و ولایت به خاطر اتصال آن‌ها با ولی خویش این‌چنین محبت و ارادت نشان می‌داد. یکی دیگر از مظاهر بصیرت و بینش این بانو که مبتنی بر علم و معرفت اوست، جریان

۱. قهرینی‌هاشم، مفرم، ص ۱۶.
۲. همان.



صحبت او با بشیر است. «بشیر» پس از واقعه کربلا به مدینه باز می‌گردد و از وقایع جانسوز کربلا و کربلایی‌ها برای اهل مدینه سخن می‌گوید.

مورخان می‌نویسند:

پس از واقعه کربلا بشیر در مدینه ام البنین را ملاقات می‌کند تا خبر شهادت فرزندانش را به او بدهد؛ ام البنین پس از دیدن وی می‌گوید: از حسین علیه السلام مرا خبر بده؛ بشیر می‌گوید: عباس علیه السلام را کشتند؛ ام البنین باز می‌گوید: از حسین علیه السلام مرا خبر بده. به همین ترتیب خبر شهادت هر چهار فرزند بزرگوارش را به او می‌دهد. ام البنین با صبر و بصیرتی بی‌نظیر می‌گوید: ای بشیر، خبر از (امام من) اباعبدالله الحسین علیه السلام بده؛ فرزندان من و همه آن‌چه زیر این آسمان میناب است فدای اباعبدالله علیه السلام باد و آن‌گاه که بشیر خبر شهادت مولا و امام او، حسین بن علی علیه السلام را می‌دهد، اهی کشیده و با دنیایی از غم و اندوه می‌گوید: آه که بندهای (رگ‌های) قلم را یاره‌یاره کردی.^۱

این نهایت بینش، بصیرت، علم و دانایی است که محور زندگی فردی امام و مولای او باشد. کمال پندگی و عبادت نیز همین است که آدمی خود و تعلقات خود را در جهت خواست محبوب ازلی، خداوند یکتا، فدا کرده و از آن‌ها بگذرد.

بصیرت، بینش و بینایی ام البنین

افق فکری و نگرش ام البنین آن‌قدر بالا و والاست که فرزندانی چون عباس را که خود یگانه دهر بود، قربانی آرمان‌ها و اندیشه‌های آسمانی امام و مولای خویش، حسین علیه السلام می‌کند و اگر آه و سوزی برای مظلومیت می‌کشد آهی است بر مظلومیت حسین علیه السلام.

علامه مامقانی در کتاب تنقیح المقال می‌نویسد:

علاقه و ارادت او (ام البنین) به حسین به علت امر امامت بود و این‌که به فرض سلامت حسین، مرگ چهار فرزند برومندش را بر خود آسان و قابل تحمل می‌دانست؛ این امر نشانه بالا بودن درجه ایمان اوست و من او را از تکوان به حساب می‌آورم.^۲

۱. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰؛ منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، ص ۲۶۶.

۲. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.



تبلور این عشق به ولایت و پیروی از امام و پیشوا تا مرز از دست دادن جان خود و عزیزان در وجود فرزندان برومند و دلیر این بانوی ولایتی بود. به ویژه عباس بن علی که فرزند بزرگ او بوده و بیشتر صفات مادر را داراست.

وفاداری ام البنین

فاطمه کلابیه بنا به نقل تاریخ دومین یا سومین همسر علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است. آن چه در زندگی مشترک این دو بزرگوار مطرح است، حس وفاداری به یکدیگر و احترام متقابل می باشد.

وقتی عقیل به خراستگاری ام البنین برای مولایش علی بن ابی طالب آمد با حرام بن خالد، پدر او، در این باره صحبت کرده حرام با کمال صداقت و راستگویی گفت: شایسته امیرالمؤمنین یک زن باده نشین، با فرهنگ ابتدایی باده نشینان نیست. او باید با یک زن که فرهنگ بالاتری دارد، ازدواج کند؛ این دو فرهنگ با هم فرق دارند. عقیل پس از شنیدن سخنان وی گفت: امیرالمؤمنین از آن چه تو می گویی، خیر دارد و با این اوصاف میل به ازدواج با او دارد؛ پدر ام البنین از عقیل مهلت خواست تا از مادر دختر، ثمامه بنت سهیل و خود دختر سؤال کند؛ به او گفت: زنان بیشتر از روحیات و حالات دخترانشان آگاه هستند و مصلحت آن ها را بیشتر می دانند؛ وقتی پدر ام البنین نزد همسر و دخترش برگشت، دید همسرش موهای ام البنین را شانه می زند و او از خوابی که شب گذشته دیده بود، برای مادر سخن می گفت؛ مادر خواب دیدم که در باغ سرسبز و پدیدرختی نشسته ام. نهادهای روان و میوه های فراوان در آن جا وجود داشت. ماه و ستارگان می درخشیدند و من به آن ها چشم دوخته بودم و درباره عظمت آفرینش و مخلوقات خدا فکر می کردم. در مورد آسمان که بدون ستون، بالا قرار گرفته است و هم چنین روشنی ماه و ستارگان و... در این افکار غرق بودم که ماه از آسمان فرود آمد و در دامن من قرار گرفت و نوری از آن ساطع می شد که چشم ها را خیره می کرد. در حال تعجب و تحیر بودم که سه ستاره نورانی دیگر هم در دامنم دیدم. نور آن ها نیز مرا مبهور کرده بود. هنوز در حیرت و تعجب بودم که هاتنی ندا داد و مرا با اسم خطاب کرد من صدایش را می شنیدم



ولی او را نمی دیدم گفت: فاطمه، مژده باد تو را به سیادت و نورانیت، به ماه نورانی و سه ستاره درخشان، پدرشان سید و سرور همه انسان هاست بعد از پیامبر گرامی و این گونه در خیر آمده است؛ پس از خواب بیدار شدم؛ درحالی که می ترسیدم. مادرم، تأویل رؤیای من چیست؟ مادر به دخترک فهیمه و عاقله خود گفت: دخترم، رؤیای تو صادقه است؛ ای دخترکم، به زودی تو با مرد جلیل القدری که مجد و عظمت فراوانی دارد، ازدواج می کنی؛ مردی که مورد اطاعت امت خود است. از او صاحب چهار فرزند می شوی که اولین آن ها مثل ماه چهره اش درخشان است و سه تای دیگر چوینان ستارگانند؛ پس از صحبت های دوستانه و صمیمانه مادر و دختر، حزام بن خالد وارد اتاق شد و از آن ها در مورد پذیرش علی علیه السلام سؤال کرد و گفت: آیا دخترتان را شایسته همسری امیرالمؤمنین می دانی؟ بدان که خانه او خانه وحی و نبوت، علم و حکمت و آداب است؛ اگر او را (دخترت را) اهل و لایق این خانه می دانی - که خادمه این خانه باشد - قبول کنیم و اگر اهلیت در او نمی بینی پس نه؟ همسر او که قلبی مالامال از عشق به امامت داشت، گفت: ای حزام به خدا سوگند من او را خوب تربیت کردم و از خدای متعال و قدیر خواستارم که او واقعاً سعادت مند شود و صالح باشد برای خدمت به آقا و مولایم امیرالمؤمنین؛ پس او را به علی بن ابیطالب، مولایم، تزویج کن!

اگرچه خواب، حجت نیست و جهت امور مهمی مثل ازدواج نمی توان تنها به خواب ها اکتفا کرد، ولی راهنمای خوبی برای رسیدن به مقصود می باشد؛ اگر بیننده خواب، مهذب باشد و طهارت ظاهری و باطنی را حفظ کند و اندیشه های شیطانی و خطورات ذهنی پراکنده نداشته باشد، خواب های او دارای تعبیر و تأویل مناسبی خواهد بود. ام البنین از شخصیت هایی بود که این طهارت را داشته و همواره در رفتار و کردار خویش راه صحیح و مناسب را پیش می گرفته است؛ از این روزیای او به این زیبایی لباس واقعیت و حقیقت می پوشد و چهار پسر برای سید عالمیان علی علیه السلام می آورد که یکی قمر بنی هاشم می شود و دیگران نیز ستارگان آسمان ولایت و امامت هستند.

۱. مولد عباس بن علی علیه السلام، محمد علی الناصری، صص ۳۸ - ۳۶.

این گونه ازدواج آسمانی این دو بزرگوار صورت می‌گیرد و در طول زندگی مشترک همواره اطاعت و احترام و تکریم و ملاحظت در مورد فرزندان علی علیه السلام از سوی ام البنین مشهود بوده است.

در هنگام شهادت مولا علی بن ابی طالب فرزند بزرگ ام البنین، عباس بن علی کمتر از ۱۵ سال سن داشت و همراه با برادرانش که کوچک‌تر از وی بودند، در دوران کودکی پدر بزرگوار خویش را از دست داده و غبار یتیمی بر سیمایشان نشسته بود. این زن فداکار و ایثارگر، جوانی و نیروی خویش را صرف تربیت و حفظ فرزندان خانه ولایت نموده و چونان گذشته خود را وقف فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام نیز می‌کرد و به سان مادری مهربان و دلسوز در خدمت آن‌ها بود. وفاداری ام البنین به همسر بزرگوار خویش به حدی است که پس از شهادت حضرت علی علیه السلام با آن‌که جوان و از زیبایی ویژه نیز برخوردار بوده تا پایان عمر ازدواج نکرده و همسر دیگری را اختیار نمی‌کند. این همسر شهید ایثارگونه به تربیت فرزندان علی مشغول بوده و بذر عشق و محبت و ایثار در وجود آن‌ها می‌افشاند.

نگرش سیاسی ام البنین

از ویژگی‌های بسیار مهم ام البنین، توجه به زمان و مسائل مربوط به آن است. وی پس از واقعه عاشورا از مرثیه خوانی و نوحه سرایی استفاده کرده تا ندای مظلومیت کربلائیان را به گوش نسل‌های آینده برساند. ام البنین برای عزاداری هر روز به همراه عبیدالله، فرزند عباس بن علی علیه السلام به بقیع می‌رفت و نوحه می‌خواند و گریه می‌کرد و این اشعار را می‌خواند:

یا من رای العباس کر علی جماهیر النقد و وراه من ابناء

حیدر کل لیث ذی لبدا

ای آن‌که عباس را دیدی در حالی که بر گروه ضعیفان حمله می‌کرد و دنبال او از فرزندان حیدر، علی جنگاورانی بودند که هر یک دارای بال و کوبانی بودند.

۱. ریاحین انشریه، ذیح‌الله محلاصی، ج ۲، ص ۲۹۴؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.

و آن گاه که در عزای فرزندان شجاع و دلیر خود می‌گریست، می‌گفت: «دیگر مرا ام البنین مخوانند؛ زیرا که به یاد شیران بیشه می‌اندازد (این نام) مرا؛ من این پسرانی داشتم که به نام آن‌ها مرا ام البنین می‌خوانند؛ اما دیگر فرزندی (پسری) ندارم».

خواندن اشعار برای عزاداری گاه جنبه‌های دیگری دارد. ام البنین با این اشعار هم حماسه کربلا، شجاعت پسران خود و مظلومیت حق را به مردم زمان خود و آیندگان معرفی می‌کرد و هم تاریخ کربلا را واگویی می‌کرد؛ به علاوه در قالب عزاداری و مرثیه‌سرایی، نوعی اعتراض به حکومت وقت می‌نمود و مردم که اطراف او اجتماع می‌کردند نسبت به اعمال بنی‌امیه متنفرد و منجر می‌شدند. به راستی وقتی قبر مطهر عباس علیه السلام و برادرانش در کربلاست، چرا ام البنین به بقیع می‌رود؟ آیا به این خاطر نیست که مردم در آن جا اجتماع می‌کنند؟ و آیا به خاطر این نیست که بزرگان اسلام و پیشینه اسلامی مردم در این خاک خفته‌اند و در آن جا مردم به یاد حماسه‌های جوانمردان صلواتی می‌افتادند؟

مسئله مهم دیگر این که چرا فرزند عباس، عبدالله، را همراه خود می‌برد؟ آیا این عمل برای این نبود که نسل آینده را نسبت به حقایق آگاه و بینا کند؟ آیا این یک تربیت سیاسی نبود؟ آیا او در صدد این نبود که پیام عاشورا را به مردم ابلاغ کند و پرچمدار این پیام‌رسانی همانا فرزند علمدار حسین علیه السلام، عبدالله، نیاید باشد؟ ام البنین، این شجاع‌ترین زن بنی‌کلاب که از پیام‌آوران کربلاست، چونان زینب، دختر علی علیه السلام، رسالتی بردوش دارد و اکنون به انجام آن رسالت مهم و ویژه همت می‌گمارد؛ گفتنی است که عبدالله بن عباس به همراه مادرش لبابه در کربلا حضور داشت و سندی زنده‌ای برای بیان وقایع عاشورا بود.

عروج عرشى ام البنین

زندگی سراسر مهرو عاطفه و مبارزه ام البنین رو به پایان بود. او به عنوان همسر شهید، رسالت خویش را به خوبی به پایان رسانید و فرزندی تربیت کرد که فدایی ولایت و امامت بودند و هر چهار تن در در کربلا قربانی آرمان‌های ولی و امام خویش شدند؛ به این وسیله بر صحنه تربیت ام البنین امضای سبزه‌موازی متقیان علی علیه السلام قرار گرفت.



پس از کربلا بار رسالت سیاسی و اجتماعی خویش را به دوش گرفت و پیام‌های مهم کربلا را به فردها صادر کرد و ارزش‌های معنوی این حماسه عرفانی را زنده نگاه داشت.

همسر شهید، مادر چهار شهید و طلایه دار پیام آوران کربلا پس از زینب علیها السلام که لحظه لحظه عمر خویش را با خدای خود معامله کرد و لحظه‌ای خطا و انحراف در زندگی وی راه نیافت، در سال ۷۰ هـ.ق دار فانی را وداع گفت^۱ و در قبرستان بقیع کنار سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسن علیه السلام، فاطمه بنت اسد و دیگر چهره‌های درخشان شریعت محمدی به خاک سپرده شد.

اگرچه جسم او در خاک است، اما روح بلند او و صفات کریمه وی، نامش را به بلندای آفتاب زنده نگاه داشته است و در پرتو صفات این بانوی فاضله انسان‌هایی تربیت شده‌اند که در تاریخ ما و ماندگار خواهد بود.

۱. محادثات شعبه، دکتر شهلا عروی نایینی، ص ۵۳.

PDF Compressor Free Version

PDF Compressor Free Version

ویژه مسابقه کتابخوانی



نقش های حمایتی زنان

در روز عاشورا

نقش زنان در روز عاشورا را از چند منظر می توان، بررسی کرد.

الف) پشتیبانی و حمایت از امام حسین علیه السلام

زنان کاروان حسینی، با بینشی ژرف، به حمایت از امام حسین علیه السلام پرداختند؛ ایشان چه قبل از شروع قیام و چه بعد از آن، حامیانی استوار و فداکار برای مولایشان بودند و این را با ترغیب مردانشان به مبارزه، با خطابه های شوراگیز و... به اثبات رسانیدند.

ب) تشویق و ترغیب رزمندگان به مبارزه

در روز عاشورا، آن گاه که جنگی نابرابر میان سپاه دشمن و امام حسین علیه السلام و یارانش در حال وقوع بود، زنان دلیر و پاکباز با آگاهی از نتیجه ظاهری جنگ، مردان خویش را به مبارزه علیه نابخردان و نامردمان ترغیب نمودند. آنان به چنان درجه ای از اعتقاد رسیده بودند که در برابر خدا، تسلیم محض بودند. اگر کمی دقت نماییم، می بینیم که آنان می توانستند دنیا را بر آخرت و عقائد خویش ترجیح داده و با اصرار از همسران خود بخواهند که از معرکه بگریزند؛ اما نه تنها این کار را نکردند، بلکه مشوق مردانشان برای مبارزه و حفظ اسلام بودند. تاریخ عاشورا نمونه های متعددی از این بزرگواران را به ما معرفی می نماید.



یکی از این بانوان، ام وهب همسر عبدالله بن عمر بود. وقتی که عبدالله قصد پیوستن به سپاه امام را داشت، همسرش نیز با او به کاروان امام پیوست. او در روز عاشورا، با تشویق همسرش به نبرد، به یاری او شتافت و آن گاه که بر سر پیکر پاک همسرش حاضر گشت، توسط سپاه دشمن به شهادت رسید. او تنها زن شهید در میدان کربلا بود.^۱

بحریه، مادر عمرو بن جناده، زن سلحشور دیگری بود که پس از شهادت همسرش در روز عاشورا، پسرش را به حمایت از امام و رفتن به میدان امر کرد. پس از شهادت پسر، دشمن سر بریده او را به سوی مادر پرتاب کرد، اما این شیرزن، با افتخار، سر فرزند را دوباره به سوی سپاه دشمن پرتاب نمود و گفت: ما چیزی را که در راه خدا داده ایم، باز پس نمی گیریم.^۲

ج) صبر و ایثار و مقاومت

بردباری و ایثار زنان و مادران شهدا از جمله مسائل شگفت‌انگیز واقعه کربلاست. آنان به رهبری حضرت زینب علیها السلام از عزیزترین سرمایه‌های عمر خود، در راه عقیده و اندیشه‌های متعالی خویش گذشتند. مرگ برادران، در خون غلتیدن شوهران و حتی شهادت فرزندان نتوانست، گام‌های ایشان را در راه هدفشان متزلزل سازد.

بعضی از آنان، در نهایت ادب و اخلاص، حتی برای گرفتن پیکر پاک شهیدایشان از خیمه‌ها بیرون نمی آمدند و احساسات خود را مخفی کرده و صدا به گریه و شیون بلند نمی کردند تا مبادا امام حسین علیه السلام در مقابل آن‌ها شرمندگه گردد.

هنگامی که امام پیکر پاک علی اصغر علیه السلام را پشت خیام آورد تا دفن نماید، مادر علی اصغر علیها السلام برای دفن او حاضر نشد؛ همین‌طور وقتی که پیکری جان‌علی اکبر و قاسم علیهما السلام را آوردند، مادران آن‌ها از خیمه بیرون نیامدند. حضرت زینب نیز پس از شهادت دو فرزندش، بیرون نیامد تا امام شرمندگه نگردد^۳ و این ایثاری ظریف و مقاومتی بی‌نظیر است که در روز عاشورا به نمایش گذاشته شد.

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۳؛ محمد بن جریر طبری، همان، ص ۴۲۷.
 ۲. عبدالله مغانی، تنفیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۸۳؛ محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۵۳.
 ۳. نقش زنان مسلمان در صدر اسلام، سادّه حمزه، ص ۲۶.



د) شرکت مستقیم در نبرد

زنان در اکثر جنگ های صدر اسلام شرکت داشتند، اما نقش زنان در عاشورا نقشی متفاوت بود. جنگ نابرابر، احساسات عمیق زنان را برانگیخت و بعضی از آن ها، برای حمایت از امام حسین (ع)، به صحنه نبرد آمدند و با تیرک خیمه که تنها سلاح آنان بود، به سوی دشمن هجوم بردند و تعدادی از سپاهیان کفر و نفاق را به هلاکت رساندند. بحریه مادر عمرو بن جناده و ام وهب همسر عبدالله بن عمیر از جمله این سلحشورانند.

ه) اطاعت از امام

زنان، در قیام حسینی، انسان هایی کمال یافته، باهدف، مؤمن راستین و بااخلاص بودند که با تسلیم محض در برابر اوامر الهی و امامشان توانستند سرافراز از امتحان پروردگار بیرون آیند.

آن گاه که این بانوان بزرگ، به سوی دشمن حمله ور می شدند، هیچ کس نمی توانست آنان را از مبارزه بازدارد. اما هنگامی که امام به ایشان فرمان بازگشت می داد، بی هیچ سختی به خیمه ها بازمی گشتند؛ این بانوان از موقعیت حساسی که امام در آن قرار داشت، باخبر بودند؛ به همین منظور، زمینه اضطراب و نگرانی امام را فراهم نمی کردند و هرگز خلاف رضای امام حرکتی نمی کردند و سراسر وجودشان، آکنده از رضا و تسلیم بود.

و) آرام کردن کودکان و تسلی آنان

وظیفه زنان، در روز عاشورا بسیار سنگین بود. آنان علاوه بر این که شاهد شهادت مردانشان بودند، بایستی کودکان تشنه و مضطرب را آرام می ساختند تا مبادا صدای گریه آن ها، دیگر رزمندگان را دچار تزلزل کند. آن گاه که خیمه ها آتش گرفت و کودکان هراسان به بیابان گریختند، این زنان بودند که جگرگوشه های آل رسول را پیدا کردند، در آغوش

۱. عبدالله همقانی، همان.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، همان.



کشیدند و آرام نمودند؛ به این ترتیب بود که کوه‌ها در مقابل استقامت زنان کربلایی، سر تعظیم فرو آوردند و صحراها در برابر وسعت وجودی ایشان احساس حقارت کردند.

عملکرد برخی دیگر از زنان عاشورایی

۱. زنی از قبیله بنی بکر

غیر از زینب عده دیگری از زنان نیز بودند که به رهبری و مدیریت حضرت کارهای تبلیغی و فرهنگی بسیاری پس از حماسه عاشورا انجام دادند که تأثیر زیادی بر جامعه آن روز داشت و چه بسا اثرات آن تا به امروز ادامه دارد.

بعد از ظهر عاشوراء زنی از قبیله بنی بکر که همسرش در لشکر عمر بن سعد بود، از وضعیت اسراء متأثر شده، شمشیر به دست می‌گیرد و به سوی سپاه کوفه هجوم می‌برد و به قوم خود می‌گوید: «ای آل بکر، دختران رسول خدا را غارت کنند، درحالی که جز خدا پناهگاهی ندارند؛ برای خون‌های رسول خدا قیام کنید؛ همسرش او را از آن کار منع کرد و به اردوگاه بازگرداند»^۱.

۲. زنان بنی اسد

پس از پایان جنگ، بدن‌های مظهر شهدا بر روی زمین تفتیده کربلا مانده بود؛ هیچ‌کسی جرأت نداشت که برای دفن و کفن اجساد قدم بردارد؛ چراکه طبق دستور عمر سعد، مأموری بر بدن‌ها گمارده شده بود؛ در این وضعیت، زنان قبیله بنی اسد که در نخلستان‌های نزدیک کربلا بودند، با بیل و وسایل دیگر، به سوی میدان هجوم بردند. مردان آن‌ها با دیدن حرکت شجاعانه زنان به کمک آمدند و به کفن و دفن شهیدان پرداختند.^۲

۳. ام عبدالله

او همسر مالک بن نسیر بود. شوهر او در روز عاشورا با شمشیر بر سر مبارک امام ضریقی زد و عرق چینی که بر سر امام بود، پاره شد و امام مجروح گردید. پس از جنگ، او عرق چینی را

۱. فاطمه رجبی، زن در حماسه کربلا، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۷۴.

به خانه آورد و به همسرش داد تا آن را بشنود. اما امام عبدالله گفت: «به غارت رفته پسر دختر پیغمبر را به خانه آورده‌ای؟ آن را از پیش من بپوش؛ این زن، این گونه اعتراض خویش را به عمل قبیح کوفیان و همسرش اعلام داشت.

۴. نوار همسر خولی

پس از آن که خولی بن یزید اصبحی سر مبارک امام را برای کسب جایزه به کوفه آورد، ابتدا آن را به خانه برد. همسرش در نهایت اعتراض، شوهرش را طرد و نسبت به او ابراز انزجار نمود. سپس به حیاط رفت و نزدیک سر مبارک امام تا صبح بیدار نشست. در کتاب‌های تاریخی، از مشاهدات وی در این شب، نسبت به حضور فرشتگان برای تکریم و تقدیس سر مبارک امام مطالبی آمده است.^۱

۵. زنان آل ابی سفیان

سخنرانی‌ها و خطابه‌های پرشور حضرت زینب، در مجلس ابن زیاد و یزید، موجب گردید که زنان آل ابی سفیان از این واقعه متأثر شده، مراسم توجیه‌سرایی و گریه و شبنون برای امام حسین و یارانش برپا دارند^۲ و این گونه، انزجار و اعتراض خویش را نسبت به عمل مردان ناجوانمرد خود اعلام دارند.

۶. هند همسر یزید بن معاویه

پس از افشاگری زینب کبری علیها السلام، هند که از واقعه تلخ عاشورا سخت متأثر و ناراحت شده بود، به همسرش در مورد به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام اعتراض نمود و گفت: «ای یزید! آیا تو دستور داده‌ای سر حسین علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را از تن جدا کنند و بالای نیزه برند؟ آیا تو فرزند فاطمه را کشتی؟ یزید مضطرب شد و برای گریز از کاری که کرده بود، گفت: «خدا بکشد این زیاد را که او را کشت، من به کشتن او راضی نبودم.»^۳

۱. محمد بن جزیر طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۵۵.

۲. حاج شیخ عباس قمی، نفس المموم (ترجمه فارسی)، ص ۴۷۸.

۳. محمد بن جزیر طبری، همان، ص ۳۰۸۱؛ حاج عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴. همان، ص ۳۰۷۹.

نکته قابل تأمل در این مطلب، انزجار هند، همسر یزید، از حرکت شوم همسرش می باشد که با این اعتراض، ضربه سختی بر حکومت شوهر خود وارد کرد. این ها نمونه هایی از واکنش زنان کوفه و شام به عملکرد مردانشان بود. اما بانوان دیگری هم با کردار خویش، در جبهه ای تبلیغی به مبارزه علیه آن ابی سفیان پرداختند. ایشان از همراهان و پیروان امام حسین علیه السلام بودند که با اقدامات هوشیارانه، اعتراض خویش را بیان نمودند.

۷. رباب همسر امام حسین علیه السلام

رباب همسر امام حسین علیه السلام، دختر امیره القیس بن عدی بن اوس بود. او در کربلا حضور داشت و شاهد شهادت همسر و فرزند شیر خواره اش علی اصغر بود. وی پس از کربلا و اسارت، در مدینه ساکن شد.^۱

در برخی روایات آمده است که در یازگشت اسرا به مدینه، رباب دستور داد تا سقف خانه اش را بردارند و خود و دخترش سکینه، در خانه بی سقف روزگار گذرانند. چون به او گفته می شد که از زیر آفتاب سوزان برخیز، با گریه و شیون می گفت: من با چشمان خود حسین علیه السلام را دیدم که گرمی آفتاب، بدن او را می گذاخت^۲ و این خود نوعی مبارزه و قیام علیه ستم یزید و عمالش بود. رباب با این حرکت، به تحریک احساسات و عواطف مردم پرداخت تا زمینه را برای قیام های دیگر مردمی فراهم سازد.

۸. زنان مدینه و بنی هاشم پس از واقعه عاشورا

علاوه بر اقداماتی که زنان در عرصه عمل انجام دادند، خطابه ها و سخنرانی های بانوان هاشمی را می توان مهم ترین عامل برای روشنگری مردم و براندازی حکومت یزید دانست؛ چراکه اگر نبود این افشاگری ها، جامعه خفته آن روز متحول نمی گردید و ندای حق طلبی و ستیز علیه ستم، بلند نمی شد.

۱. حسین عمادزاده، همان، ص ۳۰۷.
 ۲. هاشم معروف الحسینی، همان، ص ۵۲۲.



همان گونه که گذشت، حضرت امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب کبری علیها السلام بزرگترین نقش را در این زمینه ایفا کردند. آن‌ها با اخطارها، هشدارها و بیداریاش‌ها، ضربه سنگینی بر آل امیه وارد نمودند. اما دیگر زنان هاشمی نیز که در نهایت فصاحت و بلاغت بودند، نقش مهمی در خنثی‌سازی تبلیغات مسموم اموی داشتند. زنانی چون ام کلثوم^۱ و فاطمه صغری دختر^۲ امام حسین علیه السلام و...

نکته قابل ذکر این که طبق آمار تاریخی، زنان در روز عاشورا، از سپاه و کاروان امام حسین علیه السلام به اسارت درآهنگ، که از این عده شش نفر غیرهاشمی و بقیه، زنان بنی هاشم بودند.^۳

اسارت این بانوان اگرچه اجباری و ناخواسته بود، ولی آن‌ها را در موقعیتی قرار داد که توانستند پیام خود را به گوش مردم برسانند. آنان هرجا رسیدند، از فرصت‌ها سود جستند و وقایع کربلا را بازگو کردند.

خطبه‌های پرنفوذ این بانوان بزرگوار که مصداق نبکوی اعرابه معروف و نهی از منکر است، چنان تأثیری بر اذهان خفته مردم گذاشت که زمینه‌ساز تحولاتی عظیم و قیام‌هایی چون قیام توأین و قیام مختار گردید.

علاوه بر آن، این سخنرانی‌ها و روشنگری‌ها، دستاوردهای مهم دیگری نیز داشت؛ رسوا ساختن دستگاه حاکم، دادن روح مقاومت و ایستادگی به مردم، ایجاد وحدت و یکدلی در بین مردم جهت مبارزه و قیام، بیداری افکار و اندیشه‌ها، تهیه عوامل سقوط رژیم، توسعه معارف اسلامی، ایجاد ارزش‌های اخلاقی جدید و... از جمله این دستاوردهاست.

بعد از واقعه کربلا، زنان مدینه، بر سر مزار مطهر رسول خدا رفتند و مراسم عزاداری برپا نمودند؛^۴ آنان بدون هیچ هراسی از دستگاه حاکمه، با شور و شعور، دست به اقدامی

۱. ر.ک: سید بن طاووس، لهور، ص ۱۷۸؛ علی نظری منفرد، قصه کربلا، ص ۲۳۸.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۷۲.

۳. علی نظری منفرد، همان، ص ۲۰۵.

۴. حاج شیخ عباس قمی، منتهی الآمان، ج ۱، ص ۳۴۴.



مهم زدند. آنان با رفتن سرمزار مطهر پیامبر با زیرکی و تیزبینی به همه نشان دادند که این فرزند رسول خدا است که به شهادت رسیده است؛ پس از آن تا یک سال، روز و شب، در مدینه نوحه سرایی می کردند.^۱

امام صادق علیه السلام نیز در این زمینه می فرمایند: «پس از واقعه کربلا، هیچ زن هاشمی، سره به چشم نکشید و خضاب نکرده؛ دودی نیز از خانه بنی هاشم برنخواست تا پنج سال که عبدالله بن زیاد کشته شد»^۲ و این نشانگر نقش اساسی و مهم زنان در حفظ و تداوم نهضت حسینی بود. اینان با عزاداری های بی دریغی، در حقیقت به مبارزه علیه حکومت بیدادگریزید برخاستند و با حرکت های مثبت که در نهایت لطافت و ظرافت انجام می شد، در اذهان تأثیر به سزایی گذاشتند.

زنان انصار^۳ نیز به همراهی زنان بنی هاشم، زمینه را برای شروع مبارزاتی نوضد دستگاه بنی امیه فراهم ساختند و با شعور دینی و سیاسی خویش، گامی بلند در احیای نهضت عاشورا برداشتند.

۱. همان، نفس المهموم، ص ۲۰۶.

۲. همان، ص ۶۰۴.

۳. رک: هاشم معروف الحسینی، همان، ص ۵۲۸.

PDF Compressor Free Version



چگونه زیستن و معاشرت کردن با همسر و فرزندان و سامان بخشی به امور خانه و زندگی که در حیات طیبه مادر، همسر و مادران معصومین بود، می‌تواند الگویی خاتواده‌ها باشد. اساساً الگوها و ترازوهای نوامیس و قوانین هستی را باید در چهره و نمای انسان‌های فاضل‌تر که جلوه‌هایی از خداگونه‌گی هستند، دنبال کرد تا با شناخت آنان و آگاهی از نوع زیست و اخلاق و رفتار آنان، امکان همدلی، همراهی و بهره‌مندی از آنان به سهولت حاصل گردد.

آری، انسان‌های برتر، در واقع جلوه‌های حقیقی خلقت حق تعالی و عین دین و در اوج و نهایت کمال ممکن هستند که پیروی کردن از آنان و همانندسازی و الگوگیری از آنان آدمی را بر سر منزل مقصود و اوج کمال انسانی رهنمون می‌سازد. از این رو انتظار می‌رود همه بانوان ایران اسلامی و در پهن‌دشت گیتی این آموزه‌های نورانی را فرادید خویش نهاده و آن‌ها را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خویش به کار گیرند. باشد که چون آنان زیستی پاک را برای وصول به حیات طیبه در پیش گیرند و به هنگام وصل به عالم قرب ندای «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي» به گوش جان شنوا باشند.

حکومت‌های اسلامی اگر بخواهند ارزش زن را آن‌طور که اسلام گفته است به او بازگردانند باید زمینه رشد فضائل و شناخت اسلام را برای آن‌ها فراهم کنند، وقتی که

علم، حکمت و ارزش های اسلامی در همه جا احیاء شود و در دسترس همگان قرار بگیرد. آن روز، زن جایگاه خودش را در جامعه پیدا خواهد کرد؛ آن روز، دیگر عقده حقارت نخواهد داشت و برای رفع آن به اشکال گوناگون خودنمایی نخواهد کرد، بلکه می تواند در منزل بماند و در همان جا منشأ آثار بسیار مفید برای جامعه باشد، چنان چه در روایت آمده است:

و تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِيَنَّ فِي بَيْتِهَا بَكْتَابِ اللَّهِ وَسَيَّرَسُولُ اللَّهِ!

در حکومت حضرت مهدی عج به اندازه ای سطح علمی و فرهنگی جامعه بالا می رود که حتی زنان احساس نیاز نمی کنند از منزل بیرون بیایند؛ بلکه در منزل می مانند و در همان جا احکام خدا و پیغمبر ص را به مردم می گویند و بپوشان قضاوت می کنند.

این سخن به آن معنا نیست که زن حق ندارد از منزل بیرون بیاید، بلکه به آن معناست که سیستم آن حضرت به شکلی تنظیم می شود که اگر برخی زنان به دلالتی نخواستند از منزل بیرون بیایند، این طور نیست که دیگر حکومت و جامعه نتواند از تخصص آنها استفاده کند، بلکه چنین افرادی می توانند از همان جا خدمات و کار مفید خود را ارائه دهند، در عین حال در خانه بمانند و گرنه در محیط سالم اسلامی کسی مانع بیرون آمدن آن ها نخواهد شد؛ چنان چه در روایت آمده است: «وقتی که امام زمان عج ظهور می کند باران خالص او به تعداد اصحاب بدر سیصد و سیزده نفرند که پنجاه نفر از آن ها را زنان مؤمنه تشکیل می دهند و در شهر مکه اجتماع خواهند کرد.»^۱

از لایبای سبک و سیره بانوان انگورآموختیم که زن در اصل هستی و گوهره انسانیت مثل مرد آفریده شده و از این جهت مثل مرد ارزش های انسانی برخوردار است؛ لذا می تواند مثل مرد راه سعادت را طی کرده و برای تکامل و اوج گیری خویش اقدام نماید. زنان همانند مردان می توانند با تکیه بر اختیار خویش و با عمل و معرفت به مقامی برسند که الگو برای تمام مؤمنان باشد؛ از سوی دیگر در اثر سوء اختیار می توانند مثل همسر لوط راه تباهی و فساد را در پیش گیرند. زنان علاوه بر استعداد شکوفاسازی قوای معنوی

۱. مرتضی، فہیم کرمانی، چہرہ زن در آئینہ نفاہت، چاپ اول، قم: انتشارات سیدالشہداء، ۱۳۷۱، ص ۸۲.
۲. همان، صص ۸۵-۸۴.

خویش، قادر هستند در صحنه اجتماع نیز حضوری فعال داشته باشند و با نقش آفرینی خود در تعیین سرنوشت اجتماعی سهمم گردند؛ همچنان که در تاریخ زندگانی حضرت موسی علیه السلام این مسئله به خوبی هویدا است. حضور زنان در اجتماع همواره باید با حفظ تمامی حریم‌ها و پرهیز از اختلاط با نامحرم صورت گیرد؛ زنان نباید به بهانه فعالیت‌های اجتماعی گوه‌ر عفاف خویش را که ارزشمندترین سرمایه وجودی‌شان می‌باشد، از دست بدهند. این نکته را می‌توان به وضوح در داستان دختران شعیب و نحوه ارتباط آنان با نامحرمان مشاهده کرد و ده‌ها آموزه دیگر که با بازخوانی مجدد می‌توانیم آن‌ها را در صفحه ذهن و لوح دل‌مان کتیبه نموده و یکایک آن‌ها را در جای جای زندگی خویش به‌کار بندیم. ان شاء الله

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
کتابخانه دیجیتال
کتابخانه ملی

PDF Compressor Free Version

PDF Compressor Free Version

ویژه مسابقه کتابخوانی

PDF Compressor Free Version



* قرآن مجید

۱. اخبار الزینبات، العلامة ابی الحسین یحیی بن الحسن بن جعفر الحجة بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغرین الامام السجاد علیه السلام، نشره و قدم له: محمد الجواد الحسینی المرعشی النجفی.
۲. إثبات الهداة، محمّد بن حسن حر عاملی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۳. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قاضی نور الله مرعشی، قم، مكتبة آية الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴. الاختيار الموفقیات، ابو عبد الله زبیر بن بكار، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بن الملل، ۱۳۸۶. تحقیق: دکتر سامی مکی المانی، بغداد، مطبعة العالی، ۱۹۷۲ م.
۵. أعلام النساء المؤمنات، الحسون، محمد وام علی مشکور، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۱.
۶. أعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، عمر رضا كحاله، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴ ق.
۷. إقبال الأعمال، سید بن طاووس، علی بن موسی، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۹ ق.

۸. امام سجاد علیه السلام جمال نیایش گران، احمد ترابی، آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۳ ش.
۹. الامام علی علیه السلام، رجل الاسلام السخّلد، توفیق ابوعلم، مکتبه الانجلوالمصريه ومطبعه السعاده ومطبعة. النعمان، النجف الاشرف، ۱۹۷۶.
۱۰. امام موسی کاظم علیه السلام، کاظم ارفع. مشخصات نشر: تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۰.
۱۱. الإمامه والسياسة، ابن قتيبة الدينوري تحقيق: طه محمد الزيني، مؤسسة الحلبي و شركاء للنشر والتوزيع، القاهرة، مصر: ۱۴۱۳ ق.
۱۲. أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بلاذري، تحقيق: محمود فردوس العظم، دمشق، ۱۹۹۶ م.
۱۳. الأنوار في مولد النبي، أحمد بن عبدالله بكرى، قم، انتشارات شريف رضی، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. بانوان عالمه و آثار آنها، مركز مديريت حوزه های علميه خواران، معاونت پژوهش ناشر: حوزه علميه قم، مركز مديريت حوزه های علميه خواران، ۱۳۷۹ .
۱۵. بانوان نمونه، سيد مهدي شمس الدين، قم، دارالفكر، ۱۳۷۶.
۱۶. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، انتشارات مؤسسة الوفاء، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق .
۱۷. البدايه والنهائيه، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو القداء ابن كثير، بيروت، مكتبة المعارف، بی تا.
۱۸. بلاغات النساء، ابن طيفور، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر المروزی، نجف، المكتبة المرتضويه، ۱۳۶۱ هـ. ق.
۱۹. بيت الأحران في ذكر أحوالات سيدة نساء العالمين فاطمه زهرا عليها السلام، شيخ عباس قمي، انتشارات ناصر، ۱۳۸۰.
۲۰. پژوهشی درباره زندگانی حضرت نرگس: مادر امام مهدی علیه السلام، ۲، پدیدآورنده: طیبی، ناهید، نشریه: پیام زن، شماره نشریه: ۱۰۵.
۲۱. پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا، محمد باقر شریف القرشی و سيد محمد صالحی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
۲۲. پیام امیران مؤمنین علیهم السلام، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۳، ۱۳۸۵.



۲۳. پیرامون جمهوری اسلامی، مطهری، مرتضی، تهران، صدرا، ۱۳۶۱.
۲۴. پیشوای مهر (نگرشی نو بر ابعاد زندگانی امام هشتم)، سید حسین اسحاقی، خادم الرضا، ۱۳۸۴.
۲۵. تاریخ الأمم والملوک، محمد بن جریر الطبری أبو جعفر طبری، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۶. تاریخ انبیاء، سیدالمحدثین السید محمد مهدی بن سید محمد جعفر الموسوی، انتشارات دانشور، تاریخ اهل البیت، نصر بن علی جهضمی، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۲۷. تاریخ تمدن، ویل دورانت، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ج ۱.
۲۸. تاریخ یعقوبی، أحمد بن ابی یعقوب، قم، انتشارات المكتبة الحیدریة، ۱۴۲۵ ق. و ترجمه: محمد ابراهیم آینی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ ش. و نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ ق.
۲۹. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، محمد بن حسن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. تبیین جایگاه زن در قرآن، زهرا اسلامی فرد، کارشناسی، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۳۱. تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، عربستان سعودی، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
۳۲. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، با جمعی از همکاران، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ و ۱۳۸۶.
۳۳. جایگاه اخص و ممتاز زن، امین زاده، محمدرضا، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۴. جلاء العیون: زندگانی و مصائب چهارده معصوم، محمد باقر مجلسی، هانف، ۱۳۸۸.
۳۵. خدیجه: اسطوره ایشار و مقاومت، محمد محمدی اشتهازدی، مؤسسه انتشارات نبوی، ۱۳۸۴.

۳۶. الخرائج و الجرائح، راوندی، قطب الدین، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. الخصال، أبوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ ق.
۳۸. خواهران قهرمان، محمد محمدی اشتهازدی، انتشارات فاطمه الزهرا علیها السلام، ۱۳۶۴.
۳۹. داستان ازواج معصومین، ابراهیم بابائی آملی، نشر نجبا، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
۴۰. دائرة المعارف، فرید وجدی، محمد، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، چاپ سوم.
۴۱. دلائل الإمامة، محمد بن جریر بن رستم طبری، قم، انتشارات بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ ق.
۴۲. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین أحمد بن عبدالله طبری، چاپ مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ ق، بیروت، دارالکتب العربیه، ۱۳۹۷ ق.
۴۳. الذریة الطاهرة النبویه، محمد بن أحمد دولابی، تحقیق: سد المبارک الحسن، کویت، الدر السلفية، ۱۴۰۷ ق، تحقیق: محمد جواد حسینی جلالی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۴۴. رجال طوسی، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، چاپ سوم، ۱۳۷۳ هـ ش.
۴۵. روح المعانی، آلوسی، سید محمود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴۶. ریاحین الشریعه در ترجمه بانوان دانشمند شیعه، ذبیح الله محلاتی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۰.
۴۷. زن در اندیشه اسلامی، جمال، محمد فقی، ترجمه دکتر محمود ابراهیمی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۳، زنان اسوه، بهاء الدین قهرمانی نژاد، تهران: مشعر، ۱۳۸۹.
۴۸. زنان الگودر قرآن، دوانی، علی، مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
۴۹. زنان مردآفرین تاریخ، محمد محمدی اشتهازدی، قم، مؤسسه انتشارات نبوی، ۱۳۷۶.
۵۰. زنان نمونه در قرآن، فاطمه رستگار، تحقیق پایانی، مدرسه علمیه فاطمه الزهراء علیها السلام، داراب، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران زمستان ۱۳۹۰.



۵۱. زندگانی چهارده معصوم، مظاهری، حسین، ناشر: پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸.
۵۲. زندگانی حضرت امام حسین سید الشهداء (شارالله)، عمادزاده، انتشارات محمد امین، ۱۳۶۱.
۵۳. زندگانی حضرت امام علی الرضا علیه السلام، گزیده‌ای از منتهی الآمان محدث قمی، رضا استادی، قم، دفتر نشر بگزیده، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵۴. زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، محمد باقر مجلسی، ترجمه و تحقیق: محمد روحانی علی‌آبادی، تهران، انتشارات مهام، ۱۳۷۷ ش.
۵۵. زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۵۶. زندگانی عسکریین (امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام) انتشارات موعود اسلام سلفون، ۱۳۸۶.
۵۷. زندگانی علی بن الحسین علیهما السلام، سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پنجم، ۱۳۷۳ ش.
۵۸. زیباترین داستان جهان، سید محمد باقر موسوی، قم، انتشارات ارم، ۱۳۷۴.
۵۹. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی، بیروت، دار المرئضی و تهران، انتشارات فراهانی، و دارالاسوه، ۱۴۱۴ ق.
۶۰. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۶.
۶۱. سیره معصومان، محسن امین. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۶.
۶۲. سیره نبوی، دلشاد تهرانی، مصطفی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۶۳. سیری در سیره ائمه اطهار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۶۴. سیری کوتاه در زندگی حضرت زهرا علیها السلام، سید محمد تقی سجادی، انتشارات نبوی، ۱۳۷۹.

۶۵. سیمای امام علی علیه السلام در قرآن، عبید الله بن عبدالله، حسکانی، ترجمه شواهد التنزیل، مترجم: یعقوب جعفری، قم: اسوه، بی تا.
۶۶. سیمای آفتاب (سیری در زندگانی حضرت مهدی علیه السلام)، حبیب الله طاهری، نشر مشهور، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۶۷. سیمای زن در فرهنگ ایران، ستاری، جلال، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۶۸. سیمای زن، عبدالرحیم موگهی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۶۹. سیمای زنان در قرآن و زنان بزرگ در صدر اسلام، خلیلان، سید خلیل، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۹.
۷۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، چاپ اول، ۲۷۸ ق و قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۷۱. الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، سید جعفر مرتضی عاملی، بیروت، دارانهادی، ۱۴۱۵ ق و قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق. و قم، نشر مؤلف، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق. و بیروت، مرکز تحقیقات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۵ ق.
۷۲. صحیفه الزهراء علیها السلام، محمد جواد قیومی اصفهانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش. و قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۶.
۷۳. صحیفه الرضا علیه السلام، علی بن موسی الرضا، مترجم: جواد القیومی اصفهانی، قم: جامعه المدرسین فی الحوزة، ۱۳۷۳.
۷۴. صد داستان از خورشید شرق (زندگی حضرت امام رضا علیه السلام)، بهروزیان، عباس، مشهد: هاتف (هجرت مشهد)، انتشارات، ۱۳۸۰.
۷۵. الصواعق المحرقة، أحمد بن حجر هیثمی مکی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق.
۷۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲.



۷۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۷۸. طبقات الحنابلة، محمد بن ابی یعلی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۷۹. علل الشرايع، صدوق، مترجم: سید علی حسینی، چاپ اول، قم: اندیشه مولانا، ۱۳۸۸.
۸۰. علی از زبان علی یازندگان امیرالمؤمنان علیه السلام، سیدجعفر شهیدی، ج هشتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۸۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، ابومنصور أحمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، تحقق: ابراهیم بهادری، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ق.
۸۲. علی بن موسی، امام رضا علیه السلام، مرضیه محمدزاده، انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۴.
۸۳. عوالم المعارف الاحوال من الآیات والاحیاء والاقوال، الامام محمد بن علی الباقر علیه السلام، الشیخ عبدالله البحرانی الاصفهانی و مستدرکاتها: انسید محمدباقر بن المرتضی الموحّد الباطنی الاصفهانی، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۱۳ق.
۸۴. عبون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (شیخ صدوق)، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق و چاپ مهدی لاجوردی، قم ۱۳۶۳ش.
۸۵. الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، شیخ عبدالحسین امینی نجفی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۲ق.
۸۶. غررالحکم ودررالكلم، عبدالواحد، آمدی، محقق: سید مهدی رجایی، قم، دار الکتب اسلامی، ۱۴۱۰هـ.ق.
۸۷. الغیبة، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبداالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۸۸. فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، رحمانی همدانی، تهران، مرضیه، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
۸۹. فاطمه الزهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت (ترجمه فاطمه من المهدی الی اللحد)، سید محمدکاظم قزوینی، ترجمه: دکتر حسین فریدونی، نشر آفاق، ۱۳۷۱. و بیروت، ۱۳۹۷ق.

۹۰. فروغ ابدیت، تجزیہ و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم، سبحانی تبریزی، جعفر، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۵.
۹۱. فرهنگ تربیت، عباس اسماعیلی یزدی، قم: انتشارات دلیل ما، بهار ۱۳۸۱.
۹۲. فرهنگ فارسی معین، محمد معین، بهزاد، ۱۳۸۶، تهران، امیرکبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹.
۹۳. فرهنگ فاطمیه (الغیای شخصیتی حضرت زهرا علیها السلام)، محمد نیلی پور، انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۹۴. فقه الرضا، منسوب به امام رضا، مؤسسه آل البيت، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶.
۹۵. فلاح المسائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیلہ، علی بن موسی بن جعفر ابن طاووس، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۹۶. فیض الاسلام، نهج البلاغه، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۶۸.
۹۷. قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ سیزدهم، زمستان ۱۳۸۴.
۹۸. قرآن و زنان اسوه، صدیقه، اسفندیاری، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۹.
۹۹. قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری)، سید نعمت الله بن عبد الله جزائری، فاطمه مشایخ، تهران، انتشارات فرحان، ۱۳۸۱.
۱۰۰. قصص قرآن، بلاغی، صدرالدین، سپهر، بی جا، ۱۳۶۰ ش.
۱۰۱. قصه‌های قرآن و انبیاء، نعمت الله، جزائری، مترجم: لطیفه راشدی، چاپ اول، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸.
۱۰۲. الکافی، محمد بن یعقوب، کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۱۰۳. کامل الزیارات، أبوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه، تحقیق: جواد قیومی و گروه تحقیق، مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
۱۰۴. الکامل فی التاریخ، عزالدین علی بن أحمد بن ابی الکرام ابن اثیر، تحقیق: مکتبة التراث، بیروت، ۱۳۸۵ ق.



۱۰۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، زمخشری، محمود بن عمر، قم، نشر البلاغة، ۱۴۱۵.
۱۰۶. کشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی، اربلی، علی بن حسین زواری، چاپ سوم، بی جا، انتشارات اسلامیة، ۱۳۸۲.
۱۰۷. کشف الغمة، علی بن عیسی اربلی، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۰۸. کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی علیه السلام، سید محمد میرلوحی، قم، دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۰۹. کلیات مفتاح الجنان، شیخ عباس قمی، مترجم: الهی قمشه‌ای، فراهانی از دعای عرفه، چاپ سوم، قم، انتشارات نشتا، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۱۱۰. کمال‌الدین و تمام النعمة، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، به کوشش: حسین اعلمی، بیروت، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۱۲ ق.
۱۱۱. کنز العُمل فی سنن الاقوال و الافعال، علی بن حسام‌الدین متقی، چاپ بکری حیاتی و صفوة سقا، بیروت ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
۱۱۲. کوثر رسول، حسین گنجی، چاپ پنجم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی طوبای محبت، ۵۳۸۷ هـ.ش.
۱۱۳. کوکب‌الدری، محمد مهدی حائری مازندرانی، قم، منشورات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۱۴. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزیری، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۱۱۵. گزیده سیمای سامرا سینای سه موسی، محمد صحتی سردرودی، نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۱۶. لسان العرب، محمد بن مکرم المعروف به ابن منظور، قم، نشر ادب حوزه علمیه، ۱۴۰۵ ق. و بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۷۳ ش / ۱۹۹۵ م / ۱۴۰۸ ق و بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۱۷. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ هـ.ش.



۱۱۸. مادر آگرایین گونه بود، راضیه محمد زاده، تهران: منبر، ۱۳۸۳.
۱۱۹. مادر پیامبر، بنت الشاطی، ترجمه احمد بهشتی، سازمان تبلیغات اسلامی، پیام زن، خرداد ۱۳۸۱، شماره ۱۲۳.
۱۲۰. مآثر الکبری فی تاریخ سامراء، ذبیح الله محلاتی، مطبعة الزهراء، نجف ۱۳۶۸ ش.
۱۲۱. مجمع البیان، العلوم القرآن، سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۳۹.
۱۲۲. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۱۲۳. مجموعه نرم افزارهای نور (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی)
۱۲۴. مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، عطائی، محمد رضا، آستان قدس مشهد، ۱۳۶۹ ش.
۱۲۵. انمحاسن (محاسن برقی)، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق: سید جلال الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۰.
۱۲۶. المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، محمد بن مرتضی معروف به مولی محسن فیض کاشانی، ترجمه عبدالعلی صاحبی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۱۲۷. محدثات شیعه، نهله غروی، دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی، ۱۳۸۶.
۱۲۸. مختصر اثبات الرجعه، فضل بن شاذان، المكتبة التخصصية، بی جا، بی تا.
۱۲۹. مستدرک الوسائل، نوری، طبرسی، میزاحسین، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۳۰. مسند الإمام الرضا علیه السلام، شیخ عزیزالله عطاردی، المؤتمر العالمي للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق. انتشارات عطارد، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۳۱. مسند الإمام المجتبی علیه السلام، محمد الحسن بن علی علیه السلام، تهران: عطارد، ۱۳۷۳ ق.
۱۳۲. مشکاة الأنوار فی غرر الأخیاء، طبرسی، علی بن حسن، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۴۴ ش.



۱۳۲. مشکوه مهریزور، قفاهم (می خواهم همسر خوبی باشم)، ویباسته، مهديه، انتشارات انصار الامام المنتظر، ۱۳۹۱.
۱۳۳. مصباح المتبجد، ابی جعفر محمد الطوسی المشتهر بشیخ طوسی، صححه و اشرف علی طباعه حسین الاعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۷ و بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۳۷۰.
۱۳۴. معارف قرآن، مصباح یزدی، محمدتقی، قم، مؤسسه درراه حق، ۱۳۶۸.
۱۳۵. معانی الاحیاء، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۱۳۶. معجم رجال الحدیث، أبو القاسم الموسوی خوئی، قم، مطبعة الصدر، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۳۷. معصوم هفتم و هشتم، جواد فاضل، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۳۸.
۱۳۸. مغز متفکر جهان شیعه، مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، ذبیح الله منصور (مترجم)، تهران: بدرقه جاویدان.
۱۳۹. مفاتیح الحیاة، عبدالله، جوادی آملی، تحقیق و تنظیم: محمد حسین فلاح زاده، ینالله مقدسی، سید کمال الدین عمادی، محمود لطیفی و جعفر آریانی، چاپ صد بیست و هفتم، قم: اسراء، ۱۳۹۲.
۱۴۰. مفاتیح الغیب، فخر رازی، محمد بن عمر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.ق.
۱۴۱. مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، الاهی قمشه ای، زیارت جامعه کبیره، ص ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹، مؤمنین، چاپ چهارم، قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۴۲. مقاله سیمای مادر امام حسن عسکری علیه السلام، محمد ابراهیم احمدی فرهنگ کوثر- زمستان ۱۳۸۲، شماره ۶۰.
۱۴۳. مقاله ویژگی های امام رضا علیه السلام (خصائص الرضویه)، عبدالکریم پاک نیا، نسیم کوثر، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.

۱۴۵. مقام پدر و مادر در اسلام، زین العابدین احمدی و حسنعلی احمدی، انتشارات میثم تمار، قم: ۱۳۷۹.
۱۴۶. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، محمد بن شهر آشوب، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۱۴۷. منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم: موسسه السیده المعصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ ق. ۱۳۷۷ ش.
۱۴۸. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، قم، انتشارات ذنبیل، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۹. مهندي موعود: ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار/ علامه مجلسی، مترجم علی دوانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۱۵۰. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، تحقیق: دارالحديث، چاپ و نشر دارالحديث، ۱۳۸۶.
۱۵۱. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین، طباطبائی، ج ۱۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۵۲. ناسخ التواریخ، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، سپهر محمدتقی، به اهتمام: جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹ ش.
۱۵۳. ناسخ التواریخ حضرت علی بن الحسین السجاد علیهما السلام، مؤسسه مطبوعات دینی، قم، ۱۳۶۳.
۱۵۴. ناسخ التواریخ، زندگانی معصوم نهم حضرت امام محمدتقی جواد الائمه علیهما السلام انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۵.
۱۵۵. نزهة القلوب، مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
۱۵۶. نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی، تصحیح و مقدمه: دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش. و تهران، علمی، ۱۳۷۵.
۱۵۷. نسب قریش، مُصعب بن عبدالله بن مصعب زبیری، دارالمعارف، سلسله ذخائر العرب، بی تا.



۱۵۸. نقش زن (مادر) مسلمان در هندسه سبک زندگی اسلامی در خانواده، اکرم سرویند، ۱۳۹۲.
۱۵۹. نقش زن در رشد فضائل اخلاقی خانواده، زینب شمس، پایان نامه ۱۳۹۱.
۱۶۰. نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه علیها السلام، محمد محمدی اشتهاوردی، چاپ دهم، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۸.
۱۶۱. نگاهی به زندگی چهارده معصوم، قمی، عباس، ترجمه محمد مهدی اشتهاوردی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۷.
۱۶۲. نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیاء گرجی، منیر، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، پائیز ۱۳۷۶.
۱۶۳. نگرشی بر زندگی حضرت فاطمه علیها السلام، علی محمد علی ذخیل، ترجمه: محمد علی امینی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۱۶۴. نماز و عبادت امام رضا علیه السلام، عزیزی، عباس، قم: صلاه، انتشارات، ۱۳۸۶.
۱۶۵. نور الثقلین، عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، انتشارات اسماعیلیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۶۶. نور الدین فضل الله، مریم، المرأة فی ظل الاسلام، انتشارات دار الزهراء، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق.
۱۶۷. النور المبین فی قصص الأنبیاء والمرسلین، نعمت الله جزائری، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۶۸. نور الأبصار فی مناقب آل النبوی المختار، مؤمن بن حسن شبلینجی، بیروت، دارالعلمیة، ۱۴۰۹ ق.
۱۶۹. توری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۷۰. نهج البلاغه، شرح فیض الاسلام، تهران، مرکز نشر آثار فیض الاسلام، ۱۳۶۸.
۱۷۱. نهج الحیاه فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، دشتی، محمد، چاپ ششم، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۳.

۱۷۲. نهج الفصاحه، پاینده، ابوالقاسم، تهران: انتشارات جاویدان، سال ۱۴۰۸ ق و تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۱۷۳. الوافی، ملاحسن فیض کاشانی، اصفهان، مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۳ ش.
۱۷۴. وسائل الشیعه، محمد، حرعاملی، محقق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ج ۱۴، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۷۵. همسران رحمت شده و همسران نفرین شده، ناجی جزایری، سید هاشم، قم: ۱۳۸۸.
۱۷۶. همسران سازگار، علی حسین زاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۱۷۷. همسرداری، ابراهیم امینی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰.
۱۷۸. همنام گل‌های بهاری (نگاهی نوبه زندگی و شخصیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، سیدی، حسین، قم، خادم الرضا علیه السلام).
۱۷۹. ینایع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، لبنان: بیروت مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.